

# دینیا

---

نشریه تئوریک و سیاسی کتبه مرکزی حزب توده ایران

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

---

سال نهم ، شماره ۴



# وینا

## در این شماره :

صفحه

۳

"توفان" در شوره زار  
صفحاتی از تاریخ حزب توده ایران - دوران مبارزات علمی  
از نخستین کنگره حزب تاحنبش آذربایجان

۲۷

۵۲

ارائی

۵۷

چهره يك انقلابی کهنسال  
انتقاد از تئوری همگرائی و پیوند و نظام سرمایه  
داری و سوسیالیستی

۶۰

۷۸

سخنی چند درباره "شرکت های سهامی زراعی"  
شمه ای از تاریخچه دانشگاه کمونیستی زحمتکشانشان  
شرق درمسکو (کوتو)

۹۶

---

نشریه تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران  
هرسه ماه یکبار تحت نظر هیئت تحریریه منتشر میشود

دوره دوم

سال نهم

شماره چهارم

زمستان سال ۱۳۴۷



د کسی که می‌خواهد بمسائل علمی بپردازد از پیش از هر چیز باید بیاموزد که نوشته هائی را که می‌خواهد مورد استفاده قرار دهد ، انطور بخواند که مؤلف نوشته است و بدون چیزها بخواند که در آن وجود ندارد .  
انگلس

## «توفان» در شوره زار

/ در باره رساله "رویزیونسم در تئوری و در عمل" /

دگماتیک بجای بررسی واقعیت های عینی به تجسس در میان کتابها میبرد از د ، بجای تحلیل علمی پدیده ها به سرهم کردن احکام اکتفا میکند ، بجای الهام گرفتن از گفتار بزرگان به استنساخ نوشته ها دل خوش میکند ، بجای انطباق احکام برواقعیت ها ، واقعیت ها را موافق احکام دگرگون میسازد ، بجای درس گرفتن از تجارب دیگران به تقلید کورکورانه متوسل میشود ؟ جمود اندیشه ، آئین پرستی و آیه سازی از خصوصیات دگماتیکیها در تمام ادوار بوده است .

جد اشدن از واقعیت زندگی دگماتیک را در بن بست میگذارد و دگماتیک برای رهائی از بن بست واقعیت ها را نادیده میگیرد ، از میان فاکتورها آنچه بنفع اوست انتخاب میکند و پایه تحریف حقایق میبرد از د بجای منطق و استدلال به سفسطه و مغالطه متوسل میشود و اگر باز کار از پیش نرفت اتهام میزنند ، ناسزا میگوید .

رساله "رویزیونسم در تئوری و در عمل" از انتشارات "سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان" "جنگ کامل و نمونه نادری است از شیوه کار مبارزه دگماتیک ها . مادر این مقاله نمونه های مشخصی از این شیوه ها را بخوانندگان عزیز ارائه میدهم . امید واریم از این راه خوانندگان را در درک عمیقتر حقایق و شناسائی بیشتر مدعیان "راه حقیقت" یاری رسانیم .

در این نوشته هدف مافاع از مواضع مستحکم علمی حزب توده ایران نیست . حزب توده ایران صرف نظر از جنجال و هیاهوی "توفان" ها ، فقط با اعتقاد بوظیفه مقدس خویش مواضع خود را پیوسته تشریح کرده است و با اتکا به واقعیت های زنده و زندگی متغیر به تدقیق و تنقیح نقطه نظرهای خود پرداخته است و در آینده نیز چنین خواهد کرد . حزب ما میکوشد خط مشی و تجزیه و تحلیل خود را بر پایه بحثهای انتزاعی و دوراز واقعیت استوار نسازد . احکام و اقوال کلاسیک ها و بزرگان مارکسیسم نیز چراغ راه مارکسیستها در بررسی واقعیت است و نه پرده استتار ذهنیات .

دفاع از نوشته های نویسندگان مطبوعات حزب توده ایران نیز هدف مانیست . هر یک از این نوشته ها در چارچوب خطوط اساسی مشی حزب معرف خود هستند . هیچ نوشته ای از بی دقتی و یا احتمالاً از خطامصون نیست . دو نویسنده کاملاً همانند هم وجود ندارند . نویسندگان حزبی در چارچوب جهان بینی و ایدئولوژی و مشی عمومی حزب آزادی اندیشه دارند و در این چارچوب میتوانند در برخورد به مسائل معین حتی نظریات متفاوت داشته باشند . ایدئولوژی و مشی اساسی حزب متحد کننده آنهاست ، نه تبعیت سر بلای از فرمان یک "مغز جامع تئوریک" . از اینجاست که هر یک از نوشته های مطبوعات ما

نقطه نظرهای خاص ، شیوه برخورد ، سبک نویسندگی - خلاصه شخصیت علمی واجتماعی نویسنده را نیز در خود منعکس میسازد. از این راه به غنا و تنوع بررسی ها ، دقت و صحت نتیجه گزینها افزودن میشود و این خود وسیله ایست برای پیشگیری از پیدایش اوربهای دکماتیک و جلوگیری از ایجاد تئوریته های مصنوعی . و این گاهی است که بویژه در سالهای اخیر حزب ما بجلو برداشته است .

رد مواضع لغزان سازمان توفان نیز هدف مانیتست. ما بهمان افشا ، شیوه های "توفان" اکتفا می کنیم و فقط گاه بطور ناگزیر به ماهیت مسائل نیز اشاره خواهیم کرد. حتی در چارچوب این هدف محدود یعنی افشا ، شیوه مبارزه "توفان" دامنه بحث را بیش از آنچه در این نوشته میاید ، میتوان گسترش داد. ولی ماقض به ذکر نمونه هایی چند بسند می کنیم و ذکر همه موارد را زائد میدانیم. مشت نمونه خروار است .

"توفان" (۱) از ارزیابی علمی حزب توده ایران از رفرمهایی که در ایران انجام میگردد و یک ارزیابی مهنی برواقعیات و متکی براندیشه های لنینی است، کاریکاتورنایشانهای رسم میکند و آنرا مخالف لنینیسم جلوه گرمی سازد. بر این انجام این کار یاباید آموزشهای لنین را تحریف کرد و یا ارزیابی های حزب توده ایران را ، و "توفان" ببرد و متصلی میشود.

"توفان" با اختلاط مفاهیم "رفرم" و "رفرمیسم" حزب توده ایران را به اختراع "تئوری عقب نشینی" و "ابتلا" به بیماری "رفرمیسم بورژوازی" متهم میسازد ، با استناد بمبارزه بی امان لنین بارفرمیسم بورژوازی (که هرگز بمعنای مبارزه بارفرم نیست) و باکرد آوری چهلالتی از لنین علیه رفرمیسم و اپورتو نیسم میکوشد چنین تصویری در خواننده بوجود آورد که گویا لنین مخالف رفرم است و هر کسی که در مبارزه بخواهد از رفرم استفاده کند و یاد راه رفرم مبارزه نماید ، رفرمیست است. "توفان" در این راه لنین را چنان تحریف میکند که لنین عملاً بیک مارکسیست دکماتیک بدل میشود یعنی بچیزی که لنین هرگز و حتی یک لحظه نبود.

"توفان" با انکار این حقیقت که اصلاحات انجام شده در ایران پیش از همه و بیش از همه بمعنای عقب نشینی و گذشت رژیم در برابر مردم ایرانست ، عملاً یاد ستکاهای تبلیغاتی رژیم که مدعی است اصلاحات انجام شده نتیجه "نبوغ" و شمره "عواطف" ملوکانه است ، هماواز میگردد. "توفان" با این کار مبارزه مردم ایران را به هیچ میکورد ، در میان آنان تخم یاش می افشاند و این گفته های لنین را که "رفرم یعنی گذشت بورژوازی در زمان پیروزی ناتمام انقلاب" (۲) و "انقلاب بیون در مبارزه اجتماعی و در تمام بحران های اجتماعی حتی زمانی که این بحران هامستقیماً فقط به رفرم های نیم بند منجر شده باشد ، بزرگترین نقش را داشته اند" (۳) ، عمداً از مد نظر دور میدارد.

"توفان" بجای آنکه علل واقعی و عینی رفرمها را بررسی کند ، به کار ساده توضیح نیت ، قصد و منظور شاه میبرد از و رهنمود لنین را که میگردد علت توسل هیئت های حاکمه را به انجام رفرم و یا اعمال قهر باید در تضاد عمیق رژیم های موجود جستجو کرد ، نادیده میگرد. لنین میگردد :

"بورژوازی نه بر حسب نیت سو افراد جداگانه و نه بر حسب تصادف ، بلکه در نتیجه تضاد عمیق خود با این یا آن شیوه (رفرم یا قهر - م) متصل میشود" (۴)

(۱) رساله "روز بیونیم در تئوری و در عمل" را برای اختصار رساله "توفان" ویا "توفان" خواهیم نامید. هر جا که بشماره صفحه استناد میشود ، منظور همین رساله است. در مواردیکه منظور روزنامه "توفان" باشد باین امر صراحتاً اشاره خواهیم کرد.

(۲) لنین ، مجموعه آثار ، چاپ روسی ، ج ۲۳ ، صفحات ۲۰۶-۲۰۵

(۳) لنین ، ج ۱۷ ، صفحه ۱۰۰

(۴) لنین ، ج ۱۶ ، صفحه ۳۲۰

"توفان" بجای آنکه رفرمهای انجام شده در ایران را "نتیجه فرعی" مبارزه انقلابی مردم ایران بداند، نوید آنه آنرا فقط وسیله "تحکیم پایه های رژیم نکتت بار کنونی" (صفحه ۷۲) جلوه گرمسازد و این گفته صریح لنین را بدست فراموشی میسپارد که رفرمها از آنجهت نتیجه فرعی مبارزه انقلابی هستند که کوششهای ناموفقی را که برای تضعیف و کند کردن این مبارزه انجام گرفته است نشان میدهند (۱). "توفان" بجای آنکه نتایج اقتصادی و سیاسی واجتماعی اصلاحات را بطور علمی و همه جانبه ارزیابی کند و طرق استفاده از آنها را مورد بررسی قرار دهد، با استناد به "جنبه های ناچیز اقتصادی و اجتماعی" آن عملاً لزوم استفاده از این رفرمها را منکر میشود. ولی لنین میگوید:

"اگر گروهی یافت شود که منکر استفاده از رفرم و بهبود جزئی وضع باشد، با چنین گروهی نباید متحد شد. این اتحاد برای کارگران زیان بخش است و اقدام به آن سیاستی است غیر مارکسیستی" (۲).

"توفان" مدعی است "رویزونیست ها با اختراع "ثئوری عقب نشینی" از انقلاب روی گردانیده - اند" (صفحه ۱۰۱). ولی لنین میگوید "رفرمها گذشتہائی هستند که از طبقه حاکمه بدست آمده اند" (۳) و نیز "همه میدانند که رفرمها اغلب در عمل گامی است بسوی انقلاب" (۴)، و کارگران "از رفرمها برای تکامل و توسعه مبارزه طبقاتی خود استفاده میکنند" (۵).

لنین نه فقط استفاده از رفرمها را اکیداً توصیه میکند، بلکه مبارزه در راه آنرا نیز ضرور می شمارد:

"مساافت عظیم میدانیم اگر سوسیال-دموکراتهای انقلابی از مبارزه در راه رفرم بطور کلی و از جمله مبارزه بخاطر "ساختن دولت" استنکاف ورزند" (۶).

حزب توده ایران از طرف "توفان" به "رفرمیسم بورژوائی" متهم میشود و این شگفت نیست. لنین نیز در زمان خود از طرف کسانی که بحقیقت اندیشه خلاق وی در باره انقلاب و رفرم پی نبرده بودند، در معرض اتهام "رفرمیسم لیبرال منشا نه" قرار گرفته بود. لنین در باره یکی از این "مارکسیست ها" میگوید:

"او چیزی جز رفرمیسم لیبرال منشا نه نمی بیند و نابینائی خود را بجای واقع بینی جا میزند" (۷).

چنین است دوشیوه برخورد کامل متضاد به مسئله رفرم. مقایسه گفته های لنین و نوشته های "توفان" نشان میدهد که این انقلابی نمایان تا چه حد از لنین و لنینیسم بدورند. "توفان" که جز مشتى محفوظات از جملات "انقلابی" چیزی در چنته ندارد و برای نشان دادن انقلابی گری خود حتی کلمه "رفرم" را بمثابة شئی نجسی در میان انبر میگیرد، با اندیشه خلاق و ذوجوانب لنین سروکار ندارد و عملاً لنین را یک انقلابی محدود و یکجانبه معرفی میکند. "توفان" لنین را در آن سطوری میخواند که خود میخواهد:

"توفان برای آنکه خواننده را حتی از کلمه رفرم بترساند به لنین متوسل میشود و از قول او میگوید:

"فعالیت خود را به رفرم محدود نکنید" و "تبلیغ مداوم اندیشه انقلاب سوسیالیستی"

- (۱) لنین، ج ۱۱، صفحه ۵۴
- (۲) لنین، ج ۲۰، صفحه ۲۸۴
- (۳) لنین، ج ۲۹، صفحه ۴۷۶
- (۴) لنین، ج ۲۲، صفحه ۳۲۹
- (۵) لنین، ج ۱۹، صفحات ۳۳۵-۳۳۴
- (۶) لنین، ج ۲۳، صفحه ۲۱۲
- (۷) لنین، ج ۱۹، صفحه ۳۴۵

فوری را در درجه اول اهمیت قرار دهید." (تکیه ازماست).

حکمی است شکفت ، آنها از طرف لنین ! آیا واقعا يك مارکسیست و آنها مارکسیستی چون لنین میتواند بدون احساس مسئولیت چنین حکمی صادر کند و کارگران راد رهمه جاو همه شرایط به تبلیغ مد او اندیشه انقلاب سوسیالیستی فوری که بقول "توفان" در مورد هراقلاب د یگری صادق است" (ص ۱۰۱) دعوت کند ؟ در هر صورت از طرف "توفان" ، این مدعی صداقت در لنینیم چنین ادعائی شده است . د چارتر د میثوم و به آثار لنین مراجعه می کنیم . لنین این جمله راد رسال ۱۹۱۶ در مقاله ای خطا به جناح چپ سوسیال - د موکرات های سوئیس نوشته است . د رسال ۱۹۱۶ ، در بوجه نخستین جنگ جهانی ، زمانیکه سوسیال - شوونیست های انترناسیونال دوم مناقع طبقه کارگروانقلاب کارگری راد ر قبال دفاع از میهن امپریالیستی ، بانحصارات فروخته بودند ، انترناسیونالیست های واقعی از جمله لنین میگفتند که جنگ جهانی را باید بجنگ داخلی علیه بورژوازی خود تیدیل کرد و از شعار "دفاع از میهن" امتناع ورزید . در آن زمان که تیدیل جنگ امپریالیستی بجنگ انقلابی در دستور روز کشورهای اروپائی بود ، جناح چپ سوسیال - د موکراتهای سوئیس فقط در باره شعار "امتناع از دفاع میهن" تبلیغ میکردند و جنبه د یگرمیثله یعنی تبلیغ در باره انقلاب سوسیالیستی فوری رانادیده میگرفتند . لنین بران بود که موافقت با مبارزه انقلابی توده ای و کوشش در جهت قطع فوری جنگ و در عین حال انکار انقلاب سوسیالیستی فوری "نشانه ناپیکیری است و" اولی بدون مدعی سخنی است بوج " (۱) و بنابراین بجای مبارزه در راه پارلمان (نه فرم بطورکلی ، آنطورکه "توفان" مدعی است) باید به "تبلیغ مد اوم اندیشه انقلاب سوسیالیستی فوری" پرداخت . بطوریکه ملاحظه میشود ، لنین فقط در شرایط خاص نخستین جنگ جهانی ، زمانیکه در سراسر اروپا وضع انقلابی پدید آمده بود ( و این وضع انقلابی همراه با شرایط ذهنی در روسیه تزاری به د واقعات بی درین انجامید ) ، مسئله تبلیغ مد اوم انقلاب سوسیالیستی فوری راد ر ستو قرار میدهد . ولی دگماتیک های "توفان" با انتخاب این جمله و جداساختن آن از متن اصلی ، از این گفته لنین که خاص شرایط معین بوده است ، حکم عام و دگم جهانشمول میسازند و از این راه ناصواب میخواهند "انقلابی" بودن خود و "فرمیسم" حزب توده ایران را "اثبات" کنند . لنین در باره کسانی که باتوسل باین شیوه گفته های مارکس راتحریف میکردند ، چنین گفته است :

" فقط فضل فروشان علاج ناپذیر می توانند مسائل خاص و بخرنج مطروحه راتنها بکم نقل قولهای از این یا آن اظهار نظر مارکس که در باره دوران تاریخی د یگر بیان شده است ، حل نمایند" (۲) .

"توفان" نه فقط سخت د چار بیماری دگماتیسم ماجراجویانه است ، بلکه از لنین ، نابغه بزرگی که قدرت پرواز مرغ اندیشه خلاقش را حد و حصری نیست ، میخواهد انسانی متحجرو اسیر احکام بی بال و پر بسازد ، آنها بشیوه انتخاب خود سرانه و جد اکردن جملات از متن و قطع پیوند آنها با شرایط خاص تاریخی .

"توفان" برای آنکه کارزار خود را با "رویزیونیسم" یکسره کند و چیزی ناگفته نگذارد نه تنها مظاهر "رویزیونیسم معاصر" را به تسمیح میکشد ، بلکه علل پیدایش (وبقول توفان ، "شرایط بروز" ) آنرا نیز حلاجی میکند و پس از اشاره به لنین ، مبارزی "یکسو" پایگه های اجتماعی رویزیونیسم می نویسد :

"تغییر تاکتیک طبقات حاکم بطورکلی و بورژوازی بالاخص موجب تقویت رویزیونیسم

(۱) لنین ، جلد ۲۳ ، صفحه ۱۴۹  
 (۲) لنین ، جلد ۳ ، صفحه ۱۰۱



در جنبش کارگری میگردد" (صفحه ۱۲) ،

و سپس در تائید این گفته جملات زیرین را از لنین می آورد :

" اگر تاکتیک بورژوازی همیشه یکسان بود یا اقل همیشه از يك نوع بود ، طبقه کارگر بسرعت میاموخت که چگونه با تاکتیک یکسان یا تاکتیکي از همان نوع بد آن پاسخ گوید . در واقع بورژوازی در تمام کشورها برای دفاع از منافع خود حفظ و حراست سلطه خویش از دو سیستم حکومت ، دو شیوه مبارزه استفاده میکند ، شیوه هایی که گاهی یکی از بی دیگری میایند و گاهی به اشکال گوناگون درهم می آمیزند . نخست شیوه قهر که عبارتست از امتناع از هرگونه گذشت در برابر جنبش کارگری ، نگاهداری تمام مؤسسات کهنه و منسوخ و نفی بی پرو برگرد هرگونه رفرم . . . دوم شیوه " لیبرالیسم " یعنی شیوه اتخاذ تدابیر در جهت توسعه حقوق سیاسی ، در جهت رفرم ها و گذشت و غیره . . . نوسانات تاکتیک بورژوازی موجب تقویت روزی روزیسیسم در جنبش کارگری میگردد و کار اختلاف نظرهای راکه بروز میکند به انشعاب میکشاند ."

هرخواننده از این نقل قول طولانی فقط بد نتیجه میرسد و آن نتایجی است که در جملات آخر ، پس از نقطه گذاری آمده است : ۱- " نوسانات تاکتیک بورژوازی موجب تقویت روزی روزیسیسم در جنبش کارگری میگردد " و ۲- کار اختلاف نظرهای راکه بروز میکند به انشعاب میکشاند . همین و پس و نظر " توفان " نیز همین است . ولی در نقل این جملات صداقت یکارترفته است . پیش از جملات آخر ، چند نقطه گذاشته شده است که نشانه آنست که گویا کلمات و یا جملاتی که باصل مطلب مربوط نیست ، حذف شده است . ولی پس از مراجعه باصل نوشته لنین معلوم میشود که نه يك کلمه و يك جمله و یا حتی چند کلمه و چند جمله ، بلکه بیش از يك صفحه سرشار از اندیشه های ژرف و صد درصد مربوط به مسئله مطرحه از متن اصلی حذف شده است .

در جملات حذف شده لنین از جمله میگوید :

" بورژوازی نه برحسب نیت سو افراد جداگانه و نه برحسب تصادف ، بلکه در نتیجه

تضاد عمیق و وضع خودباین یا آن شیوه متوسل میشود " (۱)

و این اندیشه ایست که تماماعلیه ارزیابی " توفان " از رفرمهای انجام شده در ایران که آنرا فقط

نتیجه نیت و قصد سو شاه و امیرالایم می داند ، متوجه است و " توفان " این قسمت را با بزرگواری خا خود نادیده گرفته است .

لنین در جای دیگر جملاتی که " توفان " خود سرانه حذف کرده است ، پیدایش آنرا شیسیسم در جنبش کارگری را بمثابة عکس العمل یکجانبه در برابر اعمال قهر هیئت حاکمه و نیز پیدایش اپورتونیسیسم را بمثابة عکس العمل یکجانبه دیگر درقبال رفرمها و گذشتهای هیئت حاکمه تشریح کرده است و این دو جریان انحرافی را در جنبش کارگری که هردو معلول برخوردار یکجانبه به شیوه های مختلف هیئت حاکمه ( شیوه رفرم و شیوه قهر ) هستند ، محکوم کرده است . نهضت کارگری ایران نیز شاهد هر دو انحراف در صفوف خود بوده است . اپورتونیسیسم خلیل ملکی عکس العمل یکجانبه و تسلیم طلبانه در برابر " مهر " هیئت حاکمه است و چپ روی گروههای مختلف ، از جمله " توفان " و " توده " عکس العمل یکجانبه دیگر در برابر قهران . ولی " توفان " یا شیوه خاصی که انتخاب جملات به نفع خود و حذف جملات دیگر باز به نفع خود است ، فقط يك جانب مسئله مطرحه از طرف لنین راکه ظاهراً علیه حزب توده ایران است ، غنی ساخته است و جانب دیگر راکه واقعا علیه خود وی متوجه بوده است ، صاف و ساده از متن حذف

کرده است.

لنین در همین اثر خود که "اختلاف نظر در جنبش کارگری اروپا" نام دارد مینویسد :

"رویزونیست ها هر فکری را درباره "جهش" و تضاد اصولی میان جنبش کارگری و سراسر جامعه کهنه ، جمله پر از می دانند و فرم را تحقق جزئی سوسیالیسم بشمار می آورند .  
 آنارشیت سند یکالیست منکر "کارکوک" ، بخصوص استفاده از تریبون پارلمان است . این تاکتیک عملاً کارراییه انجام نمر می سازد که انسان به انتظار فرارسیدن روزهای بزرگ " بنشینند در حالیکه برای گرد آوردن نیروهای آفریننده حوادث بزرگ ناتوان باشد" (۱)

این جملات لنین مستقیماً علیه "توفان" متوجه است که در حرف به تبلیغ "انقلاب فوری" میرسد از و در انتظار فرارسیدن "روز بزرگ" ( جنگ انقلابی ) با هرگونه "کارکوک" که یکی از شرایط اساسی گرد آوردن نیرو برای ایجاد "حوادث بزرگ" است ، از در مخالفت در می آید و با همین کار ناتوانی مطلق خود را برای پیچ توده ها نشان میدهد . لنین این افراد را آنارشیت می نامد و میگوید "مارکسیست ها — برخلاف آنارشیت ها معتقد به مبارزه در راه فرم . . . هستند" (۲) .

"توفان" در تشریح غل پیدایش انحراف در جنبش کارگری عامل بسیاری هم دیگر را که در همین اثر لنین قید شده است ، از نظری اندازد و آن پروسه تکامل در جامعه و بغرنجی پدیدهای اجتماعی است . عدم درک این پروسه بغرنج موجب پیدایش انحرافات چپ و راست در جنبش کارگری میشود . عدم درک تحولات حاصله در جامعه معاصر یکی از عوامل مهم بروز دکاتیسم در شرایط کنونی است . این نیز نکته دیگری است که "توفان" بنا بصلاحدید خود از کناران گذشته است .

سرانجام یک "چشم پوشی" و یا "خطای باصره" دیگر : و آن حذف کلمه ناچیز "چه بسا" از جمله لنین است . لنین در آخرین جمله ای که "توفان" نقل کرده است میگوید :

" . . . چه بسا که اختلاف نظرهایی را که بروز میکند به انشعاب یکشانده" (۳) (تکیه ما) ست

ولی "توفان" با حذف کلمه "چه بسا" در صد د ایجاد چنین تصویری است که گویا اختلاف نظرها همیشه و ناگزیر به انشعاب منجر میشود و بدینوسیله میخواهد از طرف لنین فتوایی برای توجیه انشعاب بزرگ در مقیاس جهانی و انشعاب خرد در مقیاس حزب توده ایران بدست آورد .

چنین است سرنوشته آموزش لنین در دست دکاتیکها . لنین میگوید اگر فاکتورها از مجموعه خود جدا کنند و رابطه میان آنها را قطع کنند یا بانتخاب خود سرانه این فاکتورها پدید آید ، در این صورت فاکتورها فقط به بازیچه و یا به چیزی بدتراز آن تبدیل میشود" (۴) . "توفان" نیز با جد کردن جملات از متن اصلی ، قطع رابطه اندیشه های بیان شده با شرایط مشخص تاریخی ، انتخاب گفته ها ، حذف خود سرانه جمله های "نامطلوب" و دست بردن در متن اصلی آموزش لنین را تحریف میکند و از این راه آنرا بیازی میگیرد . یک بازی ناشایست که نه فقط در خورد مارکسیست های واقعی نیست ، بلکه شایسته یک انسان واقعی نیز نمیشود .

مادراینجا فقط بذكر چند نمونه از شیوه تحریف آثار لنین بوسیله "توفان" بسنده می کنیم . خواننده عزیز خود میتواند با کمی دقت نمونه های فراوانی از این شیوه ناپسند را در میان نوشته های "توفان" پیدا کند .

- ( ۱ ) لنین ، جلد ۱۶ ، صفحه ۳۱۹
- ( ۲ ) لنین ، جلد ۱۹ ، صفحه ۳۳۴
- ( ۳ ) لنین ، جلد ۱۶ ، صفحه ۳۲۰
- ( ۴ ) لنین ، جلد ۲۳ ، صفحه ۲۶۶

در جستجوی "تضاد"

"توفان" که خط مشی خود را بر تجدیدات ذهنی، بحث های انتزاعی، جملات استمناع شده و سفسطه های پیش پا افتاده منکی کرده است، برای تخطئه خط مشی حزب توده ایران و تحلیل هائی که در ارگانهای مطبوعاتی این حزب بر پایه فاکتها و آمارها انجام میگردد، میکوشد "تضاد" هائی در نوشته های مطبوعات حزب توده ایران کشف کند و بدینوسیله بای اعتبار ساختن این نوشته ها اعتباری ولو کاذب برای خود دست و پا کند. بچند مورد اشاره می کنیم:

"توفان" ضمن ادعای اینکه گویانویسندگان "دنیا" هر يك وظیفه عدل حزب توده ایران و نهضت ملی ایران را بطور مختلف تعیین کرده اند، مینویسد:

"بعضی اینکه تشخیص عدل از غیر عدل پیش مه آید، فرمول های گوناگون عنوان میشود" (صفحه ۸۹).

و برای اثبات این دعوی جملاتی از متن نوشته سه تن از نویسندگان "دنیا" بیرون میکشد و میگوید: یکی بر آنست که "در شرایط کنونی از بین دو راه تکامل راه قهرآمیز انقلاب برجستگی بیشتری کسب میکند"، دیگری بر این عقیده است که "گره عدل انقلاب ایران عامل ذهنی "انقلاب است" و اما سومی را عقیده بر اینست که " مبارزه در راه آزادیهای دموکراتیک عدل ترین وظیفه کنونی است". "توفان" پس از آنکه "برجستگی بیشتر"، "گره عدل" و "عدل ترین وظیفه" را پشت سر هم قطار کرد، بایک ترتیبی تمام آنها را بجای "وظیفه عدل" قالب میزند و میگوید:

"بدین ترتیب شهادت برابر انبوهی از وظایف عدل" قرار میگیرد و سرانجام نعیب انید به کد امیک باید پرداخت" (صفحه ۸۹).

هر خواننده منصفی با کمی دقت متوجه خواهد شد که در جملاتی که بوسیله "توفان" ارائه شده است، سه مسئله کاملاً متفاوت در سه عرصه گوناگون فعالیت حزبی مطرح شده است. در جمله اول از راه انقلاب سخن میرود، در جمله دوم صحبت از "وظیفه سازمانی و تبلیغاتی حزب در میان است و در جمله سوم مسئله مبارزه تاکتیکی حزب مطرح است. ولی "توفان" با ساده لوحی شبیه انگیزی این مسائل را با هم مخلوط میکند تا برای تخطئه خط مشی علمی حزب توده ایران زمینه روحی مساعد ایجاد کند. تازه این کار را کسی میکند که خود واقعات را برابر انبوهی از وظایف عدل سردرگم شده است. به جملات زیرین "توفان" توجه کنید و آنها را با جملاتی که "توفان" از سه نویسنده "دنیا" آورده است، مقایسه فرمائید:

- "در حال حاضر مبارزه معطاحانه شکل عدل مبارزه توده های خلق است" (روزنامه "توفان" شماره ۴).

- "رهبری جنبش مسلح دهقانان ایجاب میکند، مارکسیست ها - لنینیست ها توجه عدل خود را بسوی ایجاد سازمانهای حزبی در مناطق روستائی معطوف دارند" (همانجا).

- "برای احراز سرکردگی در انقلاب، کوشش طبقه کارگر بطور عدل باید متوجه دهقانان باشد" (صفحه ۸۶).

آیا مقایسه این "عدل" ها با آن "وظایف عدل" ای که "توفان" در میان مطبوعات حزب توده ایران کشف کرده است، حق بیشتری بخواننده نعیب هدتاباشگفتی بگوید "بدین ترتیب شهادت برابر انبوهی از وظایف عدل" قرار میگیرد و سرانجام نعیب انید بکد امیک باید پرداخت؟

مانظر خود را درباره تضاد های درون این "عدل" ها و سردرگمی ناشی از آنها درآینده توضیح خواهیم داد، ولی در مورد این شیوه کار "توفان" باید بگوئیم که حزب توده ایران که کار خود را بر تحلیل علمی و سیاست واقع بینانه منکی ساخته است، خود را نیازمند شیوه هائی که "توفان" بان متوسل میشود، نمی بیند.

"توفان" به کشف "تضادها" ادامه میدهد. این بار به جملاتی از دو نویسنده و دو شماره مختلف "دنیا" درباره نتایج اصلاحات ارضی در ایران استناد میورد. "توفان" ابتدا از مقاله منتشره در شماره ۴ سال هشتم مجله "دنیا" این جمله را نقل میکند:

"فرم کنونی ۰۰۰ از آنجهت که بسمود طبقات معین عمل میکند موجب خانه خرابی توده دهقانان، جدا شدن آنان از زمین، مهاجرت بشهرها، افزایش تعداد ازدوران شهرود و در نتیجه تشدید نابرابری اجتماعی خواهد شد."

سپس از مقاله منتشره در شماره ۳ سال هفتم این مجله جمله دیگری بشرح زیر می آورد:

"اصلاحات ارضی ۰۰۰ با افزایش نسبی علاقه دهقانان بشمرات کارخود و تسریع رسوخ سرمایه داری درده امکانات بیشتری برای رفاه دهقانان و رشد اقتصاد روستائی فراهم میآورد."

و پس از مقایسه این دو جمله یا شعفی کودکانه اعلام میدارد:

"باز هم رویزونیست هاد رضاد می افتند: یکی از "خانه خرابی توده دهقانان، جدا شدن آنان از زمین و مهاجرت بشهرها" ۰۰۰ صحبت میکند و دیگری از "فراهم آمدن امکانات بیشتر برای رفاه دهقانان" (صفحه ۱۰۰).

در این جملات آن تضادی که "توفان" در جستجویش است، اصلا وجود ندارد. این دو جمله بیانگر دو جانب متضاد پدیده واحدی هستند. "توفان" که در چار جمود اندیشه است، قادر بر سدرک وحدت دیالکتیکی تضادهای موجود در پدیده هان نیست. ولی اکنون خطای اساسی دگماتیکیهای "توفان" برای ما مطرح نیست، شیوه نادرست مبارزه آنان مورد نظر ما است. "توفان" در اینجانبینز برای تخطئه مشی حزب توده ایران از راه "کشف" تضادها، بجد کردن يك جمله از متن اصلی و گسستن پیوند منطقی آن با محتوی واقعی نوشته پرداخته است.

در صفحه ۲۲ مقاله ایکه "توفان" میخواهد آنرا هواد ارتقیده مبتنی بر "خانه خرابی دهقانان" در اثراصلاحات ارضی معرفی کند، گفته میشود:

"شک نیست که اقدامات انجام شده ۰۰۰ موجب تضعیف استثمار نیمه فئودالیسی، محدودیت نسبی مالکیت اربابی، افزایش محدود مالکیت دهقانی و تثبیت وضع حقوقی بخشی از دهقانان است و بنابراین نسبت بگذشته قدمی است بجلو."

بنابراین نویسنده این مقاله فقط از "خانه خرابی دهقانان" سخن نراند، بلکه جانب متضاد پدیده واحد را بخوبی درک کرده و منعکس ساخته است. در صفحه ۱۲ مقاله دیگر "دنیا" نیز که "توفان" کوشیده است آنرا در نقطه مقابل مقاله اول قرار دهد و نمایندند "فراهم آمدن امکانات بیشتر برای رفاه دهقانان" معرفی نماید، چنین گفته میشود:

"قشروسوسی از دهقانان ۰۰۰ بدرجات مختلف دچار اشکال جدید استثمار خواهند بود، در میان این دسته از دهقانان ۰۰۰ درآینده تجزیه و قشر بندی بوجود خواهد آمد. بنابراین اصلاحات ارضی ایران ۰۰۰ قادر نیست مسائل اجتماعی را درده بنفیع زحمتکشان روستائی حل نماید."

یعنی این نویسنده نیز فقط مدعی "امکانات بیشتر برای رفاه دهقانان" نبوده، بلکه جانب دیگر اصلاحات ارضی را نیز توضیح تمام نشان داده است. بنابراین هردو نویسنده به وحدت دیالکتیکی تضادهای موجود در پدیده واحد اصلاحات ارضی واقف هستند و اثر آبروشنی منعکس کرده اند. ولی "توفان" با جد کردن جملات معینی از متن که در ظاهر میتوانند متضاد جلوه گرشوند، در صدد تخطئه ارزیابی ما از اصلاحات ارضی و فریب اذهان خوانندگان خود برآمده است. همان شیوه آشنابرابری خوانندگان عزیز

انتخاب جملات و  
تحریف نظریات

انتخاب جملات بنحود لخواه ، جد کردن آنها از متن اصلی ، تفسیر خود سرانه آنها و بالنتیجه تحریف معنا و مفهوم واقعی نوشته ها ، از شبهه هائی است که "توفان" همه جا بکار میبرد ، تا از این راه استحکامی ظاهری بپای چوبین استدلال توأم با سفسطه و مغالطه خود بدهد .

"توفان" که در حرف جنگ انقلابی را شعار خود ساخته مدعی است که گویا حزب توده ایران جنگ انقلابی را مغایر با تکتیک لنینی انقلاب میدانند . برای اثبات این ادعا جمله ای از شماره ۱۴ ماهنامه "مردم" بشرح زیر آورده میشود :

"مگر آنکه مدعیان بگویند که تکتیک لنینی انقلاب دیگر کهنه شده است و نوبت نوبت این تکتیک است ."

"توفان" با استفاده از این جمله میکوشد به خوانندگان خود تلقین کند که گویا نویسندگان حزب توده ایران میگویند "جنگ انقلابی با تکتیک لنینی انقلاب متفاوت است" (صفحه ۹۲) .

ولی ماهنامه "مردم" هرگز در صد آن نبوده و نیست که جنگ انقلابی را یکی طرد کند و یا آنرا مخالف تکتیک لنینی انقلاب قلمداد نماید . در مقاله ای که مذکور از آن اخذ شده است ، تکتیک غیر لنینی "سازمان انقلابی حزب توده ایران" که زمانی طی جزوه ای منتشر شده بود و اکنون زندگی خود آنرا محکوم کرده است ، افشا میشود و نه اینکه جنگ انقلابی بطور کلی طرد میگردد . در مقاله "مردم" ابتدا تکتیک انقلابی لنین ، یعنی ایجاد حزب طراز نوین بمنابۀ ستاد انقلاب ، افشاکاری و وسیع دشمن براری بیدار ساختن توده ها و سوق آنها بطرف مبارزه انقلابی ، آمیختن کار مخفی و علنی ، مبارزه تئوریک و سیاسی اقتصادی برای بسط هر چه بیشتر پیوند ستاد انقلاب با توده های وسیع شهر پرده و بالاخره استفاده از شرایط عینی انقلابی با "تئوری انقلابی" این سازمان یعنی اینکه راه قهرآمیز تنه راه انقلاب است و این راه فقط بصورت جنگ مدید مسلحانۀ انقلابی باید درآید ، برای توسل باین جنگ نباید منتظر بیدایش وضع انقلابی شد و حزب طبقه کارگر برای کار ضرور نیست و میتوان واحدهای حزبی را در داخل هسته های مسلح تشکیل داد ، مقایسه شده است و فقط پس از این مقایسه و اثبات نادرستی مواضع هواداران این تکتیک که واقعا نیز یک تکتیک غیر لنینی است ، گفته میشود : "مگر آنکه مدعیان بگویند که تکتیک لنینی انقلاب دیگر کهنه شده است . . . . . بطوریکه دیده میشود ، اصلا صحبت برسر این نیست که آیا جنگ انقلابی بطور کلی با تکتیک لنینی انقلاب مغایرت دارد یا نه ، بلکه صحبت برسر مجموعه ای از تکتیک من درآوردی است که نه تنها با شرایط مشخص ایران سازگار نیست ، بلکه با تکتیک لنینی انقلاب و با تجربه تمام انقلابیاتی که بسرکردگی طبقه کارگر انجام گرفته است ، مغایرت دارد . در اینجا "توفان" با انتخاب خود سرانه یک جمله از متن یک مقاله باز بزرگی خواسته است محتوی اصلی مقاله "مردم" را تحریف کند .

جزوه "توفان" همین شبهه را در مورد مقاله دیگری که در "دنیا" نشر یافته بکار میبرد . در صفحه ۸۶ "توفان" گفته میشود :

"نویسندۀ ای در جمله دنیا پر خاشا جویانه مینویسد : « اینها میخواهند با توسل بشعار "انقلاب قهرآمیز" میان خود و ما خط فاصل بکشند . عیب ندارد . حزب ما از هر خط فاصلی میان خود و آنچه با ما راکسیسم - لنینیسم منطبق نیست ، خوشحال میشود ."

"توفان" پس از این نقل قول که ظاهر ابرام معنای اعتراف ضمنی به نفی انقلاب قهرآمیز از طرف حزب توده ایران است ، با غرور یک دادرس ناشی که گویا نقطه ضعف متهم را بدست آورده است اعلام میدارد :

"صریحتر از این نمیشود با ما راکسیسم - لنینیسم فاصله گرفت . این نویسنده نمی بیند

که باد فاع ناشیانه خود خط فاصلی میان مارکسیسم - لنینیسم با "حزب" خود می کشد، زیرا انقلاب قهرآمیز یکی از اصول مارکسیسم - لنینیسم است" (صفحه ۸۶) .

ولی آنچه که این دادرس بدست "فراموشی" میسازد جملات صریح دیگری است که در همین مقاله در پاسخ به "سازمان انقلابی" یعنی همکار سابق و نسخه دیکر "سازمان توفان" ذکر شده است: "نویسندگان جزوه" مصوات" نه تنها راه انقلاب را فقط به اعمال قهرمردود میکنند، بلکه خود اعمال قهربرانیز در شکل جنگ داخلی و ازهم محدودتر، در قالب جنگهای پارتیزانی خلاصه مینمایند. این هم بدعت تازه ایست در مارکسیسم" (۱)

در جای دیگر همین مقاله چنین گفته میشود: "برای نویسندگان جزوه" مصوات" فقط يك شکل اعمال قهر وجود دارد، آنهم "جنگهای پارتیزانی" است. این حکم از کجا آمده است؟ کلا سیکهای مارکسیسم - لنینیسم گفته اند؟ محصول تفکر و بررسی شخصی نویسندگان جزوه" مصوات" است؟ نه. این حکم بطور مستقیم از زرادخانه رهبران حزب کمونیست چین بیرون آمده است" (۲) . بنابراین گویا انقلاب قهرآمیز را بنی نمیکنند، از آن فاصله نمیگیرند، بلکه این بدعت غیرمارکسیستی، ساخته زرادخانه پکن وارد میکند و بد رستی از آن فاصله میگیرد. در اینجا نیز "توفان" با انتخاب يك جمله و گسستن پیوند آن با تمام نوشته، بشیوه ناشایست تحریف روح نوشته هامیبرد ازد.

این شیوه غیرمارکسیستی را "توفان" نه فقط در باره حزب توده ایران، بلکه در باره سایر احزاب برادر نیز یکبار میبرد. مثلا "توفان" برای اثبات "روشنیسم" تمام احزاب برادری که از "دفتر سرخ" مانع شده و در کورخانه تقلید نمیکنند و به پیروی از حکم صادره در جلسه مشاوره احزاب کمونیست و کارگری (۱۹۶۰) معتقد ندکه "در شرایط حاضر يك سلسله از کشورهای سرمایه داری، طبقه کارگر و براراش آن گردان پیشاهنگش امکان آنرا دارد که بر پایه جنبه کارگری و خلق و اشکال ممکنه دیگر توافق و همکاری سیاسی احزاب مختلف و سازمانهای اجتماعی، اکثریت خلق را متحد کند و حاکمیت دولتی را بدون جنگ داخلی بدست آورد" ، جمله ای از تولیاتی بشرح زیر نقل میکند:

"اکنون اصل امکان پیشروی بسموی سوسیالیسم از راه دموکراتیک و حتی از راه پارلمانی فرموله شده است."

و بلافاصله نتیجه میگیرد: "چنین است نظر تمام روشنویست ها" (صفحه ۴۱) . ولی "توفان" نه تنها شرط اساسی این راه دموکراتیک را که وجود مبارزه پیگیر و قاطع زحمتکشان و بقول تولیاتی وجود "جنبش عظیم توده" هاست از قلم میاند ازد، بلکه در عین حال نقطه نظر تولیاتی را که با عقیده کسانی که میگویند "راه پیشرفت ایتالیاییسمی سوسیالیسم مسلما بمعنای راه پارلمانی است و نه راه دیگر" صراحتا مخالفت میکند و این عقیده را "نادرست" میخواند، نادیده میگیرد. "توفان" برای اینکه از این شیوه غیرمارکسیستی در مبارزه عالیترین "افه" تبلیغاتی را بدست آورد، به هو کردن تولیاتی میبرد ازد و آنهم از زبان لنین:

"فقط بخت برگشتگان و ابلهان میتوانند تصور کنند که پرولتاریا از راه شرکت در انتخابات که در زیر یوغ بورژوازی، در زیر یوغ بردگی مزدوری انجام میگیرد، ابتدا اکثریت را بچنگ آورد و فقط پس از آن قدرت را تصرف کند."

و حال آنکه خود تولیاتی باز بصراحت میگوید:

"این مبارزه را بمسابقه در راه انتخابات پارلمانی تبدیل کردن و در انتظار بدست

اوردن ۵۱ درصد ارا نشستن بمعنای ساده لوحی و ایجاد پندار واهی است.  
 "توفان" این گفته تولیاتی رانیز نادیده میگردد. البته این سخنان تولیاتی نمیتوانست از نظر  
 "کنجکاو" توفان پوشیده بماند. زیرامنبعی که "توفان" جملات مورد نظر خود را از آن استخراج کرده  
 است، بعللی ناگزیر بوده به برخی از گفته های تولیاتی که مادر این جانقل کردیم، اشاره کند.  
 توضیح آنکه قسمت های زیادی از رساله "روزنهونیمس در تئوری و در عمل" که بنام يك اثرایرانی  
 جلوه گرمیشود، خلاصه است از چند جزوه منتشره در چین و از جمله "بازهم در باره اختلاف نظرهای  
 رفیق تولیاتی باما"، "انقلاب پرولتری و روزنهونیمس خروشچفی" و غیره و تقریباً تمام جملاتی هم که در  
 این رساله از لنین، تولیاتی، مائوتسه دون و دیگران آورده شده، مستقیماً یا همان ترتیب ذکر شده در  
 این جزوات بدون پس و پیش کردن - جز در موارد یکه حذف بعضی از آنها بصلاحت "توفان" بوده است -  
 از این جزوه ها استخراج شده است (۱). نویسنده "توفان" که چپ و راست حزب توده ایران را با  
 جملات لنین "بمباران" میکند، حتی این زحمت را بر خود روانداشته است تا را ما بمطالعه آثار لنین  
 بپردازد و یا این صداقت علمی را از خود نشان نداده است تا حد اقل به انتخاب خود سرانه از جمله ها  
 اشتغال نوزد. چنین است شیوه کار کسانی که مدعیند بامغز خود می اندیشند. دکلماتیکهای "توفان" نه  
 فقط بامغز خود نمی اندیشند، بلکه گاه اصلاً زحمت اندیشیدن بخود نمیدهند و هم در گفتار و هم در  
 کردار به نسخه برداری عاجزانه و تقلید کورکورانه از نوشته های دیگران اکتفا میکنند. در این باره بازهم  
 صحبت خواهیم کرد.

تحریف است یا تزویر؟

"توفان" را رسم بر اینست که در جای که امکان تحریف نباشد، صاف و  
 ساده به کذب متوسل شود. "توفان" که همه جاتئوری وضع انقلابی و  
 قیام مسلح را مسخره میکند، مدعی است که "روزنهونیمس های حزب توده  
 ایران هم اکنون نیز به این تئوری چسبیده و در انتظار بیدایش" وضع  
 انقلابی نشسته اند" (صفحات ۶-۷) و "قیام مسلح را که در شرایط کنونی مطلقاً عملی نیست ارا  
 میدهند" (صفحه ۹۳).

ولی این ادعا کذب محض است. راهی که حزب توده ایران ارائه میدهد، چنین است:  
 "استفاده از شرایط عینی انقلابی (وضع انقلابی) که حتماً خواهد رسید برای یورش به  
 دژ دشمن طبقاتی و سرنگون ساختن قهری وی، در صورتیکه دست بمقاومت قهرامیز  
 بزند از طریق قیام مسلحانه و دیگر اشکال اقدام قهرامیز" (۲). (تکیه از ماست)  
 "مردم" در شماره دیگر خود مینویسد:

"خواه مبارزه مسلح شکل قیام، جنگ داخلی و جنگهای پارتیزانی بخود بگیرد و یا  
 اینکه نیروهای انقلابی موفق گردند در شرایط امامدگی معنوی جامعه دولت ارتجاعی را  
 غافلگیر کنند و بوسیله يك کودتای انقلابی ضربه مهلکی بوی وارد آوردن و حکومت ملی و  
 دموکراسی را بدین طریق مستقر سازند" (۳). (تکیه از ماست)

بنظر میرسد که بیان صریح و قاطع است. شاید خواننده فکر کند که "توفان" از این نوشته "مردم"  
 اطلاع ندارد. ولی چنین نیست. حزب توده ایران بارها نظر خود را در باره اشکال مختلف قهرانقلابی  
 (۱) برای نمونه کافی است صفحات ۲-۴ و ۳۸ و ۴۰ "توفان" با صفحات ۱۰-۹ و ۱۸ متن روسی جزوه  
 "انقلاب پرولتری و روزنهونیمس خروشچفی" و با صفحات ۲-۴ و ۴۱ "توفان" با صفحات ۱۲۲-۱۷ جزوه  
 "بازهم در باره اختلاف نظرهای رفیق تولیاتی باما" مقایسه شود.

(۲) ماهنامه "مردم" شماره ۱۴

(۳) ماهنامه "مردم" شماره ۳

بیان داشته است و توفان "موشکاف" نمیتواند از آن آگاه نباشد و چنین نیز هست. زیرا "توفان" که در جای دیگر تمام حواشش شش انگ متوجه سفسطه در زمینه دیگری است، نوشته های قبلی خود را فراموش میکند و صریحاً مینویسد:

"شما با راهاد مطبوعات خود از کود تا بمتابه شکلی از مبارزه قهرآمیز انقلاب سخن رانده اید" (صفحه ۹۲). (تکیه از ماست).

"توفان" به تحریف نوشته های مطبوعات حزب توده ایران ادامه میدهد و این بار مینویسد:

"در گذشته روزبونیست ها اقدامات شاه را محصول مبارزه مردم می شمردند، اما اکنون آنچه که رژیم را باین کار مجبور میسازد "شرایط مساعد جهانی است" (صفحه ۱۰۳).

برای اثبات این مدعا جملات زیر از صفحه ۸، شماره ۳، سال هفتم مجله "دنیا" نقل میشود:

"هیئت حاکمه در مقابل اراده توده ها دست به عقب نشینی هائی زده است. توده های ترقیخواه نه بوسائل نظامی مسلح اند و نه سلاح سازمانی نیرومند مجهز. ولی شرایط مساعد جهانی چنان رنگ و بوی بی خواست توده ها داده است که اگر چه آنها هنوز قادر نیستند رژیم را سرنگون کنند ولی توانائی آنرا دارند که اراده خود را به رژیم تحمیل نمایند و آنرا عقب نشینی هائی وادارند". (تکیه از ماست).

"اراده" توده ها "که مبارزه تجسم مادی آنست، همان عامل داخلی است و جملات نقل شده از "دنیا" نیز با تاغید تا "بیر همین عامل آغاز میشود. "هیئت حاکمه در مقابل اراده توده ها دست به عقب نشینی هائی زده است" و نیز به تاغید تا "بیر همین عامل پایائی می یابد. "توده ها" توانائی آنرا دارند که اراده خود را به رژیم تحمیل نمایند." در اینجا شرایط مساعد جهانی فقط بعضوان یک عامل کمکی در نظر گرفته شده است که به اراده و مبارزه توده ها نیروی تازه ای می بخشد. ولی "توفان" با وجود تمام "دقت نظر خود، این رانمی بیند و بزبان دیگر خود را به تجاها میزند. بخصوص آنکه در صفحه ۲۳ همین مقاله بصراحت قید شده است:

"در سالهای اخیر تحت تاثیر یک سلسله عوامل عینی و ذهنی درد اخل و خارج کشور، تغییرات و تحولات معینی در جامعه ایران حاصل شده است."

"توفان" که هدفش تخطئه حزب توده ایران و مطبوعات آنست، تمام این فاکتورها نادیده میگرد. خوانندگان عزیز ما حالاد یگر با این شیوه ناپسند "توفان" آشنا هستند. در این باره بیش از این صحبت نمیکنیم و به "چشمه" دیگری از کارهای "توفان" میپردازیم.

ظاهراً یکی از نویسندهگان "دنیا" مرتکب یکی از معاصی کبیره شده و در اثر بی ذوقی ادبی خود صفت ناهنجار و گوشخراش "رنگ و بو" را برای توصیف خواست توده ها بکار برده است. "توفان" که برای "کوهدن" حزب توده ایران بهر وسیله ای متوسل میشود، اکنون نقطه ضعف قربانی خود را یافته است، از خوشی در پوست نمیگنجد، با قربانی خود بازی میکند، او را بمسخره میگیرد، چپ و راست "رنگ و بو" را بر رخ او میکشد:

مردم اراده خود را نه بزور سلاح و بیاری سازمان نیرومند به هیئت حاکمه تحمیل میکنند، بلکه بر اثر "شرایط مساعد جهانی" که به خواست آنها "رنگ و بو" خاصی میدهد" (صفحه ۱۰۳).

مردم ایران خواستار دموکراسی هستند، ولی "آیا" شرایط مساعد جهانی "به این خواست مردم هنوز "رنگ و بو" نداده است؟" (صفحه ۱۰۳).

مردم ایران خواهان پیست روابط پاکشورهای سوسیالیستی هستند، پس "شرایط مساعد جهانی" نیز به آن "رنگ و بو" خاصی میدهد" (صفحه ۱۰۹).



"توفان" در اوج کامیابی تبلیغاتی است، قربانی خود را خوب یافته است، باید اورا کو بید، بیرحمانه کو بید.

ولی چرا؟ مگر نویسنده مقاله اجتماعی "دنیا" مدعی ایجاد يك اثر ادبی بوده است که باید اورا از دیدگاه يك انتقاد گره نری، آنهم انتقاد گری ستیزه جو هجو نمود؟ مضمون اجتماعی این نوشته چه ربطی به شکل بیان آن داشته است؟ جز اینست که "توفان" درمانده در راه پرپیچ و خم انقلاب ایران و سردرگم در کلاف درهم پیچ پدیده های بفرنج میخاوهد گریزی برای خود بیابد؟ ۰۰ ولی بچه قیمت؟

بسراغ متن اصلی می رویم: توجه کنید:

"۰۰۰ ولی شرایط مساعد جهانی چنان رنگ و نیروی به خواست توده هاداده است که ۰۰۰ (۱)"

مثل اینکه چندان ناهنجار و گوشخراش هم نیست! مثل اینکه میتوان این اصطلاح را بدون ترش از ارتکاب "معصیت ادبی" بکار برد! اکنون سؤال میشود آیا این کامیابی زودگذر تبلیغاتی ارزش چنین تحریف ناشایستی را داشته است؟

"توفان" همه جا این شیوه هارابکارمی بندد. زمانی هم که این شیوه هانتوانند با کمک کنند، ناتوان می ماند و بناسزاگوئی میبرد از: "رویزونیست" های حزب توده ایران "بانواع افسونهای و نیزنگها توسل میجویند" (صفحه ۹۸)، "رویزونیست ها به "پرگوئی های فراوان" متوسل میشوند (صفحه ۹۹)، "در روشی و ریکاری از ویژگیهای رویزونیسم است" (صفحه ۲۰) و امپریالیسم و ارتجاع "بخدمات آنها ارج میگذارند" (صفحه ۱۰۰)، "کشورهای "باصطلاح سوسیالیستی"، کشورهای "سابقا سوسیالیستی" دیگر "دوست و غمخوار خلق ایران" نیستند، "همکار و پشتیبان دشمنان خلق ایران" هستند (ص ۱۰۰)، شوروی "مرکز انقلاب نیست در کنار امپریالیسم امریکامرکز ضد انقلاب است" (صفحه ۱۶-۱۰۰) و و و و... چرا "توفان" باین شیوه هامتوسل میشود؟ بریدن از زندگی، قطع رابطه با واقعیت های اجتماعی فقدان استعداد تحلیل پدیده های بفرنج و عدم درک دیالکتیک تحول و تکامل گسرنایشی در راه لغزش

در سطح، سهل کوشی در بررسی و نوعی "صرفه جویی" غیرمنطقی در پروسه تفکر وجود میآورد. توسل به آیه ها و احکام از پیش صادر شده، "تطبیق" حوادث و پدیده ها با آنها بجای ارزیابی احکام با این حوادث و پدیده ها نتیجه نهائی این گرایش است. و این نیست جز دکماتیسیم. نئین میگوید:

"اگر عالیتین و تنهامعیار صحت احکام، تطابق آنها با پروسه های واقعی تکامل اجتماعی و اقتصادی باشد، در اینصورت دکماتیسیم وجود نخواهد داشت" (۲).

اگر در جریان "تطبیق" واقعیت ها با احکام تناقض پدید آید، در صورتیکه انسان صداقت علمی را از دست داده باشد، بجای تصحیح یا تغییر احکام به تحریف واقعیت ها، نادیده گفتن فاکت ها، انتخاب موارد مطلوب و حذف جوانب نامطلوب میبرد از. نئین میگوید:

"فاکتها را نباید بطور جد اگانه در نظر گرفت، بلکه باید مجموعه فاکتهای مربوط به مسئله مورد بررسی را بدون استثنا" در نظر آورد. و الا این شبهه، این شبهه کاملاً بحق پیش میآید که این فاکتها بطور دلخواه انتخاب و باگرد آوری شده اند و بجای رابطه عینی و متقابل میان مجموعه پدیده های تاریخی دست پختی "ذهنی" برای توجیه شاید علمی پدید آراشه میشود" (۳).

(۱) مجله "دنیا" سال هفتم، شماره ۳، صفحه ۸

(۲) نئین، جلد اول، صفحه ۲۸۰

(۳) نئین، جلد ۲۳، صفحه ۲۶۷

وسرانجام اگر عوامل ذهنی و شخصی نیز افزوده شود ، تحریف گفته ها و نوشته ها ، اتهام زنی و ناسزاگویی پیش میاید .

واقعیتهای سرسخت عرصه رابر "توفان" تنگ کرده است . زمانیکه عرصه تنگ شود وانسان در سطح لازم معنوی و اخلاقی هم نباشد به تکاپو می افتد ، دست و پامیزند ، چنگ و دندان نشان میدهد ، غیو سر میدهد ، ناسزا میگوید - نمیداند . تجر مغزی و جمود اندیشه همراه با اغراض شخصی کوره راهی بی نور ، پرتیغ ؛ پرتگاهی پرشیب ، بی امان پیش پای انسان مینهد . تا سرخود نشکنی ، دست و پا مجروح نسازی ، روح ناتوان و تن فرسوده و خویش راتا پایان این کوره راه ظلمانی نخواهی کشاند . تازه آنجا بن بست است ، تازه سقوط کرده ای !

از حرف تا عمل

"توفان" برای آنکه خود را انقلابی نشان دهد مانند تمام انقلابی نمایان دیگر کلمات و جملات "انقلابی" را از سر زبان نمی اندازد . با تکرار کلمات "راه قهر آمیز" ، "جنگ انقلابی" ، "جنگهای پارتیزانی" ، "سرکردگی انقلاب" ، "تبلیغ مداوم اندیشه انقلاب فوری" هاله ای سرخ بدور خود میکشد و در عین حال بانسبت دادن "رهزونیسم" ، "رهرمیسم" ، "اپورتونیسم" ، "ضد انقلابی" و غیره محیطی گرد آلود در اطراف حزب توده ه ایران بوجود میآورد . اینک به بررسی عیار واقعی سخنان انقلابی "توفان" می پردازیم ، تا روشن شود که هدف واقعی گویندگان آن چیست .

"توفان" برای آنکه خود را تنها انقلابی واقعی قلمداد کند ، ابتدا طی یک محاوره خیالی حزب توده ایران را طبع سلاح" میکند و انقلابی نبودن آنرا به "ثبوت" میرساند . "توفان" پس از آنکه بخیال خود حزب توده ه ایران را طرفدار یگانه شکل قهرانقلابی یعنی قیام مسلح معرفی کرد - و ماد رسطور قبلی نادرستی این ادعا را نشان داد - با قیافه یک دادستان حق بجانب بالحنی محکوم کننده ، سؤال میکند :

"درست است که شما قیام مسلح را در شرایط "وضع انقلابی" در نظر میگیرید ، اما این وضع انقلابی کی فرا خواهد رسید ؟" (صفحه ۹۴) .

و برای اینکه در این محاوره حتی فرصت نفس کشیدن بحزب توده ه ایران ندهد ، با زبانی پیروزمند و قاطع بلافاصله خود پاسخ میگوید : " طبیعتا خود شما هم نمیدانید و با وضع کنونی ایران در کار کمک با ایجاد چنین وضعی هیچگونه تأمیری هم نمیتوانید داشته باشید ( همانجا ) . پس از آنکه "توفان" نقش دادستان را ایفا نمود و بمسئول محکوم کننده خود ، خود پاسخ گوینده داد ، این بار در ردای دادور کل حکم نهائی خود را صادر میکند :

"در اینصورت این حکم که در شرایط کنونی "برای توده های مردم راهی جز توسل به قهر نیست" چه مفهومی میتواند داشته باشد ؟ آیا جز اینست که میخواهید مردم را بفریبید ؟" ( همانجا ) .

"توفان" که در گرما گرم تبلیغ مداوم برای "انقلاب فوری است" و حتی یاد آوری "وضع انقلابی" را کار شیطان میدانند ، پس از آنکه طی این محاوره خیالی کار حزب توده ه ایران را یکسره کرد ، تک خالهای "انقلابی" خود را یکی پس از دیگری با قاطعیت تمام بر زمین میکشود :

"در حال حاضر ( توجه کنید ! ) و در شرایط مشخص ایران راه مبارزه راه قهرآمیز است و شکل آن نیز جنگ انقلابی است ، جنگ انقلابی در اشکال اولیه آن ، یعنی جنگهای پارتیزانی ، صحنه مبارزه نیز روستاست" (صفحه ۹۴) .

این فقط تکخال نیست ، بلکه فرمانست ، فرمانی جنگی و انقلابی : دقیق ، صریح ، قاطع . . . و در

انسان این توهم را بوجود میآورد که "توفان" نه در اروپا، بل در ایران، نه در عرصه مطبوعات، بل در صحنه روستا قدم کرده است و نه قلم در فک، بل تفنگ بدست مشغول مبارزه است، آنهم مبارزه پارتیزانی، شکل اولیه جنگ انقلابی و فقط منتظر فرصت است تا به شکل عالیتر آن یعنی بجنگ منظم نظامی بپردازد. ولی "توفان" اضافه میکند: «البته این بدان معنی نیست که از هم اکنون و بدون مطالعه و تدارک...»

... توحید یک فصل بخوان از این مجمل!

البته و صد البته "بدون مطالعه و تدارک" نمیتوان انقلاب کرد. ولی حالا که حزب توده در ایران نمیداند "وضع انقلابی" که "تدارک" آن وابسته به اراده افراد و احزاب نیست، کی فرا خواهد رسید، آیا "توفان" میدانده کار "تدارک" جنگ پارتیزانی را که پیش از همه يك امر ارادی است، کی انجام خواهد داد؟ نه و صد بار نه! زیرا این کار تدارک لازم دارد که زمان آن بسیار وابسته به امکانات است (صفحه ۹۵). و اما این امکانات کی فرا خواهد رسید؟ - سکوت! "توفان" جواب ندارد، و حالا دیگر آن دادستان حق بجانب هم در بین نیست که بالحن محکوم کنند و طرف راستوال پیچ کند.

پس، از این همه فرامین نظامی چه باقی میماند؟ جز يك کمدی مختصر که آغاز و پایان آن فقط در چند سطر "توفان" گنجد است؟

آری، "دست زدن بجنگ انقلابی کار آسان نیست" (صفحه ۹۶)؛ ولی ادعای پاره آن، آنهم در اروپا، آنهم بر روی کاغذ، کار آسانی است!

پس، شهادت گماتیکهای "توفان" که شعار تبلیغ مداوم "انقلاب فوری" را سرط مبارزه خود ساخته اید و در "حال حاضر" جنگ پارتیزانی راه انقلاب ایران تشخیص داده اید، ولی عیلا در این راه کام برنمیدارید و آنرا به "مطالعه و تدارک"ی که "زمان آن بسیار وابسته به امکانات" است، مشروط ساخته اید، "جز اینست که میخواهید مردم را بفریبید؟"

سخنان "انقلابی" همچون حباب صابون هوا کردن و در عمل روح انقلابی و خلاق مارکسیسم - لنینیسم را کشتن از ویژگیهای "توفان" است. حقیقت آنست که "توفان" در اندیشه انقلاب نیست، بلکه با سخنان "انقلابی" بنوعی سفته بازی سیاسی پرداخته است تا عده ای جوان پر شور و میهن پرست را بفریبید و در خود گرد آورد. خود نمائی با کلمات و مفاهیم بمنظور بهره برداری سیاسی شیوه دیگر "توفان" است. حال بینیم آنچه که "توفان" در حرف مدعی اجرای آنست، بر کدام بنیاد تئوریک استوار است. سخنان "توفان" در این مورد پراکنده، از هم گسیخته و درهم است. ابتدا میکوشیم خود نظمی منطقی برای آن بوجود آوریم:

- "ایران ۲۰۰۰ در مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک برهبری طبقه کارگر است یا عبارت دیگر در مرحله انقلاب دموکراتیک نوین است". (روزنامه "توفان"، شماره ۴)؛

شرط پیروزی این انقلاب چیست؟

- "برای آنکه این مرحله از انقلاب با موفقیت کامل پایان یابد ۲۰۰۰ رهبری پرولتاریا در انقلاب ایران ضروری است" (همانجا)؛

بنابراین:

- "تا مین رهبری طبقه کارگر ۲۰۰۰ شرط اساسی انقلاب دموکراسی نوین" است. (همانجا)؛

برای "تا مین رهبری طبقه کارگر" چه باید کرد؟

- "اگر طبقه کارگر رهبری دهقانان را بر برای خود تا مین کند، سرکردگی انقلاب وی را مسلم است" (صفحه ۸۶)؛

و اما برای آنکه "طبقه کارگر رهبری دهقانان را بر برای خود تا مین کند" بچه کار باید دست برد - در حال حاضر مبارزه مسلحانه شکل عده مبارزه توده های خلق است و از این راه میتوان

به اتحاد طبقه کارگر بباد هقانان تحقق بخشید" (روزنامه "توفان"، شماره ۴)

بنابراین برای آنکه انقلاب ملی و دموکراتیک به پیروزی برسد، سرکردگی انقلاب باید در دست طبقه کارگر باشد، برای آنکه سرکردگی طبقه کارگر تأمین گردد، طبقه کارگر باید بباد هقانان متحد شود و رهبری آنان را بعهده بگیرد و برای آنکه این اتحاد و رهبری تحقق یابد، باید مبارزه مسلحانه پرداخت. بزبان دیگر، زمانی باید مبارزه مسلحانه پرداخت که هنوز میان طبقه کارگر و دهقانان اتحادی وجود ندارد، هنوز طبقه کارگر رهبری دهقانان را برای خود تأمین نکرده است یعنی طبقه کارگر هنوز باتوده های زحمتکش پیوند ندارد. پس در اینصورت مبارزه مسلحانه راکه "در حال حاضر ۰۰۰ شکل عده مبارزه توده های خلق است" چه کسی باید پراه اندازد؟ جز عده معدودی که در بهترین حالات دچار یک رمانتیکسم انقلابی کاذب شده اند؟ آیا اقدام چنین مبارزه مسلحانه ای جز بلانکیسم، یعنی "عمل گروه کوچکی از انقلابیون" و اوانتوریسم، یعنی "اقدام بعملی انقلابی ۰۰۰ در حالیکه شرایط لازم برای دست زدن بان آماده نیست" (صفحه ۹۵)، چیز دیگری خواهد بود؟ پس چرا "توفان" از اینکه "بمجرد آنکه موضوع مبارزه مسلحانه و جنگ انقلابی پیش می آید فوراً آنرا با کلماتی مانند "سوسیال بلانکیسم"، "اوانتوریسم"، "چپ روی" و غیره توصیف مینمایند" (همانجا) ناراحت میشود؟ حزب توده ایران نه هراقدام مسلحانه را چنین توصیف میکند، بلکه آن اقدام مسلحانه ای راکه شرایط عینی لازم آن یعنی "وضع انقلابی" فراهم نیامده است و بدون آنکه شرایط ذهنی آن نیز موجود آید، بدست گروه کوچکی که هنوز پشتیبانی توده هارآنها تأمین نکرده است، انجام میگیرد، بلانکیسم و اوانتوریسم و چپ روی مینامد. ولی "توفان" معتقد است برای جنگ انقلابی نیازی به وضع انقلابی نیست: "قیام مسلح برای آنکه به پیروزی برسد باید در شرایط "وضع انقلابی" بدان دست زد. در این امر جای هیچگونه تردیدی نیست. ۰۰۰ حال اگر نیروهای انقلابی شکل جنگ انقلابی را برگزینند، باز هم باید در انتظار "وضع انقلابی" باقی بمانند؟" (صفحه ۹۲).

"توفان" برای اثبات اینکه جنگ انقلابی محتاج وضع انقلابی نیست به لنین و تجربه انقلاب ۲۵ ساله چین استناد میورد:

"وضع انقلابی" زودگذر است. لنین حتی میگفت که اگر انقلاب در ۲۵ اکتبر صورت نگیرد دیگر بدیده شده است. اما جنگ انقلابی جنگی طولانی است. چگونه میتوان "وضع انقلابی" را با جنگ طولانی درآمیخت؟" (صفحات ۹۳-۹۲).

"توفان" میگوید که همیشه بی استعدادی خود را در رک لنین نشان داده است، در اینجانبینا در یگراین حقیقت راهبیت میرساند، زیرا لحظه وارد آوردن ضربت را با وضع انقلابی که در مسئله کاملاً متفاوت هستند، با هم اشتباه میکند. وضع انقلابی برخلاف ادعای دکماتیکهای "توفان" زودگذر نیست، بلکه پروسه ایست که بتدریج پدید می آید، گسترش و تکامل می یابد. و اما لحظه وارد آوردن ضربت، مناسب ترین لحظه آغاز قیام است که میتواند شرایط مساعد را برای پیروزی فراهم آورد. و این لحظه زودگذر است.

ادعای دیگر "توفان" نیز که گویا وضع انقلابی برای دست زدن به جنگ طولانی ضرورت ندارد، بی پایه است. "توفان" برای اثبات این ادعا بتجربه چین متوسل میشود:

"جنگ انقلابی چین ۲۵ سال بطول انجامید و به پیروزی درخشانی نائل آمد. ۰۰۰ آیا میشود در چنین جنگ انقلابی طولانی از وضع انقلابی سخن گفت؟" (صفحه ۹۳).

آری میتوان گفت! لااقل از زبان مائوتسه دون که بقول "توفان" اندیشه هایش "جهان را در زیر بردارد". مائوتسه دون در سال ۱۹۲۹، یکی از ۲۵ سال جنگ انقلابی طولانی چین گفته است: "عدم تمایل به در نظر گرفتن شرایط ذهنی و عینی، و لغ انقلابیگری، عدم تمایل به

کارپیکیری سروصد ا و مجدانه در بین توده ها، تنها آرزوی قهرمانیهای بزرگ در سر پروراندن و در بحر تصورات غوطه ور شدن، این بقایای پوچیسیم (کود تاگری - م) است" و "پوچیسیم همان اوانتوریسم است" (در باره ریشه کن کردن نظریات نادرست در حزب"، چاپ فارسی، صفحه ۵ و ۲۱).

شرایط عینی همان وضع انقلابی است که "توفان" لزوم آنرا منکر است. مائوتسه دوین در سال ۱۹۲۸ یکی دیگر از سالهای ۲۵ گانه جنگ انقلابی طولانی، پس از شکست اولین مرحله جنگ داخلی، زمانیکه پایگاههای انقلابی معینی بطور پراکنده در دست کمونیستها باقی مانده بود، درباره امکان بقای این پایگاهها (بخشهای کوچک سرخ) چنین میگوید:

"اگر وضع انقلابی در سراسر کشور بسط نیابد و برعکس دوران نسبتا طولانی رکود فرارسد در اینصورت بقای طولانی بخشهای کوچک سرخ غیر ممکن خواهد بود" (آثار منتخبه مائوتسه دوین، چاپ روسی، جلد اول، صفحه ۱۰۴).

صریحترا این نمیتوان گفت. معلوم میشود "توفان" نه فقط آثار لنین را بد مطالعه کرده است، بلکه حتی آثار "بزرگترین مارکسیست - لنینیست دوران معاصر، مائوتسه دوین" (صفحه ۷) را نیز بد رستی نخوانده است.

"توفان" پس از آنکه "تئوری" انقلاب خود را مطرح کرد، به حل آخرین مسئله که هم اکنون در برابر دارد، میپردازد: مسئله شکل انقلاب.

"در حال حاضر و در شرایط مشخص ایران راه مبارزه راه قهرآمیز است و شکل آن نیز جنگ انقلابی است. جنگ انقلابی در اشکال اولیه آن، یعنی جنگهای پارتیزانی" (صفحه ۹۴) (تکیه از ما است) ولی لنین معتقد است:

"... گفتگوی قبلی درباره اینکه این سازمان برای وارد آوردن ضربه قطعی بر حکومت مطلقه پچه وسیله ای متشبه خواهد شد، آیا ملاحظیه را ترجیح خواهد داد یا اعتصاب توده ای سیاسی یا یک شیوه دیگر حمله را - گفتگوی قبلی درباره این موضوع و حل این مسئله در حال حاضر آئین پرستی پوچ است" (۱).

"توفان" که در "حال حاضر" شکل انقلاب آینده را تعیین میکند نه فقط "آئین پرستی پوچ" خود را نشان میدهد، بلکه با تلقین این اندیشه نادرست بخوانندگان خود که اکثر جوانان پرشور هستند، مانع بسط ابتکار آنان برای یافتن مناسبترین اشکال مبارزه در حال و آینده میگردد. لنین از قول مارکس میگوید:

"مارکس دست و پای خود و مبارزان آینده انقلاب اجتماعی را از نظر شکل، طرز و شیوه تحول نیمه است" (۲)

ولی "توفان" می بندد.

لنین درباره عمل کسانی که از قبل شکل انقلاب را تعیین میکنند، میگوید این کار "تظنیر آنستکه فرضا ژنرالها هنوز ارتش گرد نیاورده، آنرا بسیج نکرده و برضد دشمن گمیل نداشته شورای جنگی تشکیل دهند" (۳). اکنون ما شاهد شبه ژنرالهایی هستیم که در محفل "توفان" سرگرم طرح نقشه برای پارتیزان بازی هستند.

(۱) لنین، آثار منتخبه بزبان فارسی، جلد اول، قسمت اول، صفحه ۲۲۸

(۲) لنین، جلد ۳۶، صفحه ۳۰۴

(۳) لنین، آثار منتخبه، ترجمه فارسی، جلد اول، قسمت اول، صفحه ۲۲۸

چنین است پایه های لرزان آن "تئوری" انقلابی که سخنان انقلابی "توفان" بر روی آن مونتاژ شده است. این دیگر تئوری نیست، سردرگمی است. این باصطلاح تئوری نیز، بطوریکه دیدیم، با زهر پاکذاردن اصول اساسی تئوری انقلاب لنین، تحریف یانادیده گرفتن رهنمود های صریح کلاسیک های مارکسیسم و حتی با چشم پوشی از گفته های مائوتسه دون، که زمانی خود را مقید به مارکسیسم - لنینیسم میدانست، سرهم بندی شده است. در اینجانبیز با همان شیوه آشنای "توفان" روبرو هستیم.

### تقلید کورکورانه

"توفان" مینویسد حزب مارکسیستی نباید "کورکورانه" دیگران را تقلید کند (ص ۵-۶). بعد با اعلام اینکه "پس از انقلاب اکتبر تا مدتی تئوری" وضع انقلابی "و قیام مسلح" در شهرها از طرف کارگران نمونه تسخیر قدرت سیاسی توسط احزاب کمونیست بود" حزب توده ایران رابه تقلید کورکورانه از این تئوری متهم ساخته میگردد:

"رویزونیست های حزب توده ایران هم اکنون نیز به این تئوری چسبیده و در انتظار پیدایش "وضع انقلابی" نشسته اند" (صفحه ۷-۶).

ما قبلان نشان دادیم که این ادعا که حزب توده ایران به قیام مسلح "چسبیده" "کذب محض است". ولی حال بهمین "توفان" با چسبیدن به جنگهای پارتیزانی چگونه خود نمیخواهد "کورکورانه" دیگران را تقلید کند؟

سردرگمی عجیبی که "توفان" در تئوری انقلاب سه آن دچار شده است و ماقبال آنرا نشان داد، فقط نتیجه ضعف تئوریک نویسندگان آن نیست، بلکه اتفاقا بطور عده نتیجه همان تقلید کورکورانه است که دیگران را از آن برحذر میدارد. تقلید کورکورانه از نمونه چین.

"توفان" پس از تأکید این امر که "قیام مسلح" در شرایط "وضع انقلابی" یگانه نمونه ایست که مامی شناسیم" (صفحه ۹۳)، به صد رواین حکم قطعی میپردازد که برای ایران "قیام مسلح" در شرایط کنونی مطلقا علی نیست" (صفحه ۹۳). "توفان" در عین حال تأکید میکند جنگ انقلابی "در کشورهای روی داده و پیروز شده که شرایط اجتماعی آنها یکشورماشابهت زیادی دارد" (صفحه ۹۳) و کشف همین "شابهت زیاد" است که "توفان" را بجزرزش "رویزونیست" های حزب توده ایران وامیدارد: آنها "بیست و پنج سال مبارزه حزب کمونیست چین و پیروزیهای عظیم این حزب ۰۰۰ و تجارب گرانبهای راکه این حزب به جنبش کمونیستی عرضه داشته نادیده میگیرند" (صفحه ۷) "ما حاصل تجارب چین کسه "شابهت زیادی" بایران دارد، از قول لنین پیاثو چنین نقل میشود:

"تحت رهبری حزب پرولتاریا، بسیج توده های دهقان بمنظور جنگ پارتیزانی در روستا و اجرای انقلاب ارضی، برقراری پایگاههای روستائی، محاصره شهرها از جانب روستا و بالاخره تسخیر شهرها" (صفحه ۷).

یافتن همین شباهت در شرایط اجتماعی ایران و چین است که "توفان" رابه تقلید کورکورانه از تجربه چین وامیدارد. برای "توفان" مسئله اینطور مطرح است: هم ایران و هم چین (پیش از انقلاب) در کشور نیمه فئودال و عقب مانده از نظر اقتصادی هستند، هم چین و هم ایران زیر نفوذ امپریالیسم هستند. ولی آیا وجود این شباهت در کلی ترین شرایط اجتماعی و سیاسی و اقتصادی میتواند دلیل یکسان بودن تمام اوضاع و احوال و شرایط موجود در این کشورها باشد؟ چرا جنگ انقلابی بصورت جنگ پارتیزانی پیش از آنکه وحدت کارگر و دهقان و یار رهبری دهقان از طرف طبقه کارگرتا مین شده باشد، و تحقق این اتحاد و رهبری و نیز سرکردگی انقلاب در جریان جنگ انقلابی برای چین میسر بود ولی برای ایران در شرایط کنونی و "در حال حاضر" غیر ممکن است.

فهرست وار واقعت چین را بباطراوریم:

— زمانی حزب کمونیست چین وارد فعالیت میشود که در داخل چین دود ولت وجود داشت. یک

دولت ارتجاعی در پکن (دولت شمال) و یک دولت انقلابی در کانتون (دولت جنوب) • دولت انقلابی برهبری سون یات سن انقلابی شهر چین تشکیل شده بود و علیه دولت شمال مسلحانه مبارزه میکرد؛ - سون یات سن رجلی بود انقلابی و با انقلاب روسیه با نظر تحسین مینگریست • اومیگت : « اگر ما به روسیه پیمانها آموزشگار خود ننگیم ، انقلاب چین به پیروزی نخواهد رسید » • سون یات سن در سال ۱۹۲۴ در اولین کنفره گویند ان ، کمونیست های چین را به این حزب پذیرفت • یعنی حزب کمونیست چین علاوه بایک حزب دولتی ائتلاف کرد ؛

- حزب کمونیست چین در بیطن گویند ان توسعه یافت • زمانیکه حزب کمونیست چین در ژانویه سال ۱۹۲۱ تشکیل شد فقط ۵۰ عضو داشت ، پس از سه سال یعنی در سال ۱۹۲۴ که وارد گویند ان شد در حدود ۶۰۰-۵۰۰ عضو داشت • ولی در سال ۱۹۲۷ ، یعنی سه سال پس از همکاری در داخل گویند ان عده اعضای آن به ۵۸ هزار تن بالغ شد ؛

- گویند ان که یک حزب دولتی بود با دولت ارتجاعی شمال و با فئودالها و میلیتاریست های جنوب به جنگ مسلحانه پرداخته بود و حزب کمونیست نیز در داخل گویند ان در این جنگ شرکت داشت و در جریان همین جنگها بود که توانست گروههای مسلح خود را تشکیل دهد ؛

- مسلح شدن کمونیستها و گردآوری نیروهای مسلح از طرف آنان یک عمل غیرقانونی نبود ، بلکه با همکاری دولت سون یات سن انجام میگرفت • چنانکه زمانی که اتحاد شوروی بنایتقاضای سون یات سن اولین آکادمی نظامی چین را در رجزره " وام پو " تشکیل داد و کارشناسان نظامی شوروی در آن به تربیت کادر نظامی برای دولت سون یات سن پرداختند ، عده ای از کمونیستها ی چین نیز در این آکادمی به تحصیل پرداختند ؛

- در چین نه تنها دولت شمال و دولت جنوب وارد جنگ داخلی شده بودند ، بلکه تمام مالکان و فئودالهای میلیتاریست و حتی اتحادیه بازرگانان کمیرادور نیز دارای نیروهای مسلح بودند و تحت حمایت امپریالیستها ی مختلف ( انگلستان ، امریکا ، ژاپن ) که در چین منافع داشتند ، باهم بجنگ میپرداختند • در میان فئودالهای مسلح شعار " اگر تفنگ باشد ، حکومت هم هست " ، شعاری که مائو تسه درون از فئودالهای آنزمان به عاریت گرفته است ، رایج بود • مائو تسه درون در باره اوضاع آنروزه چین میگوید :

" یکی از ویژگیهای چین نیمه مستعمره جنگهایی است که از همان نخستین سال پیدایش جمهوری چین میان گروههای مختلف میلیتاریست های کهنه و نوئی که از طرف امپریالیستها و کمیرادورها و توخاوها و له شن ها پشتیبانی میشوند ، بدون وقفه ادامه داشته است " ( مائو تسه درون ، آثار منتخبه ، چاپ روسی ، جلد اول ، صفحات ۱۰۲-۱۰۱ ) •

- پس از شکست مرحله اول انقلاب در چین ( سال ۱۹۲۷ ) در اترخیانت گویند ان بسرکردگی چان کایشک ( زمانیکه حزب کمونیست حتی در دولت جناح چپ گویند ان شرکت داشت ) حزب کمونیست چین یک حزب نسبتا نیرومندی بود که دارای تجربه سه ساله در جنگهای داخلی و نیروهای مسلح مستقل و پایگاههای انقلابی جداگانه ( پایگاههای سرخ ) بود • از این تاریخ حزب کمونیست چین دیگر نه در داخل گویند ان ، بلکه در خارج از آن ، و علیه آن ، بطور مستقل و اساسا وارد میدان مبارزه میشود •

این بود وضع خاص چین • حال چگونه میتوان میان ایران امروز و چین امروز " شباهت زیاد " پیدا کرد ؟ اکنون اگر " تئوری " انقلاب " تو فان " را که مدعی است در ایران برای تأمین وحدت کارگروه هقان و رهبری دهقانان از طرف کارگران و تحقق سرکردگی پرولتاریا در انقلاب باید کار را از جنگ مسلحانه آغاز کرد ، در شرایط خاص خود یعنی در شرایط آنروزی چین بخواهیم بکار بریم ، در چاره ای چگونه سردرگمی نخواهیم

شد وهمه چیز بحال عادی خود باز خواهد گشت .

زمانی مائوتسه دین خود وضع چین را " پدیده غیرعادی " و " بی سابقه در تاریخ جهان " مینامید ولی حالا "توفان" باکشف " شباهت زیاد " میان چین و ایران میخواید پراتیک انقلابی چین رادر ایران عملی سازد .

البته "توفان" تئوری جنگ انقلابی رامستقلا از تجربه چین اخذ نکرده است ، بلکه این رهبران چین هستند که آنچه راکه روزی پدیده غیرعادی و بی سابقه میدانستند ، امروز میخوایند تمام جهانیان تحمیل کنند و "توفان" نیز بدون آنکه شرایط مشخص چین آنروزی و شرایط مشخص ایران امروزی رادر نظر بگیرد به تقلید کورکورانه الگوهای ساخت چین پرداخته است . این نیز از شیوه های دیگر "توفان" است

یک بام و دو هوا

اصل لنینی همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای دارای نظامهای اجتماعی متضاد یکی از مسائلی است که "توفان" وسیله اتهامات بی پروا و دشنامهای ناشایست به اتحاد شوروی وسایر کشورهای سوسیالیستی اروپا و نیز به تمام احزاب کمونیست و کارگری غرب قرار داده است . "توفان" بهمین شیوه های که اکنون برخوردارند و آشکار شده است ، نقطه نظر کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست و کارگری راتحریف میکند . ولی این فقط یک جانب قضیه است . "توفان" به تبعیت گروه مائوتسه دین هرگامی راکه کشورهای سوسیالیستی در راه تحقق و یا بزبان دقیق تر در راه تحمیل همزیستی مسالمت آمیز بکشورهای سرمایه داری بر میدارند بنام " همکاری " باکشورهای امپریالیستی و " خیانت " به جنبش آزاد ییخش ملی محکوم میکند . و این البته شگفت نیست ، زیرا "توفان" مبارزه باکشورهای سوسیالیستی راهدف درجه اول خود قرار داده است . ولی شگفت آنکه ( شاید این نیز شگفت نباشد ! ) "توفان" تمام اقدامات آشکار و " پنهان " گروه مائوتسه دین راکه در جهت برقراری وسیعترین روابط بازرگانی و اقتصادی و بند و بست های سیاسی باکشورهای امپریالیستی بعمل میاید ، نادیده میگیرد . "توفان" مینویسد : " همزیستی مسالمت آمیز " در واقع محوری است که تمام نظریات روزنیویست های معاصر بدوران میچرخد ، برپوی آن پایه میگردد " ( ص ۱۷ ) . حال ببینیم دکماتیکهای چین که مجریان " واقعی " اصل همزیستی مسالمت آمیز هستند ، در عمل چه میکنند .

حجم بازرگانی چین وزاین طی سالهای ۱۹۶۶-۱۹۶۰ یعنی در ظرف ۶ سال ۲۸ برابر افزایش یافت ! البته روابط اقتصادی ، روابطی است معصومانه . ولی چون برای داری " سیاست است که باید در مقرر فرماندهی جای گیرد و نه اقتصاد " ( صفحه ۱۱۱ ) ، محتوی سیاسی این روابط رانیز باید در نظر بگیریم . توسعه جهشی مناسبات بازرگانی چین وزاین که در شرایط " همزیستی مسالمت آمیز " بشیوه چین انجام گرفته است ، باعث شده چن ای ، وزیر خارجه چین اعلام دارد که اکنون " چین کاملا درک میکند که زاین در زمان حاضر نمیتواند روابط خود را باتایوان قطع کند " ( ۱ ) . بی جهت نیست که روزنامه های ژاپنی مینویسند : " چین بخصوص در مسئله روابط ژاپن و تایوان ، رفتار خود را با ژاپن بدرجه قابل ملاحظه ای نرمتر کرده است " ( ۲ ) . مائوتسه دین نیز بنیوه خود به دلوسوزی از سرمایه داران ، حتی سرمایه داران بزرگ امپریالیسم ژاپن میرسد : " امپریالیسم امریکانه فقط در حق کارگران و دهقانان و . . . ظلم روا میدارد ، بلکه بسیاری از کارفرمایان بزرگ ژاپن رانیز تحت فشار گذاشته است " ( ۳ ) .

"توفان" مینویسد " صحبت بر سر این نیست که کشور سوسیالیستی نمیتواند یا نباید با دیگر کشورها روابط سیاسی و تجارتي برقرار کند . . . سخن در اینجاست که روزنیویسم در چه مهر و مودت خود را

(۱) مجله " زندگی بین المللی " ، سال ۱۹۶۸ ، شماره ۱۲  
(۲) همانجا  
(۳) همانجا



بروی دشمنان خلق میکشاید" (صفحه ۶۴) .

آیاتوسعه بازرگانی بحساب "نرم تر" شدن در مورد تایوان، یعنی نرم تر شدن در باره سیاست امپریالیسم امریکاد ریخشی از خاک چین و دلسوزی بحال کارفرمایان بزرگ يك کشور امپریالیستی، گشودن "دریچه مهر و مودت" بروی دشمنان خلق نیست؟ بپهپوده نیست که "واشننگتن پست" رونق شدید مناسبات بازرگانی چین و ژاپن را "ازدواج میان سرمایه داران عده آسیا و کمونیستهای" چین میدانند و مینویسند این امر بطور عده معلول "عوامل اقتصادی و سیاسی است و ۰۰۰ بار دیگر مهارت پکن را در درامیختن دکماتیسیم با پراگماتیسیم تایید میکند" (۱) .

حجم بازرگانی چین و آلمان غربی در ظرف چهار سال ۱۹۶۷-۱۹۶۳ باندازه چهار برابر افزایش یافت . مجله "اشترین" منتشره در آلمان غربی که اهمیت سیاسی این مناسبات را درک میکند، نوشت: "ماثو بین رامتحد خود علیه مسکو میدانند" (۲) . شترائوس، وزیرداری بن در روزنامه "بایرن-کوریر" اعلام داشت که بن در بسیاری از مسائل مهم بین المللی با پکن بیش از متحدین خود در ناتو نظر مشتـرک دارد (۳) . توسعه مناسبات اقتصادی چین با کشورهای امپریالیستی کاملاً با هدفهای استراتژیک این کشورها هم‌هنگی دارد. "دیلی اکسپرس" (لندن) مینویسد: "هرگاه جدائی از روسیه، چین رابه اخذ تماس های اقتصادی و غیره با غرب وادارد، در اینصورت خطا خواهد بود با امتناع خود چین را، دو باره به آغوش روسیه بیاندازیم" (۴) .

واما مناسبات چین و امریکا؟ ظاهراً چین با امریکا، دشمن شماره ۱ تمام خلقها مناسبات بازرگانی و سیاسی رسمی ندارد. ولی مناسبات بازرگانی "پنهان" چین و امریکا از طریق هنگ کنگ و روابط سیاسی با زهم "پنهان" آنها از طریق ورشو بر احدی پوشیده نیست. زمانیکه "توفان" تعهدات دولت ایران را در باره خود داری از اقدامات خصمانه علیه اتحاد شوروی به مسخره میگردد و مینویسد "فقط باید اپورتونیت و رهنمونیت بود، برای آنکه بقول نمایندگان امپریالیسم و ارتجاع باورداشت" (صفحه ۶۶)، وزارت خارجه چین طی اعلامیه ای از دولت نیکسون تقاضا میکند تا "چین و ایالات متحدہ در باره پنج اصل همزیستی مسالمت آمیز موافقت نامه ای منعقد نمازند" (۵) .

بپهپوده نیست که در محافل رسمی امریکا گفته میشود میان ادعاهای چین در باره مبارزه با امپریالیسم و اعمال مشخص آن "تناسب معکوس" وجود دارد .

"توفان" مدعی است که "اکنون سالهاست امپریالیسم امریکا کشور سوسیالیستی ویتنام را مورد حمله و تجاوز قرار داده است .۰۰۰ باید اذعان کرده که در این کار با کمک روپزینونیسیم موفقیت های بزرگی بدست آورده است" (صفحه ۲۲) . و این ادعایمانی میشود که هوشی مین میگوید "پشتیبانی نیرومند و کمک پرارزش خلق شوروی غلظت و ثرو الهام بخش در مبارزه خلق ویتنام علیه متجاوزین امریکائی برای نجات میهن میباشد" . "توفان" زمانی این ادعا را میکند که شوروی پارها آمادگی خود را برای اعزام داوطلب به ویتنام اعلام داشته است، ولی مائوتسه دون در مصاحبه خود با "سنو"، روزنامه نگار امریکائی غلظت اظهار داشته است که اگر "جمهوری دموکراتیک چین مستقیماً در معرض حمله نظامی قرار نگیرد، چین در ویتنام علیه ایالات متحدہ امریکا اقدام نخواهد کرد" (۶) .

(۱) همانجا

"За рубежом" 1961, № 52

(۲)

"Правда", 18 ноября 1968 г.

(۳)

"Мировая Экономика и Международные Отношения" 1969, № 2

(۴)

"Новое время", 1968, № 51

(۵)

"Коммунист" 1968, № 8, стр. 96

(۶)

"توفان" شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و احزاب براد رامتیم میسازد که منافع خلقها را فدای همزیستی مسالمت آمیز ساخته اند و باد دروغبند انداخته میگوید:

"بدیهی است که احزاب کمونیست نمیتوانند و نباید در قبال طبقه حاکمه کشور خود و در قبال دشمنان خارجی از اصل "همزیستی مسالمت آمیز" پیروی نمایند، زیرا پیروی از این اصل جز همکاری طبقاتی درد اخل و خارج نیست" (صفحه ۲۰).

ولی ما میدانیم که چین مائوتسه دین حتی در سرزمین خود تایوان، ماکائو و هنگ کنگ به همزیستی بسیار مسالمت آمیزی با امپریالیستهای امریکا و پرتغال و انگلستان پرداخته است. مائوتسه دین درد اخل کشور خود هم با استعمار نوین (در تایوان)، هم با استعمار کهنه (در ماکائو) و هم با استثمار مشترک (در هنگ کنگ) به همزیستی پرداخته است و این مناطق را از شمار "منطقه توفان"ها خارج کرده است.

رهبران حزب کمونیست چین برای همزیستی مسالمت آمیز حتی از فعالیت خود در میان چینیهایی مقیم خارج صرف نظر میکنند و چیزی را که در خارج برای اینکار بوجود آورد، بوند، تعطیل میکنند:

"تصمیم گرفتیم که بمنظور تحکیم همزیستی مسالمت آمیز فعالیت منظم بین چینیها را حذف کنیم. از این جهت فعالیت این حزب قطع شده است" (۴) (در سبهای از تاریخ مختصر حزب کمونیست چین، متن فارسی، صفحه ۱۶۳).

ولی "توفان" تمام این واقعیتها را نادیده میگیرد و برای دیگران موعظه سر میدهد. لیستی حیرت آورتر "دلیلی" است که "توفان" برای مخالفت خود با بسط مناسبات کشورهای سوسیالیستی با ایران اقامه میکند. توجه کنید:

"حزب توده ایران در گذشته استقرار مناسبات دوستی و صمیمانه ایران با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را ضامن نیل به استقلال سیاسی و اقتصادی ایران میشمره اتحاد شوروی در گذشته مرکز انقلاب جهانی بود. سیاست خارجی آن نه بر پایه همزیستی مسالمت آمیز خروشچینی بلکه بر اصل اساسی انترناسیونالیسم پرولتری پایه میگرفت. اما اکنون که اتحاد شوروی و کشورهای دیگر با اصطلاح سوسیالیستی خصلت پرولتری و سوسیالیستی خود را از دست داده اند و پادشاه و دولت ایران طرح دوستی و همکاری ریخته اند، این نظر دیگر صحیح نیست" (صفحه ۱۰۵) (تکیه از ماست).

منطقی است عجیب، فقط در خورد سفسطه گرانی از نوع "توفان". بنابراین منطق ماهیت رژیم ایران برای "توفان" مطرح نیست، آنچه که حائز اهمیت است "خصلت پرولتری و سوسیالیستی" کشور - های سوسیالیستی است. اگر شوروی که "خصلت پرولتری و سوسیالیستی" خود را بقول "توفان" از دست داده است، با ایران روابط بازرگانی و اقتصادی برقرار کند، این امر به تحکیم پایه های رژیم منجر میشود ولی اگر مثلاً چین که با بقول "توفان" امروز به "مرکز انقلاب جهانی" مبدل شده است، با رژیم کنونی "مناسبات دوستی و صمیمانه" برقرار کند، این کار "ضامن نیل به استقلال سیاسی و اقتصادی" ایران خواهد بود و به تحکیم پایه های رژیم ایران منجر نخواهد شد. این دیگر منطق نیست، آگره ساسی دیپلماتیک است. حزب توده ایران با توجه به ماهیت پرولتری و انترناسیونالیستی کشورهای سوسیالیستی است که بسط روابط بازرگانی و اقتصادی آنها را با ایران نه فقط جایز بلکه ضرور میداند، و ماهیت سوسیالیستی این کشورها را نیز بر حسب دلخواه و قضاوتهای ذهنی از آنان سلب نمیکند.

(۱) البته در اینجا این مسئله که آیا یک حزب عارکسیستی حق دارد در یک کشور دیگر حزبی ایجاد کند و یا مبارزات داخلی یک کشور را بر حسب تعلق ملی تجزیه کند، مطرح نیست.

در این بی‌منطق محض يك منطق وجود دارد و آن دفاع از بعضی "گذشته" هاست. "توفان" برقراری مناسبات اقتصادی و پازرگانی ایران و شوروی رادر "گذشته" که شوروی "خصلت پرولتسری و سوسیالیستی" خود را حفظ کرده بود، جاز میداند. و این "گذشته" سبک قلم امروز "توفان" را بخاطر می‌آورد، قلمی که "تحریف واقعیت کشورهای سوسیالیستی و بجزیره کشور اتحاد جماهیر شوروی" را از مظاهر انتی کمونیسم میدانست (۱).

آخر این "گذشته" را باید پنحوی توجیه کرد! این منطق عجیب مملود يك ضرورت دیگر نیز هست و آن لزوم توجیه مناسبات چین مائو تسه دون با آلمان غربی، ژاپن، امریکا، پاکستان و غیره است. حقیقت آنستکه مناسبات چین با این کشورها ناراحتی ها و دشواریهای معینی برای هواداران مائو تسه دون بوجود آورده است. "توفان" برای توجیه این مناسبات، بچنین سفسطه ای متوسل میشود، ولی گروه مائو تسه دون در چین "منطق" دیگری بکار میبرد: بطوریکه روزنامه "پاری ژور" اطلاع میدهد، گروه مائو تسه دون در پاسخ ابراز ناراضی دوشنا مارکسیست - لنینیست خود در اروپا درازتوسعه مناسبات چین با آلمان غربی طی نامه ای چینی - نوشته اند: "مارکسیست - لنینیست ها نباید نسبت برزیم های ارتجاعی، اگر دشمن دشمنان مارکسیست - لنینیست ها باشند، بی اعتنا بمانند" (۲).

دشمن دشمنان؟ این کدام دشمن چین است که آلمان غربی نیز بیان دشمن است؟ معمولا گروه مائو تسه دون امریکاراد دشمن شماره ۱ تمام خلقها و از جمله خلق چین معرفی میکند. آیا آلمان غربی که وفادارترین متحد اروپائی "امریکا لقب گرفته است، دشمن دشمن شماره ۱ تمام خلق هاست؟ هرگز! پس این کدام دشمن چین است که آلمان غربی هم بیان دشمن باشد؟ جز آلمان دموکراتیک، شوروی، لهستان، چکسلواکی و سایر کشورهای سوسیالیستی؟ "هرآنکس که باد دشمن خلق از درد و سستی و همکاری درآید، باد وستان دشمنانه رفتار کند، بدون شک دشمن انقلاب، دشمن خلق است" (صفحه ۶۳).

حقیقتی است نادر از زبان "توفان". ولی "توفان" در بیان این گفته نیز صادق نیست. "توفان" که مدعی است "بشهادت صفحات روزنامه ارگانش در سراسر حیات خود لحظه ای از مبارزه بارزیم کودتا، امپریالیسم و رویزیونیسم باز نایستاده است" (روزنامه "توفان" شماره ۵۰)، در سراسر شماره های دوره جدیدش جایی نیست که مبارزه با "رویزیونیسم" را جانشین مبارزه بارزیم کودتا و امپریالیسم نکرده باشد. هرچاکه نامی از شاه برده میشود، هرچاکه مسئله انتخابات و آزادی و حتی جشن نوروز و فاجعه زلزله خراسان مطرح میشود - همگی دستاویزی برای مبارزه با حزب توده ایران قرار میگیرد، مبارزه اعراب آسیای و سیاهپوستان امریکائی، جنگ ویتنام، صلح و جنگ، حتی جشن ماه مه و انقلاب اکتبر بهانه‌های برای دشنام دادن به کشورهای سوسیالیستی و بی اعتبار ساختن اتحاد شوروی میشود. هر خواننده ای که یکبار ۱۶-۱۵ شماره دوره جدید "توفان" را مرور کند بوضوح تمام خواهد دید که آماج مبارزه "توفان" کیست و چیست. و امانت نتیجه روشن است و آنرا "توفان" خود بصراحت اعتراف کرده است:

"بدون مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع، بدون مبارزه برای بسیج توده های مردم بخاطر انقلاب، مبارزه با رویزیونیسم سرانجام به ضد کمونیسم خواهد انجامید" (صفحه ۱۱۸).

ولی باید گفت که مبارزه با مارکسیسم واقعی تحت لوای مبارزه با "رویزیونیسم"

(۱) "دنیا"، سال سوم، شماره ۲، صفحه ۲۷

(۲) "Мировая Экономика и Международные Отношения", 1968, № 2, стр. 85

مدتهاست به ضد کمونیسم انجامیده است .

\* \* \*

"توفان" طفل نوپایی که بارها قیقاچ رفت و بزمین افتاد ، اینک "تکیه گاهی" برای خود یافته است . "توفان" این بار شرمسارانه بانتقاد از خود پرداخت ، بانوسانات و تزلزل ها و گمراهی های گذشته "وداع" گفت و برای همیشه ردای بافت پکن را زیب پیکر خود ساخت و همراه باگرد و خاکی که از آنجا بر خاسته بود ، سلاح بدست بجنگ قطعی پرداخت . بجنگ باارتجاع داخلی و امپریالیسم خارجی ؟ هرگز ! به نبرد و ستیز باحزب توده ایران و اتحاد شوروی ! نبردی دشوار و ستیزی نامیمون .

"روزیونیمس درتئوری و درعمل" تلاش نمیدانه "توفان" می است درشوره زارکه تنوره می کشد و می توفد و سرانجام خاکستری از تحریف و سفسطه و ذروغ و بهتان و ناسزا بجایمگذارد . و همین

---

---

# از نخستین کنگره حزب تا جنبش آذربایجان

صفحاتی از تاریخ حزب تودۀ ایران دوران مبارزۀ علمی \*

## (۱) اوضاع عمومی

دوران مورد بحث در این مقاله از نظر تقسیم بندی فعالیت حزب توده ایران شامل دوره پس از نخستین کنگره حزب تا آغاز جنبش آذربایجان است و از نظر وضع سیاسی و اجتماعی عمومی عبارتست از مرحله پیشروی های اتحاد شوروی پس از پیروزی استالینگراد تا پایان پیروزمندانه جنگ علیه آلمان هیتلری و سپس علیه ژاپن \*

شکست نیروهای آلمان هیتلری زیر دیوارهای استالینگراد ضربه شکننده ای بود که برستون فقرات هیولای فاشیسم وارد آمد. بایپشورویهای بعدی ارتش شوروی در واقع سرنوشت جنگ اعم از آنکه کشورهای دیگر عضو ائتلاف ضد هیتلری دست به اقدامات جدی نظاهی بزنند یا نه روشن میشد \*

این کامیابی ها دول ائتلاف ضد هیتلری را برآن داشت که در کنفرانس مسائلی مربوط به چگونگی ادامه جنگ و اقدامات لازم بمنظور تسریع پیروزی و مسائل مربوط به دوران پس از جنگ راهمورد مطالعه مشترک قرار دهند \*

در تاریخ ۲۸ نوامبر ۱۹۴۳ این کنفرانس مرکب از سران سه دولت بزرگ در تهران تشکیل گردید و اعلامیه های مشترکی خواه در باره تشکیل و پایان موفقیت آمیز خود کنفرانس و خواه در مورد تضمین استقلال اقتصادی و سیاسی ایران از جانب سه دولت بزرگ انتشار یافت \* ولی کامیابی کنفرانس تهران بهیچوجه بمنای وجود صلح و صفا و یکدلی میان دول ائتلاف ضد هیتلری نبود \* نزدیکی پایان جنگ مسائل مورد اختلافی را با حداثت روز افزون مطرح میساخت : شناختن دولت مهاجر لهستان ( در این مسئله روزولت و چرچیل در مقابل استالین قرار داشتند ) ؛ تقسیم آلمان پس از جنگ به سرزمینهای کوچک ( پیشنهاد روزولت که با مقاومت استالین روبرو بود ) ؛ و بالاخره مهمترین موضوع یعنی چگونگی گشایش جبهه دوم که چرچیل مصرا خواستار گشایش این جبهه در بالکان بود ( منظور انگلستان از این پیشنهاد از یکسو به دراز کشاندن جنگ و تضعیف بیشتر بنیه شوروی و از سوی دیگر برقراری تسلط خود در بالکان بود ) با همه اینها کنفرانس تهران موفقیتی بود \* مهمترین مسئله - گشایش جبهه دوم - بنحوی که پسایان سریع جنگ آنرا میطلبید حل گردید \*

بطور کلی خصائص دوران پس از کنفرانس تهران را میتوان چنین خلاصه کرد :

- تغییر روز افزون تناسب نیروهای وارد جنگ بنفع کشورهای ائتلاف ضد هیتلری ؛
- افزایش اعتبار و نفوذ شوروی بنحوان عامل اصلی پیروزی نهائی برفاشیسم ؛
- آغاز اوج جنبش رهایی بخش ملی در کشورهای مستعمره و وابسته از یکسو و تلاش کشورهای

\* برای مطالعه قسمتهای پیشین رجوع شود بمقالات نگارنده در شماره های سوم سال هفتم و اول سال نهم

امپریالیستی برای فرونشاندن هرگونه جنبش و پی ریزی سیاست نواستعماری بمنظور ادامه تسلط اقتصادی خود در کشورهای که به آزادی سیاسی نائل آمدند و استعمار ملل از طریق جدید ؛

- آغاز مرزبندی درد اخلل ائتلاف ضد هیتلری و عمیق شدن روزافزون شکاف بین جناحین آن : کوشش اتحاد شوروی برای تقویت مبارزه مردم جهان در راه سوسیالیسم و آزادی ملی و امپریالیسم امریکا و انگلیس در راه اختناق و درهم شکستن این مبارزه .  
در چنین اوضاع و احوالی وضع سیاسی ایران و مبارزه بین نیروهای مترقی و ارتجاع درد اخلل کشور نیز وارد مرحله جدید می شود و حدتی روزافزون کسب مینماید . ارتجاع ایران بخود آمده بود و با کمک کشورهای امپریالیستی درصد جلوگیری از رشد جنبش متحد سرکوب آن بود .  
در عین حال امپریالیستهای انگلیس و امریکا کوشش داشتند از وضعی که ائتلاف ضد هیتلری بوجود آورده بود همه جانبه استفاده کنند ، بنابراین باعجله در راه تحکیم مواضع خود و فراهم ساختن زمینه برای تسلط اقتصادی و سیاسی خود پس از جنگ در تلاش بودند .

فعالیت جوشان میسیون مالی امریکا بریاست دکتر میلسپو ، مذاکرات مخفی و سازشهای دوجانبه و سه جانبه بین امپریالیسم امریکا و انگلیس و دولت ایران در مورد امتیاز استخراج نفت در مناطق وسیع جنوب خاوری ، خاور و حتی شمال ایران ، ورود مستشاران نظامی امریکائی برای ارتش و ژاندارمری - اقدامات معجلانه ای بود که به کمک دولت های دست نشانده میبایست انجام گیرد . در مواردی که ممکن بود رقابت به اصل هدف لطمه وارد کند - مثلا در مورد گرفتن امتیاز نفت - در وقتب امپریالیستی سازش را به طرفیت ترجیح میدادند تا هر چه زود تر و در راز درد سر لقمه چرب سهمی خود را بربایند .  
تنها نیروی مشکلی که در آن زمان در مقابل این دستبرد های داخلی و خارجی قرار گرفته مردم ایران را در مبارزه برای بهبود وضع داخلی و جلوگیری از تجاوز های استعماری زیر پرچم خود گرد می آورد حزب توده ایران بود .

این نکته ایست که جعلگی حتی خارجیان بر آن بوده اند . الول ساتون **Elwell Satton** <sup>هیم</sup> متخصص انگلیسی مسائل ایران و محقق مسئله نفت که مابعدا در موضوع نفت به نوشته هایش مراجعه خوا کرد در کتاب معروف خود بنام "نفت ایران" احزاب آن روزی را چنین تعریف میکند :

"اکثریت اینها ( این احزاب ) سازمانهای کوچکی بودند فاقد نفوذ زیاد . ولی بین آنها حزب بزرگ کاملا مشکلی وجود داشت که در مرحله نخستین ( پس از دوران دیکتاتوری ) تشکیل یافته بود و آن حزب توده بود که استخوان بندیش همان عده ۵۳ نفری بودند که آنها را در سال ۱۹۳۷ به اتهام فعالیت کمونیستی بزند ان افکندند و پس از استعفای رضاشاه آزاد نمودند .  
تحولات جهات جنگ و پیشرفت های ارتش شوروی اثر ژرفی در افکار عمومی مردم ایران گذاشت . نیروهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی جان می گرفتند و بتدریج به حزب توده ایران تمایل می یافتند . این نیروها در ورانی که هنوز جنگ بپایان نرسیده بود عبارت بودند از کارگران ، دهقانان ، روشنفکران مترقی و قسمتی از پیشه وران . بورژوازی ملی و حتی خرده بورژوازی شهرداران موقع فقط نیروها بالقوه ای محسوب میشدند که میتوانستند برای آینده در رزرو نیروهای ضد امپریالیستی قرار گیرند . منافع مادی آنها هنوز در معرض خطر مستقیم از جانب امپریالیسم نبود . آنها در نتیجه انحصاری که در اثر وارد شدن کالا های خارجی در بازار داخلی بدست آورده بودند منافع هنگفتی میبردند . طی تمام مدت جنگ اینها تنها در کنار مبارزه اصلی و در تضاد با مهمترین نیروهای ضد امپریالیستی یعنی طبقه کارگر قرار داشتند که برای بالا بردن دستمزد نازل خود - سهم ناچیزی از منافع کلان - مبارزه میکرد .  
هشتم ماه مه ۱۹۴۵ جنگ علیه آلمان فاشیستی با پیروزی ائتلاف ضد هیتلری به پایان رسید .

نهم مه جمله فوق العاده مجلس شورای ملی تشکیل گردید و رئیس مجلس نطقی حاوی تبریک به شرکت کنندگان در جنگ علیه آلمان ایراد نمود\*

دوازدهم ماه مه در تهران نمایش عظیمی از طرف حزب توده ایران و شورای متحد مرکزی به افتخار این پیروزی تشکیل گردید که بیش از چهل هزار نفر در آن شرکت کردند و منتهی به میتینگ عظیمی شد که جلوی کلوب مرکزی حزب برگذار گردید\*

حزب توده ایران در همان روزی که دولت ایران علیه آلمان فاشیستی اعلان جنگ داد موضع عمیقاً انترناسیونالیستی خود را نسبت به آلمان روشن ساخته و رسماً اظهار نموده بود که: «ما با آلمان فاشیستی و استبدادی مخالف بوده و هستیم و تاریخی هم که هرگونه حکومت استبدادی جهانگشاد را این کشور برقرار باشد خط مشی ما تغییر نخواهد کرد. ولی نباید اشتباه نمود. ما با ملت آلمان که فلاسفه، نویسندگان، شعرا، هنرمندان بزرگ... پدید آورده کینه نژادی نداریم و هر وقت این ملت خود را از یوغ فاشیسم نجات داد و حکومتی کاملاً ملی تشکیل داد ما روابط خود را با آلمان دموکرات مانند کشورهای دموکرات دیگر برقرار و تقویت میکنیم»\*

در این روز پیروزی نیز حزب توده ایران میتوانست با سر بلندی همان مطلب را تکرار کند و اظهار اطمینان کند باینکه ملت آلمان سرانجام راهی را خواهد رفت که فرزندان بزرگ این ملت پیش پایش گذارده اند.

پایان جنگ به مبارزه بین نیروهای مترقی و دموکراتیک و ارتجاع داخلی و خارجی حدت بیشتری بخشید. حزب توده ایران که بحکم جهت تاریخ در پیشاپیش جنبش رهایی بخش قرار داشت آماج حملات بازهم شد و تراژدی ارتجاع و امپریالیسم قرار گرفت. ارتجاع تصور اینکه گویا اتکاء عمد حزب توده ایران وضع زمان جنگ و وجود نیروهای شوروی در کشور است خود را برای حمله محو کنند و ای پس از پایان جنگ آماده میساخت.

از این رو است که در آستانه پایان جنگ و پس از پایان آن همواره دولت های مترجع تر و برای سرکوب جنبش مصمم تری روی کار می آمدند: حکیمی، محسن صدر (صدرالاشراف) معروف به جلال باغشاه.

در تلاش برای اختناق جنبش رهایی بخش و سرکوب حزب توده ایران اگر در بد و امرامپریالیسم امریکا به امید فریب و جلب قسمتی از نیروهای مترقی دست بسمه حمله آشکار نمیزد امپریالیسم انگلیس که پایگاههای موجود خود را در خطر مستقیم و جدی میدید رسماً در مقابل حزب توده ایران قرار گرفت. روزنامه های مزدور سفارت انگلیس تبلیغات وسیعی علیه حزب آغاز کردند. مقالات ضد توده ای از جرائد انگلیس ترجمه و به این جرائد برای انتشار ارسال میشد.

در مورد یکی از این مقالات روزنامه "رهبر" ارگان مرکزی حزب در شماره ۲۲ مرداد ۱۳۲۴ (سوم ژوئیه ۱۹۴۵) تحت عنوان "حزب توده و سیاست انگلستان" نوشت:

"مقاله کلیفورد بر ضد حزب توده در روزنامه "دیلی میل" ظاهراً يك امرعادی است (۱۰۰\* اما همینکه اداره تبلیغات سفارت انگلیس با شتاب هر چه تمامتر این مقاله را ترجمه میکند و رسماً به روزنامه های "بیطرف" و منتسب به سفارت انگلیس میفرستد قضیه جنبه تازه و جدیتری بخود میگیرد. با این عمل اداره تبلیغات سفارت انگلیس بر همه کم واضح و روشن میشود که سفارت انگلستان در تهران مخالف حزب توده است. ۰۰۰"

(\*) روزنامه مردم، شماره ۱۵۷، ۲۴ دی ۱۳۲۲ (۲۴ دسامبر ۱۹۴۳)

(\*\*) در این مقاله از جمله گفته شده بود که حزب توده ایران همان روش نازیهای آلمان را دارد.

در عین اینکه اوضاع و احوال عینی موجود در این دوره از تاریخ معاصر ایران لبه تیز فعالیت ضد امپریالیستی نیروهای مترقی را متوجه امپریالیسم انگلیس مینمود حدت مبارزه حزب توده ایران علی-هم امپریالیسم امریکا (چنانکه خواهیم دید) بهیچوجه کاهش نیافت. صفت مشخصه نقش حزب توده ایران در تاریخ معاصر کشور ما همین است که همواره با تمام نیروی خود علیه هر جهانگشا و امپریالیسمی که در مقام تجاوز نسبت به میهن مقرر گرفت، بر علیه هرگونه استعمارکشوری ایران جانانه مبارزه کرده است.

ارگان مرکزی حزب توده ایران در آن موقع بد رستی نتیجه گیری کرده است که:

"استعمار در ایران هرگز با چنین مبارزه قوی، هماهنگ و موثری رو برو نشده بود. استعمار با ندانی فشرده و چشمانی ازخشم خونین به این حزب مینگرد و با تمام وسائلی که دارد میکوشد تا این نهضت را ختنن سازد. استعمار طلبیان خود بخوبی میدانند که تا چه اندازه میکوشد ماد رقیم گذاشتن نقشه های محیلانه و ماهرانه آنها مفید و موثر بوده است."

حزب توده ایران در این دوران با تمام نیرو علیه جبهه متحد امپریالیسم و ارتجاع داخلی نبرد کرد. خودگذشتگی هانمود، قربانیهاد ادولی بیش از آنچه تلف نمود کامیابی بدست آورد؛ طبقه کارگر و زحمتکشان ایران از این نبرد ها با تجربه تر و برای مبارزه آینده آماده تر و آیدیده تر برون آمدند.

## ۲) فعالیت سازمانی

تشکیل نخستین کنگره نقطه عطفی در کار سازمانی و تبلیغاتی حزب توده ایران بود. از این پس کمیته ایالتی تهران که موقتاً کمیته مرکزی را انجام میداد میتواند به کار اصلی خود که اداره مهمترین سازمان حزبی - سازمان ایالتی تهران - بود بپردازد و کمیته مرکزی منتخب از کنگره وظائف خاص خود را بعهده گیرد.

کمیته مرکزی پس از اجرای انتخابات داخلی شروع بکار کرد.

نخستین گام عبارت بود از اقدام برای بهبود وضع سازمانی حزب و انداختن سازمانهای عده ای، که غالباً در مجرای خود بخودی سیر میکردند - به مسیر صحیح.

بدین منظور کمیته مرکزی تصمیم گرفت عده ای از اعضا خود را به استانهای مهم اعزام دارد که موقتاً، تا سروسامان گرفتن این سازمانها سرپرستی آنها را بعهده گیرند. بویژه سازمانهای ایالتی آذربایجان، مازندران، اصفهان و گرگان مشمول این تصمیم شدند.

در تصمیمات کنگره توجه خاصی به لزوم تحکیم اتحادیه های کارگری (شورای متحد مرکزی اتحادیه های کارگران و زحمتکشان ایران) و تشکیل سازمانهای توده ای و تقویت سازمانهای موجود و بالاخص کار در میان دهقانان شده بود.

کمیته مرکزی از همان آغاز امر به اجرای جدی تصمیمات کنگره پرداخت.

**کارگران** - چنانکه میدانیم حزب توده ایران از نخستین روز تشکیل، وظیفه عده خود را کما به ایجاد اتحادیه های کارگری، تا مین وحدت طبقه کارگر، رهبری مبارزه کارگران در راه بهبود وضع اقتصادی و تا مین آزاد بیهای دموکراتیک و انداختن مبارزه کارگران به مجرای خواست های عام سیاسی مردم ایران دانست و گامهای بزرگی در این زمینه برداشت.

حزب به مشکلات بزرگی که در راه وحدت صنفی طبقه کارگر در نتیجه همکاری بین تفرقه طلبان، کارفرمایان و ارتجاع بوجود آمده بود فائق آمد و قبیل از تشکیل نخستین کنگره خود کامیابی های قابل توجهی بدست آورد. تشکیل شورای متحد مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران محصول اقدامات مشترک رهبری اتحادیه های واقعی و حزب توده ایران بود.



ارتجاع بد رستی اهمیت طبقه کارگر را در صورت تشکل و بدست آوردن آگاهی سیاسی درک میکرد و همواره میکوشید تا فعالیت حزب را در این زمینه خنثی کند و رشته های محکمى را که حزب توده ایران و طبقه کارگر را بیکدیگر متصل میساخت بگسلد.

در این زمینه چنانکه خواهیم دید از هیچ اقدامی اعم از تطمیع، فریب، تهدید، تشکیک اتحادیه های قلابی "کارگران و کارفرمایان" و نظائر آن فروگذار نشد. کلیه تجاربی که در کشورهای دیگر بدست آمده بود برای ایجاد تشتت در میان طبقه کارگرمورد استفاده قرار گرفت.

ولی رهبری صحیح، شعارهای سنجیده، افشا، بموقع دسیسه هائی که از چپ و راست بکار برد میشد به حزب توده ایران امکان داد تا به دشواری ها غلبه کند، بطور روزمره کامیابیهای نویسی بدست آورد و اعتماد طبقه کارگر را نسبت بخود بیشتر و بیشتر سازد. مبارزه طبقه کارگرایران زیر رهبری حزب توده ایران صفحه درخشان مبارزه طبقه کارگر خاورمیانه و نزدیک است.

حزب توده ایران موفق شد طبقه کارگرا از چندین باران شعاب و تفرقه بیرون کشد و سرانجام نه تنها در یک سازمان عظیم صنفی متشکل سازد و به مبارزه پیگیر سیاسی بکشد بلکه این سازمان را بعنوان یگانه سازمان صنفی طبقه کارگرایران به عامه بقبولاند. نقش مهمی در زمینه آگاه نمودن و تشکل طبقه کارگر روزنامه "ظفر" ارگان شورای متحدہ ایفاء نمود.

شورای متحدہ مرکزی توانست حتی در بنگاههای شرکت نفت ایران وانگلیس (نفت جنوب) که بردن نام اتحادیه هم در آنجا جرم محسوب میشد سازمانهای پنهانی تشکیل دهد و بتدریج کارگران را برای تشکیل اتحادیه علنی وسیع آماده سازد.

نخستین گام برای تبدیل مبارزه مخفی به مبارزه علنی در این بنگاهها اعتصاب کارگران آبادان بود. روزنامه "رهبر" در شماره ۳ تیر ۱۳۲۴ خود تحت عنوان "یک موفقیت بزرگ" در این باره چنین خبر داده است:

"بقرار اطلاع واصله اخیرا اعتصابی باموفقیت کامل از طرف کارگران قسمتی از پالایشگاه آبادان بحمل آمده است. توضیح اینکه قریب ۱۵۰ نفر از کارگران متشکل قسمت نامبرده بعد از تقاضای کتبی قبلی، که بدون ترتیب اثر ماند (۲۹ اردی بهشت ۱۳۲۴) جمعا به اعتصاب متوسل شدند. مقامات شرکت بسه اسرع وقت به اصلاحات تقاضا شده تسلیم شدند. مزد کارگران از ۲۴ ریال به ۳۰ ریال و از ۳۰ ریال بسه ۳۵ ریال و از ۳۶ ریال به ۳۸ ریال بالا رفت. تا عمیر مستقیم این عمل در سایر قسمتهای پالایشگاه آنامشهود گشت بنحویکه در حدود ۵۰۰۰ کارگر در اثر این جنبش ذینفع واقع گشتند."

شتابزدگی شرکت نفت (که از اردی بهشت تا تیرماه توجهی به تقاضاهای کارگران نکرده بود) برای پذیرش این تقاضاها مفهوم بود: فروشندگن سریع جرقه هائی که ناگهان میتوانست شعله ایجاد کند ولی کار از کارگشته بود - اتحادیه کارگران شرکت نفت دامنه اش به همه بنگاههای شرکت کشیده شد و حق علنی بودن را بدست آورد.

اکنون شورای متحدہ مرکزی میتوانست گامهایی در راه ایجاد تماس نزدیک و همکاری در مقیاس بین المللی با اتحادیه های دیگر کشورهای برادره. لذا نمایندگان از اتحادیه های کارگران شوروی، انگلیس و فرانسه به ایران دعوت کرد که قبل از همه نمایندگان اتحادیه های شوروی این دعوت را اجابت کردند و از اتحادیه های مختلف خود نمایندگان اعزام داشتند. هیئت نمایندگی شوروی مورد استقبال پرشور کارگران ایران قرار گرفت.

پس از اطلاع از تشکیک کنفرانس کارگران ملل متفق در لندن که تصمیم گرفت بمنظوری ریسی - فدراسیون سندیکائی جهانی کنفرانس دیگری در سپتامبر ۱۹۴۵ در پاریس تشکیل دهد شورای متحدہ بعنوان یگانه مرکز سازمان اتحادیه های ایران شرکت خود را در این کنفرانس خواستار شد و پاسخی

بمضمون زیر از دبیر کمیته اداری کنفرانس لوئی سایان دریافت داشت (۴) :

”رفقای عزیز - تلگراف شمارسید از درخواست تشکیلات شما برای شرکت در کنفرانس بین‌المللی اتحادیه ها که در ماه سپتامبر آیند، در پاریس تشکیل خواهد شد مستحضر شد. طبق تصمیمی که از طرف کمیته اداری کنفرانس بین‌المللی اتحادیه ها اتخاذ شده است تقاضای شما در جلسه کمیته نامبرده مطرح و بررسی خواهد شد و بعداً با اظهار نظر خود به کمیته کنفرانس جهانی که در بیستم سپتامبر تشکیل میشود پیشنهاد خواهد شد. ۰۰۰ برای تشکیلات شما امکان دارد ۰۰۰ یک یا چند نفر نمایند که به تناسب تعداد اعضا تشکیلات شما میباید بیاریس اعزام دارند. رفقای عزیز خواهشمندم بهترین احساسات صمیمانه سند یکالیمستی ملاحظه نمائید“

چنانکه خواهیم دید طبرغم د سیمه های از تجاع وامهرالیسم شورای متحد مرکزی پس از مبارزه حادی بعنوان یگانه سازمان اتحادیه های ایران از جانب نمایندگان سند یکاهای بین‌المللی تا بید و عضو قدراسیون سند یکائی جهانی گردید.

دهقانان - در قطعنامه های نخستین کنگره حزب توجه ویژه ای به کار در میان دهقانان شده است. نادرست است اگر گفته شود حزب پیش از آن اهمیت برای کار در روستا، با وجود زمینه مساعد که در آنجا وجود داشت، قائل نبود. ولی قبل از ایجاد پایگاه محکم در میان طبقه کارگر و آمادگی لازم جهت کار، رفتن به روستا با توجه بوضع خاص آنجا و انواع دشواریها، مشکل و لااقل کم‌تر بود. - بویژه اینکه هنوز رهبری مرکزی نیز وجود نداشت.

اکنون که حزب نخستین مدارج کار سازمانی خود را پیموده بود کار میان دهقانان ابرام پیدا میکرد و لذا بحق کنگره حزب این موضوع را از وظایف مهم کمیته مرکزی میسرود.

در اواخر سال ۱۳۲۳ کمیته مرکزی برای کار در ده و تشکیل دهقانان تصمیم به تشکیل اتحادیه ویژه ای گرفت و بدین منظور مرکز جدید آگانهای جنب کمیته مرکزی بوجود آورد.

خواستهای برنامه ای این اتحادیه، که بنه اقتضای آنروز و حتی امروز مترقی ترین شعارها را در بر میگرفت عبارت بود از: باز خرید املاک بزرگ و تقسیم آن میان دهقانان بی زمین و کم زمین، وضع قوانین برای جلوگیری از تصدید مالکیت بزرگ، وضع قوانین عادلانه ای برای تقسیم محصول بین مالک و زارع مادام که تقسیم اراضی هنوز اجرا نشده است، الغاء روابط موجود ارباب رعیتی، تأسیس بانک کشاورزی بمنظور کمک بد دهقانان بی زمین، بهبود وضع روستا، تأسیس مدارس و مراکز بهداشتی، ساختمان سد ها و نیروگاهها، حفر قنوات و چاههای آرتیزین و غیره.

سازمان دادن مبارزه مردم روستا علیه مظلومان موران دولتی، ژاندارم، مالکان و رباخواران و در راه بهبود وضع اجتماعی، - الغاء بیگاری، انتخابی بودن کدخدایان و غیره در برنامه عمل اتحادیه قرار میگرفت.

نخستین دشواریها عبارت بود از رفع موانع رسوخ به ده، انتخاب کادری مناسب برای کار در ده و تربیت کادریهای از میان خود دهقانان - کادریهایی که بتوانند بدارک و ویژگیهای محل و باحوصله لازم و دور از چپ رویهای زیان بخش به امر سازماندهی بپردازند و با مبارزه متشکل و گرفتن تدریجی امتیازات بنفع دهقانان اعتماد آنها را به اتحادیه بدست آورند. و این خود کار دشواری بود. چنانکه وجود زمینه ظاهراً مساعد و آمادگی دهقانان برای مبارزه برخی از کادرها را در چار سرگیجه میکرد و قبل از آنکه دست به کار سازمانی بزنند بادادن شعارنهایی تصرف و تقسیم اراضی، که هنوز پشتوانه ای نداشت و

شور گذرایی (که بد نهالش یاش بود) ایجاد میکرد، کاربرد شوارترو اعتماد دهقانان را متزلزل میساختند. ولی این انحرافات و چپروی ها عامل تعیین کننده نبود و کار بین دهقانان در این قطعه از زمان پیشرفت هائی کرد بطوریکه پس از یکسال کار، عده دهقانان متشکل در اتحادیه دهقانان از ۵۰ هزار تجاوز کرد.

اینها نخستین کامیابی های حزب در روستا بود. گام های اساسی هنگامی برداشته شد که پس از اوج جنبش در آذربایجان نخستین اصلاحات ارضی در آنجا بوجود آمد.

جوانان - سازمان جوانان توده ایرانی پیش از کنگره اول در تاریخ اول فروردین ۱۳۲۲ تشکیل گردید ولی کار در میان جوانان و روشنفکران خواه بعلت انحرافات فکری موجود، خواه از نظر مشکلات عمومی کار با روشنفکران و خواه بعلت کمکاری که خود تدریجاً زیاد از تواناقتش رشد سریع حزب ناشی میشد، هنوز سرسازمان درستی نداشت.

کمیته مرکزی پس از کنگره توجه جدی به کار جوانان و دانشجویان را در دستور روز قرار داد و به فعالیت جدی در این زمینه پرداخت.

بدواً روزنامه هفتگی "مردم برای جوانان" تأسیس شده در آن مطالب ویژه ای بمنظور آشنا ساختن جوانان به اصول اولیه مارکسیسم و جلب آنان به مبارزه نشر می یافت. کمیته مرکزی برای این سازمان تاقوعی که هنوز خود کنگره ای تشکیل نداد، کمیته ای تعیین گردید و روزنامه "بزم" بعنوان ارگان سازمان جوانان توده ایران بیرون آمد.

پیشرفت سازمان جوانان سریع بود و بزودی توانست آگاه ترین و فعالترین جوانان و دانشجویان را بدو خود جمع کند. دومین کنفرانس ایالتی تهران که در مرداد ۱۳۲۴ تشکیل گردید برای کاری که در میان جوانان و دانشجویان تهران انجام شده بود ارزش بزرگی قائل شد و در ماده دوم قطعنامه خود نوشت که برای پیشرفت امور سازمان جوانان باید توجه کامل مبذول گردد و از هیچ مساعدهتی دریغ نشود.

سرعت رشد سازمان جوانان توده ایران بنحوی بود که در نوامبر ۱۹۴۵ بعنوان یکی از مؤسسه بین راسیون بین المللی جوانان در کنفرانس لندن شرکت جست.

زنان - کاربرد میان زنان نیز از مسائل مورد توجه نخستین کنگره حزب بود. حزب توده ایران مبارزه عام در راه حقوق زنان را که نیمی از مردم کشور ما را تشکیل میدهند از اهم مسائل بشمار می آورد. کمیته مرکزی علاوه بر جلب زنان پیشگام در حوزه های حزبی اقدام به تشکیل سازمان ویژه ای بنام "تشکیلات زنان" نمود تا بوسیله این سازمان بتوان بطور وسیعی بین زنان از همه طبقات کار توده ای انجام داد. خواسته های "تشکیلات زنان" عبارت بود از تساوی کامل حقوق زن و مرد، بهبود وضع مادی زنان زحمتکش، دستمزد مساوی در مقابل کار مساوی با مردان، بیمه اجتماعی، مبارزه با فحشا - آنچه که اکنون پس از گذشت سالها مبارزه و کوشش و کرنائی که در باره "انقلاب شاهانه" زده میشود هنوز از خم یک کوچه خارج نشده است.

"تشکیلات زنان" دارای رهبری جداگانه و مجله ارگان مرکزی بنام "بیداری ما" بود. گام برجسته ای که در راه تأمین حقوق زنان از طرف حزب توده ایران برداشته شد تهیه لایحه ویژه ای در مورد تساوی حقوق زن و مرد بود که فراکسیون توده به مجلس آورد. به اهمیت این اقدام حزب در آن زمان و در شرایط آنروزی از آنجا میتوان پی برد که از میان آن عده از وکلائی هم کسه مدعی از این خواهی بودند حتی سه نفر یافت نشد که با امضا خود در زیر لایحه حد نصاب لازم را برای ارجاع

لایحه به کمیسیون تکمیل نماید.

**ارتش** - باینکه پیش از کنگره اول عده ای از افسران به حزب تود ه ایران گرویده بودند کار اساسی در ارتش راکمیته مرکزی منتخب از کنگره آغاز نمود. در اندک مدتی حزب توانست عده زیادی از افسران و درجه داران را جلب نماید. حوزه های ویژه حزبی در میان کلیه رسته های ارتش تشکیل شد. پی ریزی سازمان خاص افسری در این دوران انجام گرفت.

دوازدهم فروردین ۱۳۲۴، روزی که حزب نمایش عظیمی بعنوان اعتراض به تعقیب و سرور ارتجاع و حمله به مراکز حزبی یزد و اصفهان تشکیل داده بود، هنگام ورود نمایش دهندگان به خیابان اسلامبول هیئت حاکمه و ستاد ارتش برای نخستین بار با سرپیچی افسران از فرمان شلیک بسوی نمایش دهندگان روبرو شدند. افسر فرمانده گروهان در پاسخ به فرمان فرمانده ارتش اعتراضی کرد و گروهان خود را کنار کشید و نمایش دهندگان از خیابان اسلامبول و از جلوی کلوب حزب "اراده ملی" سید ضیا - الدین باکمال نظم و آرامش عبور کردند. در میدان سپه نیز افسران و سرایان ما مورحفظ نظم تفنگداران کنار زده با کف زدن از شعارهای نمایش دهندگان استقبال نمودند.

این خود نمونه کوچک ولی گویائی از رخنه نفوذ حزب در ارتش بود.

**فراکسیون مجلس** - فراکسیون تود ه در مجلس یگانه فراکسیون متشکل حزبی بود. اعضا این

فراکسیون درد شوارترین شرایط حمله ارتجاع و توقیف جرائد آزاد یخواه صد اهی حزب تود ه و مردم ایران را از پشت تریبون مجلس منعکس میساختند و هیچگاه نگذاشتند که این صد اخاموش بماند.

لوايح قانونی حزبی که بمنظور بهبود وضع زحمتکشان توسط این فراکسیون به مجلس آورده میشد، باینکه به مرحله طرح نمیرسید از سوی افساگر موضع ضد ملی مجلس و دستگاه حاکمه بود و از سوی دیگر مهر حال ارتجاع را وارد میساخت به گذشتنهای تن درد دهد (مانند قانون کار).

ولی نقش اساسی و عمد ه فراکسیون تود ه مقابل باد سانس و سیاست تجاوزکارانه امپریالیسم، افشا نقشه های ارتجاع و فساد دستگاه حاکمه بود. در این زمینه فراکسیون تود ه از هر جهت می کوشید تا بانبروهای مترقی داخل مجلس زبان مشترک بیابد و همکاری این نیروهارا تا مین نماید و در مواردی موفق میشد، مانند مبارزه با حکومت صدر و کوشش برای جلوگیری از تمدید دوره مجلس.

از آنجاکه استفاده نمایندگان فراکسیون تود ه از تریبون مجلس همواره باتعویض و مخالفت از جانب هیئت رئیسه رو برو میشد آنها بهنگام تعویض دولتها که میدان صحبت در مسواد برنامه وسیع بود پاشب زنده داری و نیمه شب به مجلس آمدن موفق به نام نویسی میشدند و امکان می یافتند مطالب خود را بیان کنند.

شاهکار فراکسیون تود ه راکه بحث در برنامه دو مین کابینه حکیمی بود مجله "مردم - رای روشنگران" چنین تشریح میکند:

"نمایندگان اقلیت، و بالاخص وکلای فراکسیون تود ه با زرنگی و چابکی بی سابقه ای که در نام نویسی بخرج دادند از موقع استفاده نموده به تفصیل و باکمال حرارت بانطق های آتشین خود وضع فلاکت بار کنونی را مورد بحث و انتقاد قرار دادند.

بیانات ناطقین مخالف که مهمترین و منطقی ترین آنها بوسیله نمایندگان فراکسیون تود ه انجام گرفته است، از لحاظ اهمیت در مقایسه بانطق هائی که در موارد دیگر ایراد شده است بسی نظیر بود و بطور قطع در وضع آینده کشور تاثیر زیادی خواهد داشت.

ناطقین فراکسیون تود ه هیچ نکته ای را از نظر دور نداشته باد لائل ومد ارك کافی اشکالات

اقتصادی، سیاسی و کهنگی و فرسودگی دستگاه و سوء نیت زمامداران و فساد هیئت حاکمه و تسلیخ عشائر و تقویت ملوک الطوائفی و عدم مرکزیت و وضع خراب ارتش و فقر و جهل و بیچارگی عمومی را بتفصیل مورد انتقاد شدید قرار داده و مسئولین اوضاع را از پشت تریبون مجلس بنام ملت ایران معرفی نمودند . . . .

در این چند روزه نظریات محافل و جمیع احزاب و دستجات و کلیه طبقات مخصوصاً طبقات زحمتکش متوجه مجلس شورای ملی بوده و بتصدیق همه انتقادات منطقی نمایندگان فراقسوی توده باحسن قبول و شور و شغف فراوانی استقبال شده است.\*

جبهه آزادی - حزب توده ایران بموازات بسط سازمانهای حزبی و توده ای موضوع همکاری

باساتر نیروهایی در مکرراتیک را پیگیرانه تعقیب می نمود. "جبهه آزادی" که در آستانه کنگره با ابتکار حزب و مطبوعات حزبی واتحادیه ای تشکیل شده بود در این دوران توسعه باز هم بیشتری یافت بنحوی که در اردیبهشت ۱۳۲۴ از مجموع ۶۰ روزنامه که در سراسر ایران منتشر میشد ۳۷ روزنامه ( و بعد با هم بیشتر) عضو اصلی "جبهه آزادی" بود که ۲۰ شماره آن در تهران انتشار می یافت. این جرائد با جنبش رهائی بخش همکاری میکردند و از سیاست عمومی حزب توده و مطبوعات آن تقویت مینمودند.\*

دومین کنفرانس ایالتی تهران - درست یکسال پس از تشکیل نخستین کنگره حزب سازمان ایالتی

تهران دومین کنفرانس خود را تشکیل داد. اگر نخستین کنفرانس در شرائط ناگوار و سخت حکومت نظامی تهران و بطور مخفی تشکیل یافته بود، کنفرانس دوم در شرائطی گرد آمد که حزب، با وجود همه گونه فشار و پیگرد ارتجاع سازمانهای خود را در سراسر کشور بسط داده بود و بویژه در تهران بهترین عناصر ترقی بسوی حزب روی آورده بودند - حزب توده ایران اکنون مورد قبول قشرهای وسیع مردم کشور بود. کنفرانس از تاریخ ۲۶ مرداد ۱۳۲۴ با حضور ۱۹۲ نماینده در کلوب مرکزی حزب تشکیل گردید در گزارش کمیته ایالتی گفته شده بود که اکنون پس از چهارسال که از تشکیل حزب میگذرد میتوان "بدون تظاهر گفت که بهترین و مهترترین کارگران در صفوف مقدم ماجاد آرند و پاکترین و دانشمندترین روشنفکران سرنوشت خود را بناد ه های زحمتکش ایران یکی کرده و قواواستعداد های ذی قیمت خود را به اختیار سیر ترقی و موفقیت حزب گذاشته اند"\*\*\*

کنفرانس در محیط انتقاد و بحث سالم برگردار گردید. در قطعنامه کنفرانس ضمیمه شده که "دومین کنفرانس ایالتی تهران باتوجه به اوضاع سیاسی واجتماعی کنونی، و اظهارات و پیشنهادات عد های از نمایندگان کنفرانس نکات زیر را تصویب می نماید:

سازمان ایالتی تهران برای دفاع مشروع و عادلانه در برابر حملات آزاد یکش ارتجاع بمنظور تعطیل مشروطیت و سلب حقوق ملی باید کلیه مساعی خود را بکار برد تا تشکیلات حزبی راعملا و نظرا آماده و از هر حیث مجهز نماید . . .

کنفرانس ایالتی تهران توجه کمیته مرکزی را به نظرفوق جلب نموده و امیدوار است که تاکتیک عمومی حزب با آن توافق داده شود.

کنفرانس بعد از ظهر ۲۹ مرداد پایان یافت.

\* "مردم برای روشنفکران" شماره ۳۵، ۴ مرداد ۱۳۲۴

\*\* روزنامه "رهبر" ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰ (۲۷-۴۵/۴)

\*\*\* روزنامه "رهبر" ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰

طی دوران مورد بحث در همه سازمانهای ایالتی آذربایجان، گیلان، مازندران شرقی و غربی، گرگان، اصفهان، کرمانشاه) و نیز در سازمانهای مستقل شهرستانها و سازمانهای ولایتی تا بحال استانها کنفرانسهای حزبی تشکیل و کمیته های مربوطه انتخاب گردید و در نتیجه به سازمانها سر و صورت لازم داده شد. حزب توده ایران بدل به حزب واقعا توده ای شد و عمیقا از اعتماد قشرهای وسیع زحمتکش شهروده، روشنفکران و افسران برخوردار بود.

علاوه بر آن حزب در این مدت بوسیله مطبوعات و ارگانهای خود به مبارزه حاد ایدئولوژیک بمنظور نشر و رسوخ ایده های مارکسیسم لنینیسم دست زد. در مجله هفتگی "مردم برای روشنفکران" مسائل علمی و مابانی مارکسیسم تشریح میشد، دوزخ مجله "دنیا" که مقدمات اصول مارکسیسم بموقع خود در آن انتشار یافته بود تجدید چاپ شد، نشریات و رساله های مربوط به اصول سازمانی، تشریح مرام حزب و غیره در چاپخانه ویژه حزب بطبع رسید.

وقتی مجموع انتشارات آنزمان را از نظر میگردانیم می بینیم که نشر افکار مارکسیستی لنینیستی منحصر را توسط حزب توده ایران و یا اعضا آن حزب انجام گرفته است و تنها حزب توده ایران است که افکار جوانان و روشنفکران کشور را در این مسیر انداخته است.

بدین طریق پس از گذشت کمتر از یکسال از نخستین کنگره خود حزب توده ایران بزین بدل به مرکز نیرومند شد که در مقام رهبری مردم زحمتکش ایران قرار گرفت. روزنامه "رهبر" در گزارش یکساله خود در تاریخ ۱۲/۲/۱۳۴۶ (۲۷/۲/۱۹۴۵) تحت عنوان "وزش نسیم آزادی" از جمله مینویسد که "در سازمانهای این حزب بیش از ۲۰۰ هزار کارگر، روشنفکران، پیشه وران و دهقانان برجسته شرکت دارند. عددی که در نمایشها شرکت میکنند در تهران به ۴۰ هزار و در تبریز به ۵۰ هزار نفر بالغ میشود."

### ۳) مبارزه حزب علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی

مبارزه در راه دموکراسی علیه ارتجاع داخلی در کشورهای وابسته نظیر ایران از مبارزه در راه استقلال و آزادی ملی علیه امپریالیسم جدا نیست.

این نکته بویژه در دوران مورد بحث صدق میکند. اوج جنبش خواه ارتجاع داخلی خواه امپریالیسم را سخت نگران ساخته بود و امکان آن میرفت که نقشه های آنها را عقیم بگذارد. کوشش امپریالیستها این بود که هر چه زود تر راه بهره کشیهای آینده خود را در ایران هموار سازند. بویژه آنکه بزعم آنها اتحاد شوروی که هنوز بسختی درگیر جنگ و میبایست خواهان حفظ مناسبات حسنه با موافقین خود باشد ممکن بود در مواردی سیاست چشم پوشی پیش گیرد.

امپریالیستها امریکا و انگلیس با آنکه در زمینه مسابزی برای پیشبرد سیاست خویش در رقابت دائمی و پشت پرده ای بودند تا آنجا که امکان داشت منافع مشترکی برای خود تا مین کنند، همصد اوهماهنگ عمل میکردند.

پس از آنکه مجلس در نیمه بهمن ماه ۱۳۲۴ رسمیت یافت و کابینه سهیلی استعفاداد بین دو امپریالیسم و متولیان وابسته مجلس بر سر کابینه جدید سازش شد و دولت ساعد که در حقیقت محصول این سازش بود سرکار آمد. شکی نبود که این محصول برای مردم ایران محصولی زیان آور است. موضع ساعد برای حزب توده ایران کاملاً روشن بود و لذا خواه بهنگام تشکیل نخستین کابینه وی و خواه پس از ترمیمی که کمتر از یک ماه پس از تشکیل کابینه اول انجام گرفت با مخالفت شدید حزب توده ایران مواجه شد و در هر دو مورد فراکسیون توده در مجلس به کابینه وی رای عدم اعتماد داد. \*

\* رجوع شود به صورت جلسات مجلس شورای ملی - بحث در اطراف برنامه دولت ساعد.

در حقیقت هم چنانکه حدس زده میشد مساعد از همان ماههای اولیه زمامداریش به انجام ماموریت اصلی خود پرداخت.

**نفت** - مهمترین مسئله ای که موجب روی کار آمدن و هم رفتن مساعد شد موضوع امتیاز نفت بود. از آنجاکه در این مورد هنوز از یکسو روشنی کمتری در اذهان وجود دارد و از سوی دیگر بویژه مخالفان حزب توده ایران کوشش دارند موضوع واقعبینانه و میهن پرستانه این حزب را در گروگون جلوه دهند لازم است در این باره اندکی مبسوط تر صحبت شود. \*

در اکتبر ۱۹۴۳ نمایندگان از جانب گروه نفتی "رویال دچ شل" محرمانه برای مذاکره در موضوع گرفتن امتیازاتی در نواحی جدید به ایران آمدند که در واقع باید گفت همان نمایندگان شرکت نفت ایران و انگلیس (نفت جنوب) بودند.

بدیهی است با وجود میلسیو و رخنه ای که مستشاران امریکائی در نقاط حساس داشتند موضوع نمیتوانست محرمانه بماند و لذا اچندی بعد در فوریه ۱۹۴۴ شرکتهای بزرگ نفتی امریکا - "استاندرت اویل نیوجرسی"، "استاندرت واکوئوم اویل کمپانی"، "ساکونی واکوئوم" و "سینکالر" نیز نمایندگان از جانب خود به همین منظور اعزام داشتند. چنانکه می بینیم مذاکرات اولیه در کابینه سهیلی بهنگام وزارت امور خارجه مساعد آغاز شده بود و در واقع کابینه مساعد ادامه دهنده کاری بود که خود از همان آغاز مستقیماً در مذاکره اش شرکت داشته و ابراز خوش خدمتی نموده است.

از آنجاکه رقابت دوا میریالیسیم نمیتوانست به منافع هر دو طرف آنها لطمه وارد کند راه سازش بین آنها پیش کشیده شد. در ماه آوریل ۱۹۴۴ در کنفرانس نفت در واشنگتن که مسئله استخراج نفت ایران نیز مطرح گردید سازشی بین امریکا و انگلیس بوجود آمد. اثر براینکه هیچک از دو کشور به فشار دیپلوماتیک برای گرفتن امتیاز نفت منوسل نخواهند شد. و معلوم بود که موضوع مربوط به مذاکرات تهرانست. \*

اکنون دیگر مذاکره مناطق وسیعی را در بر میگرفت که شامل جنوب خاوری، خاور و حتی قسمتی از شمال میشد. یعنی ناحیه امتیازات سابق تزاری که دولت شوروی آنها را لغو نموده بود. بدیهی است که پس از این سازش، دولت ایران نیز در موضعی کاملاً آزاد و دور از قید قرار گرفت و مذاکرات با موافقت دولت ایران وارد مرحله جدی شد. از طرف دولت و نفر متخصص نفت - هربرت هور (پسر رئیس جمهور سابق امریکا) و آ. آ. کرتیس - به حساب دولت ایران از امریکا به ایران دعوت شدند و نیز کمیسیون مختلطی برای مطالعه پیشنهادات واصله مرکب از رگس ویویان (عضو میسیون میلسیو) از جانب امریکا و انتظام، پیرنیا، نخعی از جانب ایران تشکیل گردید.

\* نگارنده با وجود یک خود در جریان وقایع بوده است از نظر عینیت بیشتر در رقابت کوشش نموده است در مسائل مشخص بویژه موضعگیری حزب از منابع مختلف و خارجی بویژه از ترجمه روسی کتاب معروف

Persian Oil

A Study in Power Politics

London 1952

تألیف الول ساتون L.P. Elwell-Sutton محقق انگلیسی که هیچگونه تمایل و سمپاتی نسبت به حزب توده ایران نداشته است و سابقاً هم به آن اشاره شد استفاده کند که برای اختصار الول ساتون نوشته خواهد شد.

هنگامی که موضوع مذاکرات در جرائد رسوخ نمود و بتدریج پرده از روی کار برداشته شد دولت شوروی برخلاف انتظار امریکا و انگلیس تصمیم به اعزام کمیسونی برای دادن پیشنهادات در باره استخراج نفت گرفت و دولت ایران را در تاریخ ششم سپتامبر ۱۹۴۴ (۱۵ شهریور ۱۳۲۳) از تصمیم خود مطلع نمود. این کمیسیون بریاست کافترادزه معاون وزارت امور خارجه شوروی پس از جلب موافقت دولت سهیلی در تاریخ ۸ شهریور ۱۳۲۳ (دهم سپتامبر ۱۹۴۴) وارد تهران شد.

کابینه سهیلی که غافلگیر شده و هنوز تکلیفش از جانب امریکا و انگلیس معلوم نشده بود مدتی کمیسیون اعزامی دولت شوروی را در حال انتظار ولی با ابراز نظر مساعد نگاه داشت تا آنکه در تاریخ ۴ اکتبر ۱۹۴۴ کافترادزه رئیس کمیسیون اعزامی شوروی در مصاحبه مطبوعاتی پیشنهادات دولت شوروی را علنی کرد - پیشنهاداتی که خواه از لحاظ سهمیه ایران و خواه از نظر شرایط استخراج، سیاست نفتی آن زمان انحصارات امریکا و انگلیس را در هم میریخت و میتوانست در صورت عملی شدن سرآغازی برای دعوی تجدید نظر از جانب کشورهای دیگر نفتی بشود (ضمناً شرایط پیشنهادی امریکا و انگلیس هیچگاه اعلام نگردید) \* طرح شرایط شوروی شکل دیگری به کار آمد. ساعد در تاریخ ۱۶ اکتبر اعلام نمود که دولت تصمیم گرفته است بطور کلی به هیچیک از تقاضایان امتیاز ندهد و این تصمیم گویا در وم سپتامبر یعنی قبل از ورود کمیسیون شوروی گرفته شده است.

عدم صحت این مطلب آشکار بود زیرا در چنین صورتی دولت با سانی میتوانست هنگام اطلاع دولت شوروی در مورد اعزام کمیسیون این موضوع را اعلام دارد \* همصد با اعلامیه دولت ایران سفرا امریکا و انگلیس هم اطلاع دادند که دولتی به آنها با این تصمیم دولت موافقت و هیچگونه ادعائی ندارند. آنقسمت از متولیان مجلس هم که وظیفه در دفاع از منافع انحصارات نفتی بودند اکنون میتوانند نفس راحتی بکشند و در لباس میهن دوستی جلوه گری کنند.

وضع حزب توده ایران - حزب توده ایران زمانی موضع گرفت که پرده ها بالا رفته بود ولی دولت هنوز

حاضر نبود سکوت را بشکند. حزب در مطبوعات خود مصر از دولت میخواست که در این باره توضیحاتی بدهد. فراکسیون توده روز هم اوت ۱۹۴۳ (۱۹ مرداد ۱۳۲۲) هنگامی که نخست وزیر به مجلس آمده بود موضوع را مطرح ساخت. از طرف فراکسیون دکتر ادمش از دولت توضیحاتی خواست \* بد و مطلبی از زبان الل ساتون بیان کنیم. وی مینویسد :

"دهم اوت در مجلس وکیل حزب توده را در منشا از نخست وزیر خواست که گزارش این مذاکرات به مجلس داده شود و اضافه کرد که دولت باید بی طرف باشد و اگر برای خود مشاورینی انتخاب میکند اینها از کسان آنهاست که امتیاز میخواهند نباشند. او وقت ما اصولاً علیه هرگونه امتیاز به خارج هستیم. \* \* \* (تکیه روی کلمات همه جا از نگارنده است)

برای روشنی بیشتر عین نطق را نقل میکنیم : \* \* \*

"از چندی باینطرف همه آقایان مطلع هستند که در جرائد خارجی و داخلی مفصلاً راجع به نفت شرق مطالبی خوانده ایم که آقای دکتر میلسپو برای همین کار دو مستشار از امریکا استخدام کرده اند و میخواهند راجع به نفت با آقایان مستشاران مشورت کنند و یک جریان

\* همین سؤال را یکی از مخبرین جرائد در تاریخ ۱۹ اکتبر در کنفرانس مطبوعاتی به ساعد داد و پاسخی ساعد این بود که در آن موقع تذکر این نکته فراموش شده بود - پاسخی که موجب خنده حضار گردید.

\* \* \* الل ساتون ۱۴۲ و ۱۴۱

\* \* \* مشروح مذاکرات مجلس ۱۹ مرداد ۱۳۲۲



دوم هم دیده میشود و آن مجالسی است که جناب آقای نخست وزیر در این هفته های اخیر دادند و از یک عده از آقایان جلساتی تشکیل میدهند و مشورت هایی بهمین منظور که در روز - نامه ها نوشته میشود میکنند و این جلسات هم گویا مربوط به نفت است و امیدوارم که این دو جریان یک جریان باشد و بنده خواستم عرض کنم که بنده یار فقیم یاد این امتیازات بدولت - های خارجی بطور کلی مخالفیم. همانطور که ملت ایران توانست راه آهن را خودش احداث کند بنده یقین دارم که با کمک مردم و سرمایه داخلی ما میتوانیم تمام منابع ثروت این مملکت را استخراج کنیم و شاید بتوانیم به موضوع بدبختی مردم این مملکت بهبودی بدیم. اگر فرض کنیم که این مورد استثنائی است من تعجب از عجله در این قضیه میکنم که چرا مادر یک چنین موقع بحرانی که تمام دنیا در آتش میسوزد در این امر اینقدر تسریع میکنیم و بحقید بنده بهیچوجه صلاح نیست و مقتضی نیست در چنین موقعی ما با عجله یک اقدامی بکنیم که شاید قرنها در اتیه تا سف آنرا بخوریم بنابراین از جناب آقای نخست وزیر خواهش میکنم آنقدری که اطلاع دارند توضیح بدهند.

از این موضعگیری رسمی حزب توده ایران چند نکته استنتاج میشود که میتواند پایه قضاوت در باره اقدامات بعدی حزب نیز باشد:

(۱) حزب توده ایران یاد این هرگونه امتیازی مخالف بوده است.  
 (۲) حزب توده ایران معتقد است که مردم ایران خود قادرند منابع ثروت خود را درست بگیرند و حزب اضافه میکرد در صورتیکه دولت این مورد را استثنائی میدانند و تصمیم قطعی به دادن امتیاز دارد نباید چنین تعجیلی در کار داشته باشد که بدون مطالعه لازم و در نظر گرفتن مصالح مردم و مملکت عمل کند.

(۳) حزب توده ایران معتقد بود در چنین صورت استثنائی، مطالعه دقیق، هرکسی را که بمصالح کشور علاقه دارد باین نتیجه خواهد رساند که شرایط شوروی را راجح بداند زیرا اولاً دولت شوروی نمیتواند (و بحق هم نمیتواند) موافق باشد که در مناطق مرزی وی انحصاراً امپریالیستی پایگاههایی داشته باشند؛ ثانیاً این عمل راماده ۱۳ قرارداد فوریه ۱۹۲۱ منع کرده است. حکومت شوروی الخاء امتیازنامه نویل را مشروط به این کرده است که استخراج نفت در این مناطق بهیچ دولت ثالثی داده نشود و این قرارداد در جهت تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی ایران بوده است و باید از هر جهت رعایت گردد.

حزب توده ایران یقین داشت که انحصارهای امپریالیستی به این زودی زیر بار قبول شرائطی نظیر آنچه که شوروی مطرح کرده است نخواهند رفت و ترجیح میدهند ادعائی نداشته باشند تا موقع مناسبتری برسد - چنانکه همینطور هم شد.

در این زمینه نتیجه گیری الول ساتون نیز شایان توجه است. وی مینویسد:  
 "اگر فرض مادر باره اینکه منظور روسها این بوده است که کمیانیهای امریکا و انگلیس بشمال ایران راه نیابند درست بوده است. در آنصورت باید چنین نتیجه گرفت که بمنظور خود نائل آمدند و باید فقط تعجب کرد از اینکه محافل رسمی انگلیس این حادثه را شکست روسها میدانند." (\*)

مایکل بروکس روزنامه نگار انگلیسی در کتاب خود "نفت و سیاست خارجی" (\*\*) پس از ذکر اینکه

(\*) الول ساتون صفحه ۱۴۵

Michael Brooks: "Oil and Foreign Policy", 1949 London

(\*\*)

شرائط عاد لانه پیشنهادی شوروی تا آنروز سابقه نداشته است مینویسد:  
"سفیر امریکارایران ژژالن در ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۷ اظهار داشت که امریکا از تصمیم دولت ایران در صورت رد پیشنهاد شوروی پشتیبانی کامل خواهد کرد و وزیر خارجه امریکامارشال در نامه ای که به سفیر ایران در واشنگتن (حسین علاء) نوشت ذکر کرد که اگر امتناع دولت ایران از برگذاری امتیاز نفت بروسیه عواقب نامطلوبی ببار آورد ملت امریکا از ایران حمایت خواهد کرد."

بدیهی است اینهمه کوشش دول امپریالیستی برای رد پیشنهاد های شوروی حتی بقیمت صرف نظر کردن از امتیاز برای خویش بهترین نمونه آنست که اگر دولت ایران لازم میدید امتیازی داده شود و یسا شرکت مختلطی تشکیل گردد پیشنهادات شوروی از نظر منافع مردم ایران ارجحیت داشت.  
مورد دیگری که به موضع حزب توده ایران و مطالب فوق در آن اشاره شده است نامه ایست که دکتر مصدق در باره لایحه منع مذاکرات نفت که به مجلس برد برای ماکسیموف سفیر شوروی نوشته است. در این نامه چنین میخوانیم: \*

"در جلسه ۱۹ مرداد ماه ۱۳۲۳ که بطور ناگهان دولت برای سؤال بعضی از نمایندگان راجع بمذاکرات امتیاز نفت با شرکت های امریکائی بنه مجلس آمد و یکی از اعضا<sup>۱</sup> فراکسیون توده چنین اظهار نمود:

"بنده و رفقایم با دادن امتیازات به دولتهای خارجی بطور کلی مخالفیم همانطور که ملت ایران توانست راه آهن خود را احداث کند یقین دارم که با کمک مردم و سرمایه داخلی ما میتوانیم تمام منابع ثروت این مملکت را استخراج نماییم"

ک  
چون این بیان مطابق فکر من بود لازم دانستم در این باب مطالعات عمیق کنم و از روی مدارک نظریات خود را مستدلادرمجلس بیان نمایم. بنا بر این مشغول تهیه لایحه ای شدم برای اینکه هروقت پیشنهاد امتیاز شرکت های امریکائی در مجلس مطرح شود از آن استفاده ه نقطة خوشبختانه ورود جناب آقای کافتارادزه به تهران سبب شد که دواطلبان امریکائی از پیشنهاد خود صرف نظر کنند و فرصتی بدست نیامد که نظریات خود را در موضوع معادن نفت ایران در مقام مخالفت با شرکت های امریکائی بیان نمایم. و چون معتقدم که اتحاد شوروی حق بزرگی بر ما دارد و ما را از مخاطره حیاتی نجات داده است میل نداشتم ترتیبی پیش آید که از امتیاز شوروی در مجلس عنوانی بشود و اینجانب از نظر مخالفت نظریاتی اظهار نمایم. این بود که برای جلوگیری از چنین حادثه ای در جلسه هفتم آبان ۱۳۲۳ مجلس شورای ملی نطق خود را ایراد نمودم و برای اینکه راهی برای مذاکره باز شود طرحی اتخاذ مخاطرنشان نمودم که مخازن نفتی مابدون اینکه امتیازی داده شود مورد استفاد مصنایع شوروی واقع گردد. . . ."

سپس گفته میشود:

"جناب آقای سفیر - امیدوارم که نفرمائید من به مقام و موفقیت دولت شما بیش از خودتان علاقمندم. علاقه من به موفقیت دولت شما از نظر مصالح ایران است و چنانکه در مجلس علنا اظهار داشتم گذشته شما ثابت کرده است که هروقت دولت شوروی از صحنه سیاست ایران غائب شده است روزگار ایران تپاه شده است . . ."

لایحه دکتر مصدق که مضمون این نامه است در تاریخ ۷ ابان ۱۳۲۳ (۲۲ سامبر ۱۹۲۴) بمجلس تقدیم شد. این لایحه هرگونه مذاکره ای را در باره امتیاز نفت منع میکرد با قید آنکه مجازات مرتکب از ۳ تا ۸ سال حبس مجرد و محرومیت ابد از خدumat دولتی خواهد بود و فقط می توان در باره فروش نفت وارد مذاکره شد.

فراکسیون توده باد وفوریت و تصویب فی المجلس لایحه بدون آنکه بحثی در باره آن شده باشد مخالفت کرد و معتقد بود که لایحه باید مورد مطالعه قرار گیرد زیرا خود نیز نظریاتی داشت بویژه آنکه اکنون برای این لایحه علمای وجودند. وقتی این نظر قبول نشد فراکسیون توده به لایحه رحیمیان که بلافاصله در جلسه بعد مطرح گردید و الغا امتیاز نفت جنوب نیز علاوه شده بود رأی داد. اعضا فراکسیون توده تنهارائی دهندگان به این لایحه بودند.

پس از مدتی در تاریخ ۱۹ دسامبر (۲۴ ابان ۱۳۲۳) دکتر مصدق عدم موافقت خود را با لایحه رحیمیان چنین توضیح داد که مجلس نمیتواند بدون مطالعه و تحقیق لازم به الغا قرارداد های مصوب که جنبه بین المللی دارند رأی دهد.

محافل ارتجاعی کوشیدند موضع روشن حزب توده ایران را تحریف کنند و در این زمینه سید ضیا و داری و دسته اش که برای رسیدن به هدف خود هر روز موضعی نو می گرفتند بویژه کوشا بودند. روزنامه "رهبر" در افشاء این عمل سید ضیا<sup>۱</sup> الدین نوشت:

"... سید ضیائی که در مصاحبه فلسطین و مقالات اولیه خود آنهاهم دم از دوستی با شوروی میزد و خود را "شاگرد مکتب انقلاب اکبر" میخواست معرفی کند و چنین تظاهری نمود که هیجان او نتیجه مشاهده هیجان پیشوایان انقلابی شوروی است، همین سید ضیا امروز که حوادث نقاب از چهره اش افکنده است بابتی پروائی خاصی ... به بهتان زدن آغاز کرده است. ... سید ضیائی که بارها به رفقای نماینده مادر مجلس پیشنهاد همکاری کرد و چندین بار تکرار نمود که من حاضرم با شرکت شما که نه تنها تشکیل بدهم و حتی گفت "اگر حکومت شوروی با من مخالفت نکند من در موقع زمانه اری نفت را هم به آنها خواهم داد" ... امروز دهان را به کلماتی باز میکند که بسیار برای سرب می مغز او بزرگ است. ... اینها نشانه یائس و اطمینان او به شکست است." (۲)

سیاست در رویانه دولت ساعد و تسلیم وی در مقابل امپریالیست ها بحساب زیر پا گذاشتن منافع ملت ایران موجب خشم محافل مترقی و دموکراتیک گردید.

در نمایش بزرگی که هفتم نوامبر ۱۹۴۴ بمناسبت سالگرد انقلاب کبیرا کتبر از طرف حزب توده ایران و شورای متحد مرکزی با شرکت ۴۰ هزار نفر در تهران تشکیل گردید از جمله شعارهای اصلی برکناری ساعد و اخراج میلسپو از ایران بود. نمایش دهندگان در معرض حمله پلیس قرار گرفتند. ولی دامنه این کارزار نقد و وسعت داشت که جلوگیری از آن نمیتوانست عواقب وخیمی بار آورد. جمعا در تهران و استانها و شهرستانها از انجمله در شهرهای جنوبی کشور، در حدود نیم میلیون نفر در نمایشات اعتراضیه علیه دولت ساعد شرکت نمودند.

در نتیجه این کارزار کابینه ساعد جای خود را به کابینه بیات داد. اکنون یکی از خواسته های اساسی دیگر این کارزار یعنی موضوع اخراج میلسپو و مستشاران امریکائی مطرح بود.

میلسپو و مستشاران امریکائی - چنانکه میدانیم (۳) دولت قوام که در اثر پافشاری امریکائیهاد مردمان (۴) روزنامه "رهبر" شماره ۴۶۳، ۲۲ دی ۱۳۲۳ (۱۲ ار ۱۹۴۵)

(۳) رجوع شود بمقاله نگارنده در شماره ۱ سال نهم مجله "دنیایا" تحت عنوان "نخستین گنگره حزب"

سال ۱۳۲۱ سرکار آمد. در ایام همان سال قانون استخدام مستشاران امریکائی بریاست دکتر میلسیو راز مجلس گذراند. دومین کابینه سهیلی هم بعنوان رشوه به سیاست امریکائیهاد ۱۳ اردیبهشت ۱۳۲۲ از مجلس سیزدهم اختیارات فوق العاده برای میلسیو گرفت که طبق آن تنظیم بودجه کشور، نظارت در مخارج، پرداختها و تصدیقات مالی دولت، نظارت در امور اداری و استخدام و غیره همه در دست شخص دکتر میلسیو قرار میگرفت.

امریکائیهاد کتر میلسیو از چند نظر برای ریاست میسیون مالی خود در ایران مناسب میدیدند: اولاً - از نظر قبضه نمودن اقتصاد ایران و بویژه تصاحب منابع نفتی این کشور. دکتر میلسیو بعنوان متخصصی که مدتی طولانی در این زمینه مطالعه کرده و با مسائل مربوط به نفت سروکار داشته است یکی از مناسبترین اشخاص بشمار می آید.

ثانیاً - دکتر میلسیو در سالهای ۱۹۲۲-۲۵ بهمین عنوان در ایران کار کرده و آشنائی کامل بوضع ایران داشت و مهمتر آنکه تاحدی در محافل ناسیونالیست صاحب نفوذ معنوی نیز شده بود.

ولی این بار نقش مخرب میسیون مالی امریکاد نتیجه شتابی که در این زمینه بهکار میرفت زود تر خود را نمایان ساخت (کس بود چه که در سال ۱۹۴۳ به ۸ میلیون دلار رسید، پیشنهاد وام از امریکا و غیره) توضیح مطلب برای نیروهای مترقی آسانتر بود. در این زمینه نیز حزب توده ایران فعالیت پرشماری انجام داد. حزب توده ایران در میتینگها، انتشارات ویژه و مطبوعات خود و نیز از راه تجهیز کلیه جرائد "جبهه آزادی" همواره این موضوع را برای توده مردم روشن میساخت که اختیارات تفویض شده به دکتر میلسیو موجب ورشکستگی اقتصاد کشور و خلاف منافع مردم ایران و مخالف قانون اساسی است و لذا هر چه زود تر نه تنها باید موضوع اختیارات ۱۳ اردیبهشت لغو شود بلکه قانون ابان ۱۳۲۱ در باره استخدام میسیون مالی امریکانیز باید لغو گردد.

بالاخره مجلس در تاریخ ۱۹ دی ۱۳۲۳ (۹ ژانویه ۱۹۴۵) اختیارات دکتر میلسیو را که تا ششماه پس از جنگ اعتبار داشت لغو کرد و فراکسیون توده با وجود اینکه به حکومت بیات موقع سرکار آمدن راجع نداده بود در این موقع که از موضوع لغو اختیارات دکتر میلسیو پشتیبانی کرد و احتمال میرفت مورد اعتماد مجلس قرار نگیرد از نظر اصولی راجع اعتماد داد.

اکنون دیگر افکار عمومی با این موضوع تا آن حد موافق بود که اغلب مخالفین این لایحه نیز جز مخالفت علنی نداشتند و جز ۶ نفر که راجع مخالف دادند الباقی (۲۰ نفر) به راجع متنع قناعت نمودند. حزب توده ایران که سیاستش مبارزه برای ریشه کن نمودن نفوذ امپریالیسم و از انجمله طرد میسیون های خارجی بود مبارزه خود را برای طرد میلسیو متوقف نساخت.

فردای همانروز روزنامه "رهبر" ارگان مرکزی حزب نوشت که ماعل مجلس را در این مورد لازم میدانستیم ولی انرا کافی نمیدانیم و خواستار اخراج میلسیو و کلیه مستشاران هستیم. این آغاز کار زار نوینی در این زمینه بود.

ولی از آنجکه برای دکتر میلسیو مانند بدون اختیارات مقرر نمیشد کار بدون پافشاری جدی پایان یافت و میسیون مالی امریکا ایران راترک گفت.

یکی از شیوه های مؤثر مبارزه حزب توده ایران علیه امپریالیسم و ارتجاع افشای مستدل فعالیت های پشت پرده آنها - تطمیع و تهدیدها، دخالت های غیرمجاز امپریالیسم در امور داخلی کشور، فساد و نوکرمنشی دستگاه حاکمه و غیره بود. شبکه وسیع سازمانی حزب خواه در ارتش و خواه در ادارات دولتی امکان میداد که این افشاگری از روی مدارک غیر قابل تکذیب انجام گیرد.

برای اینکه بدون مدرک سخن نگفته باشیم به دو مورد اشاره میکنیم :

مجلسیو برای تأمین اکثریت در مجلس همواره با انواع رشوه ها متولیان مؤثر مجلس را اجیر خود میساخت . از جمله مداری که در این زمینه حزب بدست آورد و در مجلس ارائه گردید دستور مجلسیو برای فروش ۵۰۰ هزار متر پارچه از کارخانه بهشهر به رشیدیان - همه کاره سید ضیا - بود که بدون مجوز به قیمت کارخانه فروخته شده و در بازار سیاه به چندین برابر قیمت بفروش رسیده بود تا آنکه درآمد آن در اختیار سید ضیا گذارده شود .

سند دیگر گزارش رسمی کاملاً محرمانه فرماندار شاه آباد غرب در باره دخالت مستقیم ماموران انگلیس در کارهای استانداری و فرمانداری ها بود . در این سند (که مانند سند قبلی توسط ایس - اسکندری عضو فراکسیون توده ارائه گردید) فرماندار شاه آباد غرب به پیرو اینک رازی بر وزارت کشور آشکار میکند مینویسد :

" ۰۰۰ دستگاه اداری دولتی غرب تحت نفوذ و اداره کونسولگری و ما مورین سیاسی انگلیس میباشد . ۰۰ استاندار منطقه جز اراده ما مور سیاسی انگلیس - کلنل پیست - کوچکترین تصمیمی از خود ندارد . انتخاب بخشداران و سرپرست ها بهیچوجه با موافقت فرمانداری نیست . ۰۰ این اشخاص مستقیماً با کونسولخانه انگلیس و مستشار سیاسی خارجی طرف مکاتبه و مراجعه واقع شده اند . ۰۰۰ "

متن کامل این سند در مقاله زیر عنوان " برعلیه هرگونه استعمار کشور ایران مبارزه کنید " در شماره ۵۷۴ - ۲۴/۳/۱۴ " روزنامه " رهبر " منتشر شده است .

اغراق نخواهد بود اگر گوئیم کمتر سخنرانی در مجلس از جانب وکلای حزب توده ایران میشد که اسنادی از این قبیل ارائه نگردد .

#### ۴ حزب توده ایران در معرض یورش ارتجاع

فعالیت همه جانبه حزب توده ایران در راه دموکراسی و آزادی و استقلال علیه دشمنان ارتجاع بویژه مبارزه خستگی ناپذیر روزمره آن ضد نقشه های امپریالیستهای انگلیس و امریکا که تاحدود مؤثری اجرای این نقشه ها را عقیم میساخت از هر سو حمله ارتجاع و امپریالیسم را متوجه این حزب ساخت .

از اواخر سال ۱۳۲۳ (اوائل سال ۱۹۴۵) یورش دامنه دار قبلاً آماده شده ای در تمام صفحات کشور علیه حزب توده ایران آغاز شد . در همه جا حزب توده ایران با دستجات ساخته شده امپریالیسم انگلیس بنام حزب مرکب از عناصر مشکوک و چاقوکش رو برو بود که میکوشیدند با ایجاد محیط تشنج و رعب و ترور اشخاص ، حزب را از فعالیت بازدارند . حمله به مراکز کارگری ، ضرب و شتم فعالین ، آتش زدن کلوب های حزب و اتحادیه ، سوء قصد نسبت به رهبران حزب و اتحادیه کار روزمره این احزاب را تشکیل میداد که در رأس آنها حزب " وطن " به رهبری سید ضیا قرار داشت .

درماندگان اعضا حزب وطن که غالباً از عده ای چاقوکش و جنایتکاران با سابقه تشکیل یافته بود بکلی دستجات مسلح شده از طرف ملاکان مرتجع و ستاد ارتش از مراکز کارگری در شاهی ، نوشهر و چالوس سلب امنیت کرده و همواره موجب تصادم و زد و خورد بودند . در زد و خورد شدیدی که در آذرماه ۱۹۴۴ در شاهی رخ داد عده ای از کارگران کشته و عده زیادی زخمی شدند و حمله کنندگان به جنگل پناه بردند .

در نواحی دیگر شمال ، در تبریز ، سراب ، مراغه ، اردبیل ، زنجان ، سمنان ، دامغان اعضا حزب بطور مداوم از طرف قلد رهای محلی مورد سوء قصد بودند . بسیاری از آنها به بهانه حفاظت خود از ستاد ارتش که سر لشکر ارفع در رأس آن قرار داشت اسلحه گرفته و آتراعلیه اعضا حزب بوده بکبار

تفنگ

انداخته بودند. مثلا در زنجان محمود ذوالفقاری فتودال بزرگ این شهرستان بجای چهل قبضه که برخلاف قانون دولت برای وی تصویب کرده بود به بیش از چهارهزار تفنگ و حتی مسلسل مجهز شده بود.

در این باره مجله هفتگی "مردم برای روشنفکران" نوشته است :

"اقدامات و عملیات مرتجعانه ای که بدست دشمنان ایران در سراسر کشور انجام می گیرد فقط و فقط بمنظور خفه نمودن نهضت های آزاد یخواهانه ایست که از جندی باینطرف در کشور ما بظهور پیوسته است . . ."

دشمنان ایران از جنب و جوش آزاد یخواهان ایران هراسانند زیرا آزادی ایران مقدمه آزاد شدن ملل شرق نزدیک و شرق میانه از زیر یوغ استعمار و استثمار خارجی است. \* \* \*  
بیش از هه امپریالیسم و ارتجاع از رسوخ حزب توده ایران به جنوب کشور هراسان بود. حزب تود ایران در برخی از مراکز کارگری این نواحی و مهمتر از همه در اصفهان پایگاههای مهمی بدست آورده بود. اصفهان در حقیقت مرکزی بود که از آنجا سازمانهای حزب و اتحادیه به نواحی دیگر جنوب : یزد، کرمان، فارس و بویژه (بطور غیرعلنی) به بنگاههای شرکت نفت منشعب میشد.

در آنوقت در نه کارخانه ریسندگی و بافندگی اصفهان بیش از ۱۵ هزار و در صنایع دستی (فرش، پرده، پارچه و غیره) در حدود بیست هزار کارگر به کار اشتغال داشت که اگر کارگران پیشه وران را اضافه کنیم عدده کارگران اصفهان به ۵۰ هزار میرسد. روزنامه "رهبر" اهمیت استراتژیک اصفهان را از نظر جنبش آزاد یبخش چنین توصیف میکند :

"اصفهان بمنزله پیشرفتگی بزرگ و محکمی است که در دژ ارتجاع، در جایی که ارتجاع بوسیله اتحادیه عشاء سنگر بندی کرده است . . . قرار دارد. موضوع اصفهان برای ارتجاع يك موضوع حیاتی است. \* \* \*

امپریالیسم انگلیس برای اینکه بتواند در مقابل پیشرفت نهضت بسوی جنوب سد محکمی ایجاد نمود از اواخر سال ۱۳۲۳ دست بکار تشکیل اتحادیه های عشاء و تسلیح آنها گردید تا در صورت لزوم بتوان از نیروی آنها نیز استفاده کرده در اواخر دی ۱۳۲۳ روزنامه "سروش" چاپ شیراز در باره خطر جنوب چنین هشدار داد :

"از جندی پیش در فارس نقشه های خطرناکی بازی میشود. دید و بازدیدهای سیاسی صورت میگردد. آنتریک ها و تحریکات خارجی بعمل می آید. اتحادیه های ارتجائی پدیدار میگردد. دست ارتجاعیون، آنان که سالها با هم دشمنی خانوادگی داشتند دردست هم گذاشته میشود . . . از آنطرف دریناد جنوب تفنگ پیاده میشود. این تفنگها همه نو و شفاف است. فشنگ آنها مارک ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ را دارد . . . از هه بدتر دید آمدن اشخاص مشکوک در میدان سیاست فارس است. صبح که بیدار میشویم سروکل خان بلوچ را در خیابان شیراز می بینیم، بلوچستان کجا اینجاکجا ! ! میگویند خان بلوچ برای خرید اراضی به شیراز آمده ولی فراموش میشود برای زیارت خان شیراز و گرفتن تعالیم لازم و مهر و امضای اتحادیه مخصوص قدم رنجه فرموده اند."

اجرای نقشه یورش به سازمانهای حزب توده و اتحادیه در جنوب از سازمان نوزاد یزد شروع شد که بکک سازمان اصفهان بوجود آمده بود. در مورد تدارکی که در زمینه کوشش برای سرکوب حزب در جنوب

\* \* "مردم برای روشنفکران" شماره ۳۶، ۱۱ خرداد ۱۳۲۴ - اول ژوئن ۱۹۴۵

\* \* "روزنامه "رهبر" ۱۷ بهمن ۱۳۲۳

و حمله بمسازمان یزد بعمل آمده بود مجله "مردم برای روشنفکران" در شماره ۳۵ خود نوشت :  
"از چندى باينطرف جنوب ايران دستخوش حملات پرمائنه ارتجاعى قرار گرفته است . . . مسافرتها و ملاقاتهاى مرموزى پى در پى . . . انجام ميگيرد ، پنهانى و اشكارا سلاحه و مهمات بين ايالات جنوب پخش ميشود ، صارم الدوله عامل قرارداد ۱۹۱۹ نيروى چريك تهيه مى بيند ، مرتضى قلى صمصام كوس لمن الطلکى ميكشد . . . فتوال ، سرمايه دار ، عمال دولت ، همگى باهم دست اتحاد و اتفاق داده بر عليه ازادى و اجتماعات آزاد يخواه قيام كرده اند .

در شهر يزد ما مورين دولت در روز روشن بىرق سه رنگ ايران را پائين آورده و يكد سته اوپاش و ارادل را وارد به آتش زدن كلوب حزب توده نموده و هرگونه امنيت را از افراد آزاد يخواه سلب نموده اند . . .

روزنامه "رهبر" در مقاله "لندن از يزد خبر ميدهد" از قول روزنامه "رينولد نيوز" روشنى بيشترى روى حادثه يزد مى افكند و مينويسد :

"روزنامه "رينولد نيوز" چاپ لندن در هفته گذشته خبرى منتشر كرده د اثر براينكه در شهر يزد بلوايى برپا شده است ، بدين معنى كه كارگران ايرانى از كاردست كشيده و مطالبه مجازات شخاصى را مى نمايند كه بر عليه كارگران فعاليت ميكنند و سپس روزنامه مزبور اظهار عقيد مى كند كه شركتهاى نفت انگليس و ايران به مقامات شهربانى و شهردارى يزد كمك ميكنند و باز روزنامه مذكور مينويسد : " اختيار ديگرى حاكيست كه اسلحه زيادى بين عشاير بختيارى كه خود را آماده حمله به اصفهان مى نمايند تقسيم شده است زيرا اين عشاير ميخواهند مركز حزب توده ( كمونيست ) ه اتحاديه كارگران را در اين شهر از بين ببرند . . ." \*

اطلاع "رينولد نيوز" موشق بوده . براى اصفهان نقشه مفصل ترى تنظيم شده بوده . بدواً براى نخستين بار در ايران ( با استفاده از تجارب غرب ) با تطميع عده اى از كارگران اتحاديه اى بنام "اتحاديه كارگران و كارفرمايان" تشكيل گرديد . روزنامه "رهبر" در اين باره تحت عنوان "تاكيد جديد ارتجاع" نوشت كه شعار كنونى ارتجاع "بركندن و سوزاندن آثار ازادى در جنوب" است و اضافه كرد كه كارفرمايان كارخانه هاى اصفهان تاكنون متجاوز از يك ميليون تومان براى انحلال اتحاديه خراج كرده اند ، عده اى مزدور گرد آورده آنها را براى جان كارگران با چاقو و قه و حتى اسلحه گرم مسلح ساخته اند .

اتحاديه نوساخته از همان روز تشكيل به تحريك صاحبان كارخانه ها ، با چشم پوشى و حتى ترغيب ما موران دولت و باتاكاً نيروى بختيارى كه پشت دروازه شهر آماده سرريز شدن بود مقدمه كارخو را با يروكاسيون هاى پى در پى آغاز كرد و در آغاز فروردين ۱۳۲۴ دست به اجراى نقشه خود زد . روزنامه "رهبر" مورخ ۸ فروردين خبر تلگرافى واصله از سازمان حزبى اصفهان را چنين نقل ميكند :

"پس از تهديد و تعرضات شديد كه از چند روز قبل شروع شده بود در اثر چشم پوشى ما مورين دولتى اصفهان ، امروز صبح عده رجاله هاى اتحاديه جديد طبق دستورمديران كارخانه - جات . . . بانبنائى قبلى شهربانى و استاندارى جمع و از مقابل حزب توده عبور و شروع به سنگ اندازى به محل حزب و اتحاديه كردند .

كوتچكرين ممانعتى از جانب ما مورين لشگرى و شهربانى بعمل نيامد . در نتيجه رجاله ها وارد حزب و اتحاديه شده كليه اثاثيه و صندوق و محل سرعت ، درويچره را آتش زدند ، خراب نمودند . در نتيجه اين حمله عده اى از كارگران و رهبران حزب و شوراي متحد ه

مجرع شدند و هیچیک از ضاربین دستگیر نشدند. رهبری حزب و شورای متحد از نقشه ارتجاع آگاه بود و میدانست که در همان موقع شهر اصفهان در محاصره نیروهای بختیاری است.<sup>۱۰</sup> سازمانهای حزبی و اتحادیه ای اصفهان که از آن تاریخ در خفا فعالیت میکردند تنها پس از نبرد طولانی و جلب همدردی و مساعدت مادعی و معنوی همه کارگران کشور توانستند باز سازمانهای خود را علنی سازند و اینبار با تجربه بیشتری به مبارزه خود ادامه دهند.

طی تمام مدت تابستان ۱۳۲۴ مراکز حزب در سرتاسر کشور بویژه در جنوب در معرض حمله قرار داشت و برای اعضا<sup>۱۱</sup> حزب امنیتی وجود نداشت. ارتجاع و امپریالیسم در جنوب به تنظیم نقشه های خود برای جلوگیری از بسط جنبش ادامه میدادند و چنانچه بعد ها کاملاً آشکار گردید در بار محمد رضا شاه که کوشش داشت خود را در سایه نگاهدارد در تمام این اقدامات نقشی درجه یک را بازی میکرد.

در اوایل تیر ۱۳۲۴ در چهارمحال اصفهان کنفرانسی با حضور منی پنی *Many Pany* دبیر سفارت انگلیس، کونسول انگلیس در اصفهان و صمصام ایلیخان بختیاری تشکیل گردید که یکی از موضوعات آن تنظیم نقشه برای از بین بردن حزب توده در شیراز طبق نمونه یزد و اصفهان بود. در تاریخ ۲۱ تیر کنفرانسی چهارمحال در ترکیب وسیعتری با شرکت گلد کونسول انگلیس در اصفهان، صارم الدوله، مرتضی قلی صمصام، عدو ای از سران ایلات فارس و نماینده ای از جانب قوام الملک شیرازی تشکیل یافت که در آن نیز موضوع جلوگیری از بسط نهضت و بویژه رخنه حزب توده ایران به جنوب کشور و تحکیم رشته های الفت و اتحاد سران عشائر<sup>۱۲</sup> مطرح بوده است.

در مرداد حمله به سازمانهای فارس آغاز شد. ۱۸ مرداد عدو ای تفنگچی از ایل باصری در محل کارخانه مرودشت مجتمع و بطرف کلوب حزب توده حمله مینمایند و بلافاصله عدو ای اثاثیه کلوب را به یغما میبرند و کلوب را آتش میزنند.<sup>۱۳</sup>

در نامه ای از شیراز نوشته شده بود که "تمام ارتجاع وطنی و بین المللی علیه تشکیلات حزب توده شیراز تجهیز شده است. ۵۰۰ نفاق داخلی عجاتا کنار گذاشته شده است و بوسیله ماده چسبند های بنام "لیره" بیکدیگر چسبیده اند. ۵۰۰ سروصدای ما مخصوصاً مبارزه ضد استعماری ما ترس چندین ساله مردم را ریخته و کلیه جوانان پر شور و روشنفکر را در اطراف ما جمع نموده است."<sup>۱۴</sup>

در مبارزه با حزب توده ایران و بطور کلی برای خاموش کردن ندای آزادی و جنبش دموکراتیک همکاری منظم و نزدیک بین همه نیروهای ارتجاعی و امپریالیسم برقرار بود و با نقشه مشترک عمل میکردند. اسناد جسته گریخته ای که در اخبار جرائد آلمان به آن پرمیخوریم نمونه های روشنی از این همکاری ها و توطئه ها بدست میدهد.

روزنامه "نبرد" در تاریخ ۱۶ تیر ۱۳۲۴ خبر داد که سید ضیاء الدین باژنرال پاجت انگلیسی در آبدلی با حضور آقای فتح اله فرود ملاقات محرمانه ای داشته است؛

روزنامه "رهبر" در شماره ۶۴۲ اطلاع داد که در شب قبل اتوموبیل آقای خادم آزاد از تهران<sup>۱۵</sup> بوسیله اصفهان حرکت کرد و در کهریزک سید ضیاء که قبلاً با اتوموبیل دیگری به انجا آمده بود سواران شده و بطرف اصفهان عزیمت نمودند. در همان خبر ذکر شده است که از کهریزک شخصی سومی با آنها بوده است و گفته میشود این شخص کلنل انگلیسی است که در منزل خادم آزاد زندگی میکند و مطابق اطلاع مطلعین مشاور سیاسی سید ضیاء است.

باز "رهبر" در شماره ۲۳، ۲۴ از منبع موثق اطلاع میدهد که "سر لشکر رژیم ارا" در منزل سید

\*) روزنامه "رهبر" ۲۴ مرداد ۱۳۲۴  
 \*) روزنامه "رهبر" شماره ۵۲۷



احمدی با مشارالیه ملاقات نموده همقسم شدند که نسبت بیکدیگر کاملاً وفادار بمانند. آقای سرهنگ علوی مقدم آجودان علیحضرت هم وسیله ملاقات این دو نفر راه روز پیش با آقای سید ضیا<sup>۱</sup> الدین طباطبائی فراهم آورده و ملاقات در اطاق آئینه کلوب ایران بعمل آمده است. در این ملاقات سرتیپ هدایت، دکتر طاهری (یکی از متولیان مجلس - نگارنده) و سید محمد باقر خجازی نیز شرکت داشته اند<sup>۲</sup>.

و نیز در همان روزنامه بتاريخ ۲۸ ر ۹ ر ۲۶ تحت عنوان "اجز حیات" میخوانیم: "یکی از کونسولهای بیگانه باتفاق آقای فریدون خان صمصام بوسیله اتوموبیل جیب عازم شهر کرد شده و در آنجا آقای کونسول (منظور کونسول انگلیس است - نگارنده) بیاس خد ماتی که خان بختیاری در تسلیح واتحاد عشاثر نموده دستورات کونسولگری را بنحو احسن انجام داده و معظم له و دو نفر از فرزندانشان را از طرف امپراطوری بترتیب پائین مورد مراحم مخصوص قرارداد<sup>۳</sup>:"

به آقای مرضی قلی خان یک کاپ مرصع، به آقای جهانشاه خان یک سینی نفیس، به آقای امیر بهمن خان یک قوطی سیگار جواهر نشان<sup>۴</sup> . . ."

باز هم یک گزارش رسمی از بندر پهلوی برای ریاست شهربانی کل که در آن نوشته شده است:

"ریاست کل شهربانی کشور محترماً بعرض عالی میرساند . . . برای سوزانیدن (خوانده نشد) کلوب توده و اتحادیه نقشه ماهرانه ای ترسیم شده است که در موقع مقتضی عملی خواهد شد. برای بودن اوراق توده و اتحادیه در موقع مقتضی اقداماتی خواهد شد. بطورخفیه تبلیغات مؤثری با افراد روشنفکر توده شده است و تا حال چندین نفر از کلوب توده استعفا داده اند. پیشرفت حزب توده چند آن نیست و برای مانع پیشرفت آن بطورخفیه بنیاد ستور جناح عالی تاکنون اقداماتی شده است."

کپی این نامه به آقای سید ضیا<sup>۱</sup> الدین طباطبائی تقدیم شده است. باتقدیم احترامات محمود اکبری سلطانی"

این مشت هائون خروارها همکار است که میان عمال امپریالیسم و ارتجاع علیه حزب توده ایران انجام میشود و حزب توده ایران همواره بر روی پای خود ایستاد و از مبارزه باز نماند. ارتجاع و عمال خائن امپریالیسم بارها به ترور افراد و رهبران حزب متوسل شدند: کتک زدن و کلاهی حزب، انداختن بمب به منازل و کلوب حزب و غیره.

روزنامه "رهبر" بتاريخ ۲۵ تیر ۱۳۲۴ (۱۶ ر ۷ ر ۴۵) چنین اطلاع داد:

"دیشب در حدود ۸ بعد از ظهر در کافه کلوب مرکزی حزب توده ایران مقداری مواد منفجره ناگهان مشتعل میشود. فوراً اعضا<sup>۵</sup> حزب که در کافه حضور داشتند متوجه شده قبل از آنکه زبانی وارد آید آتش را خاموش می نمایند. در همین موقع در منازل آقایان کام بخش و دکتر رادمنش نیز نظیر این قضیه اتفاق می افتد و نارنجکهای که پرتاب کرده بودند منفجر میشود (چند روز قبل نیز نارنجکهای به منزل دکتر کشاورز پرتاب شده بود - نگارنده)."

سپس روزنامه اضافه میکند:

"عمال ارتجاع که اخیراً عصیانیت شدیدی در اثر شکستهای متوالی دامنگیرشان شده است دواى درد خود را توسل به اقدامات تروریستی و خرابکاری تشخیص داده به این قبیل عملیات آنارشیمیستی و ناجوانمردانه دست میزنند. اینها غافل از آنند که با این قبیل مانورها احقانه نه تنها کوچکترین خللی در نیرومندی حزب پرافتخار ما وارد نمی آید بلکه خود را بیش از پیش مفتضح کرده به اضطرار ناشی از شکست خود اعتراف می نمایند."

ارتجاع و ترور تنها حربه ارتجاع و امپریالیسم نبود. مقابله آید تئوریک از طریق مطبوعات اجیر، دادن شعارهای چپ و حتی دست زدن به تشکیل "حزب کمونیست" و کوشش برای جدا کردن

نیروهائی که گرایش به چپ داشتند به بهانه اینکه حزب توده حزب واقعی طبقه کارگر نیست، و غیره از اقداماتی است که به آن دست زده میشد.

حزب توده ایران در معرض کوهی از اتهامات قرار گرفت ولی لکه ای برداشتنش ننشست. سیاست روشن حزب در دفاع از منافع زحمتکشان، سیاست عاری از نوسان آن در دفاع از آزادی و استقلال کشور موجب رشد روزافزون آنرا فراهم میساخت.

از آنجاکه احزاب موجود ارتجاعی و بویژه حزب "وطن" سید ضیا<sup>۴</sup> موفقیتی در مبارزه علیه حزب توده ایران بدست نیاورده بودند سید ضیا<sup>۴</sup> الدین با کمک مادی دستگاه حاکمه و بویژه امپریالیسم انگلیس دست به تشکیل حزب نوینی زد. در نظر گرفته شده بود که حزب جدید التا<sup>۵</sup> سیمس "اراده ملی" برنامه خود را از مواد ارتجاعی برنامه حزب "وطن" پاک کند و خود را حزبی دموکراتیک معرفی نماید و بکوشد تا همه نیروهای ارتجاعی رادریک حزب مقتدر گرد آورد. کاری که چنانکه در آینده خواهیم دید انجام نشد و "دبیرکل" حزب آقای سید ضیا<sup>۴</sup> الدین که در سرلوحه برنامه حزب خود را از جمله رجالی معرفی کرد که هر چه اراده کند خدا نیسز اراده خواهد کرد (مجهور شد مقتضایانه بازی را به دیگری تحویل دهد).

در جریان زمامداری حکیمی که پس از بیات سرکار آمد تحریکات علیه حزب توده ایران آنی تخفیف نیافت. در تمام شهرستانهای شمالی دستجات مسلح علیه حزب تشکیل شده بود. بیش از دو بیست نفر در اصفهان بازداشت شدند، در جنوب مستر گلد کونسل انگلیس در اصفهان و مستر ترات<sup>۶</sup> دبیر سفارت انگلیس با خوانین مرتجع به توطئه چینی ادامه میدادند.

با اینحال ارتجاع کابینه حکیمی را برای اجرای مقاصد خود ضعیف تشخیص داد. در تاریخ ۱۳ خرداد ۱۳۲۴ (۳ ژوئن ۱۹۴۵) حکیمی رفت و در ۲۱ همان ماه مجلس در نتیجه ائتلاف همه فراکسیونهای مرتجع به محسن صدر (صدرالاشرف) رأی تمایل داد.

محسن صدر رخند متکذار شناخته شده در ارتجاع و مستنطق بازداشت شدگان صدر مشروطیت بود که بدست درخیمان محمد علیشاه جان سپردند.

صدر بعنوان درخیم باغشاه معروف بود و اکنون نقش تازه ای بعهده میگرفت. آزاد یخواهان ایران، مخالفین دیکتاتوری و بویژه حزب توده ایران نمیتوانستند زیر بار چنین حکومتی بروند. روزنامه "رهبر" پس از شرح جنایات صدر نوشت:

"... محسن صدر کسی است که در او طلبان به بنا به پیشنهاد محمد علی میرزا پادشاه جابسر خیانتکار حاضر شد شرع و قانون را بخد مت ظلم و استبداد گذارد و قدارترین فرزندان این آب و خاک را بنام شرع مقدس اسلام بدست درخیمان باغشاه بسپارد... \* \* \*"

"جبهه آزادی" اعلام خطر کرد و همه ایرانیان را دعوت نمود علیه جلادان آزادی و دوستاق بانان باغشاه برخیزند و مشروطیت را نجات دهند. در قطعنامه "جبهه آزادی" گفته میشد:

"شورای عالی جبهه آزادی بنام ۴۴ روزنامه عضو جبهه و سازمانهای وابسته به تمام افراد وطنپرست و آزاد یخواه و طرفداران حکومت ملی اعلام میدارد که با تشکیل کابینه از طرف صدرالاشرف درخیم باغشاه و دوستاقبان جهانگیر<sup>۷</sup> سرافیل و ملک المتکلمین و عامل استبداد محمد علیشاه مخلوع بزرگترین دسیسه بر علیه آزادی و حق حاکمیت ملت ایران در

(۴) این عبارت در سرلوحه برنامه حزب "اراده ملی" نوشته شده بود: «ان لله رجالا اذ اراد اراد» یعنی "خدا او را در جالی داد که هر چه آنها اراده کنند خدا هم اراده میکند".

(\*) روزنامه "رهبر" شماره ۵۷۸ - ۱۸/۳/۱۳۲۴

شرف اجراست...<sup>۱</sup>

در مجلس فراکسیون حزب توده ایران با اتفاق ۱۶ نفر اعضا<sup>۲</sup> فراکسیون آزادی ، ۱۲ نفر طرفداران دکره صدق و ۱۸ نفر از فراکسیون ملی و منفردین تصمیم به ابستروکسیون جلسات مجلس گرفتند تا مانع معرفی کابینه صدر گردند<sup>۳</sup>.

ابستروکسیون کابینه صدر مهمترین حادثه دوره چهاردهم مجلس شورای ملی است. اهمیت آن بویژه برای نیروهای مرفقی بود که ثمر بخشی همکاری و زیانمندی تفرقه را بیازمایند. طی چهل و پنج روز مجلس جلسه خود را برای معرفی کابینه صدر تشکیل داد زیرا در این ابستروکسیون حد نصاب لازم بدست نمی آمد. تنها با بکار بردن فریب و نیرنگ بود که کابینه معرفی شد. بنابتقاضای ضد تحریم کنندگان جلسات مجلس سوای فراکسیون توده که به توطئه پی برده و بد یگران نیز هشدار لازم راداده بود حاضر شد ند در جلسه ای که صدر تعهد نموده بود برای استعفای دولت حاضر شود حضور یابند. ولی صدر بجای استعفا از موقعیت استفاده نمود و دولت خود را معرفی کرد.

در اعلامیه فراکسیون توده در این مورد گفته میشود :

”... اگر چه ما اصولاً مقاومت منفی را برای پیشبرد هدفهای سیاسی کافی نمیدانیم... لیکن از لحاظ همکاری با سایر نمایندگان و جلوگیری از تفرقه... تصمیم با مشورت فراکسیون از طرف فراکسیون توده اتخاذ گردید.“

ابستروکسیون ۴۵ روزه ، حکومت صد راجنان د چار بحران نمود که برای جلوگیری از سقوط خویش به انواع وسائل تشبیه کرد حتی از هیچگونه پیشنهاد سازش مضایقه ننمود لیکن پافشاری و استقامت ماقدمات وی رادراین زمینه باعث موفقیت مواجه ساخت و ناگزیر بوسیله نمایندگان اکثریت دست به خدعه و نیرنگ زد تا آنجا که باوعد استعفای خویش و قبول متولیان اکثریت ، موفق به تشکیل جلسه و معرفی کابینه سراپا ارتجاعی خویش گردید.

نمایندگان توده چون بطرز تفکر این سیاست بافان تربیت یافته پلیس رضاخانی آشنائی داشتند... همچنان از حضور در جلسات امتناع نمودند. حوادثی که بعد اواقع گردید صحت تشخیص ماراتبیت نمود و تجدید ابستروکسیون بهترین دلیل این مدعاست...<sup>۴</sup> نیست بدیهی است که تجدید ابستروکسیون در حالیکه کابینه از وضع غیر قانونی خود بیرون آمده بود نمیتواند تاسیر سابق راداشته باشد و حکومت صدر تا مدتتی توانست دوام آورد و باتعویض تمام استانداریان و فرمانداران و گماردن طرفداران سید ضیاء و وکلای اکثریت فشار را به نیروهای آزاد یخواه مضاعف نمود تا آنکه بتدریج همه جرائد حزب توده ایران و جبهه آزادی توقیف و مراکز حزب توده ایران حتی کلوب مرکزی تهران تحت اشغال نیروی نظامی درآمد و در حقیقت حزب در حالت نیمه علنی فعالیت می نمود و تنها نمایندگان مجلس بودند که با استفاده از مصونیت پارلمانی هنوز به فعالیت علنی ادامه میدادند.

در ارتش نیز سر لشکر ارفع همکار نزدیک صدر به تبعیت افسران آزاد یخواه و هر کسی که تصور میکرد به حزب توده تاملی داشته باشد آغاز نمود. حزب ”نهضت ملی“ که بدست سر لشکر ارفع و رهبری مستقیم سرهنگ منوچهری (سپهبد آریایان کنونی) در ارتش تشکیل گردید دامی بود برای افسران جوان که هر کس از عضویت آن سر می پیچید در معرض تعقیب و در لیست تبعیدی های جنوب قرار میگرفت.

عکس العمل فشار به افسران جوان قیام افسران خراسان بود. (۳۰ اول شب ۲۴ مرداد ۱۳۲۴) بیست نفر که سوای چند نفر سراز بقیه افسران پادگان خراسان بودند تحت فرماندهی سرگرد اسکندانی

<sup>۱</sup> رجوع شود به مقاله نگارنده تحت عنوان ”شبه ای از تاریخ ارتش ایران و مبارزات دموکراتیک درون آن“ مجله ”دنیا“ سال ششم شماره ۲ صفحه ۴۰

با مقدمات کافی بوسیله اتوموبیل های ارتش از مشهد خارج شد و در راه تپه پادگان ارتش را خلع سلاح کردند و بطرف ترکمن صحرا روی آوردند که در آنجا پایگاهی برای خود بوجود آوردند.  
عده ای از افسران نیز از تهران به آنان پیوستند. قیام افسران خراسان درد سنگاه حاکمه تولید اضطراب و نگرانی خاصی نمود.

از آنجا که مجلس بواسطه اوستروکسیون نمیتوانست تشکیل جلسه بدهد عده ای از نمایندگان اکثریت بنا به تقاضای صدر تشکیل جلسه خصوصی دادند و صدر رئیس از شکوه از عدم تشکیل جلسات علنی به واقعه خراسان اشاره کرد و گفت هرد ستوری نمایندگان بدهند آنها را متابعت خواهیم کرد. وزیر جنگ نیز رئیس از مطلع ساختن حضار از واقعه اظهار نگرانی کرد از اینکه در صحرای ترکمن دوهزار ترکمن مسلح وجود دارند که این افسران قصد دارند به آنها ملحق شوند. \*

این افسران بعلت بی احتیاطی غافلگیر شدند، عده ای از آنان (از جمله سرگرد اسکندانی) کشته و برخی دستگیر شدند و بازماندگان توانستند در صحرای ترکمن پناهیایی برای خود بیابند (در اطلاعیه ارتش گفته شده که ۷ نفر کشته و دویست زخمی شده اند). حزب توده ایران که این افسران از نظر افکار خود راه این حزب را برگزیده بودند، توانست افسران بازداشت شده را از زندانها فرار دهد و همه بازماندگان این قیام را پس از آغاز جنبش آذربایجان برای کمک به آنها برساند.

پس از این قیام، ارفع در کار خود تحجیل نمود و عده زیادی از افسران جوان را به جنوب تبعید کرد و در کرمان بدون هیچگونه مدرک و محاکمه ای زندانی نمود.

روزنامه "رهبر" در مقاله تحت عنوان "منشا و وقایع خراسان کجاست" نوشت:

"... افسرانی که در حزب نهضت ملی شرکت نمیکند و یاد رزدها و جنایات اقلب افسران ارشد دوره دیکتاتوری همکاری نمی نمایند محکوم به اخراج یا تبعید بنام انتقال میباشند. چنین روشی بدون شبهه در ارتش تزلزل و وحشت ایجاد میکند و طبق اظهار خود ستاد ارتش که چند نفر از افسران مشهد هم باید به کرمان منتقل میشدند ناچار منجر به حوادث ناگوار میشد. ... \* \* \*"

وقایع خراسان بدست ارتجاع سپاه جدیدی داد تا فشار خود را تشدید سازد. در تاریخ اول شهریور ۱۳۲۴ در تهران حکومت نظامی اعلام گردید. چهارم شهریور جلوی کلوب مرکزی حزب توده چند یسن مسلسل گذارده شد و رفت و آمد به آنجا ممنوع گردید. پنجم شهریور مراکز حزب واتحادیه به یغما رفت و روزنامه ظفر ارگان شورای متحد توقیف گردید.

حمله نویینی در سراسر کشور آغاز شد.

شدید تر از همه فشار در آذربایجان و بویژه در تبریز بود. هیچیک از صد هاتلگراف که از نواحی مختلف آذربایجان دایره به ستم ما، موران دولتی و مجازات آنها به مرکز مخابره گردید پاسخی دادند. بلاخره در تاریخ ۲۱ مرداد ۱۳۲۴ (۱۲/۸/۴۵) در تلگراف حضوری که رئیس مجلس، علاء وزیر دربار، مستشار اوله، دکترمصدق، وکلای فراکسیون توده و وکلای آذربایجان احضار شده بودند نمایندگان آذربایجان مطالبی را بشرح زیر مخابره نمودند:

"فجایعی که اخیراً در آذربایجان روی میدهد از روی یک نقشه ارتجاعی است و بمنظور کشتن و خفه کردن آزادی اجرا میشود. آزاد یخواهان قادرند که در هر موقع مرتجعین خونخوار را بزنا نود آورند. ... ولی پیش از چنین اقدامی مردم حساب خود را با ما مورینی باید پاک کنند که موظفند جان و مال و آزادی و حقوق مردم را حفظ نمایند و نمی نمایند. ... پانصد نفر دهقان با پرونده سازی آمینیه در زندان ... بلا

\* روزنامه "رهبر" ۲۹/۵/۱۳۲۴ (۲۰/۸/۱۹۴۵)

\*\* روزنامه "رهبر" ۳۱/۵/۱۳۲۴

تکلیفند ۰۰۰ شهربانی و آقای سرتیپ درخمانی این روزهای تاریک حبس را برای اینان کافی ندانسته توطئه قتل‌عامی را در زندان فراهم آورده اند و به بهانه اینکه زندانیان در صد دفرارند درد اخل زندان محبوسین را به مسلسل بسته ۷ نفر را مقتول و ۱۱ نفر را بنا بر احصائیه خود شهربانی مجروح کرده اند...<sup>۱</sup> ند سپس در تلگراف آماری از اعضا<sup>۲</sup> حزب که در دهات مختلف بدست ملاکان و مأموران کشته شده اند ذکر شده و تقاضای مجازات مرتکبین شده است.

ف  
در پاسخ این تلگراف که رئیس مجلس و وزیر دارا هم در حین مخابره حضور داشته اند صد را الا شرا در جلسه خصوصی مجلس اظهار نمود:  
"بند ه خدمت آقایان عرض میکنم که نه پس این تلگراف و نه به صد یک از این تلگرافها اهمیت نمیدهم"<sup>۳</sup> \*

روزنامه "رهبر" سرمقاله شماره ۶۳۱ خود را به شرح جنایات و روش نخست وزیر غیرقانونی و ماموران وی اختصاص داد که عنوان آن این بود: "پس از فریاد ملت مشت ملت".  
این مشت در آذربایجان گره شد - در آذربایجانی که بارها در پیشاپیش جنبش رهایی بخش مردم ایران قرار گرفته بود و خود زیر بار فشار مضاعف بدبختی‌های همه مردم ایران بحالوه تبعیض ملی قرار داشت.

## ارانی

اگر پُرسان شود از من جوانی  
که "در راه شکرِ زندگانی"  
کرا از بهر خود سرمشق سازم  
بدون کت میگویم: "ارانی"

در میان مردان بزرگی که از ایرانیان و بیگانگان در زندگی خویش دیده و شناخته ام، هنوز ارانی اگر نمیزنگرین، یکی از بزرگترین آنهاست. آن هماهنگی بین "مبارز دلیر" و "انسان نیک" و "اندیشه ورز" بود که پدیده ای بس کمیاب است، در ارانی همیسانی شکر و وجود داشت. همه برتریهای روانی و علمی او: دانش او، دلاوری او، پشتکار او، ایمان او، سرشتی او بود. از نیرو از جلوه فروشی هلی سبکفرزانه عاری بود. فروتن و بی دعوی بنظر میرسید و کارها خود را تا پایگاه جانیازی در راه مردم اوج می گرفت، انجام وظایف عادی یک انسان میسر می شد.

سخت پرکار بود. هنگامیکه چشم از جهان می بست ۳۸ سال داشت. یعنی در جوانی شهید شد ولی تا آن هنگام کتابهای علمی متعدد و قطور و مقالات سیاسی و حتی آثار ادبی گوناگون نوشته بود. به سبب شوق متنی که در فرهنگ انسانی داشت، بسیار چیزها می نوشت: از ریاضی و فیزیک و شیمی گرفته تا فلسفه و روانشناسی و زبان و ادبیات! و در همه این گستره ها مردی زرف اندیش و پر خواننده بود: می اندیشید، می کوشید. زندگی رارسالتی دشوار و پر مسئولیت برای انسان میدانست. میخواست بشایستگی بزیزد. میخواست عضو انگلی در خاندان جلیل آدمی نباشد.

در زندان و درد ادگاہ الماس بی همتای روانش درخشید. پدید آمد که از آن مردان پاکباز است که در مبارزه، محاسبات بازرگانی بسود زندگی خویش را بر نمی تابند. و بگفته شاعر "گهراز خویشتنی می کند". نمی گوید: چون دیگران چنانند پس من چرا چنین باشم. پاسخگوی وجدان خویش است. خویش را پیوسته درد ادگاہ بزرگ زمان ایستاده می بینند و می خواهد در برابر دادگری که تکامل تا آخر نام دارد سر بلند باشد. زندگی را بمعنای هستی جسمانی نمی فهمد. آنرا در زندگی معنوی، در زندگی کارها و اندیشه های بیند که میتواند سده ها بپایند. به جاوند آنان تاریخ غبطه می خورد و می خواهد در بارگاه آنها پای گذارد و تمام زندگی برای این زیارت مقدس توشه می اندوزد.

برای او، ایمانش به کمونسم، امری جدی بود که بخاطر آن می سوخت. آنرا به محفوظات طوطی وار بدل نکرد. بود. آنرا به پاره ای از دل خود بدل ساخته بود. در شبگیر رژیم استبداد

"سحرگاه بزرگ" رامیدید. درگذشتنای آن محیط، باغستانهای آینده را می‌بوئید. با آنچنان ایقانی که درها و قفلهای آهنین، سلول مرطوب و پراز قارچ، شکنجه طولانی، چهره عبوس شاه و مختاری، نگا موزیانه قاضیان، استبداد، زهرخندهای شک و استهزا و وطنین متفرعن طبل فاشیسم درجهان، هیچکدام و هیچکدام نتوانست آن ایقان را بلرزاند.



در بروز شخصیتی مانند ارانی تقاطع دودار - ایرانی و جهانی، تا شیرداشته - ارانی از سوئی در مکتب آن سنتی که ستار، حیدر، پشیان، خیابانی، مجاهد لن و شهیدان مشروطه و آزاد یخواهان پی از آن دوران پدید آمد میبودند بارآمد. و سپس ارانی در کره نبرد جهانی پرولتاریا بایده شد. در آلمان او شاهد گسترش شگرف نهضت انقلابی بود که لاله های ارغوانیش از درون خون کارل لیبکنشت و روز الوگزیس برگ جوشیده بود. ارانی در آلمان باگذرانی دشوار درمی خواند. خود او زمانی به نگارنده این سطور گفت: "روزهای شده با خوردن چند قاشق شکر خود را نگاه میداشتم و عزت نفس نشان میدادم و کرسنگی خود را با احدی در میان نمی گذاشتم". مقداری از روشنی چشم خود را در کار تصحیح اوراق در مطبوعه کاویلی گذاشت. در آلمان ارانی بعلامت کسیم نظری و علی آشنا شد و همینکه از جریان این برق نیرومند گرم گردید، نرافشانی آغاز نهاد. ارانی در ایران باینها هشتن "دنیا" "دنیای" معنوی نهی پدید آورد و مکتب ارانی در تاریخ جنبش انقلابی ایران مکتبی است ثمر بخش.



ارانی میتوانست باسانی بارزیم استبدادی بسازد و صاحب "آلف والف" شود. او در پرتو لیاقت خود بمقامات مهم دولتی رسیده بود. و اگر کمی سمت می آمد (حتی تسلیم شدن محض هم لازم نبود) از خوان اموال یخماگران جامعه نصیب میگرفت. ولی ارانی "دران جوانی انقلابی" و "افکار شورانگیز" خود را بمقامات بعدی تاخت نزد و هرگز "عاقل و سربراه نگردید" چنانکه بسیاری از معاصرانش شدند و بسیاری از معاصران مامی شوند. آری این "طفیان های اولیه" بمنظور "سازش های بعدی" نوعی شیوه زنی متداول است که هدف از آن بالا بردن بهای خود در بازار فروش شخصیت هاست. ولی چنین شیوه ای با صداقت و مردانگی و بی پیرایگی و سادگی خردمندانه ارانی متضاد بود. وی تا آخرین لحظه، در زندان، امکان سازش داشت ولی او در تالار کهنه کاخ فتحعلی شاه که دادگاه جنائی بود آخرین ضربه تازیانه را بر چهره دشمن کوفت و او را بحدکشت از "اصلاح" خود مایوس ساخت. سخنرانی ارانی در این تالار دشمن را لرزاند. رئیس ادگاه پس از شنیدن دفاعیه او که واژه ها و جمله های آنرا گوئی از پولاد ریخته بودند بیکی از همکارانش گفت: "این مرد دل شیردارد".



ارانی نمی خواست "عالم محض و تجریدی" باشد که رفرمولهای ریاضی و شیمی، در فرضیات فیزیک و فلسفه کند و کاو کند و از جهان، از مردم، از کوجه ها، از کارخانه و مزرعه دورند. او می خواست چنانکه پیشینیان مای گفتند: "اهل مجاهده" باشند نه "اهل مشاهده". سپس ارانی نمی خواست "مجاهد آرزو پرست" باشد. او می خواست بدارک قوانین عینی تاریخ و جامعه مبارزه کند یعنی "مبارزی واقع بین" باشد. او سعی داشت جامعه ایرانی را در جزئیاتش بشناسد، جامعه سنتی را درگون کند و ورزش نهی رادرجانهای مردم ایران رخنه دهد. شناخت مشخص و عینی ایران و ایرانی

اندیشه اشراست بخود مشغول می‌داشت. نخستین روز که همراه یکی از هم‌زمان آن زمان بدیدارش توفیق یافتم گفت: مشغول نگارش جزوه ای است دربارهٔ روحیات قشرهایی که میتوانند مورد تبلیغ انقلابی مقرر گیرند. می‌گفت: اگر مردم را شناسیم، راه رخنه در روح آنها را خواهیم یافت و کوشش ما بهره‌ر خواهد رفت و از این وظیفه ای که او آنروز سخن می‌گفت، هنوز میتوان سخن گفت زیرا بالگوهای مجرد یا انگاره های دیگران نمی‌توان جامعهٔ ایرانی را شناخت. آن الگوها انگاره هاتنها را نمایان می‌سازد و عمل است.



و در این نخستین دیدار او جملاتی گویا و پرمغز گفت. کارشناسی او در فیزیک و شیمی در شیوهٔ او برای برگزیدن اصطلاح و استدلال تائید شد. مثلاً می‌گفت: کار ما با جلب افراد جد آگانه همکارانند که ذخیره کردن قطره های کوچک است. سپس آن قطره ها دریاچه ای ایجاد خواهند کرد و مناسب نیرومندی ایشاری که از این دریاچه فرو خواهد ریخت، میتوان ترمیم های بزرگی را برای تحویل جامعه و نوسازی آن بحرکت درآورد. لذا قطره ها هم می‌دهند. باید از انبوه آن آنها خسته نشد. این گویادر پائیز سال ۱۳۱۴ بود. و سپس در اردیبهشت سال ۱۳۱۶ پلیس پسر آغ ما آمد و دشمن کوشید که جسم و روح ارانی را دفن کند. با اینحال نتوانست از تراکم قطره ها، از گرد آمدن سیلاب، از خروش آن، از گردش ترمیم های نیرومند، از گسترش روح ارانی جلوگیری نماید. اگر پیروزی را عمارت از گرد آوردن مظلومه ای ننگین از راه فرومایگیها بشمریم دشمنان ارانی پیروزند ولی اگر پیروزی را ایجاد جریانهای و افقی نو در تاریخ بسوسد مردم بدانیم - در انصورت ارانی پیروز است.



تاریخ در هر لحظه معین دارای ذخیرهٔ معینی از امکانات است و همیشه نمی‌تواند با شهباز تیز پروازهای قهرمانان همگامی کند، لذا لازم نکرده است که همهٔ نوآوران و انقلابیون جامعه بتوانند آنرا طی زندگی خود آنچنان بسازند که می‌خواهند ولی آنها در آن افسوسگرمی میدانند که حرکتش را - که بهر جهت وجود دارد - تسریع میکنند. ارانی از سازندگان سمت خورشیدی، سمت مثبت جامعهٔ ایرانی است و آنچه که مشروطه خواهان در ابهام احساسی گفتند او در بیان طمیش مطرح کرد و مهندسان آینده بود. و مهندسان آیند جامعه بودن کاری است که از آن بالاتری را نمی‌توان انگاشت.



کوتاه یا لا، کمی ننومند، موی ریخته، با چشمان کم سو بود و عینک ذره بینی میزد ولی چهره ای سخت جذاب و با جریزه داشت. در پارسی شیرینش نکی از زبان زادگاهش تبریز احساس میشود. مهربانی طبیعی و صمیمی اش از سالوس و چاپلوس و برخوردار متین و بزرگوارانه اش از تفرعن و تیختر، بکلی غایب بود. به همین جهت مهر و احترام نسبت با او بتدریج همگانی شد و هنگامیکه میزست همه احساس میکردند مردی بزرگ در میان آنها میزید و هنگامیکه خیر مرگ ناپهنگامش در بند های زندان قصر پیچید عزائی تلخ در دلها و اشکی شور در چشمها نشست. در سلولهای زندان انجمن های کوچک ماتم و سبک بر پا گردید. برخی از ماکه شعری میسرودیم آنرا در این انجمن ها خواندیم. آن انجمن ها با سوگند وفاداری براه او، کین توختن از خصمان او، برافراشتن درفش او پایان یافت و گروهی از ما کوشیدند که چنین کنند ولی با اینحال هنوز حق ارانی اداننده است. او در خورد آنست که بیش از پیش به الهامگر بزرگ خلق ما بدل شود. او در خورد آنست که برجسته تر از پیش از پیشوایان سترگ فراخ



اندیش و نوآندیش وانسان پرست و ایران پرست عصر ما سرمد ه شود. او در خورد آنست که در جهان پیش از اکنون شناسانده شود. بگذر جریانی که او بدان تعلق داشت کوچک باشد ولی ابعاد روح او با این جریان نمیتوان سنجید. او در سیر تاریخ جهانی جایی دارد و آنهم جایی نظر گیر. او سرباز د لاور کمونیسم، مروج بزرگ مارکسیسم، دوست نخستین کشور سوسیالیستی جهان، شاگرد باور مند لنین، یار وفادار شهیدان تاریخ ایران بود و او دانشمند و اندیشه ور انقلابی بزرگی بود. گنجی که از اندیشه هایش مانده باید آراسته تر عرضه گردد. سخنانش را باید به جزو جانها و رود لیسهای مبارزان بدل کرد. در این سخنان ژرف که کتابها و دفاعیه بهادرانه اش از ان انباشته است معنای بسیاری خفته است که میتواند بسیج کند و باید بسیج کند.



سالیان دراز از شهادت ارانی می گذرد - ولی زمانه کماکان بر آن محور می چرخد که جان بی تاب و جهنده اش می چرخید. در ظاهر، فرزند شاه گذشته براریکه شاهی نشسته است ولی در واقع بی های نظامات استبدادی، استعماری و استعماری در ایران و جهان از همیشه پوسیده تراست. نبرد طبقاتی، رشد نیرو مند نیروهای مولده در این عصر انقلاب علمی و فنی، تحول شگرف فکری انسانی بیش از پیش تحقق آورده های ارانی را بدستور روز بدل میکند. ارانی سوار بر سمنند اندیشه انقلابی و علمی کماکان بسوی پیروزی می تازد. پرچم سرخش در باد های توفنده عصر ما در اهتزاز است. بر چه ره اندیشمند و د لاورش لیخند ظفر نشسته است. همه اینها را اگر کور باطن نباشیم، میتوانیم ببعیان ببینیم.



با ارانی بوده ایم، با ارانی هستیم و خواهیم بود. اورا تنها نگذاشته ایم و نباید بگذاریم. بعثابه شاگرد او در گمراهی زندگی رنج آلود و پرهیجانی بنام جنبش توده ای گام گذاشته ایم و روزی که فرارسد باز بلید مانند شاگرد او، باز یسین دم را بر اویم. ایمانی را که شعله وار در جان ما رخنه داد، شعله وار در جانها رخنه داده ایم و خواهیم داد زیرا ما می خواهیم و موظفیم مجریان وصایای آن استاد ارچند پاشیم. از او فروتنی و انسلندوستی و پیگیری در نبرد و عشق بوظایف خود را بیاموزیم مانند او به درفش مارکس، انگلس و لنین تار و زار باز یسین موئن با شیم و فرازها و نشینها و پیچها و چرخشها ما را نفرید و گمراه نکنند.



سال آینده سالگردی است مقدس زیرا سی سال از ۴ بهمن ۱۳۱۸ که روز شهادت ارانی در بیمارستان زندان موقت تهران است می گذرد. ارانی را در این بیمارستان مصنوعا به تیفوس دچار کردند سپس اورا تعهد ابعنوان بیمار ما لاریامورد "درمان" قرار دادند، میوه و غذائی که بانو فاطمه ارانی مادر مهربانش می آورد باو نرساندند، با سر جی حیرت انگیز اورا که جوانی نیرو مند بود به محتضری طلیل و نزار بدل ساختند و سپس کشتند پنحوی که مادرش نعلش فرزند را نشانخت و تنها شهادت دکتر سید امامی دوست شخصی ارانی که هویت نعلش را تصدیق کرد، باور نمود. سپس بی سرو صد او گننام نعلش اورا بار آگاه جاوید شمرند ولی سه سال بعد، در بهمن ۱۳۲۱ بر روی این گور در "ابن بابویه" تهران توده ه های انبوه گل افشانی میکردند. رضا شاه گریخته بود، مختاری در زندان و پزشک احمدی بر دار کیفر. از آنهنگام ارانی به پرچم میلیونها بدل شد و این آغاز طلوع خورشید او بود. خورشیدی که رضا شاه،

مختاری، پزشک احمدی خواستند در قیرگنهای غرق کنند ولی نتوانستند و دیگری دیگران نیز نخواهند توانست.

احسان طهری - بهمن ۱۳۴۷

## از سخنان ارانی

در دادگاه پنجاه و سه نفر



"هیئت حاضر بخوبی میداند که متهمین فعلی برگزیده ترین نمونه ملت ایران میباشند و هیچکدام جز خدمتگزاران علی نکرده و همواره مایه افتخار ایران بوده اند. اگر ادعای دادستان محترم شود، تازه باز همین دسته زنده بودن ملت ایران را ثابت نموده، مایه افتخار آن ملت شده، شمارا قوه قضائی يك ملت زنده میسازند."

"این مجله (مجله "دینا") که بپیم مطبوعات ایران بد آن مفتخریم، چنانکه از روز اول اظهار شده علمی است و افکار فلسفی را، چنانکه پشت جلد آنهم چاپ شده، از نظر مادی بحث مینماید. . . شما فدرجات مجله دینارا (که من و جامعه ایران در این دوره فقر مطبوعات بوجود آن مفتخریم) بدقت بخوانید، اگر برخلاف وجدان و انصاف خود در آن موضوعی دیدید و توانستید ثابت کنید که واقعا در آن چیزی برخلاف منافع توده ایران مندرج است، مرا به مضامین

اشد مجازات سیاست کنید و اگر انصاف دادید که انتشار آن جز خدمت و تحصیل افتخار برای جامعه ایرانی چیز دیگری نبوده، تمام ادعای باطل دانسته، بیش از این مرتکب جنایت نشوید."

## چهرهٔ يك انقلابی گهنسال



هنگامی که در انزلی به بستانکاری مشغول بود، شاید کسی فکر نمی کرد که این همان مردی است که در استارا به مسلح کردن روستائیان پرداخته بود. کسی که بستانکاری میکرد، خرده مالکی سود جو نبود بلکه مردی بود که میخواست ثمرات این رنج را در خدمت زحمتکشان نیازمند قرار دهد. این مرد در عین حال در اندیشه پی ریزی فالاترهای انقلابی شارل فوریه، سوسیال-اوتوپیسست فرانسه نبود، بلکه تحقق اندیشه های سوسیال - دموکراتهای انقلابی روس را هدف خود ساخته بود. هنگامی که شرایط فراهم بود، تفنگ بدست میگرفت و پرچم سرخ انقلاب را پرفراز بنای گهرک آستارا باهتزاز در میآورد. زمانی که دوران قهرتفنگ بپایان میرسید، بکار "مسالمت آمیز" سازمانگری در میان زحمتکشان میپرداخت. مردی که روزها بکار تدریس کودکان میپرداخت، شبها پدران آنها را در مسالمت آمیز میآموخت. مردی که امروز سروروی خود را با وسواس جوانی نوریس میتراشد و در خیابانهای پرسیایه شهر "دوشنبه" راه فرهنگستان علوم تاجیکستان را در پیش میگیرد، در پیروز با "سروروشی تتراشید" در جاده پرگرد و خاک ری بنام مجاهد انقلاب سرزمین ایران تحت الحفظ بسوی سرنوشت میرفت.

اکنون او را بنام سیروس میشناسند، و هنگامی که نام سیروس را می شنوی هرگز باور نمیکنی که صاحب این نام در استان هشتاد و پنجمین سال عمر خود گام نهاده است.

رفیق سیروس بهرام (میرزا محمد آخوندزاده) زندگی دشوار خود را در لنگران آغاز کرد. هشت ساله بود که مادر خود را از دست داد، پس از مرگ پدر کاملاً تنها ماند. در ۲۰ سالگی تحصیلات ابتدائی خود

\* اشاره به شعر معروف شاد روان لاهوتی در باره رفیق سیروس.

رابطه‌ک مادی مدیر نیک نفس مدرسه و سپس از راه تدریس خصوصی در خانه ثروتمندان به پایمان رسانده گویی تا عمیبد رکار تحصیل در سرنوشت سیروس بوده است. مدارج عالی تحصیل را نیز در پی پایان رسانده بیش از ۷۰ سال داشت که از رساله دکترای خود دفاع کرده سخت کوشی و پشتکار از خصوصیات سیروس است.

از همان آغاز جوانی سرنوشت خود را با سرنوشت مبارزان راه آزادی و نیکبختی توده ها در آمیخته. از سال ۱۹۰۵ با کمیته انقلابی محصلین لنگران مربوط شد. زمانی که برای ادامه تحصیل به باکو رفت به حوزه مخفی سوسیالدموکراتهای قفقاز درآمد.

سیروس فعالیت انقلابی خود را در ایران از سال ۱۹۰۹ آغاز میکند. آستانرا نخستین مرکز فعالیت او در ایران بود. بکک یاران خود روستائیان را علیه مظالم خوانین زمین و ما مورین دولتی و حکام محلی مسلح میکند، در رساله‌های قطعی انبارهای ثروتمندان را در اختیار میگیرد و آذوقه احتکار شده را به قیمت عادلانه در دسترس اهالی گرسنه میگذارد، پس از اعلام جمهوری در گیلان بیاری میرآقامیرهادی اف و رضاقلی شکر که از اعضای کمیته حزب عدالت در آستانرا بودند، کمیته انقلابی تشکیل میدهند و پایرافراشتن پرچم سرخ بفرز پاسگاه مرزی واداره گمرک آستانرا جمهوری را در آستانرا اعلام میدارند.

سیروس در سال ۱۹۲۰ از طرف سازمان حزب عدالت در آستانرا در اولین کنگره این حزب در انزلی شرکت کرد و پس از چند ماه بنمایندگی از طرف حزب کمونیست ایران به کنگره خلقهای شرق در بساکو اعزام گردید. سیروس در این کنگره با حیدرعواغلی، انقلابی شهیر ایران ملاقات نمود. پس از پایان کنگره با اتفاق رفیق دیگری بنام عوض اف (از اهالی بنفشه دره اردبیل) بنمایندگی کمونیستهای ایران برای ملاقات با لنین عازم مسکو گردید. لنین با وجود کسالت شدید خود همراه با استالین و چیچین با نمایندگان خلقهای شرق، از جمله با سیروس و عوض اف در کرملین ملاقات کرد. سیروس در شواربها و نقائص کار حزب کمونیست ایران را با اطلاع لنین رسانید و تقاضای کمک نمود. در نتیجه رهنمائیهای لنین تحولات جدی در رهبری حزب کمونیست ایران بوجود آمد. عده ای از افراد رهبری منتخب کنگره اول بنا بگفته سیروس بعلمت "سستی"، عدم لیاقت و سبب های دیگر "از کمیته مرکزی برکنار شدند و بجای آنها نه نفر از کمونیستهای هوادار موضع حیدرعواغلی و سیروس بعصویت کمیته مرکزی گمارده شدند. تیک رفیق سیروس ملاقات خود را با لنین از حوادث بزرگ زندگی خود میداند. برخوردار بی تکلف و دموکرا لنین با افراد و توجه خاص او به نظریات دیگران تا "تیرصیق در سیروس باقی میگذارد. سیروس در این باره میگوید:

"من در حضور لنین متعهد رجه خود را آزاد حس میکردم و باکمال آزادی افکارم را بیان مینمودم."

سیروس پس از چندی در گیلان بفعالیت انقلابی میپردازد و از همزمان نزدیک حیدرعواغلی میگردد. پس از شکست قیام گیلان و کشته شدن حیدرعواغلی، بطیرغم خطرات و دشواریهای فراوان در گیلان باقی میماند و مبارزه خود ادامه میدهد. سیروس در نتیجه مبارزه خستگی ناپذیر خود دستگیر و در قلعه همدان زندانی میشود و سپس تحت نظر مقامات امنیتی به تهران اعزام میگردد.

ولی سیروس در تهران نیز "آرام" نمیگردد. از طرف کمیته مرکزی رهبری اتحادیه های کارگری و جنبش زنان مامور میشود. پس از مدتی طبق دستور کمیته مرکزی مخفیانه به گیلان میروید و کنفرانس ایالتی گیلان و کنفرانسهای شهری رشت و انزلی را سازمان میدهد. از نو دستگیر و به آذربایجان تبعید میشود تحت الحفظ با پای پیاده از آستانرا به اردبیل و از اردبیل به تبریز اعزام میگردد. پس از چندی با وجود سرما و برف زمستانی باز او را با پای پیاده از تبریز به تهران میبرند و در "میدان مشق" زندانی میکنند. سیروس بفعالیت خود در تهران ادامه میدهد، بارها زندانی میشود و در اثر مبارزه کارگران آزاد میگردد.

پس از قتل واعظ قزوینی بدست عمال دولت، برای آخرین بار دستگیر میشود و همراه با پروانه، کارگر حرفه‌چین و عضو کمیته مرکزی در پشت میله های زندان قرار میگیرد. خطر مرگ سیروس و پروانه را تهدید میکرد. در اثر مبارزه شادروان عظیمان محسن اسکندری و هوادارانش در مجلس، سیروس و پروانه از خطر مرگ نجات می یابند.

سیروس در اوایل سال ۱۹۲۵ بنماینده‌گی از طرف حزب کمونیست ایران برای شرکت در پلنوم ششم کمینترن به مسکو میرود. در سال ۱۹۲۶ در هفتمین پلنوم کمینترن نیز شرکت میکند. در مدت اقامت خود در مسکو دوره ویژه کمینترن را به پایان میرساند و در عین حال از طرف کمینترن برهبری محصلین ایرانی دانشگاه کمونیستی زحمتکشان شرق (کوتو) میپردازد. سیروس سپس در کنگره دوم (کنگره ارومیه) حزب کمونیست ایران شرکت میکند و بعضویت کمیته مرکزی انتخاب میشود.

سیروس پس از مدتی طبق تقاضای خود از کمینترن به شوروی میرود، ابتدا در تاشکند و سپس در دوشنبه به کارهای حزبی و فرهنگی میپردازد و اکنون نیز با نیرو و پشتکار اعجاب آور در فرهنگستان علوم تاجیکستان مشغول فعالیت است. رفیق سیروس طوسی خدمات بی‌شائبه خود در اتحاد شوروی بدریافت مدال "کارصادقانه در دوران جنگ کبیرمیهنی" و دو قطعه "نشان افتخار" و عنوان "خادم شایسته علم نائل آمده است".

سیروس نماینده نسل اول کمونیستهای ایران است. سرمایه‌ی است انترناسیونالیست که هم در مبارزه انقلابی در ایران و هم در کارسازندگی در شوروی شرکت فعال داشته است.

سیروس مردی است اصولی و صریح و رفیقی است صمیمی و خونگرم. علاقه او بایران و ایرانی و امید او به بهروزی مردم ایران خاموش ناشدنی است. از پیری چنان کهن عشقی چنین سوزان و امید ی چنین بی پایان شگفت می نماید. شاید هم شگفت نباشد، زیرا روحی جوان و سرشتی خوش بین دارد که در نزد هرجوان نتوان یافت.

هشتاد و پنجمین سال تولد رفیق عزیز و مبارز کهنسال سیروس را صمیمانه شادباش میگوئیم و عمر درازتر و کامیابیهائی بیشتر برای او آرزو می‌کنیم. امید واریم که آرزوی دیرین او برآورده شود و خود شاهد آزادی و نیکبختی مردم و میهن خویش گردد.

# انتقاد از تئوری همگرایی و پیوند دو نظام سرمایه داری و سوسیالیستی

۱. بویژه در نمونه نظریات موريس دو ورزه و جان گالبریت /

## ۱- طرح مسئله

تئوریهای بورژوازی پیوند دو نظام سرمایه داری و سوسیالیست (Hybridisation) و "تقارن" یا "همگرایی" خاور و باختر (Convergence) در مسالهای اخیر از طرف جمعی از فلاسفه جامعه شناسان بورژوازی تبلیغ میشود و متأسفانه این تئوریها، بعلاوه ظاهر فریبده و باصطلاح "بیطرف" خود توانسته است در اذهان برخی از متعلقان به جنبه‌های انقلابی کارگری نیز، اینچنانجا، رخنه کند. مادرصفحات مجله "دنیا" تئوری قریب‌المضمون با این نظریات یعنی تئوری "جامعه صنعتی (رستو)" و "جامعه واحد صنعتی" (ریمن آرن) را مورد انتقاد قرار داده ایم. بجاست که بدنهال آن انتقاد به نظریات مربوط به "پیوند" و "همگرایی" دو نظام متقابل اجتماعی و اقتصادی نیز بسپرد ازیم تا منظر را نسبتاً تمامی از این جریان نظریه‌پرد است داده باشیم.

تئوریهای "پیوند" و "همگرایی" و "جامعه واحد صنعتی" همه ناشی از این فکر بنیادی است که مثلاً به بیان ریمن آرن فیلسوف و جامعه شناس فرانسوی "سرمایه داری و سوسیالیسم دو حالت از یک نوع" و یا بقول تلتک پارسنز (T. Parsons) جامعه شناس معروف امریکا "تفاوت بی‌شمار شیوه‌های اجتماعی یا خصوصی درست و کثرت اقتصادی، امریست در درجه دوم اهمیت" و بهمین جهت میتوانست جامعه واحدی پدید آید که نه سرمایه داری است و نه سوسیالیسم یا به بیان رایت (Wright) اقتصاددان امریکائی در دوران ما "سوسیالیسم سرمایه داری تر و سرمایه داری سوسیالیستی تر میشود" و تناقض دو سیستم رو بکاهش تدریجی است.

اما اینکه اینکار یعنی نیل به جامعه واحد، از چه طریقی باید انجام گیرد، درباره اش نسخه‌های متعددی ارائه شده است. مثلاً بوکینگام (Buckingham) اقتصاددان معاصر امریکائی بر آنست که "جامعه پیوندی" یا "جامعه صنعتی واحد" باید سه عنصر از سرمایه داری و سه عنصر از سوسیالیسم را وام گیرد و آنها را با هم ترکیب کند. اما عناصری که باید از سرمایه داری گرفته شود عبارتست از:

(۱) مالکیت خصوصی؛

(۲) سود، بعنوان انگیزه اقتصادی؛

(۳) سیستم بازار.

و آن سه عنصری که باید از سوسیالیسم اخذ گردد عبارتست از:

(۱) درجه بالایی مساوات اقتصادی؛ (Cogestion)

(۲) کنترل کارگران بر تولید یا تأمین آنچه که هم‌گردانی نام گرفته و در آلمان غربی نیز این‌واحد

تحت عنوان "شرکت در مد پیریت" (Mitbestimmung) مورد بحث احزاب د ولتی قرار گرفته است؛

(۳) نقشه بندی اقتصادی .

از این طرح بویکینگام کاملاً روشن میشود که جامعه هیبرید یا پیوندی یا "دورگه" آید، به نظر او جامعه ایست مبتنی بر مالکیت خصوصی نه بر مالکیت اجتماعی ابزار تولید، یعنی در واقع جامعه سرمایه داری است و از جهت ماهوی دارای هیچ جنبه "دورگه" و "پیوندی" نیست .

در واقع نیز طرفداران "پیوند و نظام" معتقدند که هم اکنون در غرب نونه های یک چنین جامعه پیوندی پدید شده است . سیلیچر (Sleecher) و برلی (Burly) اقتصاد دانان امریکائی اقتصاد امریکار یک اقتصاد جمعی (کلکتیو) و مختلط مینامند که در آن "رقابت آزاد" با "داخله دولت" ترکیب شده است ! بسیار جالب است که رقابت سرمایه داری در نقطه مقابل مدخله دولت سرمایه داری که هر دو یکسو گشته شده . لودویگ ارهارد اقتصاد دان معروف آلمانی از پیدایش یک "جامعه متشکل" (Formierte Gesellschaft) دم میزند که بگفته وی دیگر از طبقات و گروههای تشکیل نشده است که در برابر هم هدفهای متناقضی را قرار میدهند بلکه آنان پس کلیه مواضع و مقامات بر حسب ماهیت جامعه دارای خصلت تعاونی است یعنی بر اساس کار و تأثیر متقابل کلیه گروهها و منافع قرار دارند (۱) . شالاندن و بلوک لئه اقتصاد دانهای فرانسه از "جامعه متسوافق" (Société coordonnée) سخن میگویند که اختلاطی است از "اقتصاد بازار" و "اقتصاد نقشه" و در آن منافع طبقات متناقض گویاد مصالح عام جامعه توافق یافته است . حتی د وگل پس از وقایع تابستان ۱۹۶۸ صحبت ضرورت جامعه مبتنی بر همکاری طبقات (Coopération) را بپیمان آورد و مدعی شد که این نظامی است بالاتراز سرمایه داری و سوسیالیسم !

همچنانکه گفتیم تئوری جامعه پیوندی طرفدارانی از میان متفکران و جامعه شناسان نسبتاً مرفقی نیز دارد . جدی پیش برتراند راسل (B. Russell) اظهار نظر کرد که وی تکامل آید، جامعه بشری را در غلبه یکجانبه نظام سرمایه داری بر سوسیالیسم یا بر عکس نی بیند، بلکه انواع عبارت از جذب عناصر منطقی و نظام و پیدایش نظامی کاملتری انگارد . یکی از نمودارهای یک چنین نظریاتی نظریه "همگرایی شرق و غرب" موریس دوورژه (Maurice Duverger) جامعه شناس فرانسوی و از رد اکثرهای سرشناس روزنامه معروف "لوموند" و نیز نظریه "جامعه نوین صنعتی" جان گلبریت اقتصاد دان معروف امریکائی است که در اینجا با تفصیل بیشتری مورد بررسی انتقادی قرار میدهیم .

۲- نظریه همگرایی موریس دوورژه

موریس دوورژه نظر خود را درباره همگرایی و نظام سرمایه داری و سوسیالیسم در کتابی تحت عنوان "مدخل بر سیاست" (۲) شرح داده است . بخش نهائی این کتاب که در آن تمام آید یسه های اساسی این کتاب خلاصه شده در روزنامه فرانسوی لوموند (۳) درج گردیده است و ماکلیه نقل قولهای خود را از انجام آوریم . این نظریه میکوشد با ظاهر "عینی" و "بیطرف" به مسئله همگرایی یا تقارب

(۱) Die Welt: " ارهارد خواستار جامعه متشکل است " اول آوریل ۱۹۶۵

(۲) Maurice Duverger, "Introduction à la politique " Collection Idée de la N.R.F., Paris

(۳) Le Monde, 7 mars 1964, p. 9

د و بیستم نزد يك شود .

د و ورزه د رسرا سر کتاب خود " غریبا " و " مارکیستها " راد رقابل هم میگذارد ، تقسیمی که د ارای پایه منطقی نیست و معتقد است که د در د رک فلسفه تحول اجتماع آن د و یعنی " غریبا " به " مارکیستها " که علی رغم غربی بودن د مارکس گویا شرقی هستند ( ! ) بهم نزد يك میشود . بنظر او غریبا بنقش عوامل اقتصاد دی - اجتماعی در این اواخر بیش از پیش به امید هتد و بر آنها ر و شن شده است که تحولات روحی تابع تحولات محیط اجتماعی - اقتصادی است و مارکیستها نیز متوجه شده اند که نقش " فرهنگ " که زمانی انرا تنها يك روستای تابع پاسیف زیر بنای اقتصاد ی میشود ند در تحولات جامعه زیاد است و برای آن اهمیت روز افزونی قائلند . د و ورزه میگوید که تصور غریبا و مارکیستها از آینده " تحولات اجتماعی نیز شبیه است و آن کمو نیسی که شورویها میخواهند د رسال ۱۹۸۰ پدید آوند و جوه شبه زیادی به " شیوه زندگی امریکائی " یا آن جامعه رها از قیود سیا سی ( dépolitisé ) دارد که غریبا بد ان معتقد ند !

روشن است که تمام این احتجاجات سفسطه آمیز است . مارکیسیم - لنینسیم يك ایدئولوژی جغرافیائی ( غربی یا شرقی ) نیست بلکه يك ایدئولوژی طبقاتی است . مارکیسیم - لنینسیم هرگز نقش فعال روستا ، روان اجتماع ، ایدئولوژی ، فرهنگ ، شعور اجتماعی و امثال این مقولات راد تحول زیر بنا ( مجموعه مناسبات تولید ) نفی نکرده است . این غیور مارکیستها هستند که پهلوی خود خیال زدند که مارکیستها عامل اقتصاد ی راطلق میکنند و عوامل د یگرا فقط پاسیف میداندند . کافی است به اهمیت عظیمی که مارکیستها - لنینستها برای نقش ایدئولوژی انقلابی د ر امر تحول بنیادی اجتماع قائلند توجه شود . و اما اینکه جامعه شناسان د برهرو آگویا به نقش عوامل اقتصادی - اجتماعی امروز بهای بیشتری میدهند - فاکتی که صحت آن مسلم نیست - هنوز بمعنای درک مارکیستی تاریخ نیست . در باره این پیش بینی آقای د و ورزه حاکی از آنکه " کونیسیم سال ۱۹۸۰ د ر کشورهای سوسیالیستی تازه به تعد ن سیاه گشمان و استعمار طلبان امریکائی که بر پایه " جنون طلا " و الیگارشی مالی واند بوید و الهم انارشیمی مبتنی است شبیه خواهد شد ، باید گفت که این مطلب حاکی از بی ارادتی آقای د و ورزه به ایدئولهای مارکیستی است . مارکیسیم - لنینسیم ها برای پیروزی کونیسیم تاریخ معین نمی کنند و جامعه کونستی که بر اصل توزیع بر حسب نیاز ، از میان رفتن فرق بین شهرود ، کاریدی و فکری و سطح عالی شعور ، فرهنگ و رفاه و دینا میسیم اجتماعی مبتنی است ، کوچکترین وجه شباهت ماهوی به " شیوه زندگی امریکائی " ند ارد و ؛ میتواند داشته باشد .

سپس د و ورزه نکته مرکزی اندیشه خود ر چنین بیان میکند :

" شعوری و دموکراسی های توده ای هرگز سرمایه داری نخواهند شد . امریکا و اروپای غربی نیز هرگز کونستی نخواهند شد ولی هر دو آنها بنظر می رسد که د ر اثر يك جنبش د و گانه یعنی لیبرالیزه شدن شرق و سوسیالیزه شدن غرب بطرف سوسیالیسیم حرکت میکنند . اینکه این جنبش د و گانه به مواجعی برخورد میکند ، طولانی خواهد بود ، حرکت های قهقرائی فراوان ر همراه خواهد داشت کاملا محتمل است ولی این جنبش مقاومت ناپذیر و حتی است "

د و ورزه میگوید که نیل به رفاه همیشه بانیل به امنیت و اطمینان اجتماعی همراه است و د ر شعوری پس از آنکه از ثمرات مادی انقلاب بهره مند شد ند میخواهد محیط معنوی مناسب یعنی محیط آزاد نیز برای خود پدید آوند و آزادانه تفکر و عمل کنند " میخواهد د ر تمام جاده ها بگردند و حتی بیرون از جاده ها پای گذارند ، بجای آنکه فقط روی ریل معین بوسیله لکوموتیف د ولت کشید ه شود " . د و ورزه معتقد است که این حرکت کند بجانب لیبرالیزاسیون علی رغم تمام موانع جهانی و اخلی و علی رغم



طولانی بودن بهر جهت تحقق می یابد. مورس د وورژه این حرکت را "سیراز کونیسیم بسوسیا لیسم" د موکراتیک نام می گذارد. روشن است که "کونیسیم" (که مرحله عالی جامعه سوسیا لیستی است) را در مقابل "سوسیا لیسم د موکراتیک" (که خود اصطلاحی نادرست و سفسطه آمیز است) قرار دادن نشانه نوعی درهم اندیشی عامیانه است ولی باید دانست که د وورژه اصطلاح "کونیسیم" را بمعنای "سوسیا لیسم اوتوکراتیک" مبتنی برسیاست "حد اکثر تراکم و حد اقل مصرف" موافق الگوی جامعه ای که بعقیده او در دوران استالین طراحی شده است می فهمد و در این طرز تلقی از مفهوم "کونیسیم" که وجه مشترکی با معنای مارکسیستی آن ندارد تمام جامعه شناسان غربی هم شریکند. اما سفسطه آراست ولی واقعیت اینست که در همین جا میتوانیم متذکر شویم که سوسیا لیسم برحسب ماهیت خود د موکراتیک است زیرا سوسیا لیسم یعنی حاکمیت کارگران و متحدین زحمتکش او یعنی حاکمیت اکثریت و د موکراسی چیزی جز حکومت خلسق و اکثریت نیست.

د رمورد "جهان سوم" یا "ملت‌های پهلوتر" بقول د وورژه سیربجانب "سوسیا لیسم د موکراتیک" (که به نظر د وورژه سرنوشت آینده جهان است) از طریق نوع "سوسیا لیسم مبتنی بر اوتوریت" موافق الگوی چینی انجام خواهد گرفت. منتها د وورژه حدس میزند که نمونه چین قابل بحث است و ایمن کشورها آنرا تماماً تقلید نخواهد کرد ولی از طریق سرمایه داری نیز نیروی زیاده‌افزای این کشورها اندک است و لذا بصرف "سرمایه انسانی" و دست زدن به تلاش عظیم و مصرف کم و استقرار انضباط و غیره نیازمند هستند. روشن است که "سوسیا لیسم اوتوکراتیک" نیز وجود ندارد و اوتوکراسی و استبداد شخصی و کیش شخصیت با ماهیت حاکمیت سیاسی د جامعه سوسیا لیستی متناقض است و این اصطلاح نیز نادرست و سفسطه آمیز است.

سپس د وورژه به غرب می پردازد و صریحاً مینویسد:

"سوسیا لیزه شدن غرب طولانی تر و د شوارتزاز لیبرالیزه شدن شرق خواهد بود ولی چنین بنظر میرسد که احتراز از آنها ممکن نیست."

د وورژه علی‌رغم واقعیات و تشدید مبارزات اعتصابی و سیاسی اخیر مدعی است که گویا جوامع غربی "جوامع صنعتی" است که در آنها مبارزات طبقاتی رویه تخفیف است! پهلوتاریاد آنها از میان رفته و روح انقلابی در کار فروکش است! لذا باین نتیجه میرسد که تکامل این جوامع بسوی سوسیا لیسم از طریق نیست که مارکسیسم رسم کرده است. با اینحال سه علت نیرومند در این جوامع بنظر د وورژه بسود سوسیا لیزامیون در کار تأثیر است:

- ۱) تولید نقشه ای بر تولید سرمایه داری برتری فنی دارد؛
  - ۲) نمیتوان یک جامعه واقعی انسانی را بر پایه نظام سرمایه داری پدید آورد؛
  - ۳) اصول سرمایه داری بیش از پیش ارزش و اعتبار خود را از دست میدهد.
- د وورژه مینویسد:

"برتری سوسیا لیسم بر سرمایه داری عبارتست از برتری تشکل بر نقد ان تشکل سرمایه - داری در درون فریم‌ها و بینگاهها گاه سازمانی عالی پدید می آید ولی برحسب طبیعت خود تشکل برای کل اقتصاد در آن ناراست. تا زمانیکه تکنیک پیش بینی رشد اندکی دارد، هیچ نوع تشکل عمومی اقتصاد میسر نیست. در این سطح سوسیا لیسم پائین تر از سرمایه داری است، زیرا سازگار ساختن اجزای مجموع تولید طبق نقشه که هر بخشی را با کل جور میسازد، هنوز خشن تر، تخمینی تر، ناراضی بخش تر از آن توافق و سازگاری است که مکانیسم رقابت بشکل خود بخودی برقرار مینماید. ترقی شیوه های تحلیلی - اقتصادی و وضع رادگرگون ساخته است. هر قدر که تکنیک پیش بینی ناراست باشد باز هم

اکنون امکان آن هست که نقشه هائی تنظیم گردد که به يك توافق و سازگاری درونی بالاتر از آنچه که کارفرمائی آزاد میتواند پدید آورد، برسد و در مسالهای آئیند دقت در این زمینه باز هم بیشتر خواهد شد.

در جمعاتی که ذکر کردیم دوره‌ی، البته باز کفید و شرط های فراوان، ولی بالاخره به برتری اقتصاد اجتماعی و نقشه ای بر اقتصاد سرمایه داری و بدون نقشه، اعتراف می‌کند. سپس دوره‌ی میثوقه در سرمایه داری نقشه بندی کلی در مقیاس سرپای اجتماع و لذا نقشه بندی بمعنای واقعی کلمه میسر نیست. نقشه های جزئی بیفایده است زیرا تابع يك مشی کلی و جامع نمیشود زیرا تبعیت آزادی عمل بنگاههای سرمایه داری را که خود پایه سرمایه داری است محدود میکند. سرمایه داری اعتبار خود را از دست داده و اعتبار نسبی آن فقط در قبال "دیکتاتوری کونیستی" است که استالین ایجاد کرده است. بعقیده دوره‌ی این دیکتاتوری عبارت از اختلاط سوسیالیسم با توتالیترایسم. چنانکه دیکتاتوری ژاکو عبارت بود از اختلاط جمهوری با تروری. چنین اختلاطی نمیتواند بنا بر قبا خود (بترتیب سرمایه داری در دوران ما و سلطنت در دوران ژاکو بنها) با موفقیت رقابت برزد. در دوره نتیجه میگیرد: لذا روزی که شوری و موکراسیهای توده ای به مرحله "سوسیالیسم دموکراتیک" برسد، آنوقت روشن خواهد شد که تنها ترس از "کونیسم توتالیتر" بود که مایه بقا نظام سرمایه داری در عصر ما شده است. در این طرز قضاوت يك خطای سهوی یا سفسطه عمدی وجود دارد و آن انکار نقش رادیکالیسم انقلابی در نبرد ژاکو بنها و بلشویکهاست که به میزان جدی برای غلبه نظام نو بر کهن ضرور بود.

دوره میثوقه که ترقیات فنی جوامع انسانی را بسوی یکسانی (Uniformité) میراند ولی با اینحال همگرایی و یکسانی امریست نسبی زیرا اختلاف فرهنگ شرق و غرب، تفاوت سازمانها، ارزشها، وابستگی به گذشته، همیشه اختلاف مهمی را از جهت چهره اجتماعی بین شرق و غرب باقی میگذارد. غرب انقلاب خود را با دموکراسی سیاسی آغاز کرد و شرق با اجتماعی کردن اقتصاد و اینکه هر يك ناچار راه دیگری را پیمود. این تعمیم نیز نادرست است. انقلاب بیرونی انگلستان و فرانسه را نمیتوان انقلاب "غربی" و انقلاب سوسیالیستی در شوری را نمیتوان "انقلاب شرقی" نامید. مطلب را باید از جهت طبقاتی تحلیل کرد نه جغرافیائی.

با این نظریه مطروحه در تئوریهای مورد انتقاد ماکه "جامعه واحد صنعتی" الگوی جامعه آئیند است و آنهم از راه جذب تدریجی عناصر دمیست سرمایه داری و سوسیالیستی بوجود خواهد آمد نمیتوان موافق بود. تردیدی نیست که همه دارندگان این نظریه را نباید بیک چوب راند. در میان آنها شاید افراد جداگانه ای باشند که هدفشان ایجاد فضای سبکتر بین المللی است. ولی این افراد عدد نیستند. سر رشته اساسی این نظریات دردست "عمال دپیلدار" سرمایه بزرگ و امپریالیسم و هدف آنها از این تئوریهها توجه سرمایه داری و تخلیذ آن، منزلزل کردن اعتقاد کونیست هابسه صحت راه خود، رخنه آید تئوریک در کشورهای سوسیالیستی و خرابکاری از طریق فرسود کردن تئوریهی مواضع انقلابی است.

ما از نظریه بوکینگام اقتصاد دان امریکائی در باره "پیوند و اجتماع" در فوق سخن گفته ایم. وی بر آنست که باید برای ایجاد جامعه پیوندی عناصری از هردو "الگو" گرفت و اما یکی از عناصری که وی از سرمایه داری میگیرد عبارتست از مالکیت خصوصی. پیدا است که جامعه میثوقه بر مالکیت خصوصی وسائل تولید، هر رنگی هم که بپذیرد، هر قدر هم که به نقشه پردازی و برنامه گزاری دست زند، جامعه ایست سرمایه داری. این جامعه تضاد اصلی را که عبارتست از تضاد بین اجتماعی شدن روز افزون تولید و تملک خصوصی وسائل و نتایج آنرا حل نکرده است، یعنی استثمار انسان از انسان را با همه عواقب آن بر سر نیاندخته است. نظریه بوکینگام برای نمونه نظریات ارتجاعی در زمینه تئوری "پیوند" و اجتماع نمونه وار

است و ماهیت آن عیان • ولی مطلب در مورد مثلا نظریه موريس د وورژه چنین نیست • وی اجتماعی شدن را از سوسیالیسم میگیرد و بر آنست که این امر در جامعه تحت تسلط انحصارها یعنی جوامع اروپای غربی و ایالات متحد ه باد شواری پیش خواهد رفت • وی بر آنست که جوامع سوسیالیستی شرق اروپا باصطلاح "لیبرالیزاسیون" را بابتکار خود و در اثر منطقی درونی خود آغاز کرده اند و حال آنکه حل مسئله سوسیالیسم در جوامع غربی امر ساده نیست و باید تحت فشار عوامل تاریخی عصر ما انجام گیرد • وی آینسده جهان را ، چنانکه شرح دادیم ، در يك سوسیالیسم باصطلاح اود موکراتیک می بیند • ولی نظریه د وورژه علی رغم آنکه نیت واضع آن چه باشد و علی رغم آنکه نسبت بنظریه مثلا بوکینگام مترقی تر است بطور عینسی منسطفه آمیز و لذ انگراهی اهر است •

نقص عدله نظریه د وورژه در آنست که " مبارزه طبقاتی " را اصلا در حساب وارد نمی سازد • سوسیالیسم مالکیت اجتماعی وسائل تولید است باضافه حاکمیت پرولتاریا بعنوان پیشاهنگ ترین و پی گیر ترین نماینده توده های زحمتکش جامعه • لذا از هیچگونه خصلت سوسیالیستی اجتماع ، تا زمانیکه مسئله حاکمیت حل نشده است ، نمیتوان سخن گفت • پرولتاریا حاکمیت را برای گانو با سانی بدست نمی آورد • آنرا در مبارزه طبقاتی گاه قهرآمیز و گاه مسالمت آمیز و بارهبری حزب طبقه کارگر بچنگ می آورد • بدو آن هیچ ملی کردن و اجتماعی کردن نمیتواند در مسیر گسترش و تکامل سوسیالیستی اصیل و استوار قرار گیرد • د وورژه به حزب طبقه کارگر ، به تئوری انقلابی آن مارکسیسم - لنینیسم ، به مبارزه طبقاتی ، به انقلاب اجتماعی باور دارد •

تکامل آید ه در رشد یافته ترین کشورهای سرمایه داری غرب میتواند مثلا تکاملی در جهت تغییر ساخت و سترونکتر جامعه ، محدود تر شدن قدرت انحصارها و رخنه بیشتر اصول برنامه گزاری ، اداره د موکراتیک موسسات ، گسترش بخش دولتی و بویژه بخش د موکراتیک آن و تراکم هر چه بیشتر شیوه های ضد انحصاری و د موکراتیک جامعه باشد • ولی همه این تغییرات فقط و فقط در اثر مبارزات شدید و پیگیر پرولتاریا و حزبش در اتحاد و اتحاد عمل با احزاب د موکراتیک دیگر قابل حصول است • تصور آنکه انحصار - های قدرت و محافل دولتی و نظامی وابسته با آنها حاضرند مواضع سود آور و ممتاز خود را د اوطلبانه و بی مقاومت واگذار کنند ، در شرایط تاریخی کنونی ، اگر منسطفه مؤذیان ای نه باشد ، تصور جنون آمیز نیست • تردیدی نیست که خود سوسیالیسم نیز در حرکت بسوی فاز عالی تر کونیستی خود تکاملی راطسی میکند • بویژه سوسیالیسم خود را از يك سلسله عوارض ناسالم کیش شخصیت که با سرشت جامعه انسان دوستانه و د موکراتیک سوسیالیستی سازگار نیست و در اثر عوامل عینی و ذهنی در دوران معینی پدید شده بود ، دستهاست زها ساخته • برخی محدودیت هاد رژیمه د موکراسی سوسیالیستی بر پایه يك سلسله ضرورت های عینی ( مانند عواقب ناشی از پیروزی سوسیالیسم در جوامع فقیر عقب مانده ، محاصره و خرابکار داعی سرمایه داری ، بی تجربگی نسبی سازندگان نظام نوین و روشن نبودن همه حلقات ساختن آن در عمل ، مبارزه بانیهوایی که سرکوب شده ولی از میان نرفته و با پیوند های مختلف به نظام سرمایه داری وابسته اند ، اینومی شیوه های ناشی از کارطولانی مخفی و قهرآمیز و غیره و غیره ) پدید شد ولی اکنون که آن ضرورت های عینی بدان شکل وجود ندارند ، طبیعتا جای خود را به بسط و تکامل بیشتر د موکراسی سوسیالیستی میدهد • از این مسئله نمیتوان با واژه " نادرست " لیبرالیزاسیون " که در نوشته های آید تولوگنی های بورژوا سخت مرسوم است یاد کرد • لیبرالیسم آید تولوگنی پرولتاریا نیست و بسط د موکراسی سوسیالیستی با لیبرالیزاسیون د و چیز همانند نیست •

د موکراسی سوسیالیستی از جهت ماهیت و شکل بروز خود باد موکراسی بورژوائی تفاوت عمیق دارد و تکرار اشکال و شیوه های صوری و سطحی د موکراسی بورژوائی نیست بلکه ایجاد يك د موکراسی عمیق در عین حال سیاسی و اقتصادی بسود اکثریت خلق بر پایه نیل به وحدت سیاسی و معنوی جامعه تحت

رهبری حزب طبقه کارگراست. سیرتکامل این دموکراسی را با "لیبرالیسم" یعنی اجراء روشهای لیبرال در اداره و رهبری جامعه نمیتوان یکسان شمرد. بهمان معنا مفهوم "سوسیالیسم" و اجتماعی شدن که دپورژه آنها برای غرب آرزو میکند، تنگ و کم مایه است. دپورژه از تحول انقلابی جامعه پورژوایی به جامعه سوسیالیستی که در آن رهبری حزب طبقه کارگر، مالکیت اجتماعی و شیوه نقشه ای و دموکراسی سوسیالیستی حکمرواست سخن نمی گوید و سوسیالیسم در نزد او دارای یک محتوای رفقیستی است. هسته معقولی که - در صورت خوش بین بودن - میتوان از "پیش بینی اجتماعی" دپورژه استخراج کرد آنست که جهان بطرف سوسیالیسم می رود. لنین نهم قرن پیش این مطلب را با دقت علمی فرموله کرده است و گفته است که همه خلقها بسوی سوسیالیسم میروند و هر خلقی در این راه بر حسب مختصات خود اشکال ویژه خود را در طرز انتقال، در شکل دموکراسی و غیره پدید می آورد روشن است که تحول انقلابی / امری که در همه جوامع حتی الوقوع و ضرورت / میتواند مسالمت آمیز یا قهر آمیز باشد و شکل دموکراسی و صور آن، بر حسب تناسب قوای انقلاب و ضد انقلاب درد اخلو خارج از کشور مورد بحث میتواند تغییر کند ولی این تغییر نمیتواند نه اوتوکراسی (استبداد فردی) باشد نه لیبرالیسم. این تغییر در هر حال باید بر پایه اصل سانترالیسم دموکراتیک و با حفظ تناسب صحیح دیاکتیک بین دو قطب دموکراسی و مرکزیت انجام گیرد.

۳- نظریه جان گالبریت درباره "جامعه صنعتی"

تازه ترین نسخه بدل تئوری پیووت و "همگرایی" چنانکه گفتیم نظریه جان گالبریت (John Galbraith) درباره جامعه نوین صنعتی است. جان گالبریت استاد دانشگاه هاروارد جامعه شناس و اقتصاد دان معروف امریکائی چندی پیش در راد پوی انگلیسی بی بی سی (B.B.C) شش درس درباره "جامعه نوین صنعتی" ایراد کرد که درباره آن دستگاه تبلیغاتی سرمایه داری سرود ای بسیاری برآید اخت. در سهای گالبریت، بد نهال در سهای رستو و آزون، تئوری "جامعه صنعتی" را که یکی از باب ترین تئوریهای اقتصادی - اجتماعی سرمایه داری است بسط میدهد و تکمیل میکند و نسخه بدل تازه ای از نظریه "همگرایی" دوسیمستم بدست میدهد.

جان گالبریت مولف کتب "سرمایه داری یا تئوری نیروهای ضد العمل"، "جامعه و فور"، "شکست بزرگ" عضو حزب دموکرات و متعلق به جناح لیبرال این حزب است. وی از جهت مخالفت با جیک غاصبان و جابرائه امریکادرویتنام و موافقت با اصل همزیستی مسالمت آمیز و تبلیغ ضرورت خلع سلاح در افکار عمومی مردم امریکا برای خود جائی یافته است. گالبریت درد در سهای ششگانه بد نهال کپین اقتصاد دان معروف انگلیسی و همانند ساموئلسن اقتصاد دان معاصر امریکائی ماهیت اساسی جامعه نوین صنعتی را در همکاری دولت و انحصارها خلاصه میکند و میخواهد چنین جلوه گرسازد که چنین "جامعه نوین صنعتی" الگوی واحد اقتصادی جهان آینده خواهد بود.

خلاصه سخن گالبریت در ۶ درس که ما آنها را از مطبوعات مختلف استخراج کرده ایم بقرار زیرین است:

۱) بنگاههای صنعتی (Industrial corporation) در سرمایه داری و سوسیالیسم در مرکز فعالیت اقتصادی قرار دارند. شباهت روز افزون این بنگاه در این دوسیمستم از آنجاست که یکی بتدریج از نظارت و کنترل سرمایه داران و دیگری بتدریج از کنترل احزاب کونیستی و ادارات نقشه پردازی خلاص میشود!

۲) گالبریت میگوید: در بنگاههای صنعتی سرمایه داری اصل نقشه پردازی و کنترل دولتی وارد شده است. دوران اقتصاد بازار و نظارت سرمایه داران گذشته است. تکنوکرات هادراین بنگاهها

که سهام آن نیز پخش شد ( یعنی بحال Diffusion درآید ) است ) حاکمیت و سرمایه داران حاکمیت خود را از دست داده اند . از این لحاظ یک بنگاه صنعتی بیش از پیش شبیه بنگاه صنعتی سوسیالیستی میشود ! دربارهٔ ضرورت رهبری نقشه ای اقتصاد گالبریت مینویسد : " همهٔ اجتماعات صنعتی باید به نقشه پردازی بپردازند " زیرا تکنولوژی تولید روز بروز بفرنج تر میگردد ، سرمایه گذاری در تولید افزایش معتنابه یافته به کادرمختص نیاز روز افزونی احساس میگردد و تولید باید بیش از پیش متشکل و منظم باشد . وی میگوید : تکنیک عصر ما دشمن بازار و خواستار نقشه است و مینویسد : " اشیاء ساده را میتوان در بازار خرید و فروخت . محصولات بفرنج و سپس الیزه را نمیتوان . تکنیک معاصر . . . به کارائی و اثر بخشی بازار لطمه وارد میسازد ولی برعکس به اجرا " نقشه پردازی که جانشین بازار میشود ، کمک میسازد " .

۳) در سوسیالیسم نیز بگفتهٔ گالبریت بازگشت به اقتصاد بازار نیست ، بلکه جریان در جهت سمت شدن نظارت حزب و مقامات مرکزی نقشه پردازی سیر میگذرد . این شباهت روز افزون بین دو نوع بنگاه صنعتی ، خود پایهٔ عینی همزیستی و امکان تحقق و توافق دو سیستم است . گالبریت مینویسد : " سرمایه داری بدون مداخلهٔ سرمایه داران و سوسیالیسم بدون کنترل اجتماعی ، دو تیپ جامعهٔ صنعتی است که بهم نزدیک میشوند " . در مورد آزمایشگری دولت با انحصارها عین بیان گالبریت چنین است :

" اتحادیه های معاصر صنعتی فعالیت خود را بیشتر در مقیاسهای که با مقیاس فعالیت ارگانهای دولتی قابل قیاس است انجام میدهند تا با فعالیت نمونه های قدیمی که سمت یابیش بسوی مناسبات بازار بود . . . وقتی سخن از ارگانهای ماننند " کمیسیون امریکائی انرژی اتم " یا " نیروی هوائی نظامی ایالات متحده " میشود دیگر دشوار است معین کنیم که بخش اجتماعی کجا ختم میشود و بخش خصوصی کجا آغاز میگردد . در نتیجه بخش خصوصی بمثابه ادامهٔ آپارات دولتی و باصلاح به دست دراز شده " اوبدل میگردد . . . قدرت تخیلی زیادی لازم نیست برای فرض این مسئله که یک بنگاه صنعتی بحد بلوغ و رشد رسیده ، در سیر تکاملی خویش به بخشی از کمپلکس اداری بزرگتر در سیستم دولت بدل میشود و پس از مدتی خط تعایز بین آنها محو میگردد " .

جالب است بیافزاییم که گالبریت به نقش نیروهای مولد در تکامل جامعه نیز اعتراف دارد و مینویسد :

" تکنیک معاصر صنعتی تابع امپراتیفات معینی است که از حدود و ثغور ایدئولوژی خارج است . همانا این امپراتیفات - و نه ارادهٔ سیاستمداران - در عصر ما بحدی بسیار قوی ، فعالیت مؤسسات اقتصادی و لذا سیاسی را معین میکند " .

اینکه گالبریت ضرورت نقشه پردازی را تصریح میکند ، اعتراف دارد که عصر اقتصاد بازار گذشته است و در واقع بطور غیر مستقیم این سخن لنین را که گفت درد هران سرمایه داری انحصاری - دولتی " اتحاد نیروی غول آسای انحصارها با نیروی غول آسای دولت " انجام میگیرد بشیوهٔ خود تصدیق میکند خود نکات جالبی در نظریهٔ گالبریت است .

ولی وقتی گالبریت از سمت شدن نظارت سرمایه داران بر بنگاههای صنعتی سرمایه داری دم میزند آشکارا علیه واقعیات سخن میگوید . در ایالات متحده آمریکا بنا بآمار منتشره از طرف " بنیاد بروکس نیویورک " ۹۰ الی ۹۵ هزار میلیون پکت کنترل سهام بنگاههای صنعتی را در دست دارند . ۴۰ الی ۴۵٪ کل سهام در ملکیت یا در اختیار بانکهاست . اینکه گالبریت آنرا " پخش یاد یفونسیون سرمایه -

داری" مینامد سهم ناچیزی را در اقتصاد در بر میگردد. از مجموع ۱۸۰ هزار تنگه یا کورپراسیون تنها ۵۰۰ تنگه دوسوم سرمایه صنعتی را در دست دارند. در سال ۱۹۶۵ سود "فرد" و "ستاد ارت اوپل" و "جنرال موتورس" برابر با سود تمام فرمهای امریکا بود! اینکه امور این بنگاههای سرمایه داری از جهت اداره روزانه خود در دست تکنوکراتهای حقوق بگیر است که مهمتریشان (از نوع ماگ نامار) هرگاه کاملاً موافق میل نباشد از حساسترین پستها با آسانی کنار زده میشود، هیچ مشکلی را حل نمیکند. دعوای سوشلسن ها، ارن ها، گالبریت ها که می خواهند ثابت کنند که گویا مالکیت خصوصی سرمایه - داری از بنیاد تولید هیچ مطلب مهمی نیست و حاکی از دیکتاتوری بورژوازی نیست، در قبال واقعیت تاب مقاومت ندارد.

دید گالبریت از سیر تکامل اقتصاد کشورهای سوسیالیستی نیز دید درستی نیست. اگر چه گالبریت نمیخواهد مانند عده ای از همکاران خود رفورمهای اقتصادی در کشورهای سوسیالیستی را ساده کند و آنها را بازگشت به اقتصاد بازار و "شکست اقتصاد نقشه ای" جلوه دهد، ولی تعبیر نادریست دیکری را از این پدیده. همان می آورد می گوید جریان در کشورهای سوسیالیستی بسوی سمت شدن نظارت حزب و مقامات مرکزی نقشه برداری سیر میکند. چنین نیست. رهبری حزب طبقه کارگرو نظارت مقامات مرکزی نقشه برداری نباید و نمیتواند سمت شود. چنین عملی در حکم بازگشت به عدم تمرکز، ایجاد "سوسیالیسم تعاونی" و سرانجام نفی اصل مرکزیت در رهبری سیاسی و اقتصادی جامعه است و در شرایط عینی کنونی تاریخ تنها میتواند راه غلبه خود بخودی، راه بازگشت سرمایه داری را هموار کند. از این گذشته بنا بر اعتقاد خود گالبریت تاکتیک جدید نقشه و تمرکز را می طلبد. لذا گرایش تاریخی در همان جهت است که مارکسیستها - لنینیستها از مبداء انقلاب اکتبر آنها بدستی درنگ کردند و کوشیدند تحقق بخشند. تردید نیست که سیستم رهبری نقشه ای در کشورهای سوسیالیستی تکامل می یابد و جای بیشتری برای ابتکار بنگاههای اقتصادی در شهر و ده تا مین میگردد. تکامل جامعه سوسیالیستی و تکامل علم و فن در دوران کنونی انقلاب علمی و صنعتی بخرنج ترشدن سیستم اداره اقتصاد را موجب شده و بالا بردن نسبی درجه ابتکار و اختیار "پرفری" را در مقابل "مرکز" ضرور کرده است. بیسین در آمیختگی انحصارهای سرمایه داری و دولت از سوئی و بخرنج ترشدن سیستم رهبری نقشه ای در جامعه سرمایه داری وجه شباهت ماهوی نیست و استخراج شباهت های صوری و جنبی هم کار علمی نمیتواند باشد. درست است که سرمایه داری انحصاری دولتی بگفته لنین شرایط عینی تحول باقتصاد سوسیالیستی را فراهم ساخته ولی این تحول خود بخودی صورت نمیگیرد و مسلماً با تحول اجتماعی، با تغییر حاکمیت طبقاتی باید همراه باشد. تحول اقتصادی بدون تحول اجتماعی و تغییر حاکمیت قابل تصور نیست.

دولت در جامعه سرمایه داری نمایندۀ همه جامعه نیست بلکه ماهیتاً دیکتاتوری بورژوازی است و علی رغم هرگونه اختلافات پیروزیک و جزئی مابین دولت و این یا آن انحصار، در آخرین تحلیل و علی العوام دولت بسود سرمایه داران و بسود محافل نیرومندی امریالیستی عمل میکند. تجربه سالهای اخیر نشان داده است که محافل امریالیستی آن عده ای از عناصر دولتی را که بخواهند "مستقل" عمل کنند حاصل نمی کنند.

در جامعه سرمایه داری نقشه بندی جامع نیست و نمیتوان تا "سیر عوامل خود بخودی" (مانند هرج و مرج تولید، عرضه و تقاضا، نوسان قیمت ها، رقابت، حالات داری تولید و غیره) را تماماً سبب کرد. لازمه ابتکار تغییر اساسی سیستم اقتصادی - اجتماعی است. تجارب دوران پس از جنگ دوم جهنگ نشان داده است که سرمایه داری مجبور است با توسل به نظامی کردن اقتصاد و سنگین کردن روزافزون بار تسلیحات به حفظ تعادل درونی خویش کک کند. ایدئولوژیهای سرمایه داری این امر را ناشی از

عامل اقتصادی، بلکه ناشی از عوامل اجتماعی و سیاسی میدانند. روشن است که عامل اجتماعی و سیاسی که ثمره تطایل سرمایه داری برای حفظ سیطره خود در جهان و محور سوسیالیسم است در رسایست میلیتاریزاسیون و تسلیحات موثر است ولی نقش عامل اقتصادی را نیز نمیتوان انکار کرد. اگر عامل نیرومند میلیتاریزاسیون که صد ها میلیارد دلار را میبلعد حذف شود، معلوم نیست تا چه حد آفت ها و بحرانهای زرف و همه گیر جلوگیری پذیر باشد. علی رغم تنوع و اختلاف سرمایه داری اکنون نیز خود را از آفت های (Recession) متناوب، تقلیل مکرر مرکز بهای ارز، تورم مزمن، بیکاری، گران روی افزون، وقفه اقتصادی، موج فزاینده مبارزات اعتصابی که همه و همه از ناستواری سیستم اقتصاد سرمایه داری حکایت میکند، نهراند است.

در سیستم سرمایه داری و سوسیالیستی دارای تضاد آنتاگونیستی است و تحول یکی به دیگری از طریق انقلاب اجتماعی و استقرار حاکمیت طبقه کارگر و حزب وی عملی است. "همگرایی"، "پیوند"، "جامعه واحد" همه این تئوریهایی نوظهر خواستار انکار این نکته مرکزی است که محتوی عمده آموزش انقلابی مارکس، انگلس و لنین است. برای آنکه دعوی مادر باره سرمایه داری معاصر در نظر کسانی که به غیر این مطلب نرسیده اند صبرند گردد سود مند میسیم که در آخرین بخش این بررسی نظری به سرمایه داری معاصر بیا فکنیم.

۴- درباره جامعه سرمایه داری معاصر

مبلغین سرمایه داری می گویند تا "جامعه صنعتی" معاصر سرمایه داری را "جامعه" انقلاب در توزیع، جامعه "فرصت های مساوی"، "جامعه وقت آزاد" قلند اند و میگویند در این جامعه دختر راکفلر همان شیری رامینوشد که کارگری از شیکاگو و رئیس جمهور امریکانیز از همان فیلی لذت میبرد که آخرین فرد امریکائی و میلیارد امریکائی طرف ار همان تیمهای فوتبال است که کارگر امریکائی ۱۰۰۰۰۰ الفاکتها این ادعا را که گویا جوامع صنعتی سرمایه داری معاصر به بهشت مساوات بدل شده اند در میکند. ژیلبروره در مقاله ای تحت عنوان "نیازهای کارگران" که در مجله "کاپه و وکونیسیم" نشر یافته مسئله مداخلی را که قشرهای مختلف برای گذراندن وقت آزاد خود صرف میکنند مورد مطالعه قرار داده است و باین نتیجه میرسد که اگر مبلغی را که یک کارگر کشاورزی فرانسوی در وقت آزاد خود صرف میکند طبق قرار داد یک حساب کنیم بترتیب مال یک کارگر صنعتی ۳۸، مال یک کارمند فنی متوسط ۲۵ و مال یک کارخانه دار و بازرگان بزرگ ۳۲۸ میشود (۱). ولی این واقعیات عیان ستایندگان سرمایه داری را قانع نمی کند. مثلا فیلسوف آلمانی غربی گهلن در اثر خود "پژوهشهای انتروپولوژیک" بر آنست که در جامعه صنعتی معاصر سرمایه داری همه در بالا قرار دارند و احدی در پایین نیست. وی حتی معتقد است که تفریحات و عیاشیهای کسانی مانند "اناسیس" میلیاردی یونانی و یا راکفلر میلیاردی امریکائی مورد نفرت مردم نیست بلکه جامعه آنها "با احساس شادمانی و رضایت تلقی میکند!" (۲). این تصور خوشبختی و رضایت مردم از عشرتهای اناسیس و راکفلر بناچار همرا با تصور تحقیر آمیزی از مردم است که آنها را جامعه شناسان بیوز و معمولاً "انسانهای ماس" می خوانند و به "سگ پاولف" تشبیه میکنند که موافق علانی از خارج بذات ترشح میکند، می خورد، پارس میکند، بهیجان می آید یا آرام میگردد! آنها مفهوم بغرنج و عالی انسان را تا حد انسان "انسان مصرف کننده" (Homo consumens) تنزل

Gilbert Muray: "Les besoin ouvrier", Cahier de Communisme, (۱) No. 1, 1965, p. 55  
 Gehlen: "Antropologische Forschung", Hamburg, 1961, S. 132 (۲)

میدهد که بقول فروم (E. Fromm) مانند کودک شیرخوار تنها تمایزش آنست که هرچه بیشتر و پیاپیتر مصرف کند و آرمان دیگری در برابر او نیست (۱) . فیلسوف ارتجاعی امریکائی (H. Arendt) معتقد است که انسان "جانور زحمتکش" است (Animal laborans) که گویاتمام وقت آزاد خود را صرف مصرف میکند و حرص او در این زمینه روز افزون است . تئورسین های سرمایه داری که وظیفه آراستن این نظام را دارند از سویی استثمار را استثمار کنندگان را تیره میکنند و از سوی دیگر توده زحمتکش را که سازگاری واقعی تاریخ و جامعه آن مورد اهانت قرار میدهد .

تردیدی نیست که درد روان پس از جنگ دوم جهانی در اثر يك سلسله عوامل تاریخی و در درجه اول پیدایش و تکامل سریع جهان سوسیالیستی و نیز مبارزه نیروهای انقلابی و تفریقخواه تحولاتی در جوامع سرمایه داری بر بنیاد حفظ ماهیت استثمارگرانه این نظام ، روی داده است . در مورد ارزیابی این تحولات سرمایه داری از د و اشتباه باید جدا بر حذر بود :

نخست از این اشتباه که ما این تحولات را انکار کنیم و یا آنرا در مفهوم کلاسیک "سرمایه داری انحصاری دولتی" تلاشی نمانیم یعنی ویژگیهای سرمایه داری انحصاری دولتی را در روان پس از جنگ دوم جهانی نادیده بگیریم .

دوم آنکه این تحولات را مطلق یا بزرگ کنیم و چنانکه ایدئولوگهای سرمایه داری رفرمیستها و رویونیستها مایلند از آن دم بزنیم که گویاد یگرسرمایه داری از میان رفته است و مایاجامعه کلکتیویستی نوع خاصی که در آن "همکاری اجتماعی" (Social Partnership) و "هم آهنگی اجتماعی" (Social harmonisation) فاتح شده است ، روبرو هستیم . یعنی با اصطلاح تئوری نادرست تحول بنیادی (Transformation) سرمایه داری را که رستو ، آرن ، گالبریت ، دارن دورف و دیگران تبلیغ میکنند بپذیریم .

هرد و این اشتباهات ، اگر ناشی از غرض خاصی نباشد ، مسلماً نتیجه مطالعه سطحی پدیده ها و یا پرهیادان به برخی جهات بزبان جهات دیگر است . سرمایه داری انحصاری دولتی از قبیل از جنگ دوم جهانی وجود داشت ولی سرمایه داری انحصاری دولتی در روان پس از جنگ نسبت بان تحولی راطی کرده است . درگذشته سرمایه داری انحصاری بویژه درد روان اقتصاد جنگی و بحرانهای اقتصادی رشد می یافت و حال آنکه در روان پس از جنگ دوم جهانی ، دولتی شدن اقتصاد در شرایط رشد و رونق اقتصادی ، بمقیاس وسیعی عملی شد . درگذشته دولتی شدن در مورد مؤسساتی اجرا میشد که در آستانه ورشکست بودند و دولت قیمومت خود را بر چنین مؤسساتی برای نجات آنها برقرار مینساخت ولی اکنون دولت بیش از پیش نقش ایجادکننده رشته های تازه صنعت را بعهده میگیرد و ریسک سرمایه گذاری در این رشته ها را در مراحل نخست پیدایش آنها که سود فراوانی را وعده نمیدهد ، می پذیرد . انقلاب فنی و علمی چنان سطح تمرکز تولید و مقیاس پژوهشهای علمی را بالا برده است که اجرا آنراگاه برای انحصارهای خصوصی غیرممکن میسازد . درگذشته میزان مالیاتی که دولت میگرفت و خرج اداره دستگاه دولتی و ارتش و پلیس میکرد بطور غیرقابل قیاسی از اکنون کمتر بود . مثلاً در آلمان غربی در آغاز جنگ جهانی اول مجموع مالیاتی که دولت دریافت میداشت به ۱۰ الی ۱۵٪ درآمد ملی آن ایام بالغ میگردد و اکنون بالغ بر ۵۰٪ درآمد ملی است و به ۱۵۰ میلیارد مارک بالغ است یعنی ۲۱ برابر مبلغ مالیاتی است که دولت در سال ۱۹۱۲ دریافت میداشت (۲) . گرفتن مبالغ هنگفتی از سرمایه "اضافی"

(۱) E. Fromm : " Let man prevail", A Socialist Manifesto and Programm, N. Y. 1965. p. 10

(۲) پرفسور اتوراین هلد (O. Reinhold) "سیستم انحصاری دولتی" ، روزنامه نویسن دوچلای (Neues Deutschland) ، ۱۸ آوریل ۱۹۶۵



از طریق مالیات، تجدید توزیع آنها بشکل متمرکز، یکی از مهمترین تغییرات اقتصاد سرمایه داری پس از جنگ است. سهم دولت در سرمایه داری کل در پایان سالهای ۵۰ و فرانس ۳۴٪، در ایتالیا ۴۰٪، در انگلستان ۴۱٪ بوده است. بطور کلی ۴۰-۶۰٪ فعالیت سرمایه گذاری در اروپای سرمایه داری و ۳۰٪ در ایالات متحده و کانادا در دست دولت است (۱).

نقش مداخله دولت برای تنظیم تولید و توزیع سرمایه داری و برنامه گذاری و سرمایه گذاری و تنظیم مناسبات کارگر و کارفرما نیز بسیار وسیع است. دولت بیک عامل ثابت و موثر اقتصادی بدل شده است. تمام پروسه های اقتصادی (تراکم، تحقیق های فنی و علمی، رشد اقتصادی، دادن اعتبارات، تنظیم مزد، بازار مواد خام، مناسبات اقتصادی خارجی) با فعالیت دولتی در آمیختگی شدید یافته است.

این تحولات موجب تأمین آهنگ مسرعه رشد، تضعیف جدت نوسانات سیکلیک، افزایش میزان اشتغال بکار و کاهش نسبی بیکاری شده است. خطاست اگر مارکسیستها با مطلق کردن مختصاً سرمایه داری بین دو جنگ که بحران، رکود طولانی، بیکاری توده ای، سطح نازل تراکم، فقدان علم آشکار و تنوع اقتصادی برای آن شاخص بود، سرمایه داری امروزی رانیز بهممان ترتیب درک کنند. اسلوب "تحلیل مشخص وضع مشخص"، اسلوب "اجرا" تعمیم دقیق علمی بر اساس بررسی انبوه فاکتورها یعنی اسالیبی که منطق دیالکتیک آنرا توصیه میکند، مارکسیستها را باید از دیدن واقعیت باز دارد. مارکسیستها تحول سرمایه داری ماقبل انحصاری به انحصاری را بموقع دیدند؛ تحول سرمایه داری انحصاری را به سرمایه داری انحصاری نیز بموقع دیدند. لنین با بصارت شگرف علمی خود در همان دورانی که سرمایه داری انحصاری دولتی در حال نطفه بود آنرا تشخیص داد و تشریح کرد و درباره آن نوشت:

"سرمایه داری انحصاری دولتی عبارتست از کاملترین تدارک مادی سوسیالیسم، آستانه آن، آن پله ای از تاریخ که مابین آن و پله های که سوسیالیسم نام دارد هیچگونه پله واسطی وجود ندارد" (۲).

لنین با این توصیف خود نه فقط مقیاس وسیع اجتماعی شدن و مسائل تولید را در سرمایه داری دولتی (حتی در شکل نطفه ای) دید بلکه آنرا بمثابه کاملترین تدارک جامعه سوسیالیستی توصیف کرده است.

عواملی که موجب تحول کیفی در سرمایه داری انحصاری دولتی در دوران پس از جنگ گردید روشن است. انقلاب علمی و فنی، افزایش روز افزون نفوذ سوسیالیسم در جهان، افزایش روز افزون نفوذ طبقه کارگر، از جمله مهمترین این عوامل است. جالب توجه است که در گزارش اقتصادی سال ۱۹۶۵ دولت آلمان غربی رابطه سیاست اقتصادی دولت با وضع ویژه جهان، تصریح شده است. در این گزارش چنین میخوانیم:

"بپوزه در قبال وخامت جهانی شرق و غرب، یک رشد معتدل و سنجیده اقتصادی مکمل ناگزیری برای سیاست خارجی است. سیاست اقتصادی ما باید مناسبات اجتماعی رضایت بخش و قدرت اقتصادی را تأمین کند" (۳).

(۱) تودک توربان - تغییرات دستر و کنتر اقتصادی سرمایه داری پس از جنگ، محله صلح و سوسیالیسم شماره ۸۷ سال ۱۹۶۵  
 (۲) لنین (در مقاله "خطر عاجل و شیوه نبرد آن") کلیات به روسی، چاپ پنجم، ج ۴، صفحه ۱۹۳  
 (۳) نقل قول از مقاله پیش گفته پرفسور راین هلد در نویس دو وچلا ند.

اما نظریه خطای دوم حاکی از مطلق کردن تحولات سرمایه داری تا حد دعوی نفی آن، بطور عینی یک نقطه نظر ضد علمی و ضد انقلابی است. ادعاهای نادرست درباره "کاپیتالیسم خلقی" و "جامعه رفاه عمومی" و "جامعه کلکتیویستی" و امثال آنرا واقعیات متعدد رد میکند. به شمه ای از این واقعیات رجوع کنیم زیرا تنها ما را جعه بواقعیات است که میتواند اساطیر و اوهام خاتمه دهد:

نتیجه تحقیقات "بهری ملی پژوهشهای اقتصادی (National Bureau of Economic Research)" امریکان نشان میدهد که افسانه "سرمایه داری خلقی"، افسانه ای که مبنی بر ادعای سهامدار شدن اکثریت مردم در مؤسسات سرمایه داری است، پایه درستی ندارد. رابرت لامپمان (R. Lampman) یکی از متخصصین مؤسسه پیشگفته این ادعا را که اکنون ۱۷ میلیون امریکائی جزء سهامداران هستند و سرمایه آنها به مبلغ ۴۰۰ میلیارد دلار بالغ میگردد تصدیق می کند ولی می افزاید که این ۱۷ میلیون امریکائی تنها ۹٪ اهالی را تشکیل میدهند و ۹۱٪ دیگر دارای هیچگونه سهمی نیستند. ۸۰٪ سرمایه سهامی یعنی ۲۲۰ میلیارد دلار تنها به ۲۷۲ هزار نفر متعلق است یعنی به ۱٪ هم سهامداران امریکائی! ۱۶ میلیون و هفتصد و سی هزار سهامدار تنها مالک ۲۰٪ سهامند یعنی عملاً تا شیر در جریان ندارد. لامپمان در گزارش خود می گوید که از میان این ۲۷۲ هزار سهامدار عده نیز گروههای مالی بانفوذ مانند مرگان و رکفلر هستند که بتنها ۱۴ میلیارد دلار سرمایه دارند. اگر باین عده فرد، دوپون (Du Pont) و جیانینی (Giannini) را هم اضافه کنیم میرا سرمایه تحت کنترل به ۲۴۰ تا ۲۶۰ میلیارد دلار بالغ میگردد.

لامپمان تعلق طبقاتی سهامداران را هم مورد بررسی قرار داده است و باین نتیجه رسیده که ۳٪ آنها کارگر، ۶٪ کارمند و بیش از ۶۹٪ مدیران و کارفرمایان و شاغلین کار آزاد هستند. ۳٪ کارگر برابر است با ۵۱۰ هزار نفر از مجموع ۱۷ میلیون سهامدار. مجموع تعداد کارگران و کارمندان امریکائی به ۷۰ میلیون نفر بالغ است.

اینک نظری بوضع سود سرمایه داران بیافکنیم - واقعیات نشان میدهد که این سود پیوسته در حال افزایش بوده است. سود مجموع کورپوراسیونهای امریکا در سال ۱۹۶۰ پس از پرداخت مالیات بدولت به ۷۲ میلیارد دلار بالغ میشده است. در سال ۱۹۶۱ این سود به ۲۷٫۲، در سال ۱۹۶۲ به ۳۱٫۲، در سال ۱۹۶۳ به ۳۲٫۶، در سال ۱۹۶۴ به ۳۷٫۲ و بالاخره در سال ۱۹۶۵ به ۴۴٫۲ میلیارد دلار بالغ گردید یعنی تقریباً دو برابر شد!

در آلمان غربی از زمان تأسیس جمهوری فدرال تا سال ۱۹۶۵ مجموعه سود انحصارها به بیش از هزار میلیارد مارک بالغ گردید. در آغاز ماه مارس ۱۹۶۵ مؤسسات آمار آلمان غربی اطلاع دادند که تعداد میلیونرهای که باید مالیات بپردازند از ۹۲۱۷ نفر در سال ۱۹۶۰ به ۱۱۶۶۳ نفر در سال ۱۹۶۳ بالغ شد یعنی در عرض سه سال ۲۴۵۶ نفر به تعداد میلیونرها افزوده گردید (۱) برای آنکه معلوم شود در این "بهبست میلیونرها" وضع اکثریت زحمتکش از چه قرار است نظری نیز به واقعیات مربوط به بیکاری، مزد، هزینه زندگی و اعتصابات در کشورهای سرمایه داری غرب و ایالات متحده امریکا بیافکنیم.

در دژ سرمایه داری جهان ایالات متحده امریکا، بیکاری توده ای دائمی مسئله شماره یک است. رشد نا کافی برای جذب نیروی کار موجود از طرفی، تکامل جوشان علم و فن و گسترش اتوماسیون از طرف دیگر، در شرایط ویژه سرمایه داری موجب این وضع است. در اثر اتوماسیون هر ماهه ۲۰۰ هزار نفر بیکار میشوند. جارج مینی رئیس اتحادیه های متحده امریکا در کنفرانس اتحادیه های این کشور گفت: "اتوماسیون دارد بسرعت بیک لعنت و بلیه واقعی جامعه ما تبدیل میگردد." ۵ - ۶٪ مجموع

(۱) از گزارش پرفسور راینهلد در "کنفرانس جامعه شناسان آلمان دموکراتیک، نويس د وچلان ۲۶ ژان ۱۹۶۵

نیروی کارگری امریکا (یعنی بیش از چهارمیلیون نفر) جز "سپاه بیکلراند" (۱) .

موافق محاسبه کارشناسان اقتصادی کشورهای سرمایه داری غرب مزد بطور عده کمکان بحد قابل توجهی از "حد اقل معیشت" - یا "ثبات" است . موافق تحقیقات "کمیته گلر" در آغاز سالهای ۶۰ مزد متوسط در صنایع استحصالی (۲) امریکا بمیزان ۲۹٪ کمتر از حد اقل معیشت بود . در آلمان غربی سطح متوسط مزد ۷۵٪ ، در فرانسه ۷۰٪ ، در ژاپن ۶۵٪ حد اقل معیشت بوده است و در مواردی که افزایش مزد تحقق می پذیرد ، سخت از بهره فزائی کار (intensification) عقب تر است (۳) .

سیاست رشد اقتصادی در کشورهای سرمایه داری همه جا به افزایش تورم و ترقی سریع قیمتها و گران شدن هزینه زندگی منجر شده است . اگر هزینه زندگی در سال ۱۹۶۰ را برابر با ۱۰۰ حساب کنیم در نیمه اول سال ۱۹۶۵ وضع هزینه زندگی در کشورهای عده سرمایه داری نسبت به مبداء ۱۹۶۰ بقرار زیرین بوده است :

۱۰۵٫۶	امریکا
۱۱۲٫۵	انگلستان
۱۱۹٫۶	فرانسه
۱۱۴٫۸	آلمان غربی
۱۲۶٫۳	ایتالیا
۱۳۶٫۴	ژاپن

وضع مزد و هزینه زندگی از سوئی و افزایش سریع صدور انحصارها از سوی دیگر ، برخلاف دعوی ایدئولوگهای سرمایه داری ، به خاموش شدن تدریجی مبارزه طبقاتی منجر نگردید . بلکه برعکس این مبارزه را تشدید کرده است . مردم به هجوم سرمایه بد نبرد اجتماعی پاسخ می گویند . اگر در دوره اول قبل از جنگ یعنی از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۹ در کشورهای رشد یافته سرمایه داری ۷۴ میلیون نفر در اعتصاب شرکت جست باشند ، در سالهای پس از جنگ از ۱۹۴۶ تا ۱۹۶۲ تعداد شرکت کنندگان در این اعتصابات به ۲۱۴ میلیون بالغ شده است و چیزیکه بسیار جالب و مهم است آنست که ۶۰٪ این اعتصابات جنبه سیاسی بخود گرفته است (۲) . در سالهای اخیر این جنبه امراتب بیشتر تشدید شده است .

سرمایه داری معاصر در کنار حفظ مختصات غیر انسانی گذشته ، خصیصه زشت دیگری را نیز ، بمقیاسی که هرگز سابقه نداشته ، کسب کرده است و آن نظامی کردن شدید و وسیع اقتصاد است . اگر کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی در سال ۱۹۴۹ مبلغی برابر با ۱۹ میلیارد دلار صرف تسلیحات میکردند ، در سال ۱۹۶۴ این مبلغ ۴ برابر شده و به ۷۶ میلیارد دلار بالغ گردیده است و از آن تاریخ تا امروز باز هم بر این مبلغ بمیزان معتنا بهی افزوده شده است . مسئله نظامی شدن اقتصاد که بیکس از شرایط عده حیات متعادل اقتصاد سرمایه داری معاصر مبدل شده است انواع عوارض مهیب اجتماعی را با خود همراه دارد مانند بالا رفتن حد تجاوز طلبی محافل امپریالیستی ، بالا رفتن قدرت محافل ارتجاعی

(۱) و "شامپرک" ، "سرمایه داری بدون مشاطه گری" ، روزنامه پراودا ، ۲۲ نوامبر ۱۹۶۴

(۲) صنایع را معمولاً به استخراجی و استحصالی تقسیم میکنند . نوع اول به استخراج معادن و ایجاد نیمسازها میپردازد . نوع دوم نیمسازها و شمش ها را به ماشینها ، کالاهای بدل میکند .

(۳) ن . اینوزمنتسف ، "سرمایه داری انحصاری دولتی و جعلیات ایدئولوگهای بورژوازی" ، پراودا ،

۲۲ ثوت ۱۹۶۵

(۴) همانجا

و نظامی و انعکاسات شوم این وضع برای دموکراسی و صلح و ترقی و اریش فرورم یکی از ایدئولوگهای سرشناس پوزواری که در مخالفت وی با مارکسیسم، به شهادت رده های فراوانی که بران مینویسد، تردید نیست، در کتاب خود "جامعشال" توصیفی از سرمایه داری معاصر میدهد که بهرزه از زبان او جالب است. اریش فرورم مینویسد:

"مادر شرایط آنچنان سیستم اقتصادی زندگی می کنیم که برای وی بهرزه محصول زیاد یک نوع فلاکت اقتصادی است. ما بهره بخشی کشاورزی را مصنوعاً پائین می آوریم تا بازار را "تثبیت" کنیم، در حالیکه میلیونها از فقدان لین محصول رنج میبرند. در سنت است که سیستم اقتصادی ما اکنون بسیار خوب کار میکند، و توضیح این امر، علاوه بر علل دیگر، آنست که هر ساله میلیارد هاد لار صرف تسلیحات میشود. اقتصاد دانهای ما بانگرانی در بارگاه آن دوران فکر میکنند، که تولید اسلحه متوقف شود. فکر اینکه دولت بجای اسلحه میبایست خانه بسازد و بکارهای سودمند دیگر بپردازد بیابانی میتواند برانگیزنده تلاش در راه آزادی و میل خاتمه دادن به اینکار خصوصی بشود" (۱).

پرفسور پائول سامولسن (Paul A. Samuelson) بانی مکتب "نئوکلاسیسیسم" تحلیلی از اقتصاد بون معروف سرمایه داری و دردوران کندی مشاور اقتصادی شخصی رئیس جمهور بود. وی مولف در سنامه معروفی است بنام "علم اقتصاد یا یک مقدمه تحلیلی" (۲) که دردوران پس از جنگ پنج بار تجدید طبع شده است و متضمن نکاتی است که ما آنرا بحق میتوانیم اعترافات پرفسور سامولسن بنامیم زیرا این صاحب نظر معروف اقتصاد سرمایه داری در زیر فشار واقعیات مجبور میشود نقاد عضوی این جامعه را بپذیرد و بیان کند. سامولسن در آغاز و پایان کتاب خود ارزیابی کلیش را در باره سیستم سرمایه داری با احساس تأسف و اضطراب، باجملات زیرین مطرح میسازد:

"کاملاً محتمل است که هر یک از سه خواننده این سطور دردورانی از زندگی خویشی ضربات سنگین در پرسپسیون (افت اقتصادی) را متحمل گردد و یا پس انداز بانی خود را در نتیجه تورم پول از دست بدهد. آری سرمایه داری مسائل حاد اقتصادی مانند بیکاری، بحران، تورم راحل نکرده و لذا سرنوشت خود سرمایه داری هنوز حل نشده است. سرمایه داری هنوز دردادگاه تاریخ ایستاده است. آیا حکم این دادگاه چه خواهد بود؟" (۳)

و نیز:

"هر تلگراف جدید پیامی آورد که سرمایه داری در معرض امتحان است. سرمایه داری نه تنها باید پدر بخور بودن خود را ثابت کند، بلکه باید برتری خویش را مبرهن سازد. بیکاری جمعی درداخل کشور ما برای حیثیت کشور ما در خارج تاثير فاجعه آمیز دارد. صرف نظر از طغیانهای داخلی که میتواند منجر به افت اقتصادی شود، اصولاً آهنگ رشد لنگان رشد و تکامل اقتصادی ما، امری است طیه ما" (۴)

علاوه بر این قضایات کلی در باره سرمایه داری، سامولسن برخی مسائل مشخص اقتصاد سرمایه داری را نیز مورد بررسی نقادانه قرار میدهد و از انجمله در باره شیوه توزیع سرمایه داری و سطح

(۱) E. Fromm, The Same Society, N.Y. 1960. p.5

(۲) P.A. Samuelson, Economic, An introductory Analysis, N.Y. and London, 5-th edition, 1961, p.3

(این در سنامه رآفتای پیرنیای فارسی ترجمه کرده اند ولی نقل قولها را ما از اذیل انگلیسی ترجمه کردیم)

(۳) همان کتاب، چاپ ۱۹۵۸، صفحه ۳

(۴) همان کتاب، صفحات ۸۱۸-۸۱۹

زندگی و مسئله آهنگ رشد که د و نکتفهم و اصلی در تعیین ماهیت و سمت تکامل هر سیستم اقتصاد ی است اعترافات جالبی دارد.

در مسئله توزیع سرمایه داری ساموئلسن مینویسد :

"مبلغ اندک پول که در بالای هرم قرار گیرد ، از راه قشر بندی موجود در ستر و کتور ، قدرت عظیم کنترل کننده کسب میکند . در نتیجه این امر نسبت مبلغ کنترل شده خود بخود میتواند نسبت ۱۰۰۰ : ۱ و حتی بیشتر باشد " (۱) .

و نیز :

"کالاها بجائی میروند که در آنجا آرا " بیشتر ( د لای بیشتر ) وجود دارد . ثروت مند میتوا به سگ خود همان شیری را بد هد که کودک مستمند ، برای احتراز از نرمی استخوان ( راشی تیمس ) بدان نیاز مند است " (۲) .

اینک که درباره وضع اقتصادی امریکا - مهمترین کشور صنعتی سرمایه داری - اعترافات یکی از مدافعان مهم اقتصاد سرمایه داری را شنیده ایم ، نظری بوضع سیاسی این کشور که بیان مترام و وضع اقتصادی آنست بیا فکنیم .

سناتور ج . و . فولبرایت ( J. William Fullbright ) رئیس کمیسیون امور خارجه سنای امریکا شخص ناشناخته ای نیست . در دوران رئیس جمهور ( روزولت ، ترومن ، ایزنهاور ، کندی ، جانسون ) و هشت وزیر خارجه سناتور است و به بررسی امور خارجی ایالات متحده امریکا اشتغال دارد لذا میتوان سخن و قضاوت او را در این زمینه معتبر دانست .

اخیرا فولبرایت کتابی نوشته است در ۲۷۰ صفحه بنام " تفرعن قدرت " و در این کتاب فولبرایت بر اساس اطلاعات بسیار وسیع و عمیق خود از زیر و بم سیاست امریکا تحلیلی از این سیاست داده است که باید گفت عنوان کتاب خلاصه این تحلیل است (۳) .

فولبرایت در این کتاب مینویسد که بسیاری از امپراطورهای مقتدر و سترگ گذشته ساقط شد زیرا فرمانروایان آنها بحد کافی مالک عقل سالم و درک روشن برای استفاده صحیح و خردمندانه از قدرتی که در دست داشتند ، نبودند (۴) و اکنون نیز ایالات متحده امریکا درست " در برابر خطر آنست که درک نکند بچه کاری قادرست و کد ام عمل در حیطه مقدرات او قرار ارد " (۵) . ایالات متحده امریکا بنا به توصیف فولبرایت در شرایط کنونی دچار " تب و نوبه جنگ طلبی " است و مایل است رسالت " ژاندارم جهانی " را در تاریخ ایفا کند (۱) .

فولبرایت طی کتاب مفصل خود حوادث پس پرده را در تدارک حمله به کوبا ( حادثه خلیج خوکها ) و وارد کردن نیروهای دریائی در مینیکن و سپس بسط مداخله نظامی در ویت نام شرح میدهد و ذمه خود را از مداخله در این امر بر می میکند و سپس برای نشان دادن اینکه از جهت روانشناسی اجتماعی چه چیزی در پس این روحیه جنگ طلبانه و ژاندارم منشانه قرار دارد چنین

(۱) همان کتاب ، صفحه ۹۳

(۲) همان کتاب ، صفحه ۴۲

(۳) J. William Fullbright, "The Arrogance of Power", New York, Random House, 1967 (XV + 265 pp.)

(۴) مقدمه همان کتاب ، صفحه ۹

(۵) همانجا ، صفحه ۱۰

(۶) همانجا ، صفحه ۱۳۵

مینویسد :

"دوامریکا وجود دارد . یکی امریکای لینکلن و دیگری امریکای تئودور روزولت (۱) و وطن پرست های افراطی امروزی" (۲)

پس از این تقسیم بندی ، فولبرایت مختصات این دو امریکارا تشریح میکند و مینویسد :

"اولی پس بلند نظر و انسانی است ، دومی - تنگ نظر و خود پسند . اولی - از خود انتقاد میکند ، دومی - بخود مطمئن است . اولی - عقلی سلیم دارد ، دومی - متفرعن است . اولی - جوینده است ؛ دومی دکماتیک و جزئی است . اولی - ملاحظه کار است و دومی بی ملاحظه نیروی عظیم خود را بکار میرسد" (۳)

البته فولبرایت وارد تحلیل طبقاتی نمیشود یعنی گوید که این "ماورا" وطن پرستها "ی تنگ نظر، متفرعن ، زورگو، دکماتیک ، و غیر انسانی نمایندگان کدام طبقات هستند ، ولی اگر تحلیل "روانی" فولبرایت را با نظریه اقتصادی که ساموئلسن از سرمایه داری داده است در آمیزیم ، مطلب روشنتر میشود . نکته مهمی که فولبرایت در کتاب خود به آن توجه میکند آنست که سیاست تب الود جنگ طلبانه قدرت طلبان متفرعن امریکائی ، نه فقط صلح جهانی و امنیت خلقهارا بخطر انداخته است ، بلکه در خود امریکا مانع اجرا نقشه های اصلاحی برای بهبود وضع زندگی مردم شده است .

فولبرایت سرنوشت ایجاد "جامعه کبیر" را که جانمین در باره آن دم زده بود مطرح میکند زمانی جانسن لاف زنانه گفت که امریکا باندازه کافی غنی است که هم سیاست تصاعدی در جنگ و پیمان را دنبال کند و هم "جامعه کبیر" را در ایالات متحده ساخته و با فقر و محرومیت های میلیونها اهالی سیاه و سفید امریکائی مبارزه کند . زندگی این لاف را بر باد داد . فولبرایت در این زمینه مینویسد :

"آرزوی "جامعه کبیر" دود شد و بیهوارفت . با آنکه میتوان گفت که ایالات متحده منابع مادی ضرور را برای ساختن این جلمعه دردوران جنگ در اختیار دارد ، ما هم اکنون نشان داده ایم که ما فاقد اسكانات روحی و عقلی برای نیل به این دو هدف هستیم" (۴)

سپس اصولا امکان نیل همزمان باین دو هدف را مورد تردید قرار میدهد و مینویسد :

"تنها نوعی جنون میتواند توضیح دهند که آن استنتاج سبکسارانه ای باشد که طبق آن امریکارا قادر میدانند در عین آنکه دهها میلیارد دلار برای جنگی پایان ناپذیر در آسیا صرف میکنند ، بتواند میلیارد ها دلار دیگر برای تجدید ساختمان مدارس و شهرها و وسائط حمل و نقل اجتماعی و رفع الودگی آب و هوادر دست داشته باشد" (۵)

فولبرایت نمیگوید چرا سنت لینکلن در امریکای امروز میدان عمل نمی یابد ، نمیگوید که چرا بین دو راه جنگ طلبی و اصلاح اجتماعی، هیئت حاکمه امریکا با پشتیبانی محکم سرمایه داری آن کشور راه نخست را برمیگزینند . ساموئلسن نیز راه چاره درد های اجتماعی را نشان نمیدهد یا آنرا در کسادر

(۱) این تئودور روزولت (۱۸۵۸-۱۹۱۹) مبتکر سیاست "جماق بزرگ" یا فرانکلین روزولت (۱۸۴۵-

۱۸۸۲) که فولبرایت او را جز "سنت لینکلن" میدانند ، اشتباه نشود .

(۲) همان کتاب ، صفحه ۲۴۵

(۳) همان کتاب ، همانجا

(۴) همان کتاب ، صفحه ۱۴۳

(۵) همان کتاب ، همانجا

سرمایه داری جستجو میکند، ولی عقل زیادی برای درک این مسئله لازم نیست که ریشهٔ شرّ در خود سرمایه داری است. منظور ما در اینجا بررسی د و کتاب بود نه رود در این بحث که دامنهٔ آن سخت پهنار است.

شهادت ساموئل من و فولبرایت دیگر تبلیغ کمونیست‌های نیست ولی این شهادت ناچار شهادتی است بمسئولیت دعاوی کمونیست‌ها.

#### ۵- نتیجه

در نتیجه گیری از گفته شده هانیازی نداریم به تفصیل بپردازیم. بررسی جامعهٔ سرمایه-داری معاصر بر اساس فاکت‌ها و اعترافات انکارناپذیر نشان میدهد که ماهیت سرمایه داری دگرگون نشده است و همگراشی د و سیستم افسانه‌ای پیش نیست. سرمایه داری "سوسیالیستی‌تر" نمی شود. بدیهی است که سوسیالیسم نیز "سرمایه داری‌تر" نمی‌گردد. تناقض ماهوی دوسیستم باقی است. این تناقض راتنها انقلاب اجتماعی که شکل آنرا در هرکشوری تاریخ معین خواهد کرد یعنی تحویل بنیادی اقتصادی و سیاسی جامعه قادر است حل کند.

• ط • ۱

## تصحیح لازم

در "چند داستان کوتاه تاریخی" که در شماره ۴ سال هشتم "دنیای چاپ شده در داستان" ارزشمب و زرتشت" بجای "بلخ بامی" (یعنی بلخ درخشان)، "بلخ بامیان" چاپ شده که خود بامیان نام محل دیگری است. لطفا اصلاح فرمائید.

در شماره پیشین در مقاله "سوسیالیسم و دیکراسی" در صفحه ۲۲ بجای "سه معضل مهم" کلمه سه افتاده و در صفحه ۲۷ بجای "بیم شب تاب" باید "توز پُر تاب" خوانده شود. لطفا تصحیح فرمائید.

سخنی چند

## درباره «شرکت های سهامی زراعی»

شرایط اقتصادی - اجتماعی و سیاسی که لایحه تشکیل شرکتهای سهامی زراعی را بمیان آورد

در ایران مناسبات سرمایه داری زمانی شروع به نشو و نما نمود که در دنیا سیطره امپریالیسم برقرار شده بود. بهمین مناسبت تولید پیشه وران صنایع دستی که هنوز مرحله تولید سرمایه داری نرسیده بود، درمیدان رقابت با کالاهای خارجی مغلوب گردیده و شکست شد.

در چنین شرایطی تولید کشاورزی در وضع متضادی قرار گرفت. از یکطرف با آنکه بخشی از محصولات کشاورزی پیش از پیش در گردش کالائی داخل میشد، مناسبات تولیدی کشاورزی فئودالی و نیمه فئودالی بود؛ از طرف دیگر محصولات کشاورزی که در دوران گردش کالائی داخل میگردد، بمناسبت ضعف بازار داخلی و بعلت نفوذ اقتصادی و سیاسی سرمایه داری خارجی موافق با خواست پیشه وران و سرمایه داران خودی نبود بلکه ناچار بود خود در خطوط اساسی با خواست امپریالیستها توافق یابد. این نیز طبیعی بود. مارکس میگوید: رشد گردش کالائی مناسبات فئودالی را متزلزل میسازد، تولید طبیعی را بوسیله زوال میرود، بتدریج تولید رانیز تابع خواستههای خویش میسازد.

در نتیجه تناسبی که در اوایل بین صنایع دستی و تولید کشاورزی وجود داشت ناگزیر از میان رفت و میهن ما بتدریج و هردم بیشتر وابسته بیازارهای خارجی شد و بمنبع تولید مواد خام برای کشورهای امپریالیستی مبدل گردید. در چنین شرایطی در تولید کشاورزی کشور مناسبات تولیدی فئودالی همراه با تأثیرات سرمایه داری امپریالیستی در آمیخت. بدین ترتیب که داد و ستد و روابط اقتصادی سرمایه داری بین زارعین بابلکد اران، سلف خرها، رباخواران دمدم رشد بیشتری یافت؛ بین زارعین و ملاکین مناسبات اقتصادی فئودالی و نیمه فئودالی ادامه داشت.

باتشدید تضاد اساسی سرمایه داری که تضاد بین تولید اجتماعی و تصاحب خصوصی است، تضاد های زائیده و از آن که تضاد بین کار و سرمایه، بین مستعمرات و متروپول، بین دسته های مختلف امپریالیستی است تشدید گردید. غلبه انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر و بوجود آمدن کشور شوراهادر سال ۱۹۱۷، غلبه قوای آزادی بر اهریمن فاشیسم و ملیتاریسم در سال ۱۹۴۵، پدید آمدن جهان سوسیالیسم ۰۰۰ همه اینها وضع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دنیا را عمیقاً تغیر داد. این تغیرات خواه ناخواه تغیر وضع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران را نیز خواستار بود.

روشن است که اگر تغیر وضع ایران با حکمرانی نمایندگان قوای مترقی کشور عملی میگردد مردم ایران برای همیشه از اسارت اقتصادی و سیاسی امپریالیستها آزاد شده راه رشد غیر سرمایه داری را انتخاب مینموند. برای جلوگیری از این احتمال بود که در سالهای ۱۹۴۶ و ۱۹۵۳ برای شکست جنبشهای انقلابی توده های وسیع مردم ایران تمام نیروهای امپریالیستی جهانی وارد عمل گردید. در عین حال آشکار گردید که با اصول و شیوه های سابق ادامه اسارت مردم ایران ممکن نیست و تافرصت



باقی است باید تخییراتی از "بالا" داده شود.

در مرکز تخییراتی که اتحاد نیروهای ارتجاعی داخلی و خارجی مجبور بانجام آن گردیده اند - اصلاح ارضی قرار دارد. اگر رشته سخن را به روزنامه "اطلاعات" و اکذ انعامی تلویحا ماهیت سیاست اصلاحات ارضی را بیان مینماید. "اطلاعات" در سرمقاله اقتصادی خود مینویسد: "بطور کلی اصلاح ارضی شامل دو مرحله است. مرحله اول تقسیم اراضی برای از بین بردن رژیم ارباب - رعیتی ۰۰۰ مرحله دوم مرحله واقعی اصلاح ارضی است که بموجب آن باید انقلابی اساسی در نحوه تولید و بهره داری از محصولات کشاورزی بوجود آید." ("اطلاعات" شماره ۱۲۴۴۹ - ۹ آذر ۱۳۴۶)

"انقلابی" که "اطلاعات" از آن سخن میراند باید بوسیله "شرکتهای سهامی زراعی" علی گردد. برای حاضر کردن زمین تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" مطبوعات دولتی و جیره خوار نیمه دولتی شروع فعالیت نمودند. مصاحبات مطبوعاتی، کنفرانسهای دهقانی، جلسات مشاوره دولتی برگزار گردید و سرانجام در اواخر ۱۳۴۶ خبر تنظیم لایحه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" منتشر شد. لایحه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" عبارتست از ۱۶ ماده. اگر از لحاظ مضمون این ۱۶ ماده را دسته بندی نمائیم، میتوان آنرا به سه دسته تقسیم نمود:

**دسته اول** - شامل مواد ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۱ و ۱۲ میاشد. این مواد راههای تشکیل شرکتهای سهامی زراعی را نشان میدهند؛ شرط عضویت در این شرکتهای فروش سهام شرکتهای و مسئله ارث و امثال آنرا روشن مینمایند.

**دسته دوم** - یعنی مواد ۵، ۷، ۱۰، ۱۳ و ۱۴ مقامات اداره کننده "شرکتهای سهامی زراعی" را تعیین نموده، اختیار مدیران و مجازات خلاقاران را نشان میدهند. **دسته سوم** - نیز شامل مواد ۱، ۱۵ و ۱۶ میاشد؛ هدف تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" را روشن میکند؛ در پنج سال اول اجرای آزمایشی لایحه و پس از آن تصویب نهائی آن را توضیح میدهد.

طبق مواد دسته اول "شرکتهای سهامی زراعی" از سه راه زیر تشکیل خواهد شد:  
۱- از راه تبدیل دهقانان میانه حال و رفته به صاحبان سهام (ماده ۲)،  
۲- از راه تبدیل اراضی ملاکین که بوسائل مکانیکی کشت و زرع میشود به "شرکتهای سهامی زراعی" (ماده ۴)،

راههای تشکیل  
شرکتهای سهامی  
زراعی

۳- از راه استفاده از بودجه سازمان برنامه برای تشکیل "واحد های زراعی" در املاک "خالصه" (ماده ۱۲).

واحد های بزرگ کشاورزی باید از سه راه فوق ایجاد گردد. دکتر ولیان وزیر "اصلاحات ارضی و تعاون روستائی" در مصاحبه مطبوعاتی که بهمین مناسبت ترتیب داده بود واحد های بزرگ کشاورزی را چنین معرفی نمود: "باتشکیل شرکتهای سهامی زراعی فعالیت درواحد های بنام "واحد روستائی" انجام خواهد شد و هر واحد روستائی حد اقل در هر فصل زراعی ۴۰۰ تا ۵۰۰ هکتار از اراضی را زیر کشت خواهد داشت و هدین ترتیب برای اولین بار واحد ده بعنوان يك واحد اقتصادی از اقتصاد کشاورزی جدید مملکت طرد میشود و واحد روستائی جانشین آن خواهد شد و بهمین جهت امکان آن هست که هر واحد روستائی چندین ده از دهات کشور را در برگیرد." ("اطلاعات"، شماره ۱۲۴۴۷ - ۷ آذر ۱۳۴۶)

گفته دکتر ولیان بگوش خوش اهنک است، زیرا که تولید محصولات کشاورزی درواحد بزرگ روستائی نسبت بواحد های کوچک و پراکنده کشاورزی دارای برتری بسیاری است. اینک لازم است بدانیم که این برتری بچه کسانی خدمت مینماید و "شرکتهای سهامی زراعی" بحساب چه کسانی تشکیل میشود؟ برای جواب باین سؤال سه راه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" را باید بررسی نمود.

راہ اول تشکیل  
شرکتہای سهامی  
زراعی

سه راه تشکیل "شرکتہای سهامی زراعی" از لحاظ ماہیت و مضمون بایکدیگر متفاوت است. مادہ ۲ لایحہ کہ راہ اول تشکیل "شرکتہای سهامی زراعی" را معین مینماید چنین میگوید:

"مادہ ۲- سهامداران شرکتہای سهامی زراعی اشخاص ذیل خواهند بود:  
۱- زارعینی کہ در اجرا قوانین و مقررات اصلاحات ارضی مالک یا مستاجر زمین شدہ یا بشوند.

۲- بزرگران مشمول بند ۴ مادہ یکم قانون اصلاح قسطنون اصلاحات ارضی مصوب ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ (طبق تعریف بند ۴ بزرگبرہد ہقانی گتہ میشود کہ مالک وسائل کشاورزی بودہ چند مزدور نیز یک ماہیارد، لیکن باندازہ کافی مالک زمین نیست).

۳- خوردہ مالکین (خوردہ مالک بقشری از کشاورزان توانا گتہ میشود) (اطلاعات، شماره ۱۲۴۴۶ - ۶ آذر ۱۳۴۶)

اگر مادہ ۲ لایحہ مجزا از سایر مواد نظر افکنیم چنین بنظر میرسد کہ دہقانان میانہ حال کہ بوسیلہ اجرای اصلاح ارضی قطعہ زمینی خریدہ اند بقشر دہقانان مرفہ یا کولاک (بزرگبرہد خوردہ مالک) ملحق شدہ کثورتیوہای تولیدی را تشکیل میدہند. ولی مضمون مادہ ۸ لایحہ چشم انداز دیگری را نشان میدہد.

مادہ ۸ چنین است: "۰۰۰ بہر حال هدف این خواہد بود کہ اراضی متعلق بہر یک از سهامداران از ۲۰ ہکتارایی و ۴۰ ہکتار دیم کمتر نیاشد. " لیکن مساحت قطعہ زمینی کہ در مرحلہ اول اصلاحات ارضی بقسمتی از دہقانان فروختہ شدہ است بحد نصاب تعیین شدہ برای یکسہم نمیرسد. بہمین دلیل راہ چارہ آن قبلا پیش بینی شدہ است. بدین ترتیب کہ برای رسیدن بحد نصاب، صاحبان قطعات کوچک زمین، مختار ہستند زمین خود را بیکدیگر بفروشند. دکتر ولیان در مصاحبہ مطبوعاتی در این بارہ چنین توضیح داد: "زارعین میتوانند بانظر وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستائی مالکیت خود را بدون هیچگونہ محدودیتی بسایر زارعین عضو شرکت سهامی منتقل نمایند (اطلاعات، ۱۲۴۴۷).

بدین ترتیب در آستانہ تشکیل "شرکتہای سهامی زراعی" برای رسیدن بحد نصاب عضویت "شرکتہا" عدہ ای از دہقانانیکہ قطعہ زمینی خریدہ اند، انرا از دست میدہند.

روشن است کہ دہقانان میانہ حال برای نگہداری قطعہ زمین خود عضویت "شرکتہای سهامی زراعی" را قبول نخواہند کرد. بطور کلی اختیاری بودن عضویت شرکتہا، بدہقانان حق امتناع از عضویت "شرکتہای سهامی زراعی" را بایجاد تأمین نماید. ولی مادہ ۶ لایحہ این حق را از دہقانان سلب نمودہ است. در این مادہ گتہ میشود: "در صورتیکہ اشخاص مذکور در مادہ ۲ این قانون از اراضی اوراق و اسناد و دفاتر مربوط بتشکیل شرکت امتناع نمایند وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستائی بقاء مقامی آنها اقدام لازم را انجام خواہد داد."

بطوریکہ دیدہ میشود موافق این مادہ اختیاری بودن عضویت دہقانانیکہ در مادہ ۲ تعریف آنها داده شدہ است در "شرکتہای زراعی" از بین میروند و عضویتشان اجباری میگردد.

یکی از مسائل شایان اہمیت فروش زمینہای "وقف" میاشد کہ موجب ازدیاد دہقانان میانہ حال و مرفہ (کولاک) خواہد شد. اراضی "وقف" ۱۳ درصد زمینہای مزروعی کشور را تشکیل میدہد. بنابراین یکی از اشکال اساسی مالکیت زمین میاشد. طبق لایحہ مربوط بہ زمینہای وقف، زمینہای "وقف عام" تبدیل باحسن شدہ بفروشی خواہد رسید.

اجرای این لایحہ بمنافع روحانیون ملاک - فتوہ ال لطمہ ای نمیزند زیرا درآمدی کہ آنها از

زمینهای "وقف" داشتند میتوانند از ربح پول زمینهای فروخته شده به دست آورند.  
 زمینهای "وقف عام" بد هقانان توانگر بی زمین و کم زمین فروخته میشود. عضویت این بد هقانان نیز در "شرکتهای سهامی زراعی" بوسیله مواد ۲ و ۶ لایحه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" مسجل شده است.

بنابراین فروشی زمینهای "وقف عام" نتایج زیر خواهد داد :

- ۱- به منافع روحانیون ملاک - فتوای لطمه وارد نمیشود ،
- ۲- تعداد دهقانانیکه جبراً عضو "شرکتهای سهامی زراعی" میشوند از یاد می یابد ،
- ۳- قسمتی از ثروت دهقانان مرفه صرف خرید زمینهای "وقف" گردیده پروسه ورشکستگی آنها تسریع میشود .

حال بهینیم اعضا "شرکتهای سهامی زراعی" کدام حقوق خود را از دست داده و در مقابل آن چه میگیرند ؟

طبق تبصره ماده ۲: "در هر یک از واحدهای روستائی سهامداران "شرکتهای سهامی زراعی" حق استفاده مطلق از اراضی و عوامل زراعی را که در اختیار دارند ب شرکت واگذار میکنند." همین مضمون در ماده ۸ بد یگر سخن ادا گردیده است: "سهامداران زراعی میتوانند اراضی و حقوق زراعی خود را بدون هیچگونه محدودیتی ب شرکت منتقل نمایند" مفهوم تبصره ماده ۲ و قسمتی از ماده ۸ که در بالا ذکر کردیم چنین است: دهقانان میانه حال قطعه زمینهای خود را بد هقانان مرفه (کولاک) خواهند فروخت و در نتیجه گروه جدیدی از دهقانان دولت مند تشکیل خواهد شد که هر یک از آنها حد اقل صاحب ۲۰ هکتار اراضی آبی و ۴۰ هکتار اراضی دیم خواهد بود.

این گروه جدید دهقان مرفه بگروههای "بزرگ" و "خورد" مالک "ملحق گردیده هر سه گروه یکجا حقوق مالکیت شخصی و خصوصی خود را ب شرکتها محول مینمایند.

این اشخاص در مقابل حقوقی که از دست میدهند به نسبت مساحت زمین ، محل و مرغوبیت آن ، همچنین عوامل دیگر کشت و زرع که به "شرکتهای زراعی" واگذار نموده اند سهم دریافت میدارند. در عین حال خود آنها در "شرکت زراعی" تبدیل بکارگران مزدور میشوند.

بنابراین ، با اجرای ماده ۶ لایحه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" اکثریت قریب باتفاق دهقانان میانه حال زمین خود را از دست داده بکارگران کشاورزی مبدل میشوند. دهقانان مرفه از نوع کولاک نیز در عین حال که مزدور "شرکتهای زراعی" هستند تبدیل بصاحبان سهام پراکنده "شرکتهای زراعی" میگردند.

باید متذکر گردید که تحت تاثیر قوانین عینی سرمایه داری دهقانان میانه حال و حتی قسمت بزرگی از قشر کولاک ورشکست شده به پرولتر ده تبدیل میشوند . همانطور که در صنایع پروسه انباشت سرمایه دردست عده معدودی انجام میگردد ، در ده نیز جریان تمرکز مالکیت زمین علی میگردد با این تفاوت که پروسه انباشت در صنایع (در شهر) سریعتر از تمرکز مالکیت زمین در روستا انجام میگردد. این امر موجب پیدایش "نظریه" ابدی بودن تولید دهقانان میانه حال گردیده است.

دهقان میانه حال برای حفظ قطعه زمین و تولید کوچک خویش باتفاق تمام اعضا "خانواده" خود از بام تا شام کار میکنند . بهین جهت پروسه ورشکستگی دهقانان میانه حال و تبدیل آن به پرولتر روستایی تراز پروسه افلاس پیشه وران و تبدیل آنان بکارگران صنعتی در شهر انجام میگیرد. ولی این پروسه هم در شهر و هم در ده تحت تاثیر قانون واحد یعنی قانون عینی انباشت سرمایه ادامه مییابد.

بنابراین در صورت ادامه راه رشد سرمایه داری در ایران ، افلاس دهقانان میانه حال و حتی

کپالک، راه عادی رشد سرمایه داری میشد. دولت ایران پروسه مذکور در بالا را میخواید بازتر تسریع نماید مقامات دولتی در دستهای مختلفی فعالیت مینمایند. یکی از این دستها جاد و جهد در باوراندن اینست که گویا مالکیت دهقانان میانه حال و مرفه از بین نمیرود.

مثلا ۷ آذر ۱۹۴۶ وزیر اصلاحات ارضی و تعاون روستائی دکتر ولیان برای توضیح "شرکتهای سهامی زراعی" مصاحبه مطبوعاتی دعوت نمود. در این مصاحبه اعلان مصونیت مالکیت دهقان میانه حال و مرفه در مرکز گفتگو قرار داشت. دکتر ولیان گفت: "۰۰۰ باتشکیل شرکتهای سهامی زراعی مالکیت زمین از ید زارعین خارج نخواهد شد، بلکه زارعین حق استفاده مطلق از اراضی مزروعی خود را در اختیار شرکتهای سهامی زراعی میگذارند." (اطلاعات، شماره ۱۲۴۴۷).

یعنی مالکیت زمین دهقان میانحال و مرفه بخود آنها تعلق دارد؛ ولی برای استفاده "داعی از این زمینها" شرکتهای سهامی زراعی "واگذار میشود. مثلی است معروف: بنام محمود، ولی بکام احمد. بنام دهقان میانه حال ولی برای استفاده همیشه مدیران شرکتهای سهامی زراعی. در مصاحبه مطبوعاتی مسائل دیگری مطرح گردید. مثلا دکتر ولیان اعلام نمود که ایده تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" از کتاب "انقلاب سفید" شاه گرفته شده است. در عین حال گویا تمام اقتصاد بین جهان از این ایده استفاده مینمایند.

برای اسکات دهقانان و افکار عمومی کشور، سمت دیگر فعالیت مقامات دولتی روش تهدید است. مثلا روزنامه "اطلاعات" در سرمقاله اقتصادی خود مینویسد: "هدف از اصلاحات ارضی این نبود که مالکین قدیم برون و کشاورزان جای آنها را بگیرند. این امر فقط تا آن قسمت جز" هدف بود که به استعمار انسان از انسان پایان دهد. ولی هدف مهمتر و اساسیتر این است که محصولات کشاورزی افزایش یابد. ۰۰۰ کشاورز آزاد شده از قید استعمار انسان، اسیر دست نظام سازمان و قهر طبیعت نگردد." (اطلاعات، شماره ۱۲۴۴۹ - ۹ آذر ۱۳۴۶)

برای روشن کردن نوشته بالاتوضیحات زیادی لازم نیست. فقط باید بنکاتی از آن اشاره نمود طبق نوشته "اطلاعات" گویا در نتیجه فرم ارضی به استعمار انسان از انسان خاتمه داده شده است! در اینجا یک اعتراف ضمنی و یک دروغ بزرگ مستتر است. اعتراف ضمنی این است که قبل از فرم ارضی درده استعمار بوده است. اگر باین اعتراف کلمات "نیمه فئودالی" و "وحشیانه" را علاوه نمائیم شرایط تولید را در روستا بیان نموده ایم.

اینکه پرده استعمار دروغ آنرا بدیم. در نتیجه اصلاحات ارضی از ۵۴ هزار ده کشاور فقط ۱۴۸۷۴ ده به بیش از ۹ میلیارد ریال فروخته شده است. بنابراین هنوز در قریب ۴۰ هزار ده شرایط استعماری سابق نگهداری گردیده است، یعنی بیش از ۱۵ میلیون دهقان بطور عمده به شیوه قبل استعمار میگردند. ضمناً ۶۰۱۵۰۲ خانوار دهقانی که از دهات فروخته شده قطعه زمینی خریداری نموده‌اند باید مدت ۱۵ سال قیمت زمین را پرداخت نمایند. یعنی وضع مادی ۳ میلیون دهقانی که موفق بخرید زمین شده اند در نتیجه پرداخت اقساط زمین بهتر نشده است.

بطوریکه می بینیم مضمون از بین رفتن استعمار انسان از انسان که "اطلاعات" میگوید کذبست نکته دیگری که در نوشته "اطلاعات" جلب نظر مینماید تبلیغ "نظریه" مالتوس میباشد. "اطلاعات" نیز مانند مالتوس فقر و فاقه، بیکاری، بیسوادی، عدم بهداشت و سایر عیوب سرمایه داری را نتیجه رادیکال نبودن فرم ارضی، فرسودگی اصول تولید اجتماعی ندانسته نتیجه قهر و غضب طبیعت میسمرد.

باید متذکر گردید که مغز و هسته اساسی نوشته "اطلاعات" تهدید دهقانان می باشد. جمله "هدف از اصلاح ارضی این نبود که مالکین قدیم برون و کشاورزان جای آنها را بگیرند." یدین معناست

که ضبط و غصب زمینهای دهقانان میانه حال و مرفه بوسیله تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" طبیعی نشان داده شود. در عین حال بد هقنان میانه حال و مرفه اشاره میگردد که: شما از ملاکین سابق فویر نیستید؛ عدم رضایت راکنارگذ ارده تابع قانون دولت گردید.

در صورتیکه ملاکین زمینهارافروخته اند ولی از دهقانان میانه حال و مرفه بازور گرفته میشود. اینک دسته های دیگر سهامداران "شرکتهای زراعی" را از نظر بگذرانیم. ماده ۳ لایحه در باره چنین میگوید: در مناطقی که شرکتهای سهامی زراعی تشکیل میشود وزارت اصلاحات ارضی و تعاونی روستائی میتواند حق استفاده مطلق از اراضی موات و همچنین اراضی بایر و مسلوب المنفعه متعلق بدولت را در اختیار شرکتهای سهامی زراعی بگذارد. در اینصورت وزارت مذکور به نسبت سهمی که در تبصره ماده دوم این قانون تعیین میشود در شرکت ذی سهم خواهد بود. (اطلاعات، ۱۲۴۴۶).

بنابراین صاحبان سهام "شرکتهای زراعی" که باره اول تشکیل میشوند عبارتند:

- ۱- دهقانان میانه حال نزدیک بد هقنان مرفه (کولاک)؛
- ۲- قشروکولاک بایر و زوای ده.
- ۳- دولت.

همانطور که ذکر کردید در همین راه تشکیل "شرکتهای زراعی" تبدیل املاک بزرگ ملاکین که با وسائل مکانیزه کشت و زرع میشود به "شرکتهای زراعی" میباشد.

دومین و سومین راه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی"

در ایجاد دیگر زور و جبر بکار نرفته اصل اختیاری بودن حاکم میباشد. ماده ۴ لایحه در این باره چنین میگوید: صاحبان اراضی مکانیزه و سایر شرکتهای واحد های کشاورزی یک منطقه که امادگی خود را برای تشکیل شرکت سهامی زراعی اعلام میکنند از کلیه مساعدتهای وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستائی برخوردار خواهند شد. (اطلاعات، ۱۲۴۴۶). بررسی مساعدتهای وزارت اصلاحات ارضی را برای بعد میگذاریم و در اینجا تنها به دو نکته اشاره مینمائیم:

۱) در اطراف املاک ملاکین بزرگ، املاک دولتی یا وجودند ارد و یا اینکه بسیار ناچیز است. سبب آن نیز اینست که ملاکین بزرگ بانفوذی که در دستگاه دولتی دارند چندین کیلومتر اطراف روستاهای خود را بنام خود به ثبت رسانیده اسناد آنرا دریافت داشته اند. حتی با آنکه قانون ملی شدن جنگلهاتصویب گردیده است، جنگلهای طبیعی اطراف املاک ملاکین بزرگ بوسیله ملاکین تصاحب میگردد.

در اینصورت تمام سهام "شرکتهای زراعی" که در املاک ملاکین بزرگ تشکیل خواهد شد یا تماماً در اختیار مالک است و یا اکثریت سهام در دست مالک بوده قسمت کوچکی از آن بدولت خواهد رسید. ضمناً تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" در املاک ملاکین بزرگ بمنظور استفاده از امتیازاتی که دولت داده است امری بلا تردید است.

در صورتیکه سهام "شرکتهای زراعی" که موافق طریقه اول تشکیل شده بپراکنده است با احتمال زیادی بیش از ۳۰٪ آن در اختیار دولت و مابقی در تملک کولاکها خواهد بود.

سومین راه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" تشکیل واحدهای بزرگ کشاورزی در املاک خان<sup>لصه</sup> است. در ماده ۱۲ لایحه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" چنین نوشته شده است: وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستائی مجاز است در اراضی متعلق بدولت طبق آئین نامه ای که به پیشنهاد وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستائی بتصویب هیئت وزیران خواهد رسید نسبت به تشکیل واحدهای تولیدی کشاورزی اقدام نماید.

تیمصره - اعتبار لازم برای اجرای مفاد ماده فوق بر اساس طرحی که بوسیله وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستائی تهیه خواهد شد از طرف سازمان برنامه تأمین میشود. (اطلاعات، ۱۲۴۴۶) چنانکه دیده میشود در اینجا "شرکت سهامی زراعی" نوشته نشده، "واحد تولیدی کشاورزی" نامیده شده است. بنابراین اگر سهامی نیز ترتیب داده شود تماماً متعلق بدولت خواهد بود. با اجرای راههای فوق سهامی ده تغییر می یابد، واحد های کوچک تولیدی دهقانان میانه حال و حتی کولاک از بین میرود و واحد های بزرگ تولیدی کشاورزی تشکیل میگردد. سهام "شرکتهای زراعی" که باره اول تشکیل گردیده پراکنده و با احتمال قوی تقریباً ۳۰٪ در دست دولت خواهد بود. در نتیجه اختیار تعیین هیئت مدیره این شرکتهای یاد دولت خواهد بود. سهام "شرکتهای زراعی" که از طرق دوم و سوم تشکیل گردیده تماماً متعلق به ملاکین بزرگ و دولت است و اختیار چنین شرکتهای تماماً در دست آنان متمرکز خواهد گردید.

همانطور که نشان داده شد طبق ماده ۶ لایحه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" دهقانانیکه قطعه زمینی خریده اند بزهر از تصاحبشان خارج خواهد شد. دولت در اینجا از قروض دهقانان نیز استفاده نموده است. بدین ترتیب که دهقانانی که از بابت قیمت زمین خریداری مقروض هستند قسماً آنها را "شرکت زراعی" بعهده گرفته زمینهایشان را تصاحب مینماید. ماده ۱۱ لایحه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" در این باره چنین میگوید: «تقساط بدهی زاین زمین از بابت بهای اراضی که بدولت با آنها منتقل نموده و همچنین اجاره بهای اراضی مورد اجاره زارعین از طرف شرکت سهامی زراعی پرداخت و بحساب سهامداران منظور خواهد شد.» (اطلاعات، ۱۲۴۴۶). بنابراین زمینهای فروخته شده بد دهقانان میانه حال و مرفه با زهر و زنجیر قروض از اختیار آنان خارج میگردد. ماده ۹ لایحه مسئله ارث را روشن مینماید. طبق این ماده عایدات سهام شخص متوفی بپوشه وی داده خواهد شد. اگر وارثین سهام ارثی خود را بخواهند بفروشند، شرکت سهامی زراعی "طبق اساسنامه آنرا خریداری نموده قیمت آنرا پرداخت مینماید. در نتیجه اختیار این سهام نیز بدست هیئت مدیره که از طرف ملاکین یاد دولت تعیین گردیده خواهد افتاد. این جریان بنظر ما پروسه تمرکز سهام را در دستهای محدود تسریع میکند.

در مورد دخول دهقانان میانه حال و مرفه به "شرکتهای زراعی" به مسئله استفاده از زهر (ماده ۶) و مسئله استفاده از قروض دهقانان بابت قیمت زمین (ماده ۱۱) اشاره گردید. اینک در باره تدابیر اقتصادی دیگری که بهمین منظور اتخاذ گردیده سخن می گوئیم:

تضمینات اقتصادی نسبت به دهقانان میانه حال و مرفه در مورد دخول آنها به "شرکتهای"

قبل از تصویب لایحه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" برای ایجاد زمینه آن کمکهای که از طرف دولت بد دهقانان میانه حال و مرفه میگردد قطع گردید. امر وزیر کشاورزی سپهبد ریاحی در این باره چنین بود: «وزیر کشاورزی تصویب کرد که تأمین وسائل کشاورزی از قبیل کود، ماشین و غیره برای کشاورزان بوسیله بخش خصوصی انجام شود. همچنین اعتبارات کشاورزی در اشل وسیعتری بوسیله همین بخش انجام گیرد.» (تهران اکونومیست، شماره ۷۸۰، ۲۶ فروردین ۱۳۴۶، صفحه ۳).

برای فهم مطلب باید "بخش دولتی" و "بخش خصوصی" را روشن نمود. طبق قانونی که بوسیله هیئت وزیران تصویب گردیده است، "بخش دولتی" بشرح زیر است: «وزارتخانه ها، شرکتهای بانکها و سایر مؤسسات که بمنظور انجام یک یا قسمتی از کارهای واگذار شده بدولت بوجود آمده اند. لذا مردم، مؤسسات و تشکیلات دیگر در بخش خصوصی قرار دارند.» (تهران اکونومیست، شماره ۱۷۹ - ۱۹

فروردین ۱۳۴۶، صفحه ۳)

غیر از وزارتخانه ها، سازمان برنامه، بانک مرکزی و مراکز مالی دولتی، مؤسسات مالی دیگری که قسمت کوچکی از سرمایه آنها را سرمایه دولتی تشکیل میدهد بخش دولتی "محسوب است. مثلا "صندوق تعاون کشاورزی ایران" ۱۶ میلیارد ریال سرمایه دارد، یک میلیارد ریال آن سرمایه دولتی و ۵ میلیارد ریال آن سرمایه خصوصی است. با آنکه فقط یک ششم سرمایه آن دولتی است "بخش دولتی" محسوب میگردد " (تهران اکونومیست " شماره ۷۱۸ - ۱۶ دی ۱۳۴۴، صفحه ۹)

مدتها قبل از امر به وزیر کشاورزی مذکور در فوق دایره ممنوع شدن کمک پروموتائیان از طرف "بخش دولتی" علاوه بر ادامه کمک جلوگیری شده بود. وزیر کشاورزی بمناسبت خاتمه مرحله اول اصلاحات ارضی در این باره چنین گفت: "بانک کشاورزی وامهای کوچک و کوتاه مدت را بتدریج متوقف خواهد کرد و در آینده بانک با شرکتها و سازمانها و طرحها سرکار خواهد داشت. اکنون موقع آنست که سرمایه گذاری خصوصی و علاقمندان به پیشرفت کشاورزی که استطاعت و تجربه ای در این راه دارند وارد صحنه شده منفردا یا با تشکیل شرکتهای مختلف در این برنامه عظیم شرکت کنند" ("دنیا" سال هفتم شماره ۳ پاییز سال ۱۳۴۵ صفحه ۶۶)

در مدتیکه مؤسسات مالی دولتی به خرده مالکین کمک مینمود کم و بیش ماشینهای کشاورزی و لوبو با قیاس با فروش میرسید. در نتیجه متوقف شدن کمک "بخش دولتی" بد هقانان فروش ماشینهای کشاورزی تقلیل یافت. تهران اکونومیست " مینویسد:

"وضع وارد کنندگان ماشینهای کشاورزی خرابست و اجناس مثلن روی دستشان مانده است. این وارد کنندگان اگر واقعاتاجر بودند پس از دانستن متوقف شدن قرض دادن مؤسسات مالی دولتی نمیرفتند سرمایه شان را صرف خرید و فروش کالاهای لوکس و بیمردی مثل ماشینهای کشاورزی بکنند. بیرفتند کالاهای ضروری مثل پودر، ماتیک، شامپو، کرم و... وارد میکردند" (تهران اکونومیست " شماره ۶۸۰، ۲۶ فروردین ۱۳۴۶، صفحه ۱۳)

بدین ترتیب برای ایجاد زمینه تشکیل شرکتهای سهامی زراعی راههای کمک اقتصادی بد هقانان میانه حال و مرفه بسته شده بود. پس از بمیان آمدن لایحه تشکیل شرکتهای سهامی زراعی امتیازاتی که بانها داده میشد اعلان گردید.

مواد ۱۰، ۱۳، ۱۴ لایحه تشکیل شرکتهای سهامی زراعی امتیازاتی را که امتیازاتی که بشرکتهای سهامی زراعی داده شده است که باین شرکتها داده شده است. معافی از مالیاتها گذشت بزرگی است، ولی در مقابل امتیازی که در ماده ۱۳ باین شرکتها داده شده است ناچیز بنظر میرسد. در ماده ۱۳ نوشته شده است:

"وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستائی با اعطای وام و همچنین کمکهای مالی و فنی بلاعوض و پرداخت هزینه های بنیادی، شرکتهای سهامی زراعی را در اجرای وظایفی که بمعهد دارند حمایت مینماید."

همین ماده برای اجرای وظایف تعیین شده منابع مالی زیرین را در اختیار وزارت اصلاحات ارضی قرار میدهد:

- الف - اعتباراتی که دولت همه ساله در بودجه کل کشور منظور خواهد نمود.
- ب - سازمان برنامه هر سال با تصویب شورای عالی برنامه مبلغی از اعتبارات عمرانی را بر اساس طرح پیشنهادی وزارت اصلاحات ارضی و تعاون، روستائی اختصاص خواهد داد.
- ج - قسمتی از اعتبارات بانک کشاورزی که هر سال به پیشنهاد وزارت اصلاحات ارضی و تعاونی

روستائی و موافقت وزارت کشاورزی و بانک مذکور بدین منظور اختصاص خواهد یافت .  
د - استفاده از اعتبارات صندوق توسعه کشاورزی در حدود امکانات و مقدرات مربوطه .  
ه - استفاده از اعتبارات سازمانها و موسسات و شرکتهای تعاونی .  
و - وجوه حاصل از فروش اراضی بایر و منسوب المنفعه و موات .  
ز - استفاده از پس انداز و وام و کمکهای داوطلبانه سهامداران شرکت بر اساس مقررات پیش بینی شده در اساسنامه شرکتهای سهامی زراعی .  
بدین ترتیب برای تشکیل و استحکام شرکتهای سهامی زراعی استفاده از تمام امکانات اقتصادی دولت در نظر گرفته شده است .

یکی از امتیازات بزرگ د دیگری که ب شرکتهای سهامی زراعی داده شده است کمک بفروش محصولات آنها از طرف دولت است . برای تأمین خواربار قوای مسلح دولت ، برای فروش کالاهای لازم در شرکتهای تعاونی مصرفی کارمندان دولت ، برای تأمین نلن اهالی مراکز صنعتی و شهرهای بزرگ کشور ، مقامات مختلف دولتی هر ساله مقدار بزرگی محصولات کشاورزی میخرند . ماده ۱۴ لایحه تشکیل شرکتهای سهامی زراعی خرید کالاهای مورد احتیاج دولتی فوق را فقط از این شرکتهای تعیین نموده است .  
در این ماده نوشته شده است : " تمام وزارتخانه ها ، تشکیلات ، موسسات و شرکتهای دولتی اقداماتی که برای " خرید فرآورده های کشاورزی و امثال آن اجرا مینمایند حوزه عمل شرکتهای سهامی زراعی حقیقتاً نخواهند داشت " .

در اینجادر برنامه فروش محصولات " شرکتهای سهامی زراعی " باقیمت های زیاد پخوبی دیده میشود . علاوه بر این در همین ماده ۱۴ اقداماتی که برای عمران روستائی ، برنامه های آبادانی و آبیاری و بهبود وضع محصول از طرف ارگانهای مختلف دولتی اجرا میگردد ، در اولین وهله عملی شدن آن در اراضی شرکتهای سهامی زراعی نوشته شده است .  
امتیازات فوق نشان میدهد که برای تشکیل " شرکتهای سهامی زراعی " و استحکام آنها تمام وسائل سیاسی و اقتصادی دولتی بحرکت آمده است .  
روشن است که بمنظور استفاده از امتیازات فوق ملاکین بزرگ داوطلبانه واحد های زراعی را در املاک خود تشکیل خواهند داد .

مقامات مدیره شرکتهای بطوریکه میدانیم مواد ۵ و ۷ لایحه تشکیل شرکتهای سهامی زراعی مقامات مدیره را تعیین مینماید .

سهامی زراعی قبل از هر چیز باید در نظر گرفت که نام " شرکتهای سهامی زراعی " باید جهات عمومی شرکتهای را در خود داشته باشد . اساسیترین این جهات اختیاری بودن عضویت شرکت و انتخاب ارگان مدیره آن در مجمع عمومی صاحبان سهام است .

چنانکه نشان داده شد اختیاری بودن عضویت " شرکتهای سهامی زراعی " برای دهقانان میانه حال و مرفه لغو گردیده است ، زیرا که برای عضویت دهقان میانه حال در شرکتهای علاوه بر تزییقات اقتصادی از دستگه جبر دولتی نیز ( ماده ۶ لایحه ) استفاده گردیده است .

شرکتهای زراعی که در املاک ملاکین بزرگ و در املاک خالصه تشکیل خواهد شد ، شکل مالکیت را تغییر نمیدهد بلکه طرز اداره کشت و زرع را تغییر خواهد داد ، زیرا که تمام سهام شرکتهای زراعی تشکیل شده در املاک ملاکین در اختیار خود آنها بود املاک " خالصه " در اختیار دولت خواهد بود .

جهت اساسی دیگر تشکیل شرکتهای عموماً انتخاب هیئت مدیره در مجمع صاحبان سهام است . همانطور که لنین نشان داده است و هر روز صحت آن در بوجه عمل ثابت میشود ، در انتخابات هیئت مدیره که در مجمع عمومی صاحبان سهام بعمل میآید اقلیت کوچکی که ۳۰-۲۵٪ سهام را مالک است



صاحب اختیار میگردد.

اینک لازم است که صاحبان سهام شرکتهای زراعی را از نظر بگذرانیم. همانطور که ذکر کردید طبق ماده ۲ لایحه، شرکتهای زراعی با سه راه تشکیل خواهد شد. صاحبان سهام شرکتهاییکه با راه اول تشکیل خواهد شد عبارتند از: دهقانان میانه حال نزدیک به کولاک (اینها دهقانان نسبتاً ثروتمند ولی بی زمین بودند که در نتیجه اصلاحات ارضی زمین خریده اند)، کولاک و یابرو زراعی ده و دولت (طبق ماده ۳ لایحه، اراضی بایر و مسلوب المنفعه متعلق بدولت در اختیار شرکتهای سهامی زراعی گذارده شده و متناسب با آن بدولت سهم خواهد رسید).

سهام دهقانان میانه حال و مرفه پراکنده است. در صورتیکه سهام متعلق بدولت متمرکز و یکجا است. هنوز معلوم نیست که در این شرکتهای چند درصد سهام بدولت خواهد رسید. با احتمال قوی سهام متعلق بدولت کمتر از ۳۰-۲۵٪ نخواهد بود. بقرض اینکه سهام دولتی از اینهم کمتر باشد باز هم سهمدار بزرگ در این شرکتهای دولت خواهد بود.

در نتیجه هیئت مدیره چنین شرکتهای از طرف دولت تعیین خواهد گردید. سهام شرکتهای زراعی که با راه دوم و سوم تشکیل خواهد شد از همان آغاز تماماً متعلق به ملاکین بزرگ و دولت است. هیئت مدیره این شرکتهای از طرف ملاکین، (شرکتهاییکه در املاک ملاکین تشکیل میشود) و دولت (شرکتهاییکه در املاک "خالصه" تشکیل میشود) تعیین خواهد گردید.

حال ببینیم در لایحه این مسئله چطور حل میشود؟  
ماده ۵ لایحه میگوید: "شرکتهای سهامی زراعی طبق اساسنامه ای که به پیشنهاد وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستایی بتصویب هیئت وزیران خواهد رسید تشکیل و اداره میشوند". اساسنامه ای که در این مورد باید بتصویب هیئت وزیران برسد هنوز از طرف وزارت اصلاحات ارضی ترتیب و پیشنهاد نگردیده است. بنابراین طرز تعیین ارکان مدیره شرکتهای سهامی زراعی در لایحه روشن نگردیده است.

طبق دلایل زیر نتیجه نهائی را میتوان بدست آورد: (۱) نظر باینکه در تمام مواد لایحه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" منافع ملاکین بزرگ مدافعه گردیده است؛ (۲) تمام سهام و یا قسمت مهمی از آن متعلق بملاکین و دولت میباشد، هیئت مدیره شرکتهای سهامی زراعی از طرف ملاکین و دولت تعیین خواهد گردید.

بقیه نوشته های مواد ۷ و ۵ اختیارات هیئت مدیره شرکتهای را تعیین مینماید. مثلاً در ماده پنج نوشته شده است: "شرکتهای سهامی از ثبت در دفتر مخصوص که وزارت مذکور (وزارت اصلاحات ارضی) ترتیب میدهد دارای شخصیت حقوقی خواهند بود". این نیز بدان معنی است که مدیران شرکتهای سهامی زراعی مانند صاحبان مؤسسات تولیدی و مالی معتبر کشور میتوانند از بانکهای دولتی و غیر دولتی وام گرفته قرار دادهای اقتصادی بامؤسسات دیگر امضا نمایند.

طبق ماده ۷ لایحه، اختیار تمام املاک شرکتهای زراعی بعد بران آن سپرده میشود. در این ماده نوشته شده است: "مدیران شرکت در مورد حفظ و نگاهداری و بهره برداری از اموال و دارائی شرکت در حکم امین خواهند بود."

بنابراین با تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" اختیار املاک و وسائل کشت و زرع دهقانان میانه حال و مرفه بدست ملاکین و دولت خواهد افتاد.

بقیه نوشته های ماده ۷ لایحه از لحاظ مضمون بدو قسمت است: (۱) در قسمت اول طرز رسیدگی بکارمدیران متخلف تعیین میگردد. در این قسمت نوشته شده است که مدیران متخلف طبق قوانین عمومی دادگستری محاکمه و مجازات خواهند شد. ضمناً برای دلجی

و جلب دهقانان میانه و مرفه "تعقیب و دادرسی در این قبیل موارد رافوری و خارج از نوبت" تعیین نموده اند.

۲) در قسمت دوم که تبصره ماده ۷ میاشد مجازات سهامداری که "برخلاف مفاد این قانون و اساسنامه و مقررات و آئین نامه" عمل نموده اند تعیین میگردد.

در اینجالتفت سهامدار به شکل عمومی نوشته شده است. ولی روشن است که ملاکین بزرگ و دولت که مدیران شرکتها را تعیین مینمایند تابع مدیران نیستند. برعکس مدیران تابع آنها میباشند. بنابراین در حقیقت کلمه "سهمدار" در اینجا بدیهان میان حال و مرفه یعنی سهامداران پراکنده اطلاق گردیده است.

بکارچنین صاحبان سهام "متخلف" یک کمیسیون سه نفری که از طرف وزارت اصلاحات ارضی تعیین میشود رسیدگی خواهد نمود. رونوشت راعی کمیسیون بداره ژاندارمری فرستاده شده است. اداره مزبور ملزم با اجرای آن خواهد بود.

چنانکه می بینیم برای غصب املاک دهقانان میانه حال و مرفه و خفه کردن عدم رضایت آنها از ارگانهای مقننه، مجریه و قضائیه که آلت بلا اراده دردست ملاکین بزرگ و بورژوازی کمپرادور میباشند استفاده گردیده است. مجالس سنا و شورا لایحه تشکیل شرکتهای سهامی زراعی را تصویب نموده شکل قانون بیان داده اند. ارگانهای مختلف قوه مجریه آنرا اجرا مینمایند. قوه قضائیه نیز خود مالک و سرزگر معترض، همچنین دهقان میانه حال ناراضی را با چوب قانون "ادب" مینماید.

مقصود و هدف تشکیل شرکتهای سهامی زراعی در ماده یک لایحه تشکیل آن نوشته شده است. برای تحلیل این ماده قبلا بررسی و مطالعه مواد دیگر لایحه ضرورت داشت. اینک که از ۱۶ ماده لایحه با ۳ ماده آن آشنا گردیده ایم، میتوان ماده ۱ لایحه یعنی هدف و مقصود تشکیل شرکتهای سهامی زراعی را بررسی نمود.

در ماده ۱ "لایحه" حل ۶ مسئله زیرین بمثابة هدف و مقصود تشکیل شرکتهای سهامی زراعی تعیین شده است (برای آسان بودن بررسی آن ۶ مسئله را از یکدیگر جدا مینویسیم).

- ۱) فراهم نمودن موجبات افزایش درآمد سرانه کشاورزان،
  - ۲) ایجاد امکانات همه جانبه برای بکار بردن ماشین آلات کشاورزی در امر تولید محصولات کشاورزی،
  - ۳) آشنائی زارعین با اصول و شیوه های جدید کشاورزی،
  - ۴) حد اکثر استفاده از نیروی اضافی انسانی موجود در روستاها در قطبهای کشاورزی و صنعتی مملکت،
  - ۵) جلوگیری از خرد شدن و تقسیم اراضی مزروعی به قطعات غیر اقتصادی،
  - ۶) افزایش میزان سطح زیرکشت با استفاده از اراضی بایرو موات و مسلوب المنفعه.
- ماده ۱ "لایحه" به جمله زیر ختم میشود:
- "... وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستائی بر اساس وظایف پیش بینی شده در ماده یک قانون تشکیل این وزارت بتدریج در واحد های روستائی مناطق مختلف کشور نسبت به تشکیل شرکتهای سهامی زراعی اقدام خواهد نمود."
- در رأی مسائلی که حل آن بشرکتهای سهامی زراعی محول گردیده است از یاد عایدات سرانه دهقانان میاشد. روشن است که بابت بدیل تولید

پراکنده دهقانان میانه حال و مرغه به واحد های بزرگ تولیدی مکانیزه شده کشاورزی هم حجم عمومی محصول و هم عایدات سرانه دهقانان زیاد میشود. در واحد های کوچک تولیدی دهقانان میانه حال و مرغه بمناسبت محدود بودن امکانات و ضعف مادی صاحبان تولید و همچنین در نتیجه کوچک بودن قطعه زمین زیرکشت آنها استفاده از تکنیک معاصر ممکن نیست. علاوه بر این در چنین واحد های تولیدی طبق روش علمی استفاده از کود های شیمیائی و ایجاد شبکه های نوبین آبیاری، نیز میسر نمیشود. در نتیجه محدودیتها و عدم امکانات ذکر شده محصولی که از هر هکتار زمین در این واحد های تولیدی بدست میآید کم است. قسمتی از آن نیز بدون آنکه داخل در گردش کالا گردد بوسیله اعضا خانواده تولید کنند و مصرف میشود.

در صورتیکه واحد های بزرگ تولیدی کشاورزی که از کنطوری و تکنیک معاصر استفاده مینمایند، نسبت بواحد های کوچک پراکنده کشاورزی از هر هکتار زمین محصول بیشتری برداشت میکنند. ضمانت تمام محصول بدست آمده در گردش کالائی داخل شده بنوبه خود بر شد اقتصادیات کشور کمک میکند. بنابراین باتشکیل شرکتهای سهامی زراعی هم حجم عمومی محصول و هم عایدات سرانه دهقانان زیاد میشود. تا اینجا باید بامولفین لایحه همرامی بود.

ایدئولوژیهای سرمایه داری در مبارزه با فئودالیسم شیوه تولید سرمایه داری را بنام «آزادی» اعلام مینمودند. این ادعای آنها صحیح است ولی کامل نیست. مارکس در این باره میگوید: شیوه تولید بورژوائی توده های دهقان را از وابستگی زمین و فئودال آزاد نموده است. در عین حال همین شیوه تولید، دهقانان را از وسائل تولید نیز آزاد کرد. یعنی دهقانی را که از خود وسائل تولید داشت تهدیل ب شخصی نمود که از وسائل تولید و وسائل مصرف محروم است و جز نیروی کار خود چیز دیگری برای فروش ندارد. بدیگرسخن دهقان به پرولتر تهدیل شد.

مارکس مترقی بودن شیوه تولید سرمایه داری را نسبت بشیوه تولید فئودالی ثابت نمود ولی در عین حال باتذکر معیوب بودن، وقتی بودن، مقوله تاریخی بودن رژیم بورژوائی، لزوم و ضرورت انقلاب سوسیالیستی را نتیجه میگرفت و سپس در دوران امپریالیسم که سرمایه داری میرنده است نئین ثابت نمود که جهات مترقی رژیم سرمایه داری از میان رفته است. البته این بدان معنی نیست که باید بعقب، به فئودالیسم عودت نمود. برعکس باید بجلورفت، باید مالکیت خصوصی وسائل تولید را از بین برده اصول تولید سوسیالیستی را برقرار نمود.

اینکه بحث خود را ادامه دهیم. باتشکیل شرکتهای سهامی زراعی حجم عمومی محصول و عایدی سرانه دهقانان بالا میرود ولی این از زیاد سبب بهبود زندگی کارگرانیکه در شرکتهای سهامی زراعی کار میکنند نخواهد شد. حتی وضعادی دهقانان میانه حال و مرغه که واحد های کوچک تولیدی خود را در اختیار شرکتها گذاردند بهترین نخواهد گردید. فایده حاصله از از زیاد محصول عمومی کشاورزی یکراست بحیب ملاکین سابق و دولت که در دست بورژوائی بزرگ و زمینداران سرمایه دار است ریخته خواهد شد. بنابراین از زیاد سرانه محصول، فاصله در قطب اجتماع را زیاد تر نموده، بر تعداد پرولترها خواهد افزود و محرومیت های اجتماعی این طبقه را که بیکاری، گرسنگی، عدم بهداشت، عدم فرهنگ میآشد تشدید مینماید.

ممکن است چنین فکری ایجاد گردد که برای از زیاد حجم محصول که مضمون آن رشد و نمو سرمایه داریست و سرمایه داری نیز نسبت به فئودالیسم شیوه تولید مترقی تر است، باید گذشت نمود از فدا کردن دهقانان میانه حال نباید خود داری کرد.

در دوران معاصر در کشورهایمانند ایران راه از زیاد حجم عمومی محصول، رشد و نمو اقتصادیات اجتماع راه ورشکستگی و پرولتریزه شدن پیشه وران و دهقانان میانه حال نیست بلکه راه رشد غیر

سرمایه داری است.

تحلیل وظیفه ۲  
وظیفه دومی که شرکت‌های سهامی زراعی باید حل نمایند ایجاد امکان برای استقانی  
از ماشین‌های کشاورزی است. حقیقتاً باتشکیل "شرکت‌های زراعی" این امکان ایجا  
میکرد.

شرکت‌های زراعی قطعه زمینهای کوچک و پراکنده دهقانان میانه حال را بمزارع وسیعی که قابل  
بکار بردن ماشین‌های کشاورزی میباشد تبدیل مینمایند. در عین حال توانائی مالی شرکتها و کمکی که  
مقامات مختلف دولتی بآنها مینمایند، خرید ماشین آلات کشاورزی را ممکن میسازد.

ولی استفاده از ماشین‌های کشاورزی موافق شیوه سرمایه داری خواهد بود. عموماً استفاده از ماشین  
برای آسان کردن کار و زحمت، کوتاه کردن ساعات کار، زیاد کردن مزد واقعی و اسه، ایجاد شرایط برای  
رشد همه جانبه کارگر، بهبود و ارتقا "سطح زندگی زحمتکشان و امثال اینهاست". در صورتیکه استفاده از  
از ماشین یا شیوه سرمایه داری نتایج معکوس بیار میآورد.

استفاده از ماشین یا شیوه سرمایه داری پیرو سه کار اوقات فرسایند، روز کار را طولانی میکند و  
باجلب زنان و اطفال به مؤسسات تولیدی مزد اولیه کارگر را بین تمام اعضا "خانواده تقسیم نموده سطح  
مزد را تنزل میدهد، استاد کار را بجز "های کوچکی تقسیم نموده ارزش کاردانی و پرا از بین میبرد، کارگر را  
از لحاظ ذهنی و فکری فقیر مینماید، ارتش بیکاران را افزایش میدهد، وضع زندگی مادی و معنوی  
زحمتکشان را بشکل مطلق و نسبی فقیرانه ترمیند، سخن کوتاه، امراض مزمن و اجتناب ناپذیر اجتماع  
بهرزوازی را شدت میدهد.

در اینجا باز بنقطه گریه برخورد نمودیم. از یکطرف استفاده از ماشین بهره دهنی کار را افزایش  
میدهد، حجم عمومی محصول را زیاد مینماید. از طرف دیگر نتایج و امراض مذکور را که نتیجه استفاده از  
ماشین یا شیوه سرمایه داریست تشدید مینماید.

در این نقطه گریه برای حل تضاد یکی بعمل آمده است چه باید کرد؟

مارکسیسم - لنینیسم چگونگی استفاده از ماشین را در پیرو سه تولید ارتجاعی محسوب میدارد. در  
دوران اولیه سرمایه داری که آموزش مارکسیسم - لنینیسم تدوین و تکمیل نیافته بود، کارگران، بدبختی  
فلاکت‌های رژیم بهره‌روزی را نتیجه استفاده از تکنیک دانسته ماشین‌ها را می‌شمسند.

تئوری سوسیالیسم علمی ثابت نموده که ماشین بخودی - خود مقصر نیست بلکه شیوه استفاده  
سرمایه داری است که باید از میان برود.

بنابراین در شرایط ایران فقط راه رشد غیر سرمایه داری این منظر را برآورد مینماید. با راه  
رشد غیر سرمایه داری، استفاده از ماشین همه جانبه میسر گردید و نتایج فلاکت‌بار استفاده از سرمایه داری  
آن از میان میرود.

تحلیل وظیفه ۳  
سومین وظیفه که در مقابل "شرکت‌های سهامی زراعی" قرار دارد، آشنا نمودن  
زارعین با اصول و شیوه‌های جدید کشاورزی است. برای انجام این وظیفه  
تدابیر هماهنگی باید اتخاذ نمود. از جمله ایجاد شبکه‌های دانشکده‌های

کشاورزی، تأسیس هنرستانهای کشاورزی، ترتیب کورسهای طویل المدت و کوتاه، تربیت کادر کشاورزی  
با اصول علمی و طبق نقشه و برنامه.

در سرمایه داری نگاه بربالکیت خصوصی وسائل تولید مبتنی است، تولید محصول در هر موسسه، کار  
خصوصی صاحب آنست. ضنا همین محصول برای اجتماع تولید میکند. ولی مالکیت خصوصی بپیرو مسائل  
تولید، مؤسسات تولیدی و فعالیت آنها را در پیرو سه تولید از یکدیگر جدا میکند. از اینرو صاحبان محصول  
در پیرو سه تولید از یکدیگر بی خبر بوده در بازار یکدیگر را ملاقات نموده از فروش یا عدم فروش کالای

خود باخبر میگردد. هرج و مرج تولید سرمایه داری از اینجانشی میشود.

همانطور که در سرمایه داری برنامه ریزی در تولید به قیاس تمام کشور ممکن نیست، طبق برنامه تربیت کادرنیز در مقیاس اجتماع برای رشته های مختلف تولید نیز میسر نمیشود. ارتش عظیم و روزافزون بیکاران همیشه کاد رکارگری اعم از متخصص و غیر متخصص عرضه میدارد. ضمناً این عرضه بدفعات ارتقا یافتاً صاحبکاران بیشتر است. از نیرو و ولتهای سرمایه داری برای تربیت کاد ر بقیاس اجتماع احتیاجی حس نمینمایند.

در رژیم سوسیالیستی که مالکیت اجتماعی بروسائل تولید حاکم است امکان اداره تولید اجتماعی و همچنین تربیت کاد ر تخصصی که تولید اجتماعی را طبق برنامه رهبری نماید ایجاد گردیده و استثمار از این امکان (بدیگر سخن تبدیل امکان بحقیقت) ضرور میگردد.

بنیاد اقتصادی در کشور ممالکیت های بزرگ خصوصی بروسائل تولید است. سومین وظیفه که در مقابل "شرکتهای سهامی زراعی" گذارده شده بران بنیاد قابل اجرانیمست. همچنین یوسيله دستگا ه دولتی نیز اجرای این وظیفه غیر ممکن است.

بنابراین سومین وظیفه شرکتهای سهامی زراعی روی کاغذ مانده و بعنوان تبلیغات بی مضمون از آن استفاده خواهد گردید.

وظیفه چهارمی که اجرای آن به "شرکتهای سهامی زراعی" محول گردید تحلیل وظیفه ۴ حد اکثر استفاده از نیروی اضافی انسانی موجود در روستاها در قطبهای کشاورزی و صنعتی کشور است.

میدانیم که بیکاری دارای اشکال مختلف (جاری، راکد، مخفی یا پنهانی) است. شکل پنهانی بیکاری مخصوص روستاهاست. اکثر دهقانان مزدور و میانه حال در عرض سال بیش از ۴-۳ ماه نمیتوانند برای خود کاری پیدا کنند. بقیه ماههای سال را تماماً بیکار و یا نیمه بیکار میمانند. چند ماه کار در مسال و تولید شخصی ناچیز آنهاکه عبارت از یکی - دو پوز یا گوسفند، و درخت و یا باغچه کوچکی است. بیکاری پنهان پرده میکشد. بهمین دلیل است که این نوع بیکاری را شکل پنهانی بیکاری مینامند.

روشن است که باتشکیل "شرکتهای سهامی زراعی"، صاحبان تولید ناچیز ذکر شده در بالا به پرولتروستا و یا بقول شاه به "کارگران کشاورزی" تبدیل میگرددند. بدیگر سخن بیکاری مخفی و یا پنهانی شکل آشکار بخود میگیرد. بیکاری مخفی قبلی که آشکار خواهد گردید در لایحه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی"، "نیروی اضافی انسانی موجود در روستا" نامیده شده است.

استفاده از این اردوی بیکاران در قطبهای کشاورزی و صنعتی کشور مابالای اختیار "شرکتهای سهامی زراعی" است. حتی اجتماع بورژوازی از حل این معضل عاجز است. چرا؟

بر اساس تضاد اساسی سرمایه داری که تضاد بین تولید اجتماعی و تملك خصوصی است، تولید اجتماعی دارای تکامل ادواری (سیکلیک) است. در مراحل و یا قافزهای بحران و رکود هر سیکلی بیکاری مقیاس وسیعی بخود میگیرد. در فازهای بعدی یعنی مراحل جنب و جوش و رونق هر سیکل بیکاری کمتر میشود. لیکن وجود ارتش بیکاران و بارش سرمایه داری از یاد آن از بیماریهای درمان ناپذیر سرمایه داری است.

بنابراین "استفاده از نیروی اضافی انسانی موجود در روستاها" در شرایط کنونی کشور ممکن نیست. این عدم امکان در نتیجه فعالیت قوانین عینی سرمایه داری است که به اراده شاه و نخست وزیرانش بستگی ندارد.

باید متذکر گردید که از "نیروی اضافی انسانی" بِنفع کارفرمایان استفاده میشود. بدین ترتیب که آردیاد اردوی بیکاران سطح مزد تنزل مینماید، ساعات روز کار زیاد میشود، شیوه تشدید

(انتانسیف) با قوت بیشتری اعمال میگردد، در نتیجه عملکرد کوتاه شده در جوانی قابلیت کار خود را از دست میدهد. اگر در لایحه "استفاده از نیروی اضافی انسانی" بدین نحو در نظر گرفته شده است، به آن صورت باید گفت صحیح است!

چنانکه گفته شد پنجمین وظیفه "شرکتهای سهامی زراعی" جلوگیری از خرد شدن و تقسیم اراضی مزروعی بقطعات غیر اقتصادی است. "شرکتهای زراعی" نه تنها از تقسیم اراضی مزروعی جلوگیری مینمایند، همچنین قطعات پراکنده اراضی را نیز در دستهای محدودی متمرکز مینمایند. اگر این مضمون را با زبان ارقام ادنائیم روشن تر میگردد.

با اجرای مراحل اول و دوم اصلاحات ارضی از ۵۴ هزار ده کشر زمینهای ۱۴۸۷۴ دهه به ۶۰۱۵۰۲ خانوار دهقان مرفه فروخته شده است. اراضی روستاهای فروخته شده که بقطعات کوچکی بمالکیت دهقانان درآمده بود، با اجرای ماده ۲ و ماده ۶ لایحه تشکیل "شرکتهای زراعی" متمرکز گردیده و اختیار آن بدست دولت و ملاکین خواهد افتاد.

بعد از اجرای این مراحل اصلاحات ارضی تقریباً ۴۰ هزار ده کشر با تغییرات ناچیزی که در شیوه تولید داده شد در مالکیت صاحبان قدیمی آن باقی ماند. تشکیل "شرکتهای زراعی" خدشه ای بمالکیت این ملاکین وارد نمیسازد، برعکس امتیازات زیادی که ذکر شد در املاک این ملاکین واحد های بزرگ کشاورزی ایجاد میگردد.

بدین ترتیب استثمار نیمه فئودالی سابق ملاکین، به استثمار سرمایه داری تبدیل میشود و ما خصوصی آنان استحکام مینماید.

بنابراین "شرکتهای سهامی زراعی" متمرکز اراضی را در دستهای محدودی متمرکز میکند. آخرین وظیفه شرکتهای زراعی افزایش سطح زیر کشت بحساب اراضی بایر است در مراحل قبلی اصلاحات ارضی شرکتهایی با اشکال زیرین بعمل آمد:

۱) شرکتهاییکه با اشتراك ملاکین و دهقانان بصورت واحد های اقتصادی

کشاورزی و تأمین کنند. منافعی ملاکین بود،

۲) شرکتهاییکه با سرمایه خارجی و داخلی در زمینهای بایر تا ۳۰۰۰ میسر گردیده بود. به شرکتهای فوق موازی با امتیازات دیگر، اختیار استفاده از زمینهای بایر نیز داده شده بود. قبل از بیمان آمدن لایحه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" قابل کشت نمودن اراضی بایر بوسیله شرکتهای شروع شده بود.

تجدید سازمان و تغییر شکل شرکتهای سابق به "شرکتهای سهامی زراعی" فعالیت برای استفاده از زمینهای بایر را وسعت خواهد داد. علاوه بر این فعالیت "شرکتهای زراعی" کسه در املاک ملاکین بزرگ، "خالصه"، "وقف" و همچنین خود مالک تشکیل میشود، قابل کشت نمودن زمینهای بایر را تسریع خواهد کرد.

بنابراین برای اجرای وظیفه ششم "شرکتهای سهامی زراعی" امکان و شرایط مساعدی وجود دارد. ولی قابل کشت نمودن زمینهای بایر بوسیله واحد های بزرگ کشاورزی سرمایه داری که بشکل "شرکتهای سهامی زراعی" است بمقیاس تمام کشور بدون نقشه و برنامه است. باین مناسبت اراضی زیر کشت بشکل نادرستی وسعت خواهد یافت و در نتیجه استفاده بدون بند و بار و وحشیانه از زمین، هر سال قسمتی از سطح کشت را از حیز انتفاع خارج خواهد ساخت.

در صورتیکه باراه رشد غیر سرمایه داری وسعت سطح کشت طبق نقشه و برنامه علمی عملی میشود. باین مناسبت نیز وسعت سطح زیر کشت همه جانبه تحقق می یابد. باراه رشد غیر سرمایه داری

و موسسالیستی که ادامه راه اولی است، در تولید کشاورزی "کشت های نوبتی" ترتیب داده شده،  
تد ابیر آگروتکنیکی اتخاذ میگردد. در نتیجه محصولی که از هر هکتار زمین برداشت میشود بتدریج افزونتر  
میشود.

اینک دو ماده آخرین (۱۶ و ۱۵) لایحه را از نظر بگذرانیم.  
در ماده ۱۵ مدت پنج سال اجرای آزمایشی لایحه نوشته شده  
است. در این مدت اشکالاتی که در حین آزمایش بمیان میآید  
در آخر هر سال مطالعه گردیده برای پیشرفت کار تراز بندی  
خواهد شد. متن ماده ۱۵ چنین است: "بمنظور اجرای این قانون و یافتن مناسبترین مقررات و  
شیوه های اجرائی آن وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستائی" موظف است طی دوره پنج ساله  
آزمایش، همه ساله ارزیابی دقیقی از چگونگی و پیشرفت فعالیتهای "شرکتهای سهامی زراعی" و مسائل  
و مشکلات آنها وسیله مرکز تحقیقات روستائی که در وزارت مذکور بوجود خواهد آمد بعمل آورد و از نتایج  
مطالعات مزبور در تهیه طرحهای عمرانی در دست اجرا و همچنین تنظیم لایحه نهائی قانون شرکتهای  
سهامی زراعی استفاده نمایند".

بنابراین برای بررسی اشکالات، ارزیابی پیشرفت کار در جنب وزارت اصلاحات ارضی اداره  
تحقیقات علمی کشاورزی بنام "مرکز تحقیقات روستائی" بوجود خواهد آمد.  
روشن است که ایجاد چنین مرکزی امری است مثبت ولی اهمیت مرکز علمی مزبور وقتی ظاهر میشود  
که دارای مضمون درستی نیز باشد.

در صورتیکه نمونه های زیر نشان میدهد که اوضاع اقتصادی و سیاسی ایران مانع از آنست که  
موسسه علمی مزبور نقش موفقی ایفا نماید:

۱) همانطور که تمام ادارات اقتصادی و سیاسی دولتی زیر کنترل مستشارانی از کشورهای بزرگ  
سرمایه داری است با احتمال قوی "مرکز تحقیقات روستائی" نیز خارج از نظارت آنها خواهد  
بود. مثلا مستشاران امریکائی تاکنون در تمام رشته های تولیدی، بازرگانی، راهسازی،  
شهرسازی، مدافع منافع سرمایه خارجی و در راس آن سرمایه امریکائی هستند. روشن  
است که با استفاده از "مرکز تحقیقات روستائی" "شرکتهای سهامی زراعی" رانیز وابسته  
بسرمایه خارجی خواهند نمود.

۲) "مرکز تحقیقات روستائی" زمانی میتواند مفید واقع شده فعالیت پرثمر کند که در مجهز به  
تئوری اجتماعی علمی داشته باشد. برای تربیت چنین کادری در ایران شبکه تحصیلات لازم  
وجود ندارد. حتی آثار علمی مربوط به مرفعی ترین تئوری اجتماعی بشمول است.  
بنابراین در وضع کنونی کشور "مرکز تحقیقات روستائی" نیز مانند سایر ادارات دولتی به آلت  
خدمت کننده به امپریالیستهای خارجی و هیئت حاکمه تبدیل خواهد شد.

در هر شرایطی، در هر رژیمی اتحاد و اجرای هر تدبیر اقتصادی بدوین تردید  
نتایجی که "شرکتهای  
سهامی زراعی"  
خواهند داد  
اقتصاد کشاورزی کشور تغییراتی بعمل خواهد آورد. باتشکیل این شرکتهای  
تغییرات زیر در زندگی دهقانان زحمتکش میتوان انتظار داشت:

۱) تأسیس شرکتهای سهامی زراعی پروسه زوال شیوه تولید طبیعی را با خرد خواهد رسانید،  
۲) پروسه پرولتیزه شدن دهقانان تسریع گردیده دهقانان میانه حال و حتی قسمت اعظم  
کولاکهار شکست شده از همتی ساقط خواهند شد.  
۳) باتشکیل شرکتهای سهامی زراعی تمام محصولات تولید شده در گردش کالا داخل خواهد

گردد. در نتیجه بهای خواربار بالا خواهد رفت. با ترقی بهای خواربار برای دهقانان سابق که کارگران کشاورزی شرکتها خواهند شد سنگینتر خواهد بود.  
(۴) باتدیل دهقان سابق بکارگر کشاورزی تمام مهرها و مجاری عایدی آنها خشک گردیده از زمین خواهد رفت. یگانه مهر عایدی کارگر کشاورزی قیمت فروش نیروی کار وی خواهد گردید.  
(۵) تسریع پیروسه پرولتریزه شدن دهقانان، استعداد درک و فهم تئوری انقلابی رادارانها رشد خواهد داد. میل ایجاد سازمان مشکل کارگری، اطاعت از انضباط سازمانی در دهقانان سابق تقویت یافته، الحاق کارگران مشکل کشاورزی به مبارزه پرولتری آسانتر خواهد گردید.

بدین ترتیب تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" وضع مادی زحمتکشان روستا را خرابتر مینماید. لیکن روح شرکت در مبارزه اجتماعی، همرفتی طبقاتی، الحاق مبارزه عمومی رادارانها را میدهد. باتشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" شکل استثمار نیمه فئودالی - ملکی در روستا از بین خواهد رفت. تشدید استثمار سرمایه داری بطور مطلق با لزدیاد ساعات روز کار و بطور نسبی با افزودن شدت کار جانفشان آن خواهد شد. در عین حال ارزش بیکاران که در روستا تشکیل میشود تحت تأثیر وقانون واقع خواهد گردید. از یکطرف بارشاد واری تولید اجتماعی سرمایه داری در فازهای بحران و رکوبه بیکاری وسعت خواهد یافت، از طرف دیگر تحت تأثیر خصوصیت تولید کشاورزی در غیر مواقع کارهای موسمی بیکاری زیاد خواهد گردید.

باتشکیل "شرکتهای سهامی زراعی"، تولید کشاورزی کشور تماماً وابسته به بازارهای سرمایه داری خواهد گردید. قبل از تشکیل این شرکتها واحدهای کوچک و بزرگ تولیدی دهقانان میانه حال و مرفه تابع احتیاج تولید کنندگان گردید. تقاضای بازار حائز درجه دوم اهمیت بود. حتی قسمتی از محصولی که در املاک ملاکین بزرگ تولید میگردد بدون دخول در گردش کالا بصرف رعایای همین املاک میرسید. بهمین مناسبت نیز در کشاورزی ایران تولید محصولات خوارباری جای اساسی را داشت. در صورتیکه بعد از تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" تولید محصولات فنی محل عده را گرفته کشت و زرع محصولات خوارباری تنزل خواهد نمود. در عین حال تمام این دو نوع محصولات داخل در گردش کالا خواهد گردید. ارگانهای مدیره "شرکتهای سهامی زراعی" با استناد به خواستههای تعیین کنندگان خود از تقاضای بازار جهانی سرمایه داری استقبال نموده بطور متمرکز تولید کشاورزی را تابع منافع امپریالیستها خواهند نمود.

بنابراین با حکمرانی رژیم کنونی واحدهای تولیدی "شرکتهای سهامی زراعی" کشاورزی کشور را بیش از پیش به منبع مواد خام برای جهان امپریالیستی تبدیل خواهند نمود.  
به "شرکتهای سهامی زراعی" میتوان خصلت مرفعی داد. این نیز زمانی ممکن است که دستگاه دولتی کنونی زیر ضربه جنبش انقلابی توده زحمتکش شکسته شود. نمایندگان قوای مرفعی کشور، کارگران، دهقانان، پیشه وران، روشنفکران مرفعی و بیروزاری ضد امپریالیستی حاکمیت دولتی را بدست خود بگیرند و تأمین استقلال اقتصاد کشور شاهراه سمت حرکت برگزیده شود و تولید کشاورزی نیز تابع همین سمت گردد. در یک جمله راه رشد غیر سرمایه داری که راه نجات کنونی میهن عزیز ماست خصلت مرفعی "شرکتهای سهامی زراعی" را تأمین کند.

برای آنکه پیروسه های نوین تحولات اقتصادی در صنعت، کشاورزی، بازرگانی، حیات مالی و غیره کشور ما از نظر جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی بشکل جامعی تحلیل شود، چنانکه بارها متذکر شده ایم،



تلاشهای مکرر و متعدد دی از طرف افراد ذیصلاحیت لازم است. مقاله فوق کوششی است که از طرف رفیق فاضلی برای تحلیل نقشه دولت در مورد ایجاد شرکتهای سهامی نرعی شده است و انتشار آن دلیل بر آن نیست که در این زمینه سخن نهائی گفته شده و هنوز نباید تحلیل های دیگری انجام گیرد.

" دنیا "

## آئین مردانگی

حکیم ابوالقاسم فردوسی

به از زنده ، دشمن پراو شاد کام  
از آن به که نام پراید به تنگ  
مرانام بساید که تن مرگ راست  
از این زیستن باهراس و گزند

چنین گفت مو پدکه : مردن بنام  
مراسر نهان اگر شود زیر سنگ  
بنام نکو گرمی رم رو است  
همان مرگ بهتر بنام بلند

خمسو روز به ( بدر دادگاه نظامی )

" مردن بهر حال ناگوار است بپیره برای کسانی که صاحب عقیده هستند و قلبشان آکنده از امید به آینده روشن و تابناک . ولی زنده ماندن بهر قیمت ، بهر شرط شایسته انسانها نیست . زیرا هرگز نباید راه هدف را منتفی سازد . اگر زنده ماندن بشر و ط به هتک حیثیت ، تن درد ادن به پستی ، گذشتن از آبرو ، پانهادن بر سر عقاید و آرمانهای سیاسی و اجتماعی باشد ، مرگ صد بار به آن شرف دارد . "

شبه ای از تاریخچه

## دانشگاه کمونیستی زحمتگشان شرق در مسکو (گوټو)

دانشگاه کمونیستی زحمتگشان شرق در مسکو نقش بسیار برجسته ای در تربیت کادرهای انقلابی کمونیستی مملکت ستدیده شرق ایفا نموده است. صد ها و صد ها کادر در این دانشگاه تربیت انقلابی و معلومات مارکسیستی - لنینیستی گرفته بکشورهای خود برگشته و در امر رشد و توسعه نهضت انقلابی وظایف عده ای را انجام داده اند. جمع دانشجویانیکه در این دانشگاه و دانشگاه مخصوص برای چینیه بنام "دانشگاه سون یات سن" تحصیل کرده اند شاید به چند هزار برسند (\*). تا بحال آماری در این زمینه داده نشده است. صد ها کادر برجسته حزبی که این دانشگاه رادیده بودند سردر راه عقیده مقدس خود دادند. صد ها نفر در زدن آنها و تبعید گاهها بسر بردند. بخاطر دارم در همین سالها عده ای از کمونیستهای هندی به ما میگفتند که چند سال پیش از این عده ای دانشجوی هنگ از مسکو از راه افغانستان به کشورشان بر میگشتند. امپریالیستهای انگلیسی این عده را زندانی نمودند بطور مخفیانه ناپود کردند. عده زیادی از فارغ التحصیلهای دانشگاه مزبور طی مبارزه طولانی بکسره رهبران توده های کشور خود میدل شدند. نگارنده کوشش خواهد کرد آنچه که در این زمینه یعنی از زند این دانشگاه و دانشجویان بخاطرش ماند روی کاغذ بیاورد. بنابراین اولاً تمام جزئیات بخاطر نماند است، ثانیاً تا آنجا که بطور یقین مطلب بخاطر مانده است منعکس خواهد شد.

چندی بعد از انقلاب اکتبر کنگره انقلاب بیون خلقهای مشرق زمین در باکو تشکیل شد. رهبران کمینترن در این جلسه شرکت نمودند. انقلاب بیون گوناگونی از کشورهای متعدد شرقی از آن جمله ایران در این کنگره شرکت جستند. در اثر درخواست این کنگره بود که دانشگاه نامبرده در مسکو تا سیس شد. سال دقیق تاسیس این دانشگاه بخاطرمانده است ولی قاعدتاً میبایستی در سال ۱۹۲۱ دایر شده باشد. اولین دانشجویان ایرانی که در این دانشگاه بتحصول پرداختند عبارت بودند از انقلابیون کیلان یعنی کمونیستها و سایر انقلاب بیونی که بعد از شکست انقلاب کیلان (سال ۱۹۲۱) به شهری آمدند و عده ای از آنها بنامیه دانشجو وارد این دانشگاه شدند. عده آنها زیاد نبود. شاید در حدود ۱۵ تا ۲۰ نفر. من ۱۵ نفر آنها را بخاطر دارم. یعنی روزی که وارد دانشگاه شدم آنها رادیده و شناختم. در میان آنها برجستگان عبارت بودند از رفقا (دهزاد) (حسابی)، حسین شرقی و ذره. این عده ۱۵ تا ۲۰ نفری اولین گروه دانشجویان ایرانی بودند. از سال ۱۹۲۳ حزب کمونیست ایران بطور مرتب دانشجو بطور مخفی به این دانشگاه اعزام میداشت. هدف این دانشگاه تربیت کادرهای انقلابی و بالا بردن سطح معلومات مارکسیستی آنها بود. این دانشگاه را به دو قسمت کرده بودند: قسمت داخلی و قسمت

(\* هنگام رشد و توسعه انقلاب در چین (سالهای ۱۹۲۴-۲۸) شاید این در سال ۱۹۲۵ بوده که در مسکو دانشگاه خاصی برای چینیهاد ایر شد که صد ها دانشجوی کمونیست در آنجا مشغول تحصیل علوم اجتماعی

خارجی، بدین معنی که تقریباً نصف دانشجویان عبارت بودند از کسانی که از طرف سازمانهای کمونیستی یا جوانان کمونیست کشورهای شرقی میآمدند (از کشورهای مستعمره و نیم مستعمره) و نصف دیگر عبارت بود از دانشجویان شوروی از خلیقهای شرقی کشور (از گرجستان، ارمنستان، آذربایجان، ازبکستان و غیره). در میان دانشجویان قسمت شرقی شوروی (مثلاً از آذربایجان و ترکمنستان شوروی) چند نفر دانشجوی ایرانی الاصل وجود داشت. برنامه این دو گروه دانشجو با هم کمی فرق داشت. همه آنها مشغول تحصیل علوم اجتماعی بودند (در مسهای آن زمان عبارت بود بطور کلی از ماتریالیسم دیاکتیک و ماتریالیسم تاریخی، تاریخ نهضت کارگری جهان و غیره). هدف تربیت گروه شوروی یعنی دانشجویانی که از شوروی میآمدند عبارت بود از آماده کردن آنها برای ساختمان موسیالیسم و دانشجویان کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره را برای انقلاب در کشور خود آماده میساختند.

در سازمان حزبی گیلان ابتدا صحبت از این بود که من در سال ۱۹۲۳ برای تحصیل بروم. بعد تصمیم گرفته شد این کار در سال بعد انجام گیرد (شاید جای کافی در دانشگاه بمانداده بودند) و هینظر هم شد، در سال ۱۹۲۴ برای تحصیل عازم مسکو شدم. تا آنوقت از شهری که در آن متولد شده بودم پافراترنگدشته بودم یعنی پنج روز از شهر رشت هیچ حای دیگر نمانده بودم. برای نخستین بار خود را برای مسافرت دور و دراز آماده کرده بودم. چند روز مانده به اول ماه من وارد شهر انزلی شدم، با رفقای محلی تماس گرفتم و حتی در روز جشن اول ماه مه شهر پهلوی شرکت کردم. عده زیادی از زحمکشان پهلوی در این جشن حضور داشتند از آنجمله عده زیادی از کارگران اداره شیلات و کارگران کرجی بان و سایرین. طبیعی است که عده ای روشنفکر حزبی و جوانان نیز در این جشن شرکت داشتند این جشن یا شکوهی بود. فردای آنروز با کشتی مسافری بطرف باکو حرکت کردیم. روز سوم ماه مه ۱۹۲۴ وارد شهر باکو شدیم. چند صباحی شاید کمتر از یک هفته در باکو مانده سپس بطرف مسکو حرکت در آمدیم. آنروزها در آذربایجان شوروی مخصوصاً در شهر باکو جوش و خروش بچشم میخورد. صد ها بلکه هزاران دختر و زن وارد مدارس متوسطه و عالی میشدند و مشغول فعالیت اجتماعی بودند. این جوش و خروش در همه جا دیده میشد. عده زیادی دختر وارد مدارس موسیقی و تئاتر میشدند. دخترها رویشان باز بوی شالی روی سر انداخته بودند. در باکو با عده ای کمونیست ایرانی آشنا شدم. همه چیز در شوروی برای مانو و جالب بود. همه جاحرکت و جنبش و شور در مردم دیده میشد. شاید نهم یاد هم ماه مه وارد مسکو شدم. با بیتابی تمام انتظار ورود به مسکو را داشتم. برای ما انقلاب بیون مسکو همه چیز بود. محل مقدس، مرکز انقلاب جهانی، محلی که لنین بزرگ در آنجا زندگی و کار کرده است. محلی که تمام انقلاب بیون جهان از روی دیدار آنرا داشتند. هنوز به شهر مسکو نرسیده پشت پنجره سرن ایستاده هر آن انتظار دیدن شهر مسکو را میکشیدیم، تا ترن به مسکو نزدیک شد. کلیساهای مسکو بلندترین ساختمانهای بودند که در مرحله اول معرف شهر بودند، بخصوص کلیسای معروف "عیسی نجات دهند" - کلیسای بزرگی که مردم روسیه به نسبت فتح برنابلتون ساخته بودند. طبق آدرسی که داده بودند از ایستگاه راه آهن سوار درشکه شده یکسره به دانشگاه فوق الذکر رفتیم. فوری یاد دانشجویان ایرانی تماس گرفتم، خود را معرفی کردم، آنها نیز بمن یاری نموده ترتیب اطاق و میز و زندگی را دادند. جائیکه باید سکونت نامی معلوم شده. کارت دانشجویی برایم صادر شد. اتفاقاً هنوز شماره این کارت بخاطر من مانده است (شماره ۱۷۷۱). فردای آنروز به کمینترن رفتیم اسناد خود را ارائه دادیم. چند صباحی با ذوق و اشتیاق زیاد شهر مسکو را تماشا میکردیم. در وهله اول رفتیم به میدان زیبائی که "میدان سرخ" نام دارد. این میدان از خانه ما چند ان دور نبود. اصولاً دانشگاه ماراد مرکز شهر قرار داده بودند. چند ان طولی نکشید که ما را به آرامگاه لنین بردند. مردم با سکوت کامل وارد آرامگاه و از آن خارج میشدند. این دیدار از لنین در من تا شیر زیادی گذاشت.

آنروزها فقط پنج سال از انقلاب اکتبر گذشته بود. در همه جا در خانه ها، موسسات، خیابانها و در قیافه انقلاب بیون مهرنشان انقلاب دیده میشد. از همه مهتر خود انقلاب بیون بودند، نیپ اشخاصی که انقلاب کرده بودند. آنها مظهر روح انقلابی، فداکاری و از خودگذشتگی، آگاهی انقلابی بودند. تعداد اینان کم هم نبود. ماهروز با این اشخاص در تماس بودیم. آنان مظهر ایمان به کمونیسم، خدمت به خلق، فروتنی، انترناسیونالیسم بودند. هنگامیکه وارد مسکو شدیم سال تحصیلی هنوز تمام نشده بود. هنوز مدتی از ایام تدریس باقی مانده بود ولی من در کلاس حاضر میشدم. گوشه میکردم از نزدیک با برنامه تحصیلی آشنا شوم. از روز اول بسایردانشجویان ملحق شده با آنها در همه چیز شریک شدم. پس از چند صباحی از من سؤال زیراکردند: خوب سه ماه و نیم تا شروع سال تحصیلی مانده است. دو جور امکان برای شما موجود است، خود شما یکی از آنها را انتخاب کنید. یا این سه ماه را میروید به محل بیلابی دانشگاه (در چند فیسرخی مسکو در محلی بنام "اودلنیا") یا اگر حاضرید بروید در جای کار کنید. دانشجویان دانشگاه تابستان را در این محل بیلابی استراحت میکردند. در عین حال هم استراحت، هم تحصیل و هم تاحدودی کار میکردند. من بدون تردید پیشنهاد دوم را قبول کردم تا به کارخانه ای بروم و مشغول کارگری شوم. هدف من آن بود که در کارخانه کارکرد و تربیت کارگری بگیرم. بعلاوه بخود حق نمیدادم که بروم در محلی استراحت نمایم. ما این چند ماه را در کارخانه "جریان برق ضعیف" مشغول کار شدیم. در این کارخانه دستگاههای تلفنی و ایستگاه رادیو نیز درست میکردند. از انجمله قسمتی از دستگاههای رادیو ایران در همین کارخانه تهیه شده بود و بیاد دارم که میگفتم: خوب بد نشد در ایستگاه رادیویی که برای ایران تهیه میشد من هم سهمی دارم. بزودی فصل تحصیل رسید، ما کارخانه را ترک کردیم و مشغول تحصیل شدیم. دوره تحصیل در دانشگاه سه سال بود. من وارد کلاس اول شدم. بعد از چند ماه معلمین مرا به کلاس دوم منتقل نمودند. شاید علت آن بود که من قبل از ورودم به مسکو در محل مدتهای مدیدی مشغول تحصیل مارکسیسم بودم. بنابراین در یکسال کلاس اول و دوم را طی کردم. سال بعد وارد کلاس سوم شدم و آنرا هم تمام کردم. بعد از خاتمه دانشگاه مسئولین دانشگاه و حزب تصمیم گرفتند که من در اسپیرانتوری دانشگاه مانده تری بنویسم. حوادث طوری پیش آمد که در همین زمان سازمان های حزبی مادر ایران یکی پس از دیگری از طرف پلیس متلاشی شد. رهبران حزب ما عده ای پراکنده و چند تن هم به مهاجرت آمدند. سازمان کمینترن در فکر فرستادن کادر حزبی بایران بود. من و روستا دو اطلب این کار شدیم. باز و ق و اشتیاق زیادی آماده رفتن به ایران شدیم. حتی روستا دانشگاه را تمام نکرده (کلام دوم را تمام کرد بود) دو اطلب عزمت بایران شد. در آن روزها تعداد تمام دانشجویان چه خارجی و چه داخلی شاید در حدود دهزار نفر میشد. عده دانشجویان داخلی بیش از خارجیها بود. آنروزها دانشجویانی از کشورهای چین، هند، اندونزی، ترکیه، ایران، یونان، مغولستان، مصر، تونس، مراکش، الجزیره، جزیره فیلیپین، کره، ژاپن، چند نفری از سیاهپوستان امریکا، یکی دو نفر سیاهپوست از آفریقای مرکزی مشغول تحصیل بودند (بعد ها از سوریه و عراق نیز دانشجویانی وارد شدند). در مسکو یک دانشگاه کمونیستی عمومی شوروی بنام "اسورلف" بود که این دانشگاه بین دانشگاههای کمونیستی شوروی مقام اول را حائز بود. تا آنجائیکه من بخاطر دارم. یک دانشگاه کمونیستی در تفلیس برای سه جمهوری قفقاز موجود بود. دانشگاه دیگر کمونیستی در لنینگراد بود، دانشگاهی هم در تاشکند در تفلیس دو نفر دانشجوی ایرانی نیز تحصیل میکردند. در مسکو دانشگاه کمونیستی زحمتکشان غرب هم د اثر بود که در آنجا زحمتکشان استونی، فنلاند، لتونی و غیره تحصیل میکردند. در عین حال در مسکو "گورسهای لنینسی" نیز د اثر بود که افراد رهبری احزاب برادران در آنجا تحصیل میکردند. از انجمله دو نفر از ایران بودند (آخوند زاده و نیک بین).

سازمان حزبی درد دانشگاه بدین شکل بود. حز بهیاد آرای سازمان واحدی بودند و این سازمان بوروئی برای رهبری داشت. در عین حال خارجیه سازمان علیحدہ ای داشتند بارهبری کمیسیون حزبی گروه خارجی. کمیسیون حزبی گروه خارجی از نمایندگان و مسئولین هر گروهی تشکیل میشد بعلاوه چند نفر رهبران مسئول که اکثرشان از معلمین بودند. خود این کمیسیون حزبی گروه خارجی را آرای هیئت رئیسه ای بود عبارت از رئیس کمیسیون، دبیر کمسومول، مسئول تبلیغات و مسئول تشکیلات این سازمان تابع رهبری کل بود. اما گروه ایرانی بطور کلی جزو گروهی بود که درد دانشگاه فعال و در پستهای حساس اجتماعی قرار داشتند. بین این همه دانشجو دو گروه در کارهای عمومی زیاد فعال بودند: کره ایها و ایرانیها. سایر گروهها بیشتر بین خود میجوشیدند و با دیگران کمتر تماس میگرفتند. گروه چینی سرگرم انقلاب خود بودند و تقریباً با دیگران کاری نداشتند. یکی از اعضای چهارگانه هیئت رئیسه کمیسیون حزبی گروه خارجی - مسئول شعبه تبلیغات - ایرانی بود. دبیر مسئول سازمان جوانان قسمت خارجی ایرانی بود. مسئول قسمت یا شعبه کمسومول خارجی ایرانی بود.

اما برای امور معیشتی تمام دانشجویان سازمان دیگری داشتند بنام "کمون" که بکارهای معیشتی دانشجویان رسیدگی میکرد. اکثریت دانشجویان خارجی از طبقات متوسط بودند. عده کمی کارگر و عده ای هم روشنفکر بودند. بین چینیه عده بیشتری کارگرتحصیل میکرد از آنجمله عده زیادی کارگر چینی از فرانسه به مسکو آمدند. (اینان در فرانسه قبلاً مشغول کارگری بودند). بنابراین اکثر دانشجویان تحصیلات ابتدائی و شاید برخی از آنها تحصیلات متوسطه داشتند. اشخاص دارای تحصیلات عالی یا نبودند یا انگشت شمار بودند. بنابراین درد دانشگاه غیر از معلومات مارکسیستی برخی در سهای عمومی هم میدادند (از آنجمله زبان، ریاضیات و غیره)، تاکسانیک درد دانشگاه راتمام میکنند تا حدودی از معلومات عمومی برخوردار باشند. کسانیک درد دانشگاه راتمام میکردند کادر انقلابی حزبی میشدند هدف درد دانشگاه هم همین بود. دانشجویان اگر از حیث معلومات عمومی ضعیف بودند برعکس از حیث معلومات سیاسی واجتماعی قوی و باسواد بار میآمدند. زمانه هم همین رامطلبید.

از هر گروهی یکفرد دانشجو جمع نمود و گروه درس مخفی تاسیس کردند و یکی از اعضا کمیته مرکزی حزب لیبستان که خود مسئول کار مخفی کمیته مرکزی بود بما تکنیک کار مخفی رامیآموخت. درس او بسیار جالب و آموزنده بود. چگونگی کار مخفی، دائرکردن مطبوعه مخفی و خانه های مخفی وسایر تکنیک مبارزه مخفی رامیآموخت.

این دانشگاه از لحاظ سیاسی دارای موقعیت خاصی بود. از لحاظ معیشتی هم توجه خاص بدان میشد. دانشجویان این دانشگاه از حیث خوراک و پوشاک، مسکن و سایر احتیاجات فرهنگی در شرایط بسیار خوبی بودند. دانشگاه دارای سالن خاص سینما بود. در مرکز شهر نزدیک میدان مجسمه پوشکین چندین خانه بزرگ متعلق باین دانشگاه بود که دانشجویان در این خانه هازندگی میکردند. از حیث پوشاک وضع آنها عالی بود. از حیث خوراک نیز وضع رضایت بخش و در آرزمان نیز عالی بود. هیچ دانشجویی در هیچ دانشگاهی دارای شرایط دانشجویان این دانشگاه شرقی نبود. انقلابیون شوروی احترام خاصی برای ملل ستمدیده قائل بودند. آنها نه فقط دوستان واقعی ملت های ستمدیده بودند بلکه احترام خاصی بانها میگذاردند. نگارنده خوب بخاطر دارد که ملت و دولت شوروی حتی به تجار ایرانی، ترکیه ای و مغولستان و غیره از اینجهت که متعلق به ملل ستمدیده بودند احترام میگذاشتند. آنروزهائیکه مادر مسکو تحصیل میکردیم، مردم باندازه کافی نان نداشتند، لباس کافی نداشتند، بخاطر دارم دخترهای جوان از گونی دامن درست کرده میپوشیدند، ولی برای ماد دانشجویان شرقی آنهم برای هزار نفر پارچه عالی "بوستون" با ارز از انگلستان خریده بودند. خیلی از دانشجویان از پوشیدن این لباسها خجل بودند چونکه میدید که حتی رهبران انقلاب چنین لباسی از پارچه عالی

نهی پوشند تاجه رسد به دانشجویان . حتی در مورد برخی از دانشجویان که فامیل آنها در کشورشان محتاج بودند و زندگی بدی داشتند مقداری پول برای فامیلشان ارسال میشد.

منار امرتیا به تئاتر و کنسرت میبردند تا سطح فرهنگی مابالابرد. از خود صا "گروههای تئاتر" درست میکردند و بارها در نمایشنامه هایی که درباره زندگی مردم ستم دیده شرح نوشته شده بود خود دانشجویان بازی میکردند. محتوی این نمایشنامه ها بیشتر مبارزه خَلقها علیه امپریالیسم و مبارزه برای آزادی آنها بود. کارگردانی از تئاتر "میرهولد" بنام "اک" ما "مورامور فرهنگی ما بود و ما را بسیج میکرد تا در این نمایشنامه ها بازی کنیم. بین این گروهها ایرانیان نیز بازی میکردند. خود این بازی ها از طرف گروههای فارسی انجام میگرفت. از همه گروهها در مسئله تئاتر گروه ترکها بسرکردگی ناظم حکمت فعالتر بود. ناظم حکمت نیز با مادر ریکرمان تحصیل میکرد. بعد از سی و چند سال همین "اک" را در خانه ناظم حکمت دیدم. خاکاگردان معروفی بود. آنروزها مردم شوروی از انقلاب تازه در آمده بودند نه فقط خیلی چیزها را نمیپسندیدند بلکه برخی چیزها برایشان وحشی بنظر میآمد. مثلا مشاهده سردوشی افسر ها چه در تئاتر و چه در فیلم آنها را ناراحت میکرد. علت هم آن بود که در دوران تزار افسران را "سردوشی طلائی" مینامیدند و این بدترین دشنام بود. اگر در آن ایام کسی لباس شیک میپوشید باو با تعجب نگاه میکردند و حتی خیال میکردند که اوسرمایه دار است. اگر کسی چاق و چله بود ولو کارگر، اورا "بورژوا" میشناختند. رقصهای تانگو، فوکستروت و امثال آنها مد نبود. اگر زنی ماتیک به لبهایش میمالید مردم از او روگردان میشدند. تمام این چیزها را ناپسند و از آثار بورژوازی دانسته جدا از آنها دوری میکردند. مادر دانشجویان اکثر از طبقات پائین بودیم. با همین روح تربیت شده و تمام این چیزها را بد میدانستیم و رقص هم نمیکردیم. در آنروزها میان توده ها فقط رقصهای ملی و توده ای معمول و محترم بود. دانشجویان در مسکو به تئاتر رفته با موزیک و تئاتر کلاسیک آشنائی پیدا میکردند. عده ای نیز علاقه باین کار نداشتند. در برخی تئاترها جز هنر کلاسیک اشعار انقلابی خوانده میشد و تئاتر انقلابی نوین نمایش داده میشد که مردم را بسا روح انقلابی ببار میآورد. بنابراین دانشجویان هم معلومات مارکسیستی و هم تربیت فرهنگی بس دست میآوردند و در نتیجه تماس با مردم ساده و انقلابیون با شواهد زنده انقلاب آشنا میشدند.

آنروزها حکومت شوروی از لحاظ مالی، اقتصادی و نظامی هنوز خیلی ضعیف بود. ولی مردم شوروی با همین ضعف مالی و نظامی توانستند با ۱۴ دولت سرمایه داری بجنگند و پیروز شوند. ایمان و فد اکاری میلیونها توده زحمتکش علت این پیروزی بود.

شوروی تنها نبود و در تمام جهان دوستان زیادی داشت و این وضع رژیم شوروی را بجزایر زیاد تحکیم میکرد. از این لحاظ دانشگاه کمونیستی زحمتکشان شرق موقعیت مهمی داشت. در روزهای جشن انقلاب اکتبر یا اول ماه مه دانشجویان این دانشگاه در نمایشها وضع خاصی پیدا میکردند. عده هزار نفری این دانشگاه توجه تمام دوستان و حتی دشمنان را بخود جلب میکرد. آنها را خواندن سرود های انقلابی و رقصهای ملی مورد توجه عابرین قرار میگرفتند. گاه اتفاق میافتاد دشمنان از این گروهها عکس برداری میکردند تا به سازمانهای جاسوسی خارجی برسانند. طبیعی است که دشمنان میخواستند عکس و اسامی این انقلابیون را که اکثرا بطور مخفی آمده بودند بدست آورند تا در مرحله بتوانند با آنها مبارزه کنند.

روز تحویل پرچم کمون پاریس به طبقه کارگر شوروی برای من روز فراموش نشدنی است. کارگر فرانسوی حامل پرچم کمون طی نطق کوتاهی گفت که ما این پرچم مقدس یعنی پرچم کمون را تا استقرار حکومت کارگری در فرانسه نزد پرولتاریای شوروی به امانت میگذاریم. اوگلانوف کارگر شوروی از اینکه بکارگر پرولتاریای شوروی اعتماد شده و پرچم کمون نزد آنها به امانت گذارده میشود، قدر دانی نمود و از اهمیت کمون پاریس و ضرورت دوستی بین طبقه کارگر و ایدئولوژی مارکسیسم سخن راند و دریایان این دو کارگر با هم روپوشی کردند. پرچم کمون کوچک بود و چندین گلوله آنرا سوراخ کرده بود. این پرچم در سنگرهای انقلاب کمون

در پارسی درد ست کمونارها قرار داشت و شاهد این مبارزه تاریخی و قهرمانانه انقلا بیون بود. ایس مراسم تا شیرعیتی در مساکد ارد. هر یک از ما بنو به خود به اهمیت و عظمت این مبارزه بی برده پیش خود سوگند یاد میکرد که "من هم باید بکوشم مبارزه رامل کمونارها انجام بدهم" پرچم کمون راجد ماد رمقبره لنین دیدیم ،گویا هنوز هم در کشور شوروی مانده است.

مدتی که من درد انشگاه گذراندم علاوه بر تحصیل در جریان شرکت در جلسات ، میتینگ ها و نمایشها معلومات اجتماعی انقلابی تازه بدست میآوردم . خوب بخاطر دارم در سال ۱۹۲۴ کنگره کمینترن منعقد شد . ماد ائما با کمینترن در تماس بودیم . به برخی از دانشجویان فعال کارت ورودی برای جلسات کنگره دادند و از انجمله بمن . حضور در جلسات کمینترن بمثابة مهمان یا مستمع آزاد برای مساموزنده بود . تمام جلسات در کرمل منعقد میشد و تقریباً تمام رهبران احزاب برادر در آن شرکت میکردند . دیدن این رهبران ، شنیدن نطقهای آنها برای ما بسیار مفید و آموزنده بود . جلسات زنده و خلاق بود و باروح دو کراسی اداره میشد . من با ولع زیادی سخنرانها را گوش میدادم . دیدن رهبرانی مانند سن کاتایاما ، کاشن ، تلمن ، روتن برگ و غیره و شنیدن سخنان آنها بسیار جالب بود . باید گفت که من خوشبخت بودم . تمام رهبران شوروی و رهبران احزاب برادر را دیده و سخنان آنان را شنیده ام . متأسفانه فقط لنین را نتوانستم ببینم زیرا چند ماه پیش از ورود من به مسکو لنین درگذشته بود .

پس در انشگاه ما موقعیت خاصی داشت ، هر یک از رهبران میکشیدند که به این دانشگاه بیایند و در تربیت هزارتن دانشجوی آن سهمی داشته باشند . بیش از چهل سال از آن زمان میگذرد و من حالا هم قیافه های جذاب این رهبران انقلابی جهان را پیش چشم خود مجسم میکنم و قیافه آنها را هرگز فراموش نخواهم کرد . روتن برگ امریکائی ناطقی بود که با خون سردی و متانت نطق میکرد ، فوسترامریکائی برعکس با حرارت بود و دثامامشت روی میزم میکوبید . سن کاتایاما ناطقی بود آتشین . هنگامیکه سخن میگفت تمام بدنش میلرزید . با وجود پیری شور انقلابی بی پایان داشت . کلاراستکین که بکلمه کد و دفتر راه میرفت ، سرشار از شوق انقلابی بود و نطقهای آتشین میکرد . قیافه های کاشن ، تلمان و درزینسکی فراموش ناشدنی است . سن کاتایاما به خانه نیلاق در دانشجویان میآید و با همشهریهایی خود (ژاپنی ها) از نزدیک تمام میگرفت . ما هم از این موقعیت استفاده میکردیم . سن کاتایاما همان کسی است که هنگام جنگ روس و ژاپن (۱۹۰۵) در جلسه بین الملل دوم بانامینده روسیه (پلخانوف) رو بوسی کرد . رو بوسی ایند و نفر در بحبوحه جنگ روس و ژاپن نمودار انترناسیونالیسم کمونیستی بود .

چنانکه گفتم در شب نشینیهای دانشگاه ما عده زیادی از رهبران و مسئولین حزب شوروی شرکت میکردند . همسر لنین (کرویسکیا) ، خواهر لنین (ماریا) ، برادر لنین (دیمیتری) بارها نزد ما آمده اوزنگدن لنین صحبت میکردند . آنچه از لنین برای ما زیاد جالب بود سادگی این "انسانترین انسان" بود . او بمردم ساده اهمیت خاصی میداد . وقتی باد هقان یا کارگری برخورد میکرد برای گفته های آنها ارزش زیادی قائل بود . او مردمان ساده را دوست داشت . لنین میل داشت حتماً آنچه که لازم است اجرا شود نه اینکه روی کاغذ بماند . لنین برای عقاید دیگران احترام قائل بود . افراد را با منطق خود قانع میکرد نه با اتکاء مقام خود . همه میدانیم که در جلسات کمینترن در بخشهای بین کمونیستهای جهان لنین دوست داشت انتقاد و بحث کند . دیگران نیز آزادانه از لنین انتقاد نموده با او بحث میکردند . این آن نکته برجسته اخلاقی او بود که همه را فریفته خود کرده بود .

غیر از رهبران انقلاب کادرهای مسئولیت دار انقلاب نیز از تجربیات خود برای ما صحبت میکردند بطوریکه میدانیم هنگام انقلاب یک مرکز رهبری انقلابی مرکب از پنج نفر (استالین ، درزینسکی ، اسورد ، بوینیف ، اورسکی) بوجود آمد . بخیر از این مرکز رهبری یک مرکز انقلابی جنگی هم برای کارهای نظامی و فنی انقلاب بوجود آمد . در رأس این کمیته انقلابی حزبی نیکلای پدویسکی قرار گرفته بود . این رفیق در

یکی از شب نشینیهای ما (جشن انقلاب اکتبر) ساعت‌های طولانی برای ما از ملاقات خود بالینین و مسایر رهبران انقلاب صحبت کرد. ازگفته های او معلوم میشد کنی که بیش از همه شب و روز در فکر تسلا رك انقلاب بوده و در جریان انقلاب مشورتهای لازم را برای پیشرفت انقلاب میداده همانالینین بوده است. لنین تمام جزئیات پیشرفت کار را در نظر گرفته بود. پد ویسکی میگفت لنین مانند يك استراتژ درجه اول امور جنگی و جنگ داخلی و تمام جزئیات کار را برای ما تشریح میکرد. مثلا لنین میگفت باید مراکز استراتژیک شهر پتروگراد را بتصرف در آورید و تمام پلهای شهر را که حائز اهمیت بودند یاد آور میشد و میگفت ملوانان و دسته گارد سرخ باید فلان پله‌ها و فلان ساختمانها را بگیرند (ادارات دولتی، ارتش و سایر مراکز مهم، پست و تلگراف و غیره). پد ویسکی میگفت نبوغ لنین نه فقط در مسائل عمده تئوری و سیاسی بود بلکه تمام رشته های زندگی را نیز بوضوح درک میکرد. زندگی را بهتر از هرکس میدید. او در پاریس تمام جزئیات انقلاب کمون و انقلاب ۱۸۴۸ را با تمام جزئیاتش مطالعه کرده بود. حتی چگونگی مبارزه سنگری و نوع اسلحه ای را که انقلابیون بکار برده بودند، میدانست. لنین برای مسئله تناسب نیروها و لحظه شروع انقلاب اهمیت زیاد قائل بود. گفته لنین مبنی بر اینکه شروع انقلاب در ۲۴ اکتبر زود است و در ۲۶ اکتبر دیر خواهد بود بسیار احتساب دقیق تناسب قوا انجام گرفته بود. تعیین لحظه شروع انقلاب یکی از عواملی بود که انقلاب را پیروز نمود.

اماد باره موازین زندگی حزبی آنچه ما دیدیم و شنیدیم: باید گفت که در سازمانهای حزبی از حوزه ها گرفته تا کمیته مرکزی و کنگره ها همه جاد موکراسی حزبی حکمفرما بود. افراد حزب با شجاعت تمام عقاید خود را اظهار میکردند. کمسیرا از دیگری باکی نبود. بزرگ و کوچک نداشتیم. افراد حزبی دارای حق مساوی بودند. افراد حزبی در انقلاب آبدیده شده بودند، از خمیره دیگری بودند، پاک و باایمان و فد اکار و با روح انترناسیونالیسم بار آمده بودند. اکثر رهبران انقلاب در کشورهای اروپا و در مهاجرت بسر برده تجربیات پرقیمتی از نهضت کارگری جهانی بدست آورده بودند.

در دوران انقلابی هزاران کارگر و کمونیست خارجی در ارتش انقلابی شرکت کردند. حتی بسیاری از خارجیها در جنگهای داخلی بمقامات مهم نظامی رسیدند. عده ای از خارجیها: چینی، کره ای، چک، ایرانی و غیره در جنگهای داخلی شرکت نمودند خون خود را در راه انقلاب اکتبر ریختند.

چند کلمه در باره دگماتیسم و چپ رویها: انقلاب اکتبر تا شیر بزرگی در تمام جهان داشت. بزودی بعد از اکتبر در چند کشور دیگر انقلاب صورت گرفت. از آنجمله است انقلاب در آلمان، فنلاند، مجارستان، تاحدودی نهضت قوی در ایتالیا و انقلاب در ایران. اکتبر بزرگترین انقلابی که جهان بخود دیده است. توده ها امیدوار بودند که بعد از اکتبر بلا درنگ نوبت کشورهای دیگر خواهد رسید. کسی آنروزها فکر نمیکرد که انقلاب سوسیالیستی در سایر نقاط جهان مدتهای مدید بطول خواهد انجامید. نگارنده بخاطر د ارد که روزی یکی از رهبران حزب آلمان (ماسلوف) در پارلمان گفته بود که انقلاب تاده سال د یگرتول خواهد کشید. بعلت این حرف میخواستند او را برای محاکمه به کمیترین بیاورند. انقلابیون اکثرا امید زیاد داشتند و یقین داشتند مدت زیادی از زندگی سرمایه داری باقی نمانده است و این فکر از زندگی دور بود. بیجهت نبود که در انقلاب گیلان افرادی بودند که عقیده داشتند در ایران میشود سوسیالیسم ساخت، در صورتیکه ایران کشور عقب مانده ای بود و شرایط برای سوسیالیسم در آن آماده نبود. در آنزمان رهبری سوسیال د موکراسی در جهان خیانت کرد و از جنگ امپریالیستی پشتیبانی نمود. از اینرو در احزاب سوسیال د موکراسی انشعاب رخ داد و حزب لنین یگانه حزب مقتدری بود که پرچم مارکسیسم را برافراشت و از آرمانهای واقعی مارکسیستی و انترناسیونالیستی دفاع کرد. مبارزه با سوسیال د موکراسی خائن کارگران انقلابی را نسبت به سوسیال د موکراسی دشمن بی امان بار آورد. دگماتیسم و سکناریسم پاسخی بود به خیانت سوسیال د موکراسی. با اینکه لنین در همان ایام کتاب معروف بیماری کودکی کمونیسم را نوشت و کمونیستها را از دگماتیسم و



سکتاریسم برحذر کرد. لنین میگفت بارهبران خائن سوسیال دموکرات باید مبارزه کرد ولی باتوده های سوسیال دموکرات باید همکاری کرد.

مانیز آنروزها د چهارده گمانتیم بودیم و میخواستیم تمام شیوه های انقلاب اکبر شوروی را بطور مکانیکی در ایران بکار بریم. باید گفت که این بیماری در تمام شعب کمترین دیده میشد. سالهای متعددی باین افکار مبارزه شد و کمونیستها در خیلی جاها این بیماری را برطرف کردند. آنچه که مربوط بایرانست ما باید انقلاب اکبر را خوب درک میکردیم و اصول و شیوه های آنرا پس از سنجیدن محیط و وضع خاص کشور بکار می بستیم. ما آنروزها زیاد کتابی عمل میکردیم. انقلاب اکبر ما کک کرد، چشم و گوش ما را باز کرد ولی ما نتوانستیم درست عمل کنیم. برای اصلاح کار وقت لازم بود. عده دانشجویان ایرانی در این دانشگاه شاید از صد نفر تجاوز نکنند و هر چند ۸۵ نفر آنها را بخاطر دارم. سرنوشت این عده چگونه بوده است؟ عده زیادی از این رفقا بایران برگشته مشغول فعالیت اجتماعی و خدمت بخلق شدند. خدمات آنها ارزنده و قابل احترام بوده است. این عده انواع سختی ها و فشارها را در زندگی خود دیدند. عده زیادی از کار خود دست برداشته باشراط بسیار سخت دست بگریبان بودند تا مردم را متشکل نموده برای آزادی و استقلال مبارزه نمایند. این عده د ائمه در حال گرسنگی، بسمیرا رفتند، د ائمه تحت تعقیب پلیس قرار داشتند. کار این عده بسیار دشوار بود زیرا که توده ها هنوز به آرمانهای سوسیالیستی آشنا نبودند. مبارزه کمونیستهای ایران دردوران ارتجاع رضا شاهی برای نسل جوان ما باید آموزنده و سرمشق باشد. عده ای از این رفقا در زندانها و تبعیدها با بدترین شرایط بعبور بردند. عده ای در زندان یاد تبعید فوت کردند. ما اینجا فقط اسامی عده محدودی از این رفقا را میآوریم که در حال حیات نیستند. اینها عبارت بودند از: عبدالحسین د هزاد (حسابی)، حسین شرقی، علی شرقی، رضاروستا، محمد تنهاکار، گر مطبوعه و دیگران. درگیرودار مبارزه همه آنها طاقت این سختی ها را نداشتند، عده ای هم از سیاست دوری جستند. بعضی از آنها در تاجیکستان مشغول خدمت بخلق تاجیک شدند. آنهائی که در شوروی ماندند عده ای قربانی دوران کیش شخصیت شدند.

ماد ائمه از کمترین و از کمته مرکزی حزب کمونیست شوروی سخنران برای دانشگاه دعوت میکردند چند بار هم از وزارت خارجه سخنران دعوت کردیم. از آنجمله شومیاتسکی و یوره نف راکه هر دو در ایران سفیر بودند. آنها در جلسه گروه ایرانیها در باره اوضاع ایران اطلاعاتی ب ما میدادند. اظهارات این دو نفر را در باره رضاشاه بخاطر دارم. شومیاتسکی میگفت که او و همکارانش رضاخان را آدم مترقی میدانستند و در عین حال روزی رضاخان به شومیاتسکی گفته بود "من که آدم شما بوده ام". رضاخان در ایام قزاقی اش مدتی در بانک روس قراول بوده است و کمی هم روسی میدانست. این جملات رضاخان به سفیر شوروی در آستانه شاه شدن این معنی را داشت که از من مطمئن باشید. یوره نف مطلب دیگر را هم میگفت. او میگفت روزی همراه کارمندان سفارت شوروی از سفارت ترکیه بیرون میآیدیم. در این بین رضا خان باده ای وارد سفارت میشد. همیشه او مرادید باروسی دست و پاشکسته اش گفت: "خدایا! چقدر بلشویک می بینم". این جمله او میفهماند که رضاشاه چقدر از بلشویکها وحشت داشت.

بها در ایران ۴۰ ریال  
در خارج معادل ارزی همین مبلغ

### قابل توجه دوستداران مطالعه آثار مارکس

کتاب "هجد هم بر ویرلوش بنا پارت" اثر کارل  
مارکس میزبان فارسی ترجمه شده و بزودی از  
چاپ خارج خواهد شد.  
این کتاب یکی از بزرگترین آثار کمونیسم علمی،  
شاهکار ارسیل ارثیه انقلابی مارکس و گوهر  
گرانبهای گنجینه مارکسیسم - لنینیسم است

مارکس در این اثر حوادث تاریخی فرانسه را  
در سالهای ۱۸۴۸-۱۸۵۱ برینیه -  
دیالکتیک ماتریالیستی بشیوه ای داهیا نه  
تحلیل کرده و آموزش خود را درباره طبقات  
دولت، مبارزه طبقاتی، انقلاب پرولتاری و  
دیکتاتوری پرولتاریا غنی ساخته است.  
در همین کتاب است که مارکس ضمن تراز بند  
حوادث تاریخی برای نخستین بار بایست  
نتیجه میرسد که برقراری دیکتاتوری پرولتاریا  
بیش از هر چیز درهم شکستن ماشین اداری  
و نظامی کهنه، دستگاه تسلط طبقاتی بورژوازی  
را ایجاب میکند.  
مطالعه این اثر گرانبها را به تمام دوستداران  
آثار کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم توصیه  
میکنیم.



